

شهاب

نشریه کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمیٰ مرعشی نجفی (ره)
- گنجینه جهکانی مخطوطات اسلامی -

نشانی: قم، خیابان آیت الله مرعشی نجفی شناسه پستی ۳۷۱۵۷ تلفن: ۸- ۷۷۴۱۹۷۰ - ۷۷۴۳۶۳۷ http:// www.marashilibrary.com http:// www.marashilibrary.net http:// www.marashilibrary.org E-mail: Info@marashilibrary.org	صاحب امتیاز و مدیر مسئول: دکتر سید محمود مرعشی نجفی زیر نظر شورای سردبیری ویراستار: حسین رفیعی
---	---

- میراث شهاب، مشتمل بر اخبار کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمیٰ مرعشی نجفی (ره) است و در ضمن آن به مسائل ذیل می پردازد:
 - معرفی نسخه های خطی کتابخانه.
 - تصحیح رساله های خطی کتابخانه.
 - معرفی کتابهای چاپی نفیس کتابخانه.
 - معرفی انتشارات کتابخانه.
 - گزارش سفرهای علمی محققان کتابخانه.
 - مقالات ویژه کتاب پژوهی و نویسندگی.
 - مقالات ویژه کتابداری و کتابشناسی.
 - مقالات ویژه معرفی کتابخانه ها.

- هرگونه استفاده از مطالب میراث شهاب منوط به ذکر مأخذ است.
- مسئولیت مطالب هر مقاله به عهده نویسنده آن است.
- مقالات رسیده، بازگردانده نمی شود.
- میراث شهاب در ویرایش مقالات آزاد است.
- میراث شهاب در پایان هر فصل منتشر می شود.

میراث شهاب

سال چهاردهم، شماره ۲، شماره پیاپی ۵۲

تابستان ۱۳۸۷



شماره استاندارد بین‌المللی: ۳۷۸۳-۱۰۲۹

ISSN:1029-4783

فهرست مطالب

- ذراع حرم مکّه تصحیح سید محمود مرعشی نجفی ۳
- شیفتگان کتاب علی رفیعی علامرودشتی ۱۹
- جنگ ۸۲۴۷ کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی
جواد بشری ۴۵
- بینش غرض آفرینش محمد بن حسن اصفهانی
تصحیح سید محمود مرعشی نجفی ۵۹
- نسخه‌های عکسی ابوالفضل حافظیان بابلی ۸۹
- نمایه میراث شهاب ۱۴۳

ذراع حرم مکه

تصحیح سید محمود مرعشی نجفی

مقدمه

شهر مکه در میان درّه‌ای واقع شده که پیرامون آن را کوههایی نسبتاً بلند احاطه کرده و در آن فقط چند راه خروجی به سوی یمن، دریای سرخ و شام وجود دارد. پایین‌ترین نقطه آن بطحاء نام دارد که کعبه در آنجا قرار گرفته و آن را بیت العتیق و بیت الله الحرام نیز نامیده‌اند.

از برخی روایات چنین برمی‌آید که کعبه را حضرت آدم علیه السلام بنا کرده و مراسم حج نیز از همان دوران آغاز گردیده است. این بنا بعد از حضرت آدم تا زمان حضرت ابراهیم علیه السلام چندان مورد توجه قرار نداشت، تا آنکه خداوند تعالی دستور بنای کعبه را صادر فرمود و آن حضرت به همراهی فرزند خود اسماعیل، آن را از نو بنا نهادند و بیشتر مناسک حج، برگرفته از اعمال آن حضرت و خاندان ایشان بوده است.^۱ ساختمان کعبه در حیات حضرت ابراهیم، بر اساس آنچه در تاریخ آمده، بدین‌گونه بوده است: ارتفاع آن در حدود ۴/۳۲ متر، دیوار شرقی ۲۴ متر، دیوار غربی ۲۳/۱۰ متر، دیوار شمالی ۱۶/۵ متر، دیوار جنوبی ۱۵ متر، بدون سقف و دیوارها نیز از سنگ بوده است.

در زمان حاکمیت قریش، بر اثر سیل، خانه کعبه آسیب دید و سپس مورد بازسازی قرار گرفت و حجر الأسود، از سوی رسول خدا ﷺ بر جایگاه اصلی خود نهاده شد. در این هنگام، ارتفاع کعبه به ۸/۶۴ متر رسید و سقفی نیز بر آن نهاده شد و آب آن به وسیله ناودانی به حجر اسماعیل فرو می ریخت. مهم ترین رخداد پس از آن تا ظهور اسلام، میلاد حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در داخل خانه کعبه بوده که گزارش آن به تفصیل در منابع تاریخی آمده است.

در سال ۶۴ هجری، عبدالله بن زبیر حکومت مدینه را به عهده گرفت و در جنگ با سپاهیان شام، کعبه ویران گردید و سپس از سوی وی تجدید بنا گردید. در ناحیه حجر اسماعیل بر مساحت مسجد افزوده گردید و برای دیوار کعبه دو در قرار داده شد. پس از آن، در سال ۷۳ هجری توسط حجاج بن یوسف ثقفی، یکی از درهای کعبه مسدود و بنای اضافه ای که از سوی عبدالله بن زبیر ایجاد شده بود، به صورت اولیه خود بازگشت. ولید بن عبدالملک بن مروان، در سال ۹۱ هجری مسجد الحرام را توسعه داد و ناودان طلایی معروف را بر روی کعبه نصب نمود که اکنون نیز موجود است. پس از آن، در زمان عباسیان نیز به وسعت مسجد الحرام افزوده شد.

قابل توجه است که در عصر حاضر، مسجد الحرام از سوی دولت سعودی، توسعه بسیار یافته است که متأسفانه به علت این توسعه، بسیاری از اماکن مقدس تاریخی نیز تخریب و از میان رفته است.

رساله موجود، گزارشی است کوتاه از مساحت کعبه با مقیاس ذرع، از عالمی ناشناخته که طی آن، به مطالب قابل توجهی پرداخته است. این نسخه که در اواخر سده ۱۳ هجری کتابت شده، در گنجینه جهانی مخطوطات اسلامی پدر بزرگوام، مرحوم آیت الله العظمی مرعشی نجفی موجود می باشد. دو نسخه دیگر از این رساله در کتابخانه آصفیه در حیدرآباد دکن هند و کتابخانه انستیتو شرق شناسی ابوریحان بیرونی ازبکستان، در شهر تاشکند نگهداری می شود.^۱

* * *

بدان - ایدک الله - تعالی - بنیل هذه السعادات والكرامات - که این کلمه ای چند

۱. فهرست نسخه های خطی فارسی انستیتو شرق شناسی ابوریحان بیرونی، فرهنگستان علوم ازبکستان، ج ۱، ص ۶۲؛ فهرست نسخه های خطی فارسی، منزوی، ص ۳۹۸۲.

مستور شده در بیان ذراع حرم مکه معظمه - حرسها الله تعالى عن الآفات والبلیات - و مساحت مسجد الحرام که عبارت است از حرم کعبه معظمه مشرفه - زادها الله تعالی تعظیماً و تشریفاً.

اما قبل از شروع، بدان که گز در عرف اهل شرع، مقدار بیست و چهار انگشت بر هم چسبیده باشد، غیر نر انگشت، که عدد حروف به عدد حروف «لا اله الا الله، محمد رسول الله» و هر انگشتی را شش جو اعتبار کرده و در پهلوی همدیگر نهاده باشند، چنانکه پشت هر یکی به شکم دیگری پیوسته باشد؛ هر جویی را شش مو [ی] ستبر اعتبار کرده اند.

اما بیت الله که کعبه ظاهر است، بلندی او به سوی آسمان در این زمان بیست و هفت گز است و ربع گز، اما طول زمین از رکن حجرالاسود تا رکن عراقی که جانب شرقی کعبه است، بیست و پنج گز است. همچنین از رکن یمانی^۱ تا رکن شامی که جانب غربی کعبه است، بیست و پنج گز است. و رکن در لغت، برج و کنج را گویند. اما عرض او از رکن یمانی تا رکن حجرالاسود^۲ که جانب جنوب کعبه است، بیست گز است و همچنین مابین رکن شامی و رکن عراقی که طرف شمال کعبه است، بیست گز است. اما عرض دیوار دو گز است و درازی باب خانه کعبه شش گز و ثلث گز و نصف سدس گز است و عرض باب چهار گز است.

باب بیت الله در دیوار شرقی است و هر دو طبقه در خانه را از چوب ساج ساخته اند و تکه های نقره بر روی آن گرفته اند و به میخ های نقره بر در استوار کرده اند و ساج درختی است در جزایر هندوستان در ساحل دریای عمان که چوب آن را از برای عمارت کشتی ها بر اطراف می برند و «خشب البحر» نیز می گویند.

اما بلندی زیر آستانه در کعبه از روی زمین، چهار گز و ثمن آن است. دیگر ناودان کعبه که آن را «میزاب الرحمة»^۳ می گویند، در میان رکن عراقی^۴ و رکن

۱. از جمله رکن های چهارگانه کعبه است که در جنوب آن واقع شده و از اهمیت بسزایی برخوردار است.

۲. از جمله رکن های چهارگانه کعبه است که در سمت شرقی آن واقع شده و آن گونه که نقل شده - حضرت رسول ﷺ آن را استلام نموده، می بوسیدند و صورت مبارک خود را بر آن می نهادند: «کان رسول الله ﷺ لا یستلم الا الرکن الاسود والیمانی ثم یقبلهما ویضع خدّه علیهما»؛ الکافی: ۴۰۸/۴.

۳. میزاب الرحمة، همان ناودان طلاست. این ناودان در عهد ولید بن عبد الملک بن مروان بر روی خانه کعبه نصب شد.

۴. از جمله رکن های چهارگانه کعبه که در سمت شمال کعبه قرار گرفته است.

شامی،^۱ حجر اسماعیل^۲ در زیر آن است و حجر به تفصیل بیان خواهد شد. و اما عرض ملتزم چهار گز است و ملتزم مابین در کعبه و حجر الاسود است و ملتزم را برای آن ملتزم گویند که مردم او را التزام کرده‌اند از برای دعا؛ یعنی بعد از فراغ طواف کعبه مشرفه، آنجا دست به دیوار کعبه نهاده‌اند و دعا و تضرع و زاری می‌کنند و طلب آموزش می‌خواهند از حق - سبحانه و تعالی - زیرا که یکی از آن جاهایی که حدیث نبوی حضرت ﷺ در شأن آن وارد شد که مکانی که اجابت دعا است، ملتزم است.^۳

اما بلندی موضع حجر الاسود از روی زمین، دو گز است و نصف گز و سدس گز و قدری زیاده. و عرض آن مقدار از وی که دیده می‌شود، یک وجب و چهار انگشت مضمومه است؛ یعنی انگشتان بر هم چسبیده.

اما عرض مستجار چهار گز است و مستجار مذکور، مابین رکن یمانی و رکن شامی، دری است که اکنون مسدود است و در آن در را اهل قریش در زمان جاهلیت به سنگ برآورده‌اند، آن هنگام که تعمیر می‌کرده‌اند. بعد از آن عبد الله بن زبیر رضی الله عنه در زمان عمارت خود آن در را گشاده است. بعد از آن حجّاج آن در را به سنگ برآورده و از آن تاریخ تا امروز مسدود مانده و این مستجار در مقابل ملتزم واقع شده و مستجار را از برای آن مستجار می‌گویند که آنجا نیز دست و سینه خود را به دیوار کعبه نهاده، از گناهان مغفرت می‌طلبند و دعای آموزش می‌کنند و هذا استجار من الذنوب می‌گویند. اما عرض باب مسدود سه گز است و نصف گز و طول آن پنج گز، قدری زیاده.^۴

و اما حجر - کسر الحاء المهملة و سکون الجیم - که آن را نیز حطیم نامند، اصل آن

۱. از جمله رکن‌های چهارگانه کعبه که در سمت غربی کعبه قرار گرفته است.

۲. در بخش شمالی کعبه، دیواری با ارتفاع ۱/۵ متر وجود دارد که قوسی شکل بوده و حجر اسماعیل نامیده می‌شود. این مکان محل زندگی حضرت اسماعیل و مادرش هاجر بوده و در همین مکان نیز دفن شده‌اند: «الحجر بیت اسماعیل و فیه قبر هاجر و قبر اسماعیل»؛ الکافی: ۲۱۰/۴. حجر اسماعیل در زمان مهدی و هارون عباسی تعمیر شده است.

۳. الکافی: ۴۱۰/۴.

۴. در منابع چنین آمده که فاطمه بنت اسد، مادر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام از همین قسمت وارد کعبه شده است.

محوطه‌ای است مدوّر، مانند نصف دایره، جانب شمال کعبه واقع شده، زمین آن را فرش منقش کرده‌اند به سنگ‌های مرمر سفید و سیاه و سرخ و سبز و زرد و حدّ آن از دیوار کعبه تا دیوار دایره و این حجر هفده گز و ثلث گز است و مقدار هفت گز یا شش گز و یک و جب از زمین خانه کعبه است و باقی جای گوسفندان حضرت اسماعیل بوده - علی نبینا وآله وعلیه السّلام - بعد از آن در حجر داخل کرده‌اند.

و حدّ دیگر از رکن عراقی است تا رکن شامی و ناودان بام کعبه که «میزاب الرحمة» می‌گویند و در میان رکن عراقی و رکن شامی واقع شده، مشرف بر زمین حجر. و این حجر دو در دارد؛ یکی نزدیک رکن عراقی و دیگر نزدیک رکن شامی و مابین دو در حجر، بیست گز است و بلندی دیوار حجر، دو گز است و عرض دیوار حجر نیز دو گز است و از جانب درون سی و هشت گز است و از جانب بیرون چهل گز و ربع گز است و در زمان طواف کردن حجر را داخل می‌دارند و از بیرون حجر طواف می‌کنند، از بهر آنکه در حدیث واقع شده «الحجر من البیت»^۱.

پس یک طواف از طواف هفت‌گانه، یعنی یک بار دور خانه کعبه با حطیم گشتن، صد و بیست گز است و نصف گز. و اما حفره (که پیوسته به دیوار شرقی کعبه است، نزدیک به زیر در آستانه کعبه که در این ایام به مقام جبرئیل علیه السلام مشهور است و به قول دیگر این حفره جایی است که حضرت ابراهیم - علی نبینا وعلیه السّلام - برای بنای کعبه گل تر می‌کردند به این جهت اهل مکه آن را جای معجنه می‌گویند) و درازی آن هشت شبر و هفت انگشت مضمومه است و عرض آن پنج بِلشک و سه انگشت است به جانب کعبه و عمق آن یک و جب و چهار انگشت است و حفره را مفاکیر گویند. منقول است از شیخ محیی الدین طبری که از کبار محدّثین است و از شیخ عزّ الدین بن عبد السّلام که این حفره جایی است که جبرئیل علیه السلام با پیغمبر صلی الله علیه و آله پنج وقت نماز را دو روز پی در پی در این محل گذارده‌اند، در زمانی که حق - سبحانه و تعالی - نماز را بر این امت مرحومه^۲ فرض گردانیده است.

اما بدان که حرم محترم و بیت الله المعظم اندک میل دارد از جهات اربع، چنانکه حجر الاسود مقابل بین المشرقین واقع شده و ستاره قطب در برابر رکن عراقی مرئی

۱. بحار الانوار: ۳۴۷/۹۶.

۲. اصطلاحی است که بر مسلمانان اطلاق می‌شود.

می‌شود. علی هذا القیاس اطراف دیگر. و این منقوله در کتب هیأت و در بعض مناسک نیز مذکور است.

اما مقام حضرت ابراهیم - علی نبینا وعلیه الصلوة والسلام. نقل کرده‌اند که شیخ عزالدین بن جماعة که از اجله علمای شافعیه است که در آن ایام مجاور مکه بوده، در تاریخ هفتصد و پنجاه و سه بود که حفظ کردم و بنمودم. مقام مذکور را بلندی از روی زمین، یک گز بود و به سه قیراط کم به گز قماش مصر (و گز قماش مصر بیست و چهار قیراط است، یعنی بیست و چهار انگشت، چنانچه در اول رساله مذکور است) و بالای سنگ مربع است از طرف سه حصه گز و موضع قدمین مبارک حضرت ابراهیم - علی نبینا وعلیه السلام - را نقره گرفته‌اند و پستی موضع قدمین از روی نقره هفت قیراط و نصف قیراط است؛ یعنی ثلث گز است و نیم قیراط کم (و بیست و چهار قیراط یک گز است چنانکه بیست و چهار انگشت یک گز است). و مقام در این ایام در درون صندوقی است که بلندی آن یک قد آدمی است؛ چهار جانب صندوق مذکور در مابین استوار است و دری دارد از پنجره آهنین که می‌بندند و می‌گشایند و پرده اطللس سیاه بر روی صندوق کشیده‌اند و هر سال مثل خانه کعبه نیز نو می‌کنند.

اما بدان که مقام، عبارت از آن سنگی است که حضرت ابراهیم - علی نبینا وعلیه السلام - بر بالای آن ایستاده‌اند بعد از اتمام کعبه مشرفه، خلق را ندا کرده‌اند؛ یعنی به حج خوانده‌اند، چنانکه حق - سبحانه و تعالی - در کلام مجید خود می‌فرماید: «و اذن فی الناس بالحج یا توک رجالاً»^۱ و قول دیگر آن است که چون حضرت خلیل جلیل مأمور گشته‌اند به بنا کردن کعبه مشرفه و بعد از آن دیوارها بلند شده و دست بر آن نمی‌رسیده، ایشان سنگ و گل بر می‌گرفتند و بر بالای مقام مذکور می‌ایستاده‌اند و آن سنگ بر بالا به قدرت حق - جل و علا - بلند می‌شده است تا ایشان گل و سنگ را بر بالای دیوار نهاده، بلندتر بنا می‌کرده‌اند و باز آن سنگ به صورت اصلی خود پست می‌شده، هرگاه که میل فروز آمدن می‌کردند، حضرت ایشان در زمین قرار می‌گرفته. واللّه أعلم بحقائق الأمور و هو علیم بذات الصدور. اثر قدمین مبارک ایشان در سنگ مذکور ظاهر است، چنانکه اثر پای برهنه در گل ظاهر می‌شود.

هر چهار جانب صندوق مقام، چهار ستون نهاده‌اند و چهار شبّاک هفت جوش بر چهار جانب ستونها محکم کرده‌اند و شبّاک، پنجره را گویند و گنبد کوچکی از چوب بر بالای ستونها ترتیب کرده‌اند و درون آن را به طلا و لاجورد منقش و متصل کرده‌اند و در غایت، زیب و زینت داده‌اند و بالای آن را به تنگهای سرب، پهلوی یکدیگر چسبانیده، به میخ‌های آهنین، محکم کرده‌اند و در عقب شبّاک، ایوانی ساخته‌اند متصل به گنبد. بالای مقام دو ستون در دو جانب نهاده‌اند و سقف آن را نیز منقش کرده‌اند و این ایوان را خلف مقام می‌گویند و سنت این است که دو رکعت [نماز] واجب طواف را در خلف مقام ابراهیم ادا کنند، مگر آنکه کثرت باشد؛ آنگاه در حجر گذارند و اگر آنجا نیز کثرت خلق باشد، در هر جا که باشد از زمین مسجد یا در حرم جایز است بگذارد و می‌باید در این حالت، واجب نیت کنند و اگر حنفی مذهب باشد یا مطلق یعنی نماز گوید و قید واجب و سنت نکند.

و طول مصلی که در زیر ایوان است، پنج گز و سدس گز است و از صندوق شبّاک مقام در اندرون بیست گز، تا شادروان کعبه بیست گز و ثلثان و ثمن گز است و شادروان پشتیبان دیوار را گویند و حجر الاسود تا مقام ابراهیم - علی نبینا و علیه السّلام - بیست و هفت گز است.

بدان که چاه زمزم^۱ را چهل و یک اسم است و در بعضی روایات سی و هشت اسم است بر این تفصیل: بزّه، بازّه، مصوبه، مضمونه، زمزم، برکه، سیّده، نافعه، عونه، سیری، ساقیه، معینه، عصیمه، سالمه، میمونه، مبارکه، کافیه، عافیه، مفیده، مفذیه، قدام، حرمیه، طاهره، مرویه، مونسه، طعام، طعم، شفاء سقم، حضیره العباس، هزمت جبرئیل، اسقاء اسماعیل، هزمت جبرئیل بتقدیم المیم علی الزای، زمام، مکنم، شباعة القبائل، شراب الابرار، قره النمل، نقره الغراب، هزمت اسماعیل و طیّبه.

۱. این چاه، از آثار باقی مانده و یادآور داستان زندگی حضرت ابراهیم، اسماعیل و هاجر است. در روایات آمده که خداوند متعال این چاه را برای حفظ جان حضرت اسماعیل و هاجر پدید آورده و از نشانه‌های الهی است.

زمانی این چاه آب مکه را تأمین می‌کرد و مردم برای این چاه تقدّس قائل بودند و سقایت حاج، منصبی بود که در اوایل ظهور اسلام، به دست عباس بن عبد المطلب، عموی حضرت ختمی مرتبت ﷺ بوده است. مدّتی بر روی آن قبه‌ای ساخته شده بود، لیکن در عهد دولت سعودی، به هنگام توسعه حرم، تخریب گردید و آب آن به وسیله لوله به بیرون از مسجد انتقال داده شد.

اما چاه زمزم از بالا تا پایین عمق او شصت و هفت است در چهار، و عرض سر چاه چهار گز است. از کعبه تا چاه زمزم سی و سه گز است و مابین مقام و چاه زمزم، بیست و یک گز است. اما عرض زمین مطاف بر دور کعبه معظّمه به سنگ، فرش کرده‌اند: از طرف شرقی از پهلوی شبّاک مقام تا شادروان کعبه که مقابل او است، چهل و چهار قدم است؛ از جانب شمال از کنار مطاف تا دیوار حجر که محاذی آن است، چهل و هشت قدم است؛ از جانب غربی از کنار مطاف تا شادروان کعبه که در برابر او است شصت و پنج قدم است و این ابعاد جوانب است؛ و از طرف جنوبی و از کنار مطاف تا شادروان آنجا زیر حجر الاسود است و چهل و هفت قدم است تا مقامات ائمهٔ اربعه علیهم‌السلام [که] در این ایّام جای نماز گزاردن مقلّدان ایشان است. بدان که مقام شافعی - رحمة الله علیه - در طرف شرقی خانهٔ کعبه مقابل وجه کعبه در عقیب مقام ابراهیم - علی نبینا وعلیه السلام - و مقام حنفی علیهم‌السلام طرف شمال خانهٔ کعبه مقابل میزاب الرحمة و این قبلهٔ اهل مدینه و قدس و شام است و مقام مالک - رحمة الله علیه - در طرف غربی خانهٔ کعبه است مقابل ظهر کعبه و مقام حنبل - رحمة الله علیه - در جانب جنوبی کعبه است اندک مایل به جنوب شرقی مقابل حجر الاسود است و هر چهار قدم مذکور بیرون مطاف است و مطاف جای طواف را گویند.

اما در عقب خانهٔ کعبه که چاه زمزم است و روی گنبد است که قبة الفرّاشین گویند، زیرا که فراشان شمعها و گلیم‌ها و مایحتاج حرم را آنجا می‌نهند. در عقب قبة الفرّاشین گنبد است که سقایة الحاج است؛ آن را ابتدا حضرت عباس علیه‌السلام بنا کرده است تا که حاجیان از آنجا آب زمزم بیاشامند.

کیفیت مسجد الحرام

بدان که در اوّل، زمین مسطح بود. در زمان پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و در زمان خلافت ابوبکر رضی‌الله‌تعالی‌عنه، از هیچ طرف دیواری نداشت که حرم را احاطه بود و از میان خانه‌ها راه‌ها بود که مردم از هر طرف به حرم می‌آمدند و می‌رفتند. چون زمان خلافت عمر رضی‌الله‌تعالی‌عنه مسلمانان بسیار شدند، ایشان خانه‌هایی که متصل حرم است [را] خریدند و در حرم داخل کردند و بر دور مسجد دیواری برآوردند، کمتر از قامت آدمی و چراغ مسجد را بر سر دیوار می‌نهادند. اوّلین کسی که بر دور مسجد الحرام دیواری بنا کرد عمر رضی‌الله‌تعالی‌عنه بود. بعد از آن

چون زمان عثمان رضی الله عنه بود، ایشان نیز خانه‌ها را خریدند و در سال بیست و ششم از هجرت در حرم خانه‌ها زیاده کردند و حرم را بسیار وسیع کردند و بر گرداگرد مسجد رواق‌ها بنا کردند و مسقف گردانیدند.

بعد عبد الله بن زبیر در تاریخ شصت و چهار از هجرت تا سال شصت و هفت که مدت عمارت آن بسیار بود، در مسجد الحرام افزود و بسیار خانه‌ها خرید (از جمله خانه‌ها که خرید و بعضی دراز... است و آن بعضی را به هفت هزار دینار خرید که عبارت است از هفت هزار مثقال زر) داخل کرد.

بعد از آن عبد الملک بن مروان که از خلفای بنی امیه بود مسجد را عمارت کرد ولیکن چیزی زیاده نکرد، اما دیواره مسجد را بلند کرد و سقف رواق‌ها را از چوب ساج پوشانیده و منقش و مزین کردند و قنادیل را از سقف مسجد درآویخت. بعد ولید بن عبد الملک المذكور اندکی در جانب حرم افزود. بعضی ستونها را از رخام فرمود.

پس از آن، چون سلطنت و خلافت از بنی امیه به آل عباس انتقال نمود، منصور بن جعفر که یکی از خلفای عباسی بود، در طرف شمال حرم قدری زیاده کرد و عمارت فرمود و ستونها رخام ترتیب نمود و بعد از او مهدی بن منصور مذکور دو بار حرم را زیاده کرد؛ یکی در تاریخ صد و شصت از هجرت و یکی دیگر صد و شصت و هفت. و در تاریخ صد و شصت و نه مهدی مذکور وفات شد و این مهدی پدر هارون الرشید است و عمارت او تا امروز قرار گرفت. و نقل کرده‌اند که کعبه مشرفه در یک جانب مسجد بود. مهدی مذکور عمارت کرده‌اند و از دور حرم خانه‌ها خریدند و در حرم درآوردند، به نوعی ساخت، که کعبه در میان مسجد شد. این چنین ذکر کرده‌اند، امام نووی که از کبار علمای شافعی است و در مناسک و در بحر العمیق فرموده که زیاده مهدی آن است که امروز مشهور به باب دار الندوة است در پس مقام حنفی، و منقول است که مهدی حج کرد و در سال صد و شصت از هجرت فرمود که تا ستونهای حرم را از سنگ رخام کنند. پس به فرموده او در دیار صعید که از جمله بلاد مصر است ستونها از سنگ رخام تراشیده‌اند و از آنجا به کشتی‌ها تا به جدّه در آورده‌اند، به ارابه‌ها به مکه آورده‌اند و در زیر رواق‌های حرم برپا کردند و آن ستونها همچنان باقی است تا امروز، مگر جانب غربی حرم که سقف حرم سوخته و آن ستونها که در زیر آن بود از حرارت

آتش پاره - پاره شده و به جای آن از سنگ کوه‌های مکه ستونها ساخته‌اند و نصب به جای آن کرده.

و ایضاً در بحر العمیق فی فضائل بیت العتیق، از امام محبّ الدین طبری، منقول است که روایت کرده‌اند از ابو هریره: هر آینه به درستی که یافتم در کتاب خداوند - عزّوجلّ - که حدّ مسجد الحرام تا مسعی [است] و مسعی^۱ مابین صفا و مروه را گویند و از عبد الله بن عمر و بن عاص منقول است که گفت اساس مسجد الحرام را ابراهیم رضی الله عنه بنا نهاده از باغ مروه است تا مسعی. گویند مهدی مسجد را بر مسعی بنا کرده. از عطا بن ابی ریاح منقول است که زمین حرم تمام مسجد الحرام است؛ اما طول مسجد الحرام در این ایام از باب بنی شیبیه که مشهور به باب السّلام که در کنج دیوار شرقی مسجد [است] تا باب عمر که در کنج دیوار غربی است، چهار صد و چهار گز است و این دویست و هشتاد گام می‌شود. اما عرض مسجد از باب بنی مخروب که مشهور به باب الصفا است و در دیوار جنوبی مسجد است تا دیوار اصل مسجد که در پس مقام حنفی است سیصد و چهار گز است و این دویست و هشتاد گام می‌شود.

اما عدد درهای مسجد الحرام. بدان که در اطراف پانزده در است و هر دری مشتمل بر چند مدخل؛ چنانکه مداخل باب‌های هشت در است؛ چنانکه هر دری مشتمل بر دو مدخل یا سه مدخل کم یا بیش. بدین ترتیب مشهور است و اسامی ابواب به تفصیل بیان کرده می‌شود - ان شاء الله تعالی.

اما جانب دیوار شرقی چهار در است:

اول باب بنی شیبیه^۲ که در این ایام باب السّلام مشهور است، در نزد اهل مکه به

۱. مسعی، محلی است که حجاج باید فاصله بین دو کوه صفا و مروه را به حالت هروله طی کنند. صفا و مروه، دو کوه کوچک، در دامنه کوه ابو قبیس و کوه قیعال می‌باشند. کوه صفا در قسمت جنوبی و کوه مروه، در سمت شرقی مسجد الحرام قرار دارند. مسعی، به صورت طولی، به دو قسمت رفت و برگشت تقسیم شده، طول آن ۳۹۴/۵ متر و عرض آن ۲۰ متر و ارتفاع طبقه اول ۱۲ و طبقه فوقانی ۹ متر می‌باشد. در فضیلت این مکان در صفحه ۴۳۴ از جلد چهارم کتاب الکافی، از امام صادق رضی الله عنه نقل شده که: «ما من بقعة احبّ الی الله من المسعی لانه ینذلّ فیها کلّ جبار»؛ هیچ بقعه‌ای بر روی زمین، دوست‌داشتنی‌تر از مسعی نیست، زیرا هر زورگویی در آن جا تحقیر می‌شود.

۲. این در یکی از درهای معتبر و مهمّ مسجد الحرام است که پس از سقوط هبل از بام کعبه، آن را در کنار این در دفن کردند. بنابراین رفت و آمد موخّدان در اینجا به معنای کوبیدن شرک و بت پرستی است و از این رو استحباب دارد. من لا یحضره الفقیه: ۲/۲۳۸.

باب عبد الشمس بن مشتاق مشهور بوده. در جاهلیت امام ازرقی در تاریخ مکه چنان آورده که خلفا از این در به حرم درون در می آمده‌اند؛ بدین سبب به باب السلام اشتهاار یافته و این باب سه مدخل دارد.

دوم باب النبی ﷺ که اکنون باب جنایز می‌گویند و باب النساء نیز می‌گویند و باب الحریر نیز اشتهاار یافته. باب النبی بهر آن گفتند که پیغمبر ﷺ از این در به خانه خدیجه -رضی الله عنها- می‌رفتند و این باب دو مدخل دارد.

سوم باب عباس بن عبد المطلب است و در پیش این باب، از جانب برون او دو میل سبز است که علامت مسعی است و این باب سه مدخل دارد.

چهارم: باب علی ﷺ و این باب را نیز سه مدخل است.

اما دیوار جانب جنوبی هفت در است:

اول بنی عابد که در این زمان باب الاذان مشهور است و این باب را دو مدخل است.

دوم بنی سفیان بن اسد که اکنون مشهور به باب بغله است و صاحب النهایة باب الحیاطین گویند و این باب را نیز دو مدخل است.

سوم بنی مخذوم که در این زمان به باب الصفا مشهور است و این باب را پنج مدخل است.

چهارم باب اجیاد الصغیر (وجه تسمیة اجیاد الصغیر و کبیر عن قریب مذکور خواهد شد. ان شاء الله تعالی) در این ایام باب جهاد می‌نامند و این باب دو مدخل دارد.

پنجم باب مجاهده که امروز باب الرحمة می‌خوانند و باب القنطة نیز می‌خوانند.

امام ازرقی^۱ در تاریخ خود چنین آورده است و این باب نیز دو مدخل دارد.

ششم مدرسه شریف حسن بن عجلان است که یکی از سلاطین مکه بود و جدّ اعلای شریف حسن مکه است. و این در را در قدیم باب بنی تمیمی گفتندی و صاحب النهایة باب علافین گفته است و این باب نیز دو مدخل دارد.

هفتم باب امّ هانی بنت ابیطالب است -رضی الله عنها- و این باب نزدیک به خانه‌های بنی شمس بوده و به نام ایشان خواندند در جاهلیت و باب ملاعیته نیز

۱. ابو الولید محمد بن عبدالکریم ازرقی (م ۲۲۳ هـ).

گفتندی و باب العرج نیز گفته شده است به سبب آنکه امام قشیری در تعریف مسجد الحرام این باب را به خط خود باب العرج نوشته و صاحب النهایة باب ابی جهل نامیده است. واللّه أعلم.

اما جانب دیوار غربی سه در است:

اول باب ضرورة است و این باب قریب به اجیاد کبیر است و اجیاد کبیر و اجیاد صغیر دو محلّه است از محلّه های مکّه و وجه تسمیة اجیاد کبیر را دو نوع گفته اند: یکی آنکه اسبان گرانبهای اعلا ترتیب می کرده اند (در این صورت جمع جید باشد به فتح جیم و تشدید یا) دیگر آنکه گویند در یک روز صد کس را در آنجا سر از تن جدا کرده اند (بر این تقدیر جمع جید به کسر جیم و سکون یا). و بعضی گویند اجیاد نام کوهی است که در انتهای این محلّه است یا اسم وادی است که از زیر کوه است واللّه أعلم. و این در را باب ضرورة برای آن گویند که شخصی بود نام او وکیع بن سلمه و او حاکم مکّه معظمه بود و تعمیر و تزیین حرم شریف به او مفوض بوده و برای او [تختی بزرگ از چوب بر صورت قمری ساخته بوده اند نزدیک به این باب که گاه - گاه بهر حکومت آنجا می نشستند و او خادمی آنجا تعلیم کرده بود از برای محافظت آن تخت که نام او ضرورة بوده و این در به نام او مشهور شده. در [این] ایام غیروره می گویند به غین و این در را باب حکیم بن حرام و بنی زبیر بن العوام نیز گفتندی، اما به باب حرامیّه بیشتر اشتها داشته، زیرا که راه درآمدن ایشان به حرم این در بوده و این باب را دو مدخل است.

دوم باب ابراهیم. ابو عبیده بکری گفته است ابراهیمی که این باب را به او نسبت می کنند خیاطی بوده که آنجا می نشستند و این باب به نام او اشتها یافته و شیخ سعد الدین اسفراینی در کتاب زبده الاعمال نسبت او را چنین ذکر کرده که ابراهیم الاصفهانی و بعضی این باب را منسوب می کنند به حضرت ابراهیم خلیل - علی نبینا وعلیه السلام - و اما ازرقی در تاریخ مکّه آورده که این وجهی ندارد که همین باب را به حضرت ابراهیم علیه السلام منسوب دارند به خلاف سایر ابواب - واللّه تعالی أعلم. و در تاریخ امام ازرقی باب الخیاطین ذکر کرده است و این سابقاً دو مدخل دارد؛ یکی بزرگ و یکی کوچک، اما در این ایام یک در است که از جمیع ابواب بزرگ تر است.

سوم باب بنی سهم است که به باب عمره مشهور است و این باب را یک مدخل است. اما جانب دیوار شمالی پنج در است: اول باب اسد است که سابقاً مشهور به باب عمرو بن العاص بوده و این باب یک مدخل دارد.

دوم باب الاجلان است و این باب را نیز یک مدخل کوچک است. سوم باب الندوة است و این باب را نیز یک مدخل کوچک است. چهارم باب زیاده دار الندوة است و امام ازرقی در تاریخ خود باب دار شیبیه بن عثمان گفته است و این باب قریب به سویقه است که اعظم محلّه‌های شهر مکه است و این باب را دو مدخل است. پنجم باب الدرّیه است و این باب را یک مدخل صغیر که کوچک‌ترین همه درهاست.

اما عدد ستون‌ها که در زیر تاق‌ها است بر چهار طرف حرم، غیر ستون‌های باب زیاده و باب ابراهیم، چهار صد و شصت و نه ستون است و در هر طرفی سه قطار است و ستون‌های زیاده باب ابراهیم است [که] هفت عدد است و ستون‌های باب زیاده دار الندوة شصت و شش عدد است که مجموع آن پانصد و سی و پنج عدد می‌شود. اما ستون‌هایی که بر گرد مطاف از جهت آویختن قنادیل برپا کرده‌اند، سی و سه عدد است و سابقاً هم از سنگ مرمر سفید بوده، اما در عهد دولت سلطان سلیمان - غفره الله له - و به امر سلطان از هفت جوش ستون‌ها ریخته‌اند و به جای ستون‌های اولین نهاده‌اند، غیر از دو ستون که در دو جانب مقام حضرت ابراهیم^۱ - علی نبینا وعلیه السلام - است، [که] از سنگ اولین است و سی و یک عدد دیگر از هفت جوش.

۱. مقام حضرت ابراهیم، یکی از نقاط مقدّس مسجد الحرام و از شعائر الهی خوانده شده و خداوند در قرآن مجید می‌فرماید: «وَاتَّخَذُوا مَقَامَ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى» (بقره، ۱۲۵).

آنگونه که در متن آمده است، مقام، سنگی است که حضرت ابراهیم بر روی آن ایستاده و مردم را به حجّ بیت الله الحرام فرامی‌خوانده که اثر پای آن حضرت، بر روی آن دیده می‌شود. این سنگ به شکل تقریبی مربع، با طول و عرض ۴۰ سانتیمتر و ارتفاع تقریبی ۵۰ سانتیمتر، از زمان مهدی عباسی با طلا پوشانیده و در محفظه‌ای قرار گرفته تا آسیب نبیند. در سابق بر روی این محل، قبه‌ای بزرگ از آجر، سنگ و چوب قرار گرفته بود که پیرامون آن را با آیات قرآن تزئین کرده بودند، لیکن به سبب اشغال فضای زیاد، در سال ۱۲۸۵ ه.ق به دستور دولت سعودی تخریب و به جای آن ضریحی کوچک بر آن قرار دادند و به همین علت به محلّ طواف، نزدیک به پنج متر افزوده گردید.

و چهار مدرسه و منار نیز به امر سلطان مرحوم، مابین باب الدریبه و باب زیاده دار الندوة راست کردند و بعضی گویند مادر سلطان فرموده و به نام سلطان کرده - واللّه أعلم. اما چون سلطنت سلطان سلیم بن سلیمان رسید، امر به تجدید عمارت مسجد الحرام کرد و بنای قدیم را ایشان انداختند و مسجد الحرام را گنبدی ساختند و جمع ستون‌هایی که در جانب دیوار غربی بود، همه را در دیوار مسجد نهاده‌اند و به جای آن ستون‌ها از سه جانب مسجد از ستون‌های مرمر کم کردند و به جای آن آنچه از آن سه طرف کم کرده بوده‌اند، از سنگ سرخ و زرد و ابلق تراشیده، ستون‌هایی نیل مایع به طریق مناره بر بستند که عرض آن ستون‌ها به نوعی است که دو کس می‌باید دست به دست گرفته یکی از آنها را در کنار گیرند. اکنون در چهار جانب مسجد ستون‌ها بر این نوع قرار گرفته که در میان هر شش ستون مرمر یکی از ستون‌های مذکوره نصب کرده‌اند. اما این امارت در تاریخ ۹۸۰ ه.ق سال دوم سلطنت سلطان مراد بن سلیم - شکر الله سعیهما - به اتمام رسید.

بعد از آن در تاریخ ۹۹۰ ه.ق به امر سلطان مراد، مابین باب علی علیه السلام و باب جنائز که در دیوار شرقی حرم محترم است، از جانب دیوار درون مسجد لفظ الله و اسم حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و اسم‌های خلفای راشدین بر این ترتیب، یعنی الله، محمد، ابوبکر، عمر، عثمان و علی - رضی الله تعالی عنهم اجمعین - به قلم ثلث جلی منقش کردند و از جانب مسعی مابین اخضرین را کتبه‌ها به آیات قرآنی تحریر فرمودند و همچنین بر سر هر دری، از آیات مناسب با اسم آن باب نوشتند و بر ستون مرمر دو رنگه جانب صحن حرم، از چهار جانب، لفظ الله - تعالی - را به خط ثلث جلی کردند و به آب طلا مطلقاً گردانیدند و بر سر هر یکی از ستون‌های بزرگ [که] سابقاً مذکور شد در آن دوره مذکوره، اسم حضرت رسالت پناهی و خلفای راشدین و اصحاب اربعه - رضی الله عنهم - به ترتیب کردند و به آب طلا مطلقاً ساختند؛ بر این طریق که بر ستون بزرگ اول که قریب به باب علی بوده، اول اسم محمد صلی الله علیه و آله را نقش کردند و در دویم ابوبکر رضی الله عنه و در سیوم عمر رضی الله عنه و در چهارم عثمان رضی الله عنه و در پنجم علی رضی الله عنه؛ به همین ترتیب در جمیع ستون‌های بزرگ در دوره اول نقش کردند.

اما منارها که در دور مسجد است هفت عدد است؛ چهار منار در چهار کنج حرم است و یکی در پهلوئی باب زیاده و یکی بر بالای طاق دروازه مدرسه

قاتیبای که از پادشاهان مصر بوده و آن مدرسه در دیوار شرقی حرم است متصل به باب السلام.

بدان که چون سلطنت به سلطان محمد بن سلطان مراد - شکر الله سعیهما - رسید، امر به تجدید فرش مطاف کرد و مطاف را به مقتضی «الامور مرهونة باوقاتها» و حکمت الهی در ابتدای سلطنت ایشان به سنگ مرمر مفروش گردانیدند؛ چنانچه این ابیات مشتمل بر تاریخ آن، بر آن حکمت اشارت می‌کند سبب تجدید فرش مطاف به مرمر و تاریخ آن واللّه أعلم.

کرد ظاهر حکمتی در این ولا
... است نی به پای اولیا
آرزوی کعبه بودش عمرها
فرش این درگاه باشد سالها
لطف ربّانی شد او را رهنما
آخر الامر از مقرّ خود جدا
بر در اصحاب ارباب صفا
بعد از آن گیرد به قرب کعبه جا
یافت مطلوبش به طبق مدّعا
دید خود را خاک پای اصفیا
دور باشد رفت ایّام شما
با زبان حال گفتش مرحبا
بلکه نبود زهره چون و چرا
ای شده ما را امام و پیشوا
بوده این نسبت به تقدیر خدا
بعد از آن در وادی مهر و وفا
در کمال خوبی نور ضیا
از مقام کعبه با برگ نوا
در حریم بارگاه کبریا
اندر اینجا حاجتش را کن روا

حضرت خلاق ارضین و سماء
مدّتی احجار بود اندر مطاف
مرمر روشن ضمیر بی نظیر
داشت در خاطر که آید در مطاف
از قضا مأمور گشت آن محترم
شد ز شوق کعبه عرض مطاف
آمد و افتاد از روی نیاز
تا شود صاف از کدورات جهان
چون مرید صادق الاخلاص بود
در مطاف از سر قدم کرد رسید
گفت با فرش قدیم ای پیر دهر
آن هم از راه تواضع شد کنار
نیست ما را اختیار این زمان
قبله، مای تو از روی شرف
در میان ما و تو روز نخست
همچو شیریم شکر آمیخته
از صفای مروه شد صحن مطاف
شد رخام ساده لوح نیاز
چون به کام دل رسید جا گرفت
گفت یارب آنکه ما را جای داد

ساعیان خیر را این مژده بر
 لیس للانسان الأما سعی
 فرش مرمر گشت تاریخش کنون
 چون که بیرون شد از آنجا کلها
 باب در بیان فضیلت مکه معظمه و مدینه مشرفه منوره - حرسها الله تعالی عن
 الآفات والعاهات.

بدان - وفقك الله وإيانا لما يحب ويرضى - كه ائمة دين - رضوان الله تعالى عليهم
 اجمعين - اختلاف کرده اند در اینکه مکه افضل است یا مدینه؛ اما نزد حضرت امام
 اعظم^۱ و حضرت امام شافعی و امام احمد حنبل - رضی الله عنهم - مکه مشرفه افضل
 است و امام مالک فرموده اند که مدینه منوره افضل است. اما خوابگاه سرور کاینات و
 بهتر موجودات - عليهم افضل الصلوات واکمل التحیات - افضل است به اتفاق ائمة
 دین از مکه و از مدینه، بلکه از عرش و این معنی را ذکر کرده است شیخ جلال الدین
 السیوطی، در کتاب أنموذج اللیب فی بیان خصائص الحبيب - صلی الله علیه وعلی آله
 واصحابه اجمعین - و ایضاً کرمانی و غیر او نیز گفته اند، ولی چون این مختصر
 تقاضای آن نمی کرد که هر یک را به تفصیل بیان کند، بنابراین بر اختصار کوشید. والله
 أعلم تم بالخیر فی بلدة...^۲

۱. ابو حنیفه.

۲. در نسخه مخدوش شده است.

شیفتگان کتاب

علی رفیعی علامرودشتی

بخش بیست و نهم

۱۳۱. نجم الدین ابو محمد عبد الله بن ابی الوفاء محمد بن حسن بن عبد الله بن عثمان باذرائی بغدادی شافعی فرضی^۱ (۵۹۴ - ۶۵۵ ق/ ۱۱۹۷ یا ۱۱۹۸ - ۱۲۵۷ م) عالم فاضل، فقیه، محدث و قاضی القضاة.

وی در بغداد پایه هستی نهاد و در همانجا پرورش یافت و از کسانی مانند: عبد العزیز بن منینا، ابو منصور سعید بن محمد رزّاز، سعید بن هبة الله صباغ و گروهی

۱. ذیل الروضتین، ص ۱۹۸؛ صلة التکملة لوفیات النقلة حسینی، ۲/برگه ۳۱؛ مختصر تاریخ ابن کازرونی، ص ۲۷۸، ۲۷۹؛ ذیل مرآة الزمان، ۱/۷۰-۷۳؛ تکملة اکمال الاکمال ابن صابونی، ص ۲۷-۳۱؛ الحوادث الجامعة، ص ۳۲۲-۳۲۳؛ الاعلام بوفیات الاعلام، ص ۲۷۳؛ تاریخ الاسلام ذهبی (حوادث و وفیات، ص ۶۵۱-۶۶۰ ق)، ص ۲۰۰-۲۰۲؛ سیر اعلام النبلاء، ۲۳/۳۳۲-۳۳۴؛ دول الاسلام، ۲/۱۵۹؛ العبر، ۵/۲۲۳؛ الاشارة الی وفیات الاعیان، ص ۳۵۲؛ المختار من تاریخ ابن الجزری، ص ۲۴۱-۲۴۲؛ المشتبه فی الرجال، ۱/۴۱؛ الوافی بالوفیات، ۱۷/۵۸۰؛ عیون التواریخ، ۲۰/۱۱۵-۱۱۶؛ طبقات الشافعیة الکبری، سبکی، ۸/۱۵۹؛ طبقات الشافعیة، سنوی، ۱/۲۷۶-۲۷۷؛ طبقات الشافعیة، ابن کثیر، برگه ۱۷۵؛ البداية والنهاية، ۱۳/۱۹۶؛ درة الاسلاک، ۱/برگه ۱۴؛ تبصیر المنتبه، ص ۱۱۹، ۱۳۳۵؛ النجوم الزاهرة، ۷/۵۷؛ شذرات الذهب، ۵/۲۶۹؛ طبقات الشافعیة، ابن قاضی شهبه، ۲/۴۳۷؛ مرآة الجنان، ۴/۱۳۷ که وی را «نجم الدین ابو عبد الله محمد بن عبد الله بن محمد بن ابی؟» معرفی کرده که اشتباه است؛ العسجد المسبوک، ۲/۶۲۸-۶۲۹ که او را «ابوبکر محمد بن حسین بن عبد الله بن عثمان بن عبد الله بن ابی الوفاء» معرفی کرده و اشتباه است؛ المدارس فی تاریخ المدارس، ۲/۲۰۵؛ المقضی الکبیر، ۴/۱۱۳-۱۱۴؛ عقد الجمان، ۱/۱۶۰-۱۶۱؛ تاریخ الخلفاء سیوطی، ص ۴۷۷؛ شفاء القلوب، ص ۳۵۶؛ دیوان الاسلام، ۱/۲۴۵؛ السلوک، مقریزی، ۱/۴۰۷؛ الدرر الکامنة، ۴/۶۶؛ غایة النهایة ابن جزری، ۲/۲۰۳.

دیگر حدیث شنید و در مذهب شافعی فقیه گردید، سپس در مدرسه نظامیه به تدریس پرداخت. او در حلب، دمشق، مصر و بغداد تدریس کرد و روایت و نقل حدیث نمود و کسانی مانند: رکن الدین احمد قزوینی، تاج الدین صالح جعبری، بدر الدین محمد بن توزی حلبی، محمد بن محمد کنجی و شماری دیگر از او حدیث شنیده و روایت کرده‌اند.

ذهبی او را صدری محتشم، جلیل القدر و دارای حرمت دانسته و سپس اضافه کرده که او فقیهی عالم و آگاه، متدین، متواضع و فروتن، دارای اخلاق خوب و پسندیده و باز بوده است.

مشهور است که زین الدین خالد بن یوسف حافظ، روزی به باذرائی گفت: به یاد می‌آوری زمانی که در نظامیه بودیم و فقیهان آنجا مرا ملقب به «حولتا» و تو را ملقب به «عشوش» کرده بودند و باذرائی خندید.

دمیاطی درباره‌ی وی گفته است: او به من احسان و نیکی بسیار کرد و از او نسبت به من بزرگی فراوان در سفر و حضر رسید و در بغداد، دمشق، موصل، مصر و حلب، مدت نه سال مصاحب او بودم.

وی در دمشق مدرسه‌ای بزرگ بنا نهاد که به نام مدرسه «باذرائیه» شهرت یافت و خود او نیز، در آن تدریس کرد، چنان‌که در نظامیه نیز، تدریس نمود و چند بار به عنوان پیک خلیفه عباسی به اطراف و اکناف رفت. او در بغداد به عنوان قاضی القضاات برگزیده شد، اما این منصب بیش از ۱۵ روز ادامه نیافت و فقط یک ساعت قضاوت کرد و گویا این مقام را باکراهت پذیرفته بود و به هر حال اجل به وی بیش از این مهلت نداد و در آغاز ذی قعدة الحرام و پیش از فتنه و حمله مغولان، دیده از جهان فرو بست و آن حادثه عجیب را ندید.

ابوشامه گوید: روز ۱۸ ذی حجة الحرام، در دمشق و در مدرسه «باذرائیه» برای او مجلس عزا و ختمی برگزار شد که افراد زیادی و از جمله علما و بزرگان در آن شرکت کردند.

مدرسه‌ای که وی در محله «باب الفرادیس» بنا کرده بود، به فقها و علما و دانش‌آموزان شافعی اختصاص داد و اوقافی برای آن معین کرد. در آن مدرسه کتابخانه‌ای تشکیل داد و کتابهای خویش را که خوب و مفید بودند، بر آن وقف

نمود. او یکی از علاقه‌مندان و شیفتگان به کتاب بود و مجموعه خوبی فراهم ساخته بود که از آن جمله یکی کتاب ارزشمند مرآة الجنان یافعی بود. به هر حال وی این کتابها و مجموعه‌ای از یادداشتهای خود را که به صورت رساله‌های کوتاه بودند، وقف بر کتابخانه مدرسه‌اش نمود، تا طلاب و علما و فقها از آن بهره‌مند شوند.^۱

۱۳۲. ابو طالب مؤید الدین محمد بن کمال الدین ابو العباس احمد بن محمد بن علی بن ابی طالب بن علقمی^۲ (ح ۵۹۱ - ۶۵۶ ق/ ۱۱۹۵ - ۱۲۵۸ م) وزیر عالم، فاضل، سیاستمدار، شیعی مذهب و آخرین وزیر المستعصم عباسی، آخرین خلیفه بنی عباس. زادگاه وی معلوم نیست، اما در اوان جوانی در حله می‌زیسته است، خواندمیر او را ایرانی و اهل قم دانسته^۳، اما بناکتی وی را عرب تبار و از نسل اسد بن حزیمه، از اجداد پیامبر اکرم ﷺ به شمار آورده است^۴ و ابن طقطقی او را از طایفه بنی اسد و از

۱. دور الکتب العربية العامة وشبه العامة، ص ۲۳۷.

۲. تاریخ الاسلام ذهبی (حوادث و وفیات ۶۵۱ - ۶۶۰ ق)، ص ۲۹۰ - ۲۹۲؛ العبر ذهبی، ۲۳۵/۵ - ۲۳۶؛ دول الاسلام، ۱۶۱/۲؛ سیر اعلام النبلاء، ۶۱/۲۳ - ۶۲؛ الفخری فی الأدب السلطانیة، ص ۲۳۶ - ۲۳۷؛ جامع التواریخ رشید الدین فضل الله همدانی، ۲۶۲/۱/۲ - ۲۶۴؛ الحوادث الجامعة، ص ۱۶۲، ۱۹۶، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۷۹، ۲۸۱، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳؛ تاریخ ابن الوردی، ۲۰۱/۲؛ مرآة الجنان، ۱۴۷/۴؛ عیون التواریخ، ۱۳۳/۲۰، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۹۳، ۱۹۴؛ البداية والنهاية، ۲۱۲/۱۳ - ۲۱۳؛ مآثر الانافة، ۹۰/۲ - ۹۲؛ تاریخ الخمیس، ۴۲۱/۲، ۴۲۲؛ عقد الجمان، ۲۰۲/۱ - ۲۰۳؛ مختصر تاریخ ابن الکاظمی، ص ۲۴۷، ۲۵۲، ۲۶۷، ۲۷۲، ۲۷۸؛ خلاصة الذهب المسبوك، ص ۲۸۳، ۲۸۹؛ العسجد المسبوك، ۶۴۰/۲ - ۶۴۱؛ شذرات الذهب، ۲۳۷/۵؛ الوافی بالوفیات، ۱۸۴/۱ - ۱۸۶؛ فوات الوفيات، ۲۵۲/۳ - ۲۵۳؛ مجالس المؤمنین، ۴۴۰/۲ - ۴۴۲؛ تاریخ بناکتی، ص ۷۳ - ۷۴، شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید، ۳/۱ - ۴ و ۲۳۹/۸ - ۲۴۰؛ العبر تاریخ ابن خلدون، ۱۱۴۹/۵/۵ - ۱۱۵۰؛ تاریخ جهانگشای جونی، ۲۸۷/۳ - ۲۹۳؛ دستور الوزراء خواندمیر، ص ۹۹ - ۱۰۰؛ طبقات الشافعية الكبرى، سبکی، ۲۶۳/۸؛ تاریخ الخلفاء سیوطی، ص ۴۶۶؛ السلوك مقریزی، ۴۱۲/۲/۱؛ المحجة البيضاء، فیض کاشانی، ۲۵۳/۴؛ تجارب السلف، ص ۳۵۵ - ۳۶۰؛ مرآة الزمان، ۷۴۷/۲/۸؛ طبقات ناصری منهاج سراج، ۱۹۱/۲ - ۲۰۰؛ تاریخ و صاف، ص ۱۵ - ۲۳؛ تاریخ العراق بین احتلالین، ۲۰۱/۱، ۲۶۲؛ تاریخ مغول عباس اقبال، ص ۱۸۵؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۳۲۶/۴ - ۳۲۸؛ طبقات اعلام الشيعة (قرن السابع والثامن)، ص ۱۴۹ - ۱۵۳؛ الذريعة، ۲۶۲/۱ و ۱۲۹/۱۲ و ۴۰/۱۶ و ۲۲۲/۲۳ و ۴۱۰/۲۴؛ ریحانة الادب، ۱۲۴/۸؛ هدية الاحباب، ص ۷۷؛ قاموس الاعلام، ۶۵۰/۱؛ لغات تاریخیة و جغرافیة؛ ۳۸/۱.

دور الکتب العربية العامة وشبه العامة، ص ۲۲۵.

۳. دستور الوزراء خواندمیر، ص ۹۹.

۴. تاریخ بناکتی، ص ۷۳.

شهر نیل عراق دانسته است که پدر بزرگش نهری موسوم به «علقمه» در کنار فرات حفر کرد و از این رو این نام بر او نهاده شد.

او در حله علم نحو و ادبیات عرب را نزد ابن ایوب عمید الرؤساء - از دانشمندان شیعی - فرا گرفت، سپس به بغداد سفر کرد و در آنجا نزد ابو البقاء عبد الله بن حسین عکبری به آموختن قرائت پرداخت و بعد نزد عضد الدین ابو نصر مبارک بن ضحاک قمی که اهل فضل و از بزرگان دولت عباسی و استاد دار خلیفه مستنصر و دایی خود ابن علقمی بود، رفت و چندی در دستگاه وی به سر برد و سپس در دیوان ابنیه به نیابت وی گمارده شد و در آنجا به آموختن فن انشاء و رسایل دیوان پرداخت و چون عضد الدین درگذشت، ابن علقمی نیز، مدتی از کار دیوان دوری نمود و گوشه نشین شد، اما اندکی بعد وقتی شمس الدین ابو الازهر احمد بن ناقد به استادداری رسید، وی را به کار فرا خواند. ابن علقمی تا شوال ۶۲۹، در سمت ناظر تشریفات دربار خلافت مشغول به کار بود و در این زمان در توطئه برکناری مؤید الدین قمی از مقام وزارت مستنصر شرکت نمود. در ۱۹ شوال ۶۳۹، ابن ناقد به وزارت رسید و ابن علقمی در این زمان از طرف خلیفه، در منصب استادداری برقرار و خلعت یافت. این سمت را مدتی طولانی یعنی تا پایان خلافت مستنصر و چند سالی از خلافت مستعصم عباسی، به عهده داشت و آنگاه که مستنصر درگذشت، شرف الدین اقبال شرابی و دیگر امیران، مستعصم را به جای پدر نشاندهند. در این زمان، ابن ناقد وزیر بیمار بود و ابن علقمی هم ناگزیر بدین امر تن در داد و موقعیت خود را حفظ کرد. سه سال بعد، وقتی ابن ناقد وزیر درگذشت، در هشتم ربیع الاول ۶۴۳، ابن علقمی سمت وزارت یافت و این مقام و منصب وزارت او مدت ۱۴ سال یعنی تا پایان دوره عباسیان و سرنگونی خلافت عباسی به دست هلاکو خان مغول، ادامه یافت.

دوران وزارت ابن علقمی، به دلیل ضعف مستعصم عباسی، آشفتگی اوضاع، درگیری های داخلی بین صاحب منصبان و اوضاع متشنج که امیران لشکر و دیگر بزرگان عصر، با وزیر شیعی مذهب عباسی به وجود آورده بودند و به این وزیر شیعی عناد می ورزیدند، و مرتب باعث مجادلات و جنگ و نزاع بین سنّیان و شیعیان ساکن محله کرخ بغداد می شدند. از این رو خلیفه ناتوان شده بود و فرزندش، ابو بکر، به

تحریک امیران و سران لشکر از اهل سنت، به محله کرخ هجوم برد و در طرفداری از سنیان، به قتل عام شیعیان و غارت اموال آنان پرداخت و حتی تنی چند از سادات بنی هاشم را به اسارت گرفت. ابن علقمی وزیر از تهاجم سفاکانه فرزند خلیفه سخت برآشت، اما چاره‌ای جز سکوت نداشت، زیرا در برابر این تهاجم، توان مقابله آشکار نداشت؛ اما کینه فرزند خلیفه و دیگر افراد مؤثر در این ماجرا را به دل گرفت و در این باره نامه‌ای به سید تاج الدین محمد بن نصر صلايا حسینی که از بزرگان سادات آن روزگار و به روایتی حاکم اربل بود، فرستاد و شرح واقعه تأسف‌بار محله کرخ را با اندوه فراوان بازگفت.

از اشعاری که ذهبی از وی در این مورد آورده، به خوبی شدت اندوه و ناراحتی این وزیر شیعی را از آن واقعه می‌توان دریافت.

مطلبی که در مورد سعایت این وزیر دانشمند و شیعی از خواجه نصیر الدین طوسی، به ناصر الدین محتشم گزارش شده، صحت ندارد؛ زیرا رابطه ابن علقمی و خواجه که هر دو بر مذهب شیعی بودند و در تشیع خود نیز، راسخ، بسیار عمیق بوده است و این مطلب پس از سقوط دولت عباسی و انتصاب ابن علقمی توسط هلاکو خان مغول به وزارت عراق، در حالی که خواجه نصیر الدین طوسی همه‌کاره بود، به خوبی هویدا است.

در سال ۶۵۴ قمری، مجاهد الدین دولتدار کوچک تصمیم گرفت، مستعصم را از خلافت عزل کند و پسر بزرگ وی یعنی ابو العباس احمد را به جای او بنشانند. ابن علقمی که مخالف این جای‌گزینی بود، خلیفه را از این توطئه آگاه ساخت و این حادثه شورشهایی در بغداد برانگیخت، اما در نهایت با تدبیر این وزیر دانشمند و مدبر، به وسیله فخر الدین دامغانی، صاحب دیوان، این آشوبها، فرو نشانده شد.

در دوران مستعصم، مغولان چند بار آهنگ بغداد کردند. در سال ۶۴۳ قمری، نخستین حمله آنان به وسیله شرف الدین اقبال شریانی و تدبیر همین وزیر درهم شکست، اما در ذیحجه ۶۵۵، هلاکو خان به تحریک و تشویق خواجه نصیر الدین طوسی، به حوالی بغداد آمد و در محرم ۶۵۶ قمری، بغداد را محاصره کرد. ابن علقمی به تنهایی نزد وی رفت، از این رو رقیبانش شهرت دادند که ابن علقمی با مغولان

همدست و همدستان است و با آنان مکاتبه دارد. چندی پس از آن دیدار، ابن علقمی با خلیفه، به نزد هلاکو رفت و خلیفه چند روز بعد، به دست هلاکو کشته شد، اما ابن علقمی مورد توجه قرار گرفت و چون کار تسخیر بغداد و نابودی دستگاه خلافت به پایان رسید، هلاکو خان، ابن علقمی را بار دیگر به وزارت و فخر الدین دامغانی را به صاحب دیوانی و علی بهادر را به شحنگی بغداد برگزید. ظاهراً این انتصابات با اشاره خواجه نصیر الدین طوسی بوده است، هر چند این وزارت چند ماهی یعنی از ۱۴ صفر تا اول جمادی الثانی ۶۵۶ زمان مرگ ابن علقمی، بیشتر ادامه نیافت. ابن علقمی روز پنجشنبه دوم جمادی الثانی ۶۵۶ درگذشت و او را در گورستان شیعیان بغداد، به خاک سپردند.

مطالبی که در مورد رانده شدن وی از دربار هلاکو یا قطعه - قطعه شدنش توسط مردم بغداد نقل شده، به هیچ روی صحت ندارد و شاهد این مدعا منابعی است که انتصاب او به وزارت را به وسیله هلاکو تأیید کرده‌اند و همچنین تصریح نموده‌اند که جنازه‌اش در گورستان شیعیان دفن شده است و پس از وی شرف الدین ابو القاسم علی پسرش به جای او وزیر بغداد شده که نشانگر قدرت و نفوذ ابن علقمی و خاندانش بوده است.

به هر حال برخی از مؤرخان متعصب اهل سنت از او بدگویی کرده‌اند، در حالی که شماری از مؤرخان و علمای اهل سنت، هم‌نوا با مورخان و عالمان شیعی، از او به نیکی سخن گفته‌اند و وی را شخصیتی برجسته، متدین و نیکوکار خوانده‌اند، از این رو نباید تردید داشت که ابن علقمی در مذهب شیعه، تعصب می‌ورزید و آنگاه که به قدرت رسید و وزارت یافت، اقامه نماز جمعه را متوقف نمود. تا اینکه مدرسه‌ای برای شیعیان بنا کرد و مراسم نماز جمعه را در آنجا برپا داشت.

شیفتگی ابن علقمی به کتاب:

ابن علقمی غیر از اینکه سیاستمداری برجسته و عالیقدر بود، از فضیلتی زمان و روزگار خود نیز، به شمار می‌رفت و دستی در ادب داشت و شعر می‌سرود و در نگارش نثر ادبی هم استادی چیره‌دست بود. در خوشنویسی نیز، مهارت فراوان

داشت و در تشویق عالمان و اهل علم، دریغ نمی‌کرد، از جمله، شارح نهج البلاغه - ابن ابی الحدید معتزلی و برادرش - زیر چتر حمایت این وزیر دانش‌پرور قرار داشتند. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه را به نام این وزیر آراست و هدایایی دریافت کرد. وی کتاب دیگری به نام سبع العلویات را که حاوی قصایدی منظوم است، به همین ابن علقمی اهدا کرد.

رضی الدین حسن بن محمد صفانی دانشمند لغوی آن روزگار، دو کتاب خویش به نامهای مجمع البحرين و العباب الزاخر و اللباب الفاخر را به نام ابن علقمی ساخت. این وزیر فرهیخته با ابن طاووس دانشمند برجسته و مشهور شیعی نیز، دوستی و معاشرت داشت.

ابن علقمی غیر از تشویق و ترغیب و حمایت از دانشمندان و اهل علم و شیفتگی بی‌حد و حصرش نسبت به علما و فضلا که بسیار معروف است و در جریان دستگیری ابن ابی الحدید و برادرش توسط مغولان، با به خطر انداختن جان خود، آنان را نجات داد، به خوبی مشاهده و آشکار گردیده است. او شیفته مطالعه و نوشتن کتاب هم بود و آثاری پدید آورد که در نظر اهل فن بسیار ارزنده و معتبر است.

فیض کاشانی اشاره کرده که ابن علقمی وزیر، کتابی در «مناقب» تدوین کرده است و ابن فوطی و دیگران برخی از آثار وی را به این شرح نام برده‌اند: الحاصل؛ الشامل؛ الفاضل؛ الفضل؛ الکامل؛ المحصول؛ مسجع البحر؛ المغنی، المناقب؛ المهدب؛ النهایة و الوسیط.

شدت شیفتگی او به کتاب آن قدر زیاد بود که در سال ۶۴۴ قمری، کتابخانه‌ای در منزل خویش تأسیس کرد و کتابهای نفیس و مهمی در انواع علوم - که برخی تعداد آن را هفت هزار و شماری هم تعداد آنها را ده هزار نسخه نوشته‌اند - گردآوری کرد و در آن کتابخانه قرار داد و آنگاه که از مهمات شغل وزارت فراغت می‌یافت، به کتابخانه خود می‌رفت و در آنجا مشغول مطالعه یا استنساخ و یا تألیف می‌شد. او ابن طقطقی را مشرف و مسئول و خزانه‌دار کتابخانه‌اش قرار داد. موفق الدین بن قاسم در منظومه‌ای از آن کتابخانه یاد و ستایش کرده است.

۱۳۳. رضی الدین ابو القاسم علی بن سعد الدین ابی ابراهیم موسی بن جعفر بن محمد بن احمد بن محمد بن احمد بن محمد بن ابی عبد الله محمد طاووس بن اسحاق بن حسن بن محمد بن سلیمان بن داوود بن حسن مثنی بن حسن بن علی رضی الله عنه حسنی حسینی معروف به «ابن طاووس» یا «سید ابن طاووس»^۱ (۵۸۹ - ۶۶۴ ق/ ۱۱۹۳ - ۱۲۶۶ م) فقیه، محدث، متکلم، مورخ، ادیب و شاعر و آگاه به بسیاری از علوم و فنون، از خاندان «آل طاووس حلّی».

او در حله دیده به جهان گشود، مادرش دختر شیخ وزّام بن ابی فراس حلّی و مادر پدرش دختر ابو جعفر محمد بن حسن طوسی (شیخ طوسی) است. ابن طاووس بارها در آثارش، به این دو نسب اشاره کرده است. دوران کودکی و جوانی را در همان زادگاهش گذراند و پرورش یافت و دانش آموخت و برای ادامه تحصیل عازم بغداد گردید. نزدیک به پانزده سال در آن شهر زیست و سپس به حله بازگشت و مدتی هم در نجف، کربلا، سامرا و کاظمین زندگی کرد. و در روزگار مغولان به بغداد عزیمت

۱. الاقبال ابن طاووس، ص ۳۳۴؛ الامان من اخطار الاسفار والازمان، مقدمه؛ الیقین از همو، ص ۱۸۷؛ فرج المهموم، از همو، مقدمه؛ رجال ابن داود، ص ۲۲۶ - ۲۲۸؛ عمدة الطالب، ص ۱۷۸ - ۱۹۰؛ الحوادث الجامعة، ص ۳۵۶؛ کشف المحجّة، ص ۱۲۷؛ حقایق الایمان شهید ثانی، ص ۱۵۶، ۱۷۰، ۱۷۷، ۲۵۲، ۲۵۶، ۲۶۰، ۲۶۷؛ طرائف المقال، ۶/۱۵۲؛ الاصلی، ص ۱۳۱ - ۱۳۲؛ معالم انساب الطالبيين فی شرح کتاب سر الانساب العلویة، ص ۱۰۱ حاشیه؛ تحفة الأزهار و زلال النهار، ۱/۲۱۰؛ الکواکب المشرقة، ۴/۶۵۴؛ تاریخ الاسلام ذهبی (حوادث و وفیات ۶۶۱ - ۶۷۰ ق)، ص ۱۷۷؛ الکامل فی التاریخ، ۱۲/۲۸۲؛ الجامع المختصر ابن ساعی، ص ۲۷۱ - ۲۷۲؛ فهرست منتجب الدین، ص ۱۹۵ - ۱۹۶؛ ریاض العلماء، ۳/۱۶۴ و ۴/۱۶۱ - ۱۶۵، روضات الجنات، ۴/۳۲۵ - ۳۳۹؛ بروکلمان ذیل ۱/۹۱۱ - ۹۱۳؛ مستدرک الوسائل، ۳/۴۶۱ - ۴۶۹؛ امل الآمل، ۲/۱۵۸ - ۱۵۹ و ۲۰۵ - ۲۰۷؛ کشکول بحرانی، ۱/۳۰۶ - ۳۰۷ و ۲/۱۹۶؛ لؤلؤة البحرين، ص ۲۴۱؛ المقابس، ص ۱۲، ۱۶؛ بحار الانوار، ۱/۱۳۱، ۴۴، ۶۳ و ۱۰۷/۴۴؛ نقد الرجال تفرشی، ص ۲۴۴؛ جامع الرواة، ۳/۶۰؛ تنقیح المقال، ۲/۱۵۹، ۳۱۰؛ منتهی المقال، ص ۱۷۹، ۳۵۷؛ تعلیقات منهج المقال، ص ۲۳۹؛ نامه دانشوران، ۱/۱۶۱ - ۱۶۸؛ کشف الظنون، ۱/۱۶۶، ۷۵۲ و ۸/۱۶۰، ۱۹۱۱؛ کشف الحجب والاسرار، ص ۴۴ و موارد دیگر؛ الکنی واللقاب، ۱/۳۳۹ - ۳۴۲؛ سفینه البحار، ۲/۱۲۲؛ هدیه الاحباب، ص ۷۹؛ فوائد الرضویة، ص ۳۳۰، ۳۳۱؛ ایضاح المکنون، ۱/۵۷ و موارد دیگر؛ هدیه العارفین، ۱/۷۱۰ - ۷۱۱؛ تأسیس الشیعة، ص ۳۳۶؛ طبقات اعلام الشیعة (قرن السابع والثامن)، ص ۱۱۶ - ۱۱۷؛ مصفی المقال، ص ۷۱، ۲۹۷، ۳۶۹؛ الذریعة، ۱/۵۸۱، ۱۲۷، ۲۲۲، ۳۶۶، ۳۹۶ و موارد متعدد دیگر؛ اعیان الشیعة، ۷/۲۹۷ و ۹/۳۵۸؛ دائرة المعارف افرا، ۳/۲۹۶؛ اعلام زرکلی، ۵/۲۶؛ معجم المؤلفین، ۷/۲۶۸؛ مجلة مجمع العلمی العربی بدمشق، ۲۸/۴۶۸؛ مجلة الزهراء، ۲/۶۳۵؛ مجلة معهد المخطوطات، ۴/۲۱۶؛ معجم المطبوعات سرکیس، ۱/۱۴۵؛ ریحانة الادب، ۸/۷۶ - ۷۹؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، مشار، ۴/۴۱۳ - ۴۱۷، ریاض الجنّة، ۱/۲۱۹ - ۲۲۴.

نمود و بخش بزرگ عمر خود را در دوران خلافت عباسیان (مستنصر متوفی ۶۲۳ق) و (مستعصم متوفی ۶۵۶ق) گذراند و روابط حسنه‌ای با خلیفه بغداد داشت و از بخششهای او بهره‌مند می‌شد. و با اینکه خلیفه از او خواست که منصب قضا را قبول کند، او نپذیرفت و همچنین مقام نقابت علویان عراق را که از طرف خلیفه به او پیشنهاد شد هم، نپذیرفت و پس از آن خلیفه مقام وزارت را به او پیشنهاد کرد که باز هم نپذیرفت و آنگاه که بغداد از سوی مغولان تهدید می‌شد، خلیفه از او خواست که به عنوان فرستاده او نزد خان مغول برود، ولی ابن طاووس از این کار امتناع کرد. از این رو بدخواهان از او نزد خلیفه بدگویی و سعایت کردند و کوشیدند تا بدگمانی او را نسبت به سید برانگیزند، ولی سید پروا نکرد، اما کوشید به دلیل موقعیت ویژه سیاسی و نفوذ کلامی که داشت، به هنگام هجوم مغولان به عراق، تا حد امکان از ویرانی و خون‌ریزی بکاهد.

نوشته‌اند که وقتی در سال (۶۵۶ق/۱۲۵۸م) بغداد گشوده شد، هولاکو خان مغول، از عالمان دین پرسید که پادشاه کافر عادل بهتر است یا فرمانروای مسلمان ستمگر؟ عالمان گرد آمدند، ولی ندانستند در پاسخ چه بگویند تا از پیامد آن در امان باشند!! سید ابن طاووس بی‌درنگ بر ورقی نوشت: پادشاه کافر عادل بهتر است! این پاسخ در مذاق هولاکو خان خوش آمد و از این رو از طریق خواجه نصیر الدین طوسی، به سید پیشنهاد کرد تا مقام نقابت علویان را بپذیرد و او به سفارش خواجه، هر چند با اکراه، پذیرفت و کمتر از چهار سال (از سال ۶۶۱ تا ۶۶۴ق) یعنی تا هنگام مرگ، این مقام را بر عهده داشت.

دلیل نپذیرفتن این مقام از جانب خلیفه و پذیرش آن از طرف خان مغول، ناشی از اندیشه سیاسی سید بوده که پادشاه کافر عادل را بر فرمانروای مسلمان ظالم ترجیح می‌داده و یا اینکه از روی مصلحت‌اندیشی و حفظ جان و مال مردم و جلب خاطر خان مغول، پذیرفته است.

سید ابن طاووس در میان سلسله عالمان و محدثان شیعی، از اعتباری والا و موقعیتی ممتاز برخوردار بوده است که ناشی از مقام علمی، دانش گسترده، تالیفات بسیار، تاریخ‌نگاری و روایت حدیثهای فراوان وی است. شهرت او بیشتر در نقل دعا و روایات اخلاقی و کلامی و پارسایی عملی اوست. وی همچنین به خاطر تمکن

مالی و بخشش فراوان در میان مردم از احترام خاصی برخوردار بود و حتی یک بار ۹۰٪ اموال خود را به نیازمندان بخشید. او در بسیاری از علوم روزگار خود توانا بود و از این رو در جدل‌های کلامی با مخالفان به خوبی از عهده استدلال و اثبات مدعای خود برمی‌آمد. به علم نجوم دلبستگی داشت و آن را مانند احکام پنج‌گانه فقهی و تکلیفی، به پنج عنوان واجب، حرام، مستحب، مکروه و مباح تقسیم کرده بود. با اینکه در علم فقه چیره دست بود، اما چندان علاقه‌ای به آن نشان نمی‌داد و از این جهت، در میان آثارش حتی یک اثر فقهی وجود ندارد.

ابن طاووس نزد شخصیت‌های علمی روزگار خویش، دانش‌های متداول را آموخت و از برخی آنان اجازه هم دریافت کرد. علامه حلی، پدر وی و برادرزاده‌اش عبد‌الکریم از شاگردانش بودند و از وی اجازه گرفته‌اند. او در بغداد دیده از جهان فرو بست و پیکر پاکش به نجف اشرف منتقل گردید و در کنار حرم مطهر امام علی علیه السلام به خاک سپرده شد، هرچند در بیرون شهر حله نیز آرامگاهی وجود دارد که منسوب به او است.

آثار ابن طاووس

سید ابن طاووس یکی از علمای پرکار است که آثار متنوعی در کلام، اخلاق، رجال، فقه و حدیث، از او به جای مانده است که بسیاری از آنها چاپ و برخی هم به فارسی ترجمه شده است که از آن میان می‌توان به این آثار چاپی، به این شرح اشاره کرد: اجازه سید ابن طاووس که در جلد ۲۵ و ۲۶ بحار الانوار، چاپ شده؛ الاقبال، تهران، ۱۳۱۲ ق؛ امان الاخطار فی وظائف الاسفار، نجف، ۱۳۷۰ ق؛ جمال الاسبوع، تهران، ۱۳۳۰ ق؛ الدروع الواقية من الاخطار فيها يعمل کل شهر علی التکرار که همراه ترجمه فارسی شیخ عباس قمی از جمال الاسبوع، تهران، ۱۳۳۰ ق؛ سعد السعود، نجف، ۱۳۶۹ ق؛ الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف، چاپ مکرر و ترجمه فارسی، تهران، ۱۳۰۱ ق؛ کشف المحجّة، نجف، ۱۳۷۰ ق و ترجمه فارسی آن توسط چند نفر که چاپ شده؛ المجتبی فی ادعیه المجتبی، تهران، ۱۳۳۳ ق؛ محاسبه النفس، تهران، ۱۳۱۸؛ مصباح الشریعة، تهران، ۱۳۷۹ ق؛ مصباح الزائر، قم، مؤسسه آل‌البیت؛ مضمار السبق، تهران، ۱۳۱۴ ق؛ الملاحم و الفتن، نجف، ۱۳۶۸ ق؛ اللهوف، چاپ مکرر در ایران، لبنان و نجف و ترجمه‌های متعدد که بارها به چاپ رسیده‌اند؛

مهج الدعوات و منهج العبادات، چاپ مکرر تهران، تبریز و بمبئی و ترجمه فارسی آن که چاپ شده است؛ الیقین باختصاص امیر المؤمنین بامره المؤمنین، نجف، ۱۳۶۹ ق؛ غیاث سلطان الوری لسکان الثری، همراه با کتاب الفوائد المدنیة، در ۱۳۲۱ ق، در ایران، چاپ شده است؛ فرج المهموم، نجف، ۱۳۶۸ ق؛ فتح الابواب، بیروت، ۱۴۰۹ ق. بسیاری از آثارش به صورت خطی در کتابخانه‌های مختلف از جمله کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی^۱ و آستان قدس رضوی موجود است.

اینجانب در تعلیقات ریاض الجنة، ذیل عنوان: «السید ابن طاووس» و زیر عنوان نام وی آثار ایشان را به تفصیل نام برده‌ام که علاقه‌مندان می‌توانند به آنجا مراجعه فرمایند.^۱

شیفتگی وی به کتاب:

سید ابن طاووس یکی از شیفتگان حقیقی کتاب، کتابخانه، علم و عالمان است و به همین دلیل کتابخانه‌ای بزرگ تأسیس کرده بود که در آن کتابهای فراوانی گرد آورده بود و برای آنها فهرستی هم تهیه کرده و آنها را به تفصیل معرفی کرده بود که قسمتی از آن فهرست اکنون در دو کتاب وی باقی مانده و مورد استفاده اتان کلبرگ قرار گرفته و کتابی در معرفی کتابخانه وی به نام «کتابخانه ابن طاووس و احوال و آثار او» نوشته است که آقایان سید علی قرائی و رسول جعفریان، آن را به فارسی ترجمه کرده‌اند و ما در اینجا بخشی از آن را که راجع به کتابخانه سید ابن طاووس است، به اختصار می‌آوریم:

تنها تحقیقی که در زمینه کتابخانه ابن طاووس پیش از این کتاب، منتشر شده، مقاله‌ای است از محمد حسن آل یاسین که در مجله مجمع علمی العراقی^۲، به چاپ رسیده با عنوان «السید علی آل طاووس (۵۸۹-۶۶۴ هـ): حیاته - مؤلفاته - خزانه کتبه» و رساله‌ای هم در این باره با عنوان «کتاب الخزانه الطاوسیه» از طرف حسین علی محفوظ، نوشته شده که البته تاکنون چاپ نشده است.

۱. ریاض الجنة، ۱/ ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴ و نک: کتابخانه ابن طاووس و احوال و آثار او، باب دوم (آثار ابن طاووس، ص ۵۰-۱۱۴ که به تفصیل آثار ایشان را معرفی کرده است.

۲. مجله مجمع علمی العراقی، ۱۲ (۱۳۸۴)، ص ۱۹۲، ۲۱۳ و ۱۳ (۱۳۸۵)، ص ۲۷۶-۳۰۹.

ظاهراً نخستین کسی که سید ابن طاووس را با دنیای کتاب آشنا کرد، جد مادری وی ورام بن فراس حلّی بوده است که به گفته خود سید ابن طاووس وقتی که سیزده ساله بوده، جدش ورام نسخه‌ای از کتاب التعلیق العراقي حمصی را برای او آورده و به وی دستور داده تا آن را حفظ کند و بعد تعدادی از کتابهای فقهی از کتابخانه ورام که به وسیله مادر ابن طاووس به ایشان انتقال یافت، از نخستین کتابهایی است که او به دست آورده است و همانها سرآغاز تشکیل کتابخانه وی گردید. ابن طاووس از همان زمان شیفته کتاب گردید و در طول زندگی با استنساخ کتابها به وسیله خودش یا دیگر کاتبان و وراقان و یا با خریدن آنها بر وسعت کتابخانه‌اش می‌افزود. او حاضر بود مبالغ زیادی را برای کتابهای با ارزش بپردازد، از جمله زمانی که وی صد دینار به ورثه علی بن حسن بن محمد المرتضی برای سه جلد کتاب دیوان النسب، پرداخت کرد. این مبلغ در آن روزگار مبلغ قابل ملاحظه‌ای بوده، بویژه اگر ما از آگاهی‌هایی که یاقوت درباره قیمت کتاب در آن زمان ارائه داده، یاد کنیم، قیمت هر جلد کتاب یک دینار بوده است؛ بر این اساس پرداخت آن مبلغ نشانگر عشق وافر و شیفتگی وی و بهایی که برای کتاب قائل بوده، می‌باشد و گرنه قیمت هر کتاب صرف نظر از گفته یاقوت، حداکثر پنج تا پانزده دینار بوده است. نه ۳۳ و اندکی دینار. به هر حال سید ابن طاووس در خریدن کتابهایی که محتوایشان نادرست بوده، تأمل می‌کرده است.

سید ابن طاووس در توصیف کتابخانه خود و کتابهای آن برای فرزندش محمد، چنین گفته است: «این کتابخانه دارای کتابهای بسیاری درباره اصول دین، نبوت، امامت، زهد، فقه، تاریخ، تفسیر قرآن، ادعیه (بیش از شصت جلد)، انساب، طب، صرف و نحو، شعر، کیمیا، تعویذات، رمل و نجوم است»^۱.

سید ابن طاووس خود در کتابهای «الابانة فی معرفة اسماء کتب الخزانه» و «سعد السعود» قصد داشته در طرحی چند جلدی، فهرست کتابهای کتابخانه خویش را ارائه کند که ظاهراً هیچگاه کامل نشده است. در حقیقت آنچه وی در پی آن بود، توصیف نسخه‌های خطی کتابخانه و نقل قطعات منتخب هر تألیف بود. از مجلد باقی مانده

سعد السعود، می‌توان فهمید که طرح اصلی وی بسیار بلند پروازانه بوده و می‌خواسته براساس فصول الابانة، هر عنوانی از کتابهای کتابخانه خود را توصیف و اهمیت آن را آشکار سازد. با این حال در سعد السعود، تنها بخش کوچکی از کتابخانه وی آمده است و براساس تنها سخنی که به صراحت در این باره آمده کتابخانه ابن طاووس در سال ۶۵۰ قمری، نزدیک به ۱۵۰۰ عنوان کتاب داشته که برخی عناوین آن چند جلدی بوده است و اگر میانگین آنها را سه جلد حساب کنیم، باید حدود چهار هزار تا پنج هزار جلد در کتابخانه وی فراهم شده باشد و با توجه به آماری که او در اواخر زندگی در باره فقط کتابهای مربوط به ادعیه که در کتابخانه‌اش بوده و آنها را بیش از هفتاد مجلد ادعیه ذکر کرده و این تعداد یازده درصد بالاتر از تعدادی است که خود در سال ۶۵۰ قمری نوشته است و بر این اساس و این فرض که منعکس کننده افزایش کلی در تعداد عناوین کتابخانه‌اش باشد و البته این تنها یک فرض است، می‌توان گفت تعداد عناوین کتابهایش در اواخر عمرش، چندین برابر تعداد عناوین کتابهایش در سال ۶۵۰ قمری بوده است.

سید ابن طاووس بیشتر کتابهای کتابخانه‌اش را مطالعه کرده بود، زیرا در نوشته‌ها و آثار خویش، به حدود ۶۷۰ عنوان کتاب مراجعه کرده و از آنها در آثار خود مطلب نقل نموده و ارجاع داده است. از این رو می‌توان با ارزش‌ترین اخبار درباره کتابخانه ابن طاووس را مطالبی دانست که از نوشته‌های خود وی می‌توان استخراج کرد. تألیفات ابن طاووس را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

الف: آثاری که ابن طاووس به صراحت آنها را متعلق به کتابخانه خود دانسته که بیشتر آنها در دو کتاب وی «سعد السعود» و «الیقین» آمده است؛

ب: تألیفاتی که ابن طاووس اظهار داشته که آنها را از سایر کتابخانه‌ها به امانت و وام گرفته تا مطالعه کند و یا در همان کتابخانه، به مطالعه آنها پرداخته است که از آن میان به شانزده کتاب اشاره شده که برخی از آنها را می‌توان فرض کرد که ابن طاووس از روی آنها استنساخ نموده و بر آمار کتابهای کتابخانه خویش افزوده است.

ج: کتابهایی که ابن طاووس در غیر «سعد السعود» و «الیقین» از آنها نام برده و هیچ

توضیحی درباره آنها نداده است و البته برخی از آنها در «سعد» و «الیقین» نیز آمده‌اند و بنابراین مربوط به کتابخانه او بوده است او به احتمال قریب به یقین این کتابها هم در ملکیت او بوده است.

کتابخانه سید ابن طاووس را گرچه نمی‌توان با کتابخانه‌های بزرگ بغداد در سده هفتم هجری که بسیار بزرگتر از آن بوده‌اند، مقایسه کرد، اما با توجه به معیارهای موجود شرق در آن زمان، باید یک مجموعه شخصی قابل توجهی بوده باشد. همچنین باید اذعان کرد که کتابخانه وی نسبت به بسیاری از کتابخانه‌های مؤسسات غربی، در آن روزگار، بسیار بزرگتر بوده است و ظاهرأ کتابخانه او از کتابخانه استادش ابن نجار (متوفی ۶۴۳ق) نیز بزرگتر بوده است و از خوش‌شانسی اوست که کتابخانه‌اش در حمله مغولان به بغداد، آسیبی ندید.

وی کتابخانه‌اش را به فرزندانش محمد و علی سپرد که هر دو به ارزش آن واقف بودند و از آن به درستی حفاظت کردند، اما پس از مرگ این دو، نامی از این کتابخانه در منابع نیامده است و معلوم نیست سرنوشت آن چه شده است.^۱

با توجه به اینکه سید ابن طاووس در آثار برجای مانده‌اش که یک سوم مؤلفاتش می‌باشد، به ۶۷۰ عنوان کتاب ارجاع داده، می‌توان به دو نکته مهم توجه کرد: یکی اینکه به همین قیاس باید گفت وی در تمام مؤلفاتش به تعداد زیادتری (شاید هزار یا بیشتر اثر) ارجاع داده است، دیگر اینکه اگر کسی در نوشته‌هایش به هزار کتاب ارجاع داده باشد، طبعاً باید پذیرفت که لااقل کتابخانه او سه برابر آن بوده است. چون قاعدتاً از تعداد زیادی تألیفات استفاده می‌شود و این برای یک کتابخانه خصوصی قابل تصور است. اما نکته مهم‌تری که از این نظریه می‌توان استنباط کرد این است که سید ابن طاووس برخلاف خیلی از عشاق و شیفتگان کتب، تنها کتابدوست و شیفته آن نبوده که از تک - تک کتابهایی که در اختیار داشته استفاده نموده و مطالبی از آنها گزینش کرده و این مطلب در آثارش نمود پیدا کرده و نقل شده است و این نهایت شیفتگی است که کسی این قدر کتاب مطالعه کرده باشد.

۱. کتابخانه ابن طاووس و احوال و آثار او، ص ۱۲۳-۱۲۸ به اختصار.

۱۳۴. جمال الدین ابو عبد الله محمد بن عبد الجلیل بن عبد الکریم موقانی مقدسی^۱ (۵۹۰-۶۶۴ق/۱۱۹۴-۱۲۶۶م) محدث و ادیب.

او ظاهراً در شهر موقان دربند دیده به جهان گشوده که ناحیه‌ای است در آذربایجان، بین اردبیل و تبریز و یا اینکه اصل وی از آنجا بوده است و در بیت المقدس، پرورش یافته و دانش آموخته، سپس به دمشق جهت ادامه تحصیل رفته و در آنجا ماندگار شده است.

او از ابو القاسم حرستانی، شیخ موفق الدین، ابو علی اوقی، شهاب الدین فتیان شاغوری، جعفر همدانی و جمعی دیگر حدیث شنیده و روایت کرده و دانش آموخته است.

وی عنایت فراوانی به حدیث و ادب داشت و در این مورد اهتمام فراوانی به کار می‌برد و از هر جا و به هر طریقی در فراگیری حدیث و آموختن ادب ابائی نداشت و از این رو به خط خود کتابهای فراوانی در حدیث و ادب نوشت. دمیاطی و گروهی دیگر از او حدیث شنیده و روایت کرده‌اند.

قطب الدین یونینی نوشته است که وی به مشتریان کتابهای نفیس جهت بردن سود و منفعت، کمک و راهنمایی می‌کرد و آنها را با آن کتابها آشنا می‌نمود و خود نیز، از آگاهی، معرفت، ادب و فضیلت برخوردار بود و اشیای بسیار خوبی می‌خرید و مجموعه‌ای نفیس از این طریق گرد آورده بود و دارای مجامع و آثار مفیدی از خود و دیگران بود.

ابن شاکر کتبی نوشته است که وی کتابهای نفیس را به امیر جمال الدین موسی بن یغمور که آن زمان نائب السلطنه دمشق بود، اهدا کرد.

او را از شیفتگان کتاب به شمار آورده‌اند، با این حال بُخلی در بخشش کتابهایش نداشت. وی در یازدهم ذی قعدة الحرام ۶۶۴ در ۷۴ سالگی به مرگ فجاءه درگذشت و در دامنه کوه قاسیون دمشق به خاک سپرده شد.

۱. ذیل مرآة الزمان، ۳۵۵/۲؛ العبر، ۲۷۸/۵؛ تاریخ الاسلام ذهبی (حوادث و وفیات ۶۶۱-۶۷۰ق)، ص ۱۷۸-۱۷۹؛ عیون التواریخ، ۳۴۱/۲۰-۳۴۲؛ السلوک مقریزی، ۵۵۴/۲/۱؛ شرح لامیة العجم، ۱/۱۵۹؛ الوافی بالوفیات، ۲۱۶/۳-۲۱۷؛ شذرات الذهب، ۳۱۶/۵؛ معجم المؤلفین، ۳/۳۸۵.

۱۳۵. ضیاء الدین ابو اسحاق ابراهیم بن عیسی بن یوسف بن ابی بکر مرادی اندلسی^۱ (متوفی ۶۶۷ یا ۶۶۸ ق/ ۱۲۶۸ یا ۱۲۶۹ م) عالم و محدث.

تاریخ تولد وی دانسته نیست، چنان‌که از زادگاه او نیز، اطلاعی نداریم، جز اینکه نوشته‌اند، وی از اهل اندلس بوده است.

از اصحاب و شاگردان سلفی و افراد هم طبقه آنان بعد از سال ۶۴۰ قمری، احادیث بسیاری شنید و دانش آموخت.

محمی الدین نووی از وی نام برده و شرح حالش را به تفصیل آورده و گفته است: «او در شناخت و آگاهی نسبت به حدیث و علوم حدیث فردی آگاه و چیره دست بود، بویژه در تحقیق الفاظ حدیث مخصوصاً نسبت به کتابهای صحیح مسلم و صحیح بخاری آگاهی فراوان داشت و تأکید می‌کند که کسی را در آن روزگار مانند وی ندیدم و عنایت فراوانی به لغت، عربیت، فقه و معارف صوفیان داشت و خود از بزرگان اهل سلوک بود و حدود ده سال با وی معاشرت و مصاحبت و همنشینی داشتم و از او چیزی که مکروه باشد ندیدم و در سماحت و بزرگواری در حد اعلای قدر و منزلت بود و در شفقت نسبت به مسلمانان کم نظیر بود».

ذهبی نوشته است که او مردی صالح، عالم، پارسا متدین بود و در مدرسه بادرائیه، به امامت جماعت اشتغال داشت و بالاخره در چهارم ذی حجه ۶۶۷، در قاهره دیده از جهان فرو بست.

نووی گوید در مصر و در اوایل سال ۶۶۸ قمری درگذشته است؛ اما ذهبی همان سال ۶۶۷ قمری را صحیح دانسته است.

شیفتگی وی به کتاب

نوشته‌اند که او شیفته کتاب بود، از این رو به کتابت کتب می‌پرداخت و خط مغربی را به زیبایی و متقن می‌نوشت و از این راه و به صورت خریداری، کتابهای فراوانی جمع کرد و آنها را وقف عموم مسلمانان کرد و نظارت بر آن را به شیخ علاء الدین ابن صائغ واگذار کرد. مجموعه آثار گرد آورده او را نفیس دانسته‌اند.

۱. ذیل مرآة الزمان، ۴۱۲/۲؛ المقتفی، برزالی، ۱/برگه ۱۵؛ طبقات الشافعیة الکبری، سبکی، ۴۸/۵؛ المعین فی طبقات المحدثین، ص ۲۱۲؛ تاریخ الاسلام ذهبی (حوادث و وفیات ۶۶۱-۶۷۰ ق)، ص ۲۳۵-۲۳۶؛ الوافی بالوفیات، ۷۸/۶؛ المنهل الصافی، ۱۱۷/۱؛ المقتفی الکبیر، مقریزی، ۲۴۹/۱؛ شذرات الذهب، ۳۳۶/۵؛ دور الکتب العامة و شبه العامة، ص ۲۶۸.

۱۳۶. ابو محمد ملک الامجد حسن بن ملک الناصر داود بن ملک المعظم عیسی بن ملک العادل ایوب^۱ (حدود ۶۲۹ - ۶۷۰ ق/ ۱۲۳۲ - ۱۲۷۱ م) عالم فاضل، ادیب و آگاه در علوم مختلف.

در برخی منابع آمده است که وی در سال ۶۲۰ و اندی قمری متولد شده، بدون اشاره به زادگاه او، اما برزالی نوشته است که او در قلعه کزک در هشتم رجب سال ۶۲۹ دیده به جهان گشوده است و در همانجا پرورش یافته و از دانشمندان و اساتید و عالمان آن دیار فقه و ادب آموخته و در بسیاری از علوم و فنون نیز، آگاهی‌های لازم به دست آورده و بویژه در ادب چیره دست شده است و از کسانی مانند: ابن اللتی و دیگران حدیث شنیده و روایت کرده است. وی به دلیل فراگیری علوم مختلف و آگاهی‌های گسترده در آنها، کم‌کم در حالت او دگرگونی پدید آمد و انزوا گزید و زهد پیشه کرد و با مشایخ کرام و عظام مصاحبت و همنشینی داشت. او فردی عالی همت و بخشنده بود و از شجاعت و ثبات و شکیبایی فراوانی بهره می‌برد.

برادرانش با او تربیت می‌شدند و وی را مقدم می‌داشتند و احترام می‌کردند و همچنین امیران دولت و حکومت نیز، وی را بر همگان مقدم می‌داشتند. او دارای طبع شعر بود و در ترسل و خط چیره دست بود.

بیشتر دارایی و اموال خود را صرف امور خیر نموده و در طاعت پروردگار انفاق می‌کرد و در پوشش و مرکب سواری خویش فردی مقتصد و میانه‌رو بود.

وی ابتدا با دختر ملک العزیز عثمان بن ملک العادل ازدواج کرد و بعد دختر سلطان ملک الناصر یوسف حلبی را به همسری برگزید که از او فرزندی پسر به نام صلاح الدین را صاحب شد و بالاخره در جمادی الاول دهه پنجاه زندگی خود یعنی در سال ۶۷۰ قمری، در دمشق دیده از جهان فرو بست و در دامنه کوه قاسیون در میان تربت و مرقد جد خویش ملک المعظم عیسی بن ملک العادل، به خاک سپرده شد.

۱. ذیل مرآة الزمان، ۴۷۴/۲ - ۴۷۸؛ تاریخ الاسلام ذهبی (حوادث و وفیات ۶۶۱ - ۶۷۰ ق)، ص ۳۰۳ - ۳۰۴؛ المقفی، برزالی، ۱/برگه ۲۶ ب؛ عیون التواریخ، ۴۲۲/۲۰ - ۴۲۴؛ الاشارة الی وفیات الاعیان، ص ۳۶۴؛ النجوم الزاهرة، ۲۳۶/۷؛ شفاء القلوب، ص ۴۲۴؛ شذرات الذهب، ۳۳۱/۵؛ ترویج القلوب، ص ۷۵؛ الوافی بالوفیات، ۶/۱۲؛ المقفی الکبیر، ۳۰۸/۳؛ الدلیل الشافی، ۲۶۱/۱؛ المنهل الصافی، ۷۴/۴؛ الاعلام زرکلی، ۱۹۰/۲.

شیفتگی وی به کتاب:

نوشتہ اند کہ او بہ کتاب و مطالعہ سخت علاقہ مند بود و کتابہای بسیار نفیس گرد آورده بود کہ بیشتر آنہا را بہ دیگران بخشید. او فردی بسیار بخشندہ بود.

۱۳۷. خواجه نصیر الدین محمد بن محمد بن حسن ابو جعفر طوسی ملقب بہ «استاد البشر» و «محقق» و معروف بہ «خواجه نصیر» یا «نصیر الدین طوسی»^۱ (۵۹۷-۶۷۲

۱. تاریخ الاسلام ذہبی (حوادث و وفیات ۶۷۱-۶۸۰ ق)، ص ۱۱۳-۱۱۵؛ العبر، ۳۰/۵؛ تذکرۃ الحفاظ، ۱۴۹۱/۴؛ دول الاسلام، ۱۴۷/۲؛ الاشارة الى وفیات الاعیان، ص ۳۶۶؛ فوات الوفيات، ۳۰۷/۲-۳۱۲؛ الحوادث الجامعة، ص ۱۸۳؛ تاریخ الملک الظاہر، ص ۹۸؛ المختصر فی اخبار البشر، ۸/۴ ذیل مرآة الزمان، ۷۹/۳؛ تاریخ الزمان، ص ۳۲۰؛ تاریخ مختصر الدول، ص ۲۸۶-۲۸۷؛ تاریخ گزیدہ، ص ۱۹، ۵۹۰، ۷۰۵-۷۰۶؛ مسالک الابصار، ۳۸۶/۵-۳۸۶؛ تاریخ ابن الوردی، ۲۲۳/۲؛ البداية و النہایة، ۲۶۷/۱۳-۲۶۸؛ الوافی بالوفیات، ۱۷۹/۱-۱۸۱؛ عیون التواریخ، ۵۲/۲۱؛ السلوک مقریزی، ۶۱۴/۲/۱؛ عقد الجمان، ۱۲۴/۲-۱۲۵؛ النجوم الزاہرہ، ۲۴۵/۷؛ تاریخ ابن سباط، ۴۳۶/۱؛ کشف الظنون، ۱۳۹، ۹۵/۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۳۴۶ و موارد دیگر و ۱۱۰۳/۲، ۱۳۶۱ و موارد دیگر؛ شذرات الذهب، ۳۳۹/۵-۳۴۰؛ ایضاح المکنون، ۲۴۳/۲، ۳۵۲، ۳۵۳، ۴۲۰، ۴۲۱؛ ہدیة العارفین، ۱۳۱/۲؛ الفوائد الرضویة، ص ۶۰۲-۶۱۵؛ تاریخ الخلفاء سیوطی، ص ۴۸۳؛ دیوان الاسلام، ۳۰۸/۴-۳۰۹؛ مجالس المؤمنین، ۲۰۱/۲-۲۱۰؛ مفتاح السعادة، ۲۶۱/۱؛ امل الآمل، ۳۳/۲، ۴۹، ۱۵۹، ۲۵۹، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۲، ۳۴۷؛ تعلیقة امل الآمل، ص ۲۹۴-۲۹۹؛ ریاض العلماء، ۱۵۹/۵-۱۶۴؛ لؤلؤة البحرین، ص ۲۴۵-۲۴۷؛ اغانۃ اللہفان، ابن قیم الجوزی، ۲۶۷/۲؛ الاجازة الکبیرة، ص ۱۶؛ خاتمة المستدرک الوسائل، ۳۲۳/۲، ۴۱۱، ۴۱۹، ۴۲۲، ۴۲۷، ۴۲۸، ۵۲۸، ۵۳۶، ۵۵۴، ۴۲۲؛ حبیب السیر، ۱۰۲/۳، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۱۶؛ روضة الصفا (تہذیب و تلخیص دکتر زریاب خوئی، ص ۸۹۰، ۸۹۶، ۸۹۷، ۹۰۶، ۹۹۲؛ فہرس التواریخ، ص ۱۵۹؛ تاریخ منتظم ناصری، ۴۶۲/۱ و ۵۹۱/۲؛ علم الفلک تاریخہ عند العرب فی القرون الوسطی، ص ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۴۱، ۱۹۸، ۲۳۶، ۲۴۷، ۲۴۹؛ تاریخ مفصل ایران از استیلای مغول تا اعلان مشروطیت، ۵۰۱/۱-۵۰۳؛ ریحانة الادب، ۴۱۶/۱-۴۲۴؛ روضات الجنات، ۳۰۰/۶-۳۱۹؛ تأسیس الشیعة، ص ۳۹۵؛ تنقیح المقال، ۱۷۹/۳؛ جامع الرواة، ۱۸۸/۲؛ معجم المؤلفین، ۲۰۷/۱۱-۶۳۶/۳-۶۳۷)؛ الاعلام زرکلی، ۲۵۷/۷-۲۵۸؛ معجم رجال الحدیث، ۱۹۴/۱۷-۱۹۵؛ اعیان الشیعة، ۴۱۴/۹؛ تاریخ ادبیات در ایران، صفا ۲۲۹/۱۳-۲۳۱ و ۲۵۷-۲۷۱ و ۱۱۹۸/۲۳-۱۲۰۵؛ المجددون فی الاسلام، ص ۲۵۹-۲۶۲؛ الخالدون العرب، ص ۱۹۵-۲۰۱؛ مجمل التواریخ، ۳۴۲/۲؛ نقد الرجال، ص ۲۴۵ (۳۱۳/۴)؛ التعریف بالمؤرخین، ۸۸/۱-۹۰؛ تراث العلمی، ص ۳۵۶-۳۶۴؛ فہرست الخدیویة، ۱۹۳/۵-۱۹۴؛ معجم المخطوطات المطبوعہ، ۹۱/۲؛ بروکلیمان، ۵۰۸/۲-۵۱۲ و ذیل ۹۲۴/۲-۹۳۳؛ المخطوطات المصورة، ۲۲۸/۱-۲۳۵؛ طبقات اعلام الشیعة (قرن السابع والثامن)، ص ۱۶۸-۱۶۹، الذریعة، ۱۴/۱، ۱۵، ۲۶، ۲۸، ۳۶، ۸۸ و موارد متعدد دیگر (نک: فہرس اعلام الذریعة، ۲۵۱۲/۳-۲۵۱۳)؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، مشار، ۷۳۰/۵-۷۴۴؛ یادنامہ خواجه نصیر الدین طوسی، ذبیح اللہ صفا، تہران، ۱۳۳۵ ش؛ احوال و آثار خواجه نصیر، سید محمدتقی مدرس رضوی؛ ریاض الجنۃ نزوزی (تحقیق اینجناب)، روضہ چہارم، ۱۴۴/۵-۱۵۶؛ فلاسفہ شیعہ، شیخ عبد اللہ نعمہ، ترجمہ سید جعفر غضبان، ص ۲۷۸-۳۰۵؛ الکنی والالقباب، ۲۰۸/۳-۲۱۰؛ مقدمہ اخلاق ناصری، ص ۱۴-۳۲ و مقدمہ ہای سایر آثار چاپ شدہ وی.

ق/۱۲۰۱ - ۱۲۷۴م) حکیم، فیلسوف، ریاضی، فلکی، فقیه، ادیب و چیره‌دست در انواع علوم و فنون.

خانواده وی بنا به گفته شماری از مورخین اصلاً از جهرود بوده‌اند که در آن روزگار از توابع ساوه بوده، اما اکنون جزو ناحیه قم است. این خانواده به طوس مهاجرت کردند و در آنجا سکونت نمودند و خواجه نصیر در یازدهم جمادی الاول ۵۹۷، در طوس دیده به جهان گشود و نام او را محمد گذاشتند. او در همانجا پرورش یافت و به همین دلیل هم به «طوسی» شهرت یافت.

وی ظاهراً ابتدا در قم حیات علمی شروع شده و در آنجا نزد دایی خویش علوم عقلی را آغاز کرد و شاید استفاده او از درس معین الدین سالم بن بدران مازنی مصری امامی نیز، در قم بوده است و جلد سوم کتاب الغنیة، در فقه، تألیف سید ابو المکارم بن زهره حلبی فقیه رازد او خوانده و معین الدین در سال ۶۱۹ هجری به او اجازه داده است. او سپس به نیشابور رفته و در آنجا که آن روزگار هنوز مرکز علمی و فرهنگی خراسان بزرگ به شمار می‌رفته نزد عالمان و فرهیختگان آن دیار دانش آموخته است. او در محضر درس فرید الدین محمد بن ابراهیم نیشابوری معروف به «عطار نیشابوری» کسب فیض نموده و همچنین از کسانی مانند سراج الدین سرخسی، فرید الدین داماد نیشابوری، ابو السعادات اصفهانی، اسعد بن عبد القاهر اصفهانی از علمای امامیه و از کمال الدین یونس موصلی، دانش‌های گوناگون فرا گرفته و بعدها فقه رازد کمال الدین میثم بحرانی و علامه حلّی و همچنین فلسفه و کلام را از این دو آموخته است. ذهبی نوشته است که او از معین الدین سالم بن بدران مصری معتزلی رافضی (شیعی) دانش آموخته است و بعد اضافه کرده که وی از سماحت، بخشندگی، حلم و بردباری، معاشرت نیکو، فضائل فراوان، برخوردار و شخصی جلیل‌القدر و فیلسوف بوده و در علوم اوائل مقدم و رئیس بوده، بویژه در ریاضیات و صنعت رصد ستارگان و علم هیئت سرآمد بزرگان و همگان به شمار می‌رفته است. و ظهیر کازرونی او را خوش‌سیما و نمکین، با افعال پسندیده، با هیبت، عالم و سرآمد دیگران، فروتن، کریم‌الطبع و بخشنده و صاحب اخلاق نیکو دانسته است.

ابن فوطی نیز، او را عالمی فاضل، کریم‌الاخلاق، با سیرتی پسندیده و فروتن دانسته و هیچ مراجعه‌کننده‌ای را ناامید نمی‌کرد و از خود نمی‌راند.

ابن عبری نیز، از او چنین تعریف و توصیف نموده که وی در همه علوم حکمی ممتاز بود، بویژه در علوم ریاضی و آلات رصد و دایره‌های بزرگ آهنین که در این رشته از بطلمیوس بالاتر بود.

دوره زندگی او را می‌توان به سه بخش خلاصه کرد:

بخش اول. دوران کودکی، نوجوانی و جوانی: از دوره طفولیت، نوجوانی و جوانی وی اطلاع زیادی در دست نداریم، جز اینکه وی مقدمات علوم را از پدرش آموخت و چون پدر وی پیرو مذهب شیعه اثنی عشری بود، او نیز، همین اعتقاد را داشت و چنان‌که اشاره کردیم بعد به قم رفت و نزد دایی خود و بعضی از علمای آن دیار دانش آموخت، سپس عازم نیشابور گردید و تا حمله مغولان در سال ۶۱۸ قمری و ویران شدن شهر نیشابور به دست سپاه چنگیز، در آن شهر به فراگیری علوم متداول آن روزگار اشتغال داشت و فقط توانست از هجوم وحشیانه و ویرانگرانه مغولان به آن شهر جان سالم به در برد و فرار کند، اما به کجا؟ درست معلوم نیست!

به هر حال وی قسمتی از عمر خود را در راه تحصیل علم و تکمیل معلومات و دانش در مراکز علمی آن روزگار ایران گذراند. در این مرحله و بخشی از زندگی - که تقریباً بالغ بر سی سال است -، ظاهراً مطلبی که برای مورخان قابل توجه باشد، وجود نداشته که آن را ثبت کنند، از این رو نمی‌دانیم که خواجه در این زمان کتابی تألیف کرده یا خیر؟ ولی بسیاری احتمال داده‌اند که خواجه بعضی از آثارش را در این دوره تألیف نموده است.

بخش دوم. دوران حضور در دستگاه و دربار اسماعیلیان قهستان: در آخر نسخه‌ای از کتاب: اخلاق ناصری، این عبارت به چشم می‌خورد: «مؤلف در سال ۶۳۳ از تحریر این کتاب فراغت یافت». با توجه به این تاریخ در فاصله سال ۶۱۸ قمری که سال هجوم مغولان به نیشابور و فرار خواجه از آن شهر است تا سال ۶۳۳ قمری که او این کتاب را تمام کرده و به فرمانروا یا محتشم قهستان تقدیم نموده - مدت پانزده سال - معلوم نیست که خواجه دقیقاً کجا به سر می‌برده؟ اما در

شماری از منابع آمده که خواجه نصیر الدین در حوالی سال ۶۲۴ قمری، وارد قهستان شده و در شهر یا قلعه سرتخت بنا به دعوتی که از طرف فرمانروا یا محتشم آنجا - ناصرالدین ابوالفتح عبدالرحیم بن ابی منصور که زبردست پادشاهان اسماعیلی الموت بوده - به عمل آمده بود، به خدمت این فرمانروا رفته است. ناصرالدین خود مردی دانشمند و همچون دیگر پادشاهان اسماعیلی آن روزگار دانشمندپرور بود و اهل علم و فضل را معزز و محترم می‌داشت. با این وجود مدت ۹ سال از فرار او تا پیوستن به اسماعیلیان و رفتن به قلاع آنان، وی سرگردان بوده است.

به هر حال خواجه نصیر الدین وقتی دید شهرهای ایران و جهان اسلام یکی پس از دیگری در زیر سم اسبان مغول نابود و ویران می‌شود، چاره‌ای ندید مگر اینکه به اسماعیلیان پناه ببرد تا از شرّ تندباد مزبور نجات یابد؛ زیرا در مقابل مغولان جز اسماعیلیان و قلعه‌های مستحکم آنان کسی دیگر تاب مقاومت نداشت.

برخی نوشته‌اند که اسماعیلیان او را ربوده به قلعه‌های الموت بردند و یا اینکه او را مجبور کردند که در آنجا بماند. هیچ سندی در دست نیست که به صورت روشن بیان کند که خواجه خود به دلخواه به آنجا رفته باشد یا اینکه او را به اجبار برده و یا اینکه بعد او را به اجبار نگاه داشته باشند. البته از برخی نوشته‌های خواجه برمی‌آید که حضورش در قلعه میمون دژ - دست‌کم مدتی از آن - به اجبار بوده است.

به هر روی خواجه در اثنای توقف در آنجا کتابی برای مهماندار خود ناصر الدین، به نام اخلاق ناصری، به فارسی نوشت، همچنین رساله المعینیه در هیئت برای پسرش معین الدین بن ناصر الدین نوشت. سپس پیشوای اسماعیلیان علاء الدین بن محمد، وی را به قلعه میمون دژ دعوت نمود و خواجه به میمون دژ رفت و با وی بود تا اینکه علاء الدین به دست یکی از محافظان خود کشته شد و نصیر الدین پس از آن به صحبت پسر او رکن الدین در آمد و در همان قلعه الموت ماند، تا وقتی که رکن الدین پس از حمله اخیر مغول به فرماندهی هلاکوخان مغول و سقوط الموت در سال ۶۵۳ قمری و تسلیم آن قلاع به مغولان، خواجه نصیر الدین که حدود سی سال با اسماعیلیان و در کنار آنان زیسته بود، در همدان به هلاکوخان مغول پیوست.

خواجه در طول این مدت توقفش در نزد اسماعیلیه الموت، برای آنان کتابهای فارسی و عربی بسیاری تألیف کرد. گاهی نیز به ترکی کتاب نوشته است. در همان قلعه‌ها بود که خواجه بیشتر تألیفات و آثارش را در علوم و ریاضی و دانشهای دیگر به رشته تحریر کشید. تألیفات و آثاری که نام او را در جهان جاودان ساخت و او را در بین دانشمندان سرشناس نمود. برخی از آن آثار که در این قلاع به رشته تحریر درآمده عبارت‌اند از: روضة القلوب؛ رساله التولی والتبری؛ تحریر مجسطی؛ تحریر اقلیدس؛ اکرمانالاولس؛ اخلاق ناصری؛ رساله المعینیه؛ روضة التسليم؛ مطلوب المؤمنین؛ شرح اشارات و کتابهای دیگر در نجوم و فلک که در این دوره تألیف نمود.

بخش سوم. پیوستن به هلاکوخان تا هنگام مرگ: زمانی که قلعه‌های الموت به دست مغولان سقوط کرد، خواجه نصیر الدین در ۱۴ شوال ۶۵۴ به هلاکوخان مغول پیوست و از همان زمان هم علناً اعلام کرد که پیرو شیعه اثنی عشری است و بعد در زمره مشاوران و سپس به عنوان وزیر مقتدر هلاکوخان درآمد و در حضر و سفر با او همراه بود، از جمله در فتح بغداد و شامات با وی همراهی کرد و تمام نامه‌هایش را برای پادشاهان و حکام به وسیله خواجه تهیه، و نوشته و می‌فرستاد. هلاکوخان خواجه طوسی را به علت مکانت علمی و ارزش فکری‌اش در شمار خواص خود درآورد و در حفظ او کوشید و به هم صحبتی با خویش برگزید.

خواجه نصیر الدین از این موقعیت استفاده کرد و فرصت را غنیمت شمرد و مانع شد بلایی که بر مسلمانان و جهان اسلام فرود آمده بود و می‌رفت که کار اسلام و اسلامیان را یکسره کند، به حد کمال برسد. پس همه کوشش خویش را به کار برد تا بقیه علما، فلاسفه و حکما را از نابودی که در انتظارشان بود، نجات دهد و آخر الامر هم به عنوان عامل قدرتمند و پرنفوذ، در جهت حفظ و بقای این گروه از ارباب معرفت و دانش و حکمت، اعمال قدرت کرد و همگی را نجات داد و مغولان که برای نابودی اسلام و از میان برداشتن تمدن اسلامی همت گماشته بودند، در اثر فعالیت‌های خواجه نصیر الدین، پس از مدت کوتاهی، دیانت اسلام را پذیرفته و مسلمان شدند و خود در شمار حامیان اسلام و مسلمانان درآمدند.

گویا مقدر شده بود که خواجه نصیر، میراث‌ها و یادگارهای اسلام و مسلمین را از دست مغولان نجات دهد. هلاکو امر اوقاف کشور را به او واگذار کرده و خواجه در مقام ضبط و ربط آنها برآمد و درآمد اوقاف را صرف مدارس و مراکز علمی می‌کرد و علما و حکما را گرد آورده و با همکاری آنان کارهای مهمی پی افکندند.

نصیر الدین بالاخره پس از عمری تلاش پی‌گیر در امر ترویج اسلام و تشیع بالاخره در هیجدهم ذی حجة الحرام ۶۷۲، در بغداد دیده از جهان فرو بست و پیکر او را پس از تشییع مفصل در بغداد و کاظمین، در کنار قبر امام موسی کاظم علیه السلام به خاک سپردند. نوشته‌اند وقتی می‌خواستند در سردابی کهنه قبری بکنند، گور حاضر و آماده‌ای با کاشی و کتیبه مکشوف شد و معلوم گردید که آن را برای خلیفه الناصر لدین الله عباسی تهیه کرده بودند و اتفاقاً در همان روز و ماه و سالی که خواجه نصیر الدین متولد شده بود، این قبر هم آماده و تمام شده بود. منتها خلیفه را برده و در موضعی دیگر دفن کردند و سر این گور را پوشانده بودند که در نهایت قسمت خواجه نصیر الدین شد.

شیفتگی خواجه نصیر الدین به کتاب:

شهرت خواجه نصیر در اقطار و اکناف عالم پیچیده است و همگان بر مقام و موقعیت و منزلت ممتاز علمی وی تأکید دارند. او نه تنها شیفته کتاب بود و کتابهای بسیاری گرد آورد و کتابخانه‌های فراوانی تأسیس کرد که عاشق و دلداة دانش و فرهنگ و عالمان و دانشمندان بود و افرادی که با او سر و کار داشته‌اند بر این نکته تصریح کرده‌اند، از جمله عالمانی که دعوت خواجه را جهت همکاری در امر تأسیس رصدخانه مراغه، پذیرفته بود و از وطن مألوف خود به نزد خواجه شتافته بود و زیر نظر خواجه در میدان علمی و سیعی مشغول خدمت شده بود، مؤید الدین عرضی دمشقی است که در مقدمه رساله خود در باب ادوات و آلات رصدخانه مراغه، درباره خواجه چنین نوشته است:

«تمام این اعمال به دستور مولای معظم، عالم فاضل، محقق کامل، پیشوای علما و سید حکما، افضل علمای اسلام، بلکه افضل پیشینیان و کسی که خداوند متعال از میان همه مردم زمان، تنها در وجود او تمام فضایل و مناقب نیک و حسن

سیرت و حلم و بردباری و جزالت رأی و سرعت انتقال و احاطه به سایر علوم را جمع فرموده و به وسیله او علما و خانواده علم را با عطاها و بخششهای فراوان خود گرد هم آورده است و از پدر نسبت به آنان مهربان تر است. مادر زیر سایه او در نهایت امنیت و آسایش زندگی می‌کنیم و از دیدار او شاد می‌شویم، چنان‌که گفته شده:

نمیل علی جوانبه کانا
ونغضبه لئنخبر حالیه
نمیل اذا نمیل علی ابینا
فنلقی منهما کراماً ولینا

در اطراف او می‌گردیم چنان‌که به پدر خود روی می‌آوریم، و او را به خشم می‌آوریم تا او را در دو حالت خشم و خوشی امتحان کنیم و در هر حال او را کریم و مهربان می‌یابیم.

این مرد بزرگ، نصیر الملة والدين محمد بن محمد طوسی است که خداوند روزگار او را بادوام فرماید و اضافه کرده که:

واستکبر الاخبار قبل لقائه
فلما التقینا صغر الخبر الخبر

پیش از دیدار او آنچه درباره‌اش می‌گفتند، به نظرمان خیلی بزرگ و مبالغه‌آمیز می‌نمود، اما وقتی او را از نزدیک دیدیم، آنچه را که شنیده و مبالغه‌آمیز می‌پنداشتیم، بسیار کمتر از آنچه در او بود، یافتیم و آن خبرها کوچک به نظرمان رسید.

خدا را سپاسگزاریم که ما را در خدمت او گرد آورد و ما را از فواید او مسرور و خشنود ساخت. گرچه از خانه و عشیره و زن و فرزند و وطن دور شده‌ایم، ولی در وجود او عوض هر چیزی که از دست داده‌ایم، یافت می‌شود؛ هر کس او را یافت، هیچ چیز از دست نداده و هر کس او را از دست داد، همه چیز را از دست داده است. خداوند ما را بی‌او نگذارد و ما را از راه طول عمر و بقای او بهره‌مند سازد.^۱

در منابع آمده که خواجه طوسی، هلاکوخان مغول را قانع کرد که از همه دانشمندان بخواهد به مراکز علمی خود بازگردند و هر کس هم که دوست دارد، بیاید در مراغه اقامت کند و به خواجه در امر برپاداشتن رصدخانه کمک نماید. در این میان خواجه فردی به نام فخر الدین لقمان بن عبد الله مراغی را در نظر گرفت که مأمور

۱. رساله عرضی در کتابخانه آستان رضوی موجود است. (نک: مجلة العرفان، مجلد ۴۷، ج ۴، ص ۳۳۰-۳۳۵)

گردآوری علما شود و هلاکوخان فخر الدین را به کشورهای عربی فرستاد تا علمایی که از ترس هلاکو و مغول به شهرهای اربل، موصل، الجزیره و شام فرار کرده بودند، تشویق کند تا به مراکز خود برگردند و همچنین از دانشمندان و نجیبگان آن سامان دعوت کند که برای اقامت به مراغه بیایند. فخر الدین مردی زیرک و کاردان و باهوش بود و با حسن تدبیر خود توانست وظیفه‌اش را به نحو احسن به انجام برساند و از طرفی خواجه برای انجام کار بزرگ خود، یک عده از علمای فلک‌شناس مشهور را - که نخبه و برگزیده بودند - دعوت کرد تا در این کار به او کمک کنند و برای این کار هزینه‌های سنگینی خرج کرد.

این دسته از علمای نخبه، مجموعه بزرگ و پرارزشی را به وجود آوردند که یکی از بزرگ‌ترین مجامع علمی در آن روزگار بود. نام برخی از آنها که در منابع آمده به این شرح است: کاتبی قزوینی، رکن الدین استرآبادی، فخر الدین خلطی از بتلیس (بدلیس)، مؤالدین عرضی دمشقی؛ فخر الدین مراغی از موصل، محی الدین مغربی، قطب الدین شیرازی، شمس الدین شیروانی، کمال الدین ایجی، حسام الدین شامی، نجم الدین اسطرلابی، صدر الدین علی بن نصیر الدین طوسی، نجم الدین علی بن محمود حکیم کاتب بغدادی، قومنجی (قومه‌جی) چینی ملقب به سینگ سینگ یعنی عارف، ابن طوطی کمال الدین، خواجه شمس الدین بن محی الدین بن عربی، اصیل الدین حسن بن نصیر الدین طوسی که همگی زیر نظر خواجه به این امر مهم می‌پرداختند و ساختمان رصدخانه مراغه که از جمادی الاول سال ۶۵۶ شروع شده بود، در همان سالی که خواجه وفات کرد - یعنی سال ۶۷۲ قمری - به پایان رسید، یعنی مدت شانزده سال کار ساختمانی آن به طول انجامید.

خواجه برای هر یک از فلاسفه روزانه سه درهم؛ برای هر یک از اطبا روزی دو درهم؛ برای هر فقیه روزی یک درهم و برای هر محدث روزی نیم درهم مقرر تعیین کرد که به این علت مردم بیشتر به تحصیل فلسفه و طب روی آوردند.

همه اینها نشانه علاقه و شیفستگی خواجه به علم و عالمان و دانشمندان است که در وجود او موج می‌زده است. ایشان زمانی که در قهستان بود، کتابخانه بسیار ارزشمندی جهت پادشاهان اسماعیلی الموت بنیان نهاد که با حمله مغولان نابود شد و بعد از کتابخانه‌های ایران و عراق - به‌ویژه بغداد و شامات و دیگر مناطق - کتابخانه

بسیار بزرگ و نفیسی در کنار رصدخانه مراغه تأسیس کرد که بیش از چهارصد هزار نسخه مهم و نفیس از تمام علوم در آن گرد آورده بود که مشهور عام و خاص است و همچنین بسیاری از کتابخانه‌ها را در مراکز مهم علمی، مدارس و مساجد جهان اسلام تأسیس کرد و جز اینها خود نیز دارای کتابخانه‌ای با ارزش بود که نوشته‌اند شمار کتابهایش بالغ بر ۱۱۶ هزار نسخه بوده است و اینها نیز همگی نشانگر عشق بی حد و حصر خواجه به کتاب است.

از طرفی دیگر بیش از صد کتاب و رساله از تألیفات و آثار علمی، فلسفی و حکمتی خواجه اکنون در دست است که بر بعضی از آنها شروع و حاشیه‌های متعدد نوشته‌اند و این همه آثار تألیفی نیز، حکایت از شیفتگی او به کتاب و دانش دارد.

جنگ ۸۲۴۷

کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی

جواد بشری

در کتابخانه بزرگ آیه الله العظمی مرعشی نجفی - ع - جنگی از قرن نهم هجری نگهداری می شود که به شماره ۸۲۴۷ ثبت شده است. از آنجا که این جنگ - که مجموعه ای از رسالات منثور و منظوم است - دارای مقداری شعر فارسی است و در فهرست نیز به اختصار معرفی شده است، با صلاحدید جناب آقای دکتر مرعشی و با لطف ایشان، عکس آن را در اختیار گرفتم تا به تفصیل آن را بررسی نمایم. نوشته حاضر حاصل این بررسی است.

* * *

مجموعه حاضر شامل دو بخش کلی است که اولی در برگ ۲۷ الف پایان می یابد و شامل اجزایی است که تشکیل یک کل واحد را داده است؛ چرا که در ترقیمه آن که تاریخ ۸۷۷ هجری دارد، تمام اجزاء به اختصار نام برده شده و به آنها در مجموع، عنوان «الکتاب» (تم الکتاب) داده شده است. پس بی راه نیست اگر آن را یک جنگی نظم و نثر بدانیم. بخش دوم که به خطی متفاوت از قسمت قبل کتابت شده، اگر چه دارای جدول بندی هایی شبیه به قسمت پیشین است، ولی به نظر من قدمتی آن را ندارد و باید با فاصله ای هر چند کوتاه بدان افزوده شده باشد. این بخش دوم از برگ ۲۷ ب آغاز می شود و وقتی به برگ ۴۰ ب (پایان نسخه) می رسد، یادداشت های جدیدتری بدان افزوده می گردد.

چنانکه گذشت این دستنویس - که در قطع ۱۷ × ۱۲/۵ است^۱ - چهل برگ دارد و به خط نستعلیق قرن نهم (بخش نخستِ مجموعه) کتابت شده است. کاتب مجموعه، در برگ ۲۷ الف، خود را «عماد الدین المذهب» معرفی کرده است. انجامه‌ای که نام کاتب را در خود جای داده چنین است: «تم الكتاب، مجموعه غزلیات و مقطعات و رباعیات و معم[ی]ات و رسالها، فی سابع عشرين ذی الحجة الحرام سنة سبع و سبعین و ثمانمائه، تم» که در کنار این انجامه مثلثی شکل، به همان خط - یا شبیه بدان - نوشته شده: «والحمد لله حمداً كثيراً دائماً ابداً، اقل عباد الله عماد الدین المذهب اصلح الله احوالهم». البته این احتمال هم هست که کسی که بعدها از کار آراستن و تذهیب نسخه فارغ شده، یعنی تذهیب کار کتاب، این یادداشت را نوشته باشد. اگرچه آنچه از این مجموعه در اختیار داریم چندان تذهیب شده و آراسته نیست که گمان برده شود، تذهیب‌گری، جداگانه بر روی آن کار کرده است؛ بلکه کل آرایش‌های کتاب به جدول‌های آراسته به طلا محدود است که در سرعنوان قسمت‌های گوناگونِ مجموعه، کمی بیشتر کار برده است. هم‌اکنون به معرفی دو بخشِ مجموعه به‌طور جداگانه می‌پردازم.

الف) قسمت قدیم‌تر (مورخ ۸۷۷ هجری)

این قسمت شامل «مزعفرنامه»، «فرسنامه» و اشعار (مقطعات، رباعیات و معمّیات) است که قسمت اخیر گویا حاوی «غزلیات» نیز بوده که اکنون در دست نیست و این چیزی است که از محتوای رقم کاتب در برگ ۲۷ الف برمی‌آید. البته این امکان هست که غزلیات بخش دومِ مجموعه - مثلاً غزلیات خیالی یا طوسی - را جزو این قسمت فرض کنیم و گمان بریم که این غزلیات در صحافی‌های بعدی به انتهای نسخه برده شده‌اند. اما از آنجا که طرح جدول‌بندی این دو بخش و نیز تا حدودی خطوط آنها با هم متفاوت است، عجالتاً این احتمال را باطل می‌دانم.

اما تفصیلی بخش‌های قسمت قدیم‌تر:

۱ - «مزعفرنامه مشهور»: از برگ ۱ ب تا ۱۶ ب، ناقص الآخر. این مزعفرنامه، همان رساله‌ی مقامه‌ای بسحاق اطعمه شیرازی است که به «بغرنامه» نیز اشتها دارد و در

۱. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی، سید احمد حسینی، زیر نظر سید محمود مرعشی، ج ۲۱: ۲۰۵.

نسخ کلیات شاعر و مجموعه‌های ادبی از آن نسخه‌هایی در دست است که برخی از نسخه ماکهن تر است.^۱ از این رساله به اندازه یک صفحه، در پایان افتادگی دارد که نشان می‌دهد بین برگ ۱۶ و ۱۷ نسخه (پایان مزعفرنامه و آغاز فرس‌نامه)، یک برگ افتاده است.

۲- [فرس‌نامهٔ منثور فارسی]: از برگ ۱۷ الف تا ۲۳ الف، ناقص الاوّل. متأسفانه، ابتدای این فرس‌نامه را در اختیار نداریم که دربارهٔ مؤلف یا مترجم آن اظهار نظر قطعی کنیم. به هر حال، توصیف دقیق آن به همراه احتمالاتی که راجع به اشتراک یا یکسانی‌اش با یک نمونهٔ بسیار مشابه یافته شد، در ادامه خواهد آمد. نخست فهرست ابواب موجود:

- باب دوم: در شب کوری اسب
- باب سیوم: در شناختن گنگی اسب
- باب چهارم: [در شناختن کری اسب]
- باب پنجم: در شناختن چپ دستی
- باب ششم: در معرفت خجستگی اسب و ناخجستگی اسب
- باب هفتم: در شناختن اسب که نیکست یا بد
- باب هشتم: در شناختن عیب و هنرهای اسب
- باب نهم: در بیماریها و علتهای اسب
- باب دهم: در علاج خارش پشت اسب و دم اسبان
- باب یازدهم: در علاج خارش اسب و گر^۲ اسب
- باب دوازدهم: در شقاق و خرده‌گاه اسب
- باب سیزدهم: در دوی سرفهٔ کهن اسب
- باب چهاردهم: در دوی حمرةٔ اسب و کوفتگی او
- باب پانزدهم: [کذا؛ پ با یک نقطه]: در دوی سفیدی چشم اسب
- باب شانزدهم: در دوی پشت برآمدن اسب
- باب هفدهم: در دوی کوفتگی اسب و سودگی اسب

۱. کلیات بسحق اطعمهٔ شیرازی، مولانا جمال الدین ابواسحق حلاج اطعمهٔ شیرازی معروف به بسحق اطعمهٔ شیرازی (قرن ۹ هـ)، تصحیح منصور رستگار فسایی، میراث مکتوب، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲: ۲۶۳-۲۲۷.
 ۲. اصل: و کر اسب؛ که در چاپ دکتر تاج بخش (که پس از این معرفی خواهد شد) «کره» خوانده شده است (!) که گویا در نسخهٔ ایشان چنین بوده است.

- باب [هفدهم]^۱: در دواى علت سرطان اسب
- باب نوزدهم: در نکو داشتن و بوقت آب دادن
- باب بیست: در دواى درد شکم اسب
- باب بیست و یکم: در دواى قولنج و کمیز بستن اسب
- باب بیست و دوم: در دواى حمرة کهن اسب
- باب [بیست و سوم]^۲: در علاج ریش اسب
- باب بیست چهارم: در آماس اسب
- باب [بیست و پنجم]^۳: در کوفتگی اسب
- باب بیست ششم: در نگه داشتن آب و علف خوردن اسب
- باب [بیست و هفتم]^۴: در نگاه داشتن اسب در بهار و زمستان
- باب بیست هشتم: در چاره کردن آنک پشت اسب ریش نشود
- باب بیست نهم: در برنشستن و تازیانه زدن بر اسب
- باب سی ام: در فربه کردن اسب و غیره

این فرس نامه فارسی مختصر، که زبان آن کهنه و دارای ویژگی های سبکی کهن است، احتمالاً با فرس نامه ای که در نسخه های متعدد به نام ارسطو (ارسطاطاليس) مشهور شده مرتبط است و شاید هم همان باشد. اگرچه این فرس نامه تفاوت های بعضاً معناباهی با آنها دارد، شاید بتواند آن تفاوتها را ناشی از نسخه برداری های متعدد یا نمایانگر تحریرهای متفاوت دانست. یکی از این تحریرها که خوشبختانه به شکلی مطلوب چاپ شده، امکان مقایسه را با متن موجود فراهم می کند. این تحریر را که مترجمی موسوم به شمس الدین محمد بن حسن / حسین نگاشته، دکتر حسن تاجبخش در انتهای کتاب ارزشمند خود، تاریخ دامپزشکی و پزشکی ایران، تصحیح کرده است و از این پس، اشاره ها متوجه چاپ مزبور است.^۵

۱. اصل: هفدهم (به اشتباه).

۲. اصل: بیست و دوم (به اشتباه).

۳. اصل: بیست چهارم (به اشتباه).

۴. اصل: بیست ششم (به اشتباه).

۵. تاریخ دامپزشکی و پزشکی ایران، دکتر حسن تاجبخش، دانشگاه تهران، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۵، ج اول، ایران باستان: ۴۲۸-۴۱۴.

فرس‌نامه مزبور از روی نسخه ۵۰۱۱ دانشگاه تهران به چاپ رسیده و حاوی ۳۳ باب و مقدمه‌ای مختصر است. ابواب ۱۶، ۱۷، ۱۸ و ۲۹ از چاپ تاج‌بخش در نسخه‌ما نیست و در عوض باب ۲۶ ما، در چاپی دیده نمی‌شود. همچنین باب ۱۶ نسخه‌مرعشی به همین شکل موجود، در چاپی نیامده اگرچه از لحاظ موضوع با ابواب ۱۹ و ۲۶ آن مرتبط است.

همچنین باب ششم چاپی که «در رنگ گردانیدن اسب» است، در نسخه‌مرعشی، عنوان «در معرفت خجستگی اسب و ناخجستگی اسب» را دارد. اما بقیه ابواب از لحاظ موضوعی با یکدیگر مرتبط‌اند و فقط در برخی موارد، مثلاً ابواب ۱۵، ۲۲، ۲۳، ۲۴ و ۲۸ مرعشی که به ترتیب مطابق است با ابواب ۱۵، ۲۵، ۲۶، ۲۷ و ۳۱ چاپی، تحریر نسخه‌مرعشی مفصل‌تر است. همچنین ابواب ۱۹ و ۲۹ مرعشی با اقران خود در چاپی (به ترتیب، ابواب ۲۲ و ۳۲ چاپی) تفاوت‌های اساسی دارند. از این موارد که بگذریم، اختلاف‌های دو رساله، محدود است به اختلاف در ضبط کلمات که در پاره‌ای موارد نسخه‌مرعشی ضبطی اصیل‌تر و کهن‌تر را در اختیار می‌گذارد و در برخی موارد هم بالعکس.

گفتنی است از رساله حاضر نسخه‌های متعددی در دست است که در تعیین سرنوشت این رساله و تصحیح مجدد آن، ضرورت دارد بدانها مراجعه شود که البته نسخه‌مرعشی از همه آنها کهن‌تر است.^۱

۱. برای کسب اطلاع از این نسخه‌ها ر.ک: فهرست‌واره کتاب‌های فارسی، احمد منزوی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰: ۳-۳۸۸۲؛ البته در فهرست‌واره استاد منزوی جای برخی نسخه‌های این اثر خالی است مثلاً سه نسخه‌ای که دکتر تاج‌بخش از این اثر در دانشگاه تهران و مجلس به دست داده است. نیز نسخه‌ای که در فهرست کتابخانه گلبایگانی قم معرفی شده به شماره ۲۱۹۹ دارای تاریخ ۱۲۱۰ هجری ر.ک: فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی حضرت آیه الله العظمی آقای گلبایگانی، رضا استادی، قم، بی‌تا، جلد سوم: ۱۹۲. و نسخه دیگری که در شیراز است مورخ ۱۰۵۷ هجری معرفی شده در نسخه پژوهی، دفتر سوم: ۱۴۱؛ و نسخه جدید دیگری که در کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی هست به شماره ۱۲۵۳۷/۲۰ معرفی شده در فهرست جلد ۳۱، ص ۶۰۱ نسخه بسیار جدیدی از آن نیز در مجموعه شخصی نگارنده است. گفتنی است نخستین کسی که از این رساله خطی به گونه‌ای آمیخته با اشتباه سخن گفت «سیریل الگود» بود در منبع زیر که خطاهای آن را دکتر تاج‌بخش متذکر شده‌اند: تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی، سیریل الگود، ترجمه دکتر باهر فرقانی، ویراسته محمد حسین روحانی، امیر کبیر، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۱: ۳۶۰-۳۵۹. نیز ر.ک: اسب‌نامه‌های فارسی، نادر کریمی‌ان سردشتی، سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشکده مردم‌شناسی)، تهران، ۱۳۷۹: ۴۷-۴۴، ۷۴ و ۷۷.

۳. مقطعات [لابن یمین]^۱: از برگ ۲۳ ب تا ۲۵ الف، با انجامه (ترقیمه) «تمّ المقطعات» در پایان. در این قسمت هشت قطعه که همگی از ابن یمین است به شرح زیر آمده است:

- دو دوست با هم اگر یکدلند در همه حال

هزار طعنه دشمن به نیم جو نخرند (۵ بیت)

[دیوان ابن یمین^۲: ۳۸۲، قطعه ۲۸۰]

- وله: هر که دارد کفاف عیش جهان که نباشد درو بکس محتاج... (۵ بیت)

[همان: ۳۶۰، قطعه ۱۹۵]

- ایضاً له: کنجی که درو گنجش اغیار نباشد

بر کس ز تو بر تو ز کسی بار نباشد... (۷ بیت)

[همان: ۳۹۶، قطعه ۳۳۸]

- وله: هر که رنجی کشید و گنج نهاد بضرورت بدیگری بگذاشت (۳ بیت)

[همان: ۳۵۶، قطعه ۱۸۰]

- وله: بگوش هوش بشنو نکته خوش اگر داری خرد دستور خود ساز (۳ بیت)

[همان: ۴۳۱، قطعه ۴۶۶]

- وله: هر آن کس که او را خرد رهبرست [کذا]

ره و رسم و آیین صحبت نورزد (۳ بیت)

[همان: ۴۰۴، قطعه ۳۷۷]

- وله: ای دل از چند در سفر خطرست کس سفر بی خطر کجا یابد (۷ بیت)

[همان: ۳۶۳، قطعه ۲۰۶]

- وله: صحبت صاحب نظر باید که باشد با دوتن

یا کریمی نام جوی و یا حکیمی راست گوی (۶ بیت)

[همان: ۵۳۷-۸، قطعه ۱۸۵۵]

۴- رباعیات: از برگ ۲۵ ب تا ۲۶ ب، با انجامه «تمّ الرباعیات» در پایان. در این

۱. به خطی جدیدتر.

۲. دیوان اشعار ابن یمین فرمودی، بتصحیح و اهتمام حسینعلی باستانی راد، کتابخانه سنائی، تهران، ۱۳۴۴.

بخش، ده رباعی از خیام، که از نظر قدمت تا حدودی ارزشمند است، به این ترتیب آمده است:

- یک یک هنرم بین و گنه دهده بخش
از باد هوا آتش کین برمفروز
هر جرم که رفت حسبنا الله بخش^۱
ما را بسر خاک رسول الله بخش
[طریخانه^۲: ۱۴۰]

-وله:

خیام زمانه از کسی دارد ننگ
می خور تو ز آبگینه با ناله چنگ
کو در غم ایام نشیند دلتنگ
زان پیش که آبگینه آید بر سنگ
[همان: ۶۱]

-ایضاله:

ای آنکه خلاصه چهار ارکانی
دیوی و ددی و ملکی انسانی
بشنو سخنی ز عالم روحانی
با توست هر آنچه می نمائی آنی
[نادره ایام^۳: ۳۹۳]

-وله:

تا در طلب گوهر کانی کانی

تا زنده ببوی وصل جانی جانی

فی الجملة حدیث راست از من بشنو

هر چیز که در جستن آنی آنی

[در مجموعه های معروف و نسبتاً معتبر به نام خیام یافت نشد]

-ایضاله:

دانی که چه مدتست ای دلبر ما
خود کس نفرستی و نپرسی هرگز
تا بیجھتی برفته از بر ما
تا بی تو چها می گذرد بر سر ما
[مثل مورد قبل]

۱. کذا؛ درست: حسبنا لله.

۲. رباعیات خیام (طریخانه)، یاراحمد بن حسین رشیدی تبریزی، به تصحیح استاد علامه جلال الدین همایی، نشر هما، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۷.

۳. نادره ایام حکیم عمر خیام و رباعیات او، یکانی، انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۴۲.

-وله ایضاً:

هر چند ز دست دهر غم کش باشی

وز جور جفای [کذا] چرخ ناخوش باشی

ز نهار ز دست ناکسان آب زلال

بر لب مچکان اگر در آتش باشی

[نادره ایام: ۴۰۳]

-ایضاً له:

وین عمر بخوش دلی گذارم یا نه

کین دم که فرو برم برارم یا نه

تاکی غم آن خوری که دارم یا نه

پر کن قدح باده که معلوم نیست

[رباعیات خیام در منابع کهن: ۱: ۲۷۷]

-وله:

وین یکدمه^۲ نقد را غنیمت شمیرم

با هفت هزار سالگان هم سفریم

ای دوست بیا تا غم فردا نخوریم

فردا که ازین روی زمین درگذریم

[طریخانه: ۳۸]

-وله ایضاً:

واندر ره بیداد تو با داد بزی

انگار که نیستی... آزاد بزی

چندین غم بیهوده مخور شاد بزی

چون آخر کار این جهان نیستیست

[رباعیات خیام در منابع کهن: ۲۷۸]

-ایضاً له:

فردا که نیامدست فریاد مکن

حالی خوش باش عمر بر باد مکن

روزی که گذشته است ازو یاد مکن

برنامه و گذشته بنیاد منه

[همان: ۲۷۴]

۵- معنیات: برگ ۲۷ الف، که آخرین بخش این قسمت کهنه نسخه است. در این

تک صفحه پنج معما که در مورد اسامی افراد است آمده که تنها به نقل آن می پردازم:

۱. رباعیات خیام در منابع کهن، سید علی میرافضلی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۲. اصل: یکدمه.

- عبد القادر:

در عشق تو آه سردم از حد بگذشت
ای آمده بی تو چشم بیدار بدرد
خونابه بروی زردم از حد بگذشت
بنمای لقا که دردم از حد بگذشت
شمس:

سوختم ز آتش هجران و ز شوق
بر سر سوختگی می جوشم
- کمال:

دانی..... مرا بر دل بیمار
یابد بوصول قد و زلف تو مداوا
- امیر علی:
هر که را بینم بمهر ماه رویت مایلست
بلکه ماه و مهر هم....
- فتح الله:

در صورت قبله جمالش
خالیست که سجده می برندش

ب) قسمت جدید تو

۱- [غزلیات] افصح المتکلمین مولانا خیالی: از برگ ۲۷ ب تا ۳۰ الف. در این
قسمت یازده غزل از خیالی بخارایی، شاعر قرن نهم هجری، به همراه یک رباعی از او
آمده که مطلع آن اشعار نقل می شود:

- گیسو برید و شد فزون مهرش من گمراه را

گم کرده ره داند بلی قدر شب کوتاه را

[دیوان خیالی بخارایی: ۲۸]

- ایضاً له:

گاهی که عشق بخود راه می نمود مرا
ز بود خود سر موئی خبر نبود مرا

[همان: ۶-۲۵]

- وله ایضاً:

افسوس که صورت، تتق چهره معنیست

ورنی همه آفاق پر از نور تجلیست

[همان: ۲-۶۱]

۱. دیوان خیالی بخارایی، به تصحیح عزیز دولت آبادی، مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران، دانشکده ادبیات و علوم
انسانی تبریز، آبان ماه ۱۳۵۲.

- ایضاً وله:

گرچه تو حقیری و گناه تو عظیمست

نومید نباشی که خداوند کریمست

[همان: ۴۶]

- وله ایضاً:

آیت حسن را که نام وفاست تو ندانسته [ای]، خدا داناست^۱

[همان: ۷-۳۶]

- وله ایضاً:

چه کرد سرو بقدرت که برکشیدندش چه گفت شمع برویت که سر بریدندش

[همان: ۸-۱۹۷]

- وله ایضاً:

ای تیر غمت را دل عشاق نشانه خلقی بتو مشغول و تو غایب ز میانه

[همان: ۱-۲۴۰]

- ایضاً له:

نامه طاعت و عصیان چه سفید و چه سیاه

سرنوشت ازل این بود کسی را چه گناه

[همان: ۹-۲۳۸]

- وله ایضاً:

از آن ز دیده و دل اشک و آه می خواهم

که شرمسارم و عذر گناه می خواهم

[همان: ۲۱۵]

- ایضاً وله:

مرا ای دل اگر دیوانه گفتی نمی رنجم ز تو یارانه گفتی

[همان: ۲۴۵]

۱. در سطر آخر برگ ۲۸ ب آمده: «ایضاً له» که به این معنی است که باید در صفحه بعدی، یعنی ۲۹ الف مطلع غزلی بیاید؛ ولی در ابتدای برگ ۲۹ الف، دوباره عنوان «وله ایضاً» دیده می شود. همچنین حرف قافیه ناگهان از «ت» به «ش» پریده است. از این رو این احتمال قوت می یابد که بین اوراق ۲۸ و ۲۹ افتادگی باشد.

-وله ایضاً:

ازین شکسته دو روزی اگر جدا باشی خطا نباشد اگر بر خط وفا باشی
[همان: ۷-۲۵۶]

-فی الزبائی:

گر بشنوی ای یار بگویم خبری عالم هم آدمست بگشا نظری
امروز یقین مسافر بحر و برست در ملک وجود هرکه دارد سفری

تم

۲- فی المرثیة حسین بن علی، من کلام مولانا فیضی: از برگ ۳۰ ب تا ۳۲ ب که
ترجیع بندی است در پنج بند از شاعری که عجالتاً نمی دانیم کدام فیضی است، ولی
گویا از قرن دهم هجری - که تاریخ کتابت این قسمت از نسخه است - باشد. بیت
ترجیع آن چنین است:

روی منست و خاک شهیدان کربلا دست منست و دامن اولاد مصطفی
و سرآغاز بندِ نخستِ آن نیز از این قرار است:
ای دل بفیض فضل الهی زبان گشا وز جان لآل درج معانی بیان نما

۳- فی القصیده: از برگ ۳۳ الف تا ۳۴ الف. قصیده ای است باردیف «چو شمع»^۱ از
همان فیضی، با مطلع:

مشعل حسن تو تا زد شعله در جانم چو شمع
چون چراغم گاه سوزان، گه گدازانم چو شمع
و با خاتمه:

همچو قندیلیم دل سوزان در آب و آتش است
تا چو فیضی ناظر و منظور جانانم چو شمع

۱. گروه زیادی از سرایندگان در وزن «فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن» و ردیف «چو شمع» با قافیه «انم»
طبع آزمایی کرده اند؛ مثلاً ر.ک: بوستان خیال، بکناش قلی ابدال رومی (= قرن دهم هجری)، محمد علی
کوشا، نهایندی، قم، چاپ اول، ۱۳۷۶: ۱۹۴؛ جنگ شعری [ردایف الاشعار] شماره ۱۰۹۹۲ کتابخانه آیت الله
مرعشی، کتابت قرن سیزدهم، ولی تدوین از حدود قرن دهم - یازدهم هجری: برگ های ۵۰ ب و ۵۱ الف.

۴- غزلیات مولانا طوسی: از برگ ۳۴ تا ۳۷ الف. دوازده غزل از این شاعر سده نهم هجری^۱ آورده است که مطلع آنها بدین شرح است:
- بندهام پیش آن قد و بالا

راست می‌گویم این سخن بخدا

۱. درباره او ر.ک: فرهنگ سخنوران، دکتر ع. ختیام‌پور (تاهباززاده)، طلایه، تهران، چاپ اول، زمستان ۷۲، ج ۲: ۵۹۲؛ تاریخ ادبیات در ایران، دکتر ذبیح‌الله صفا، دانشگاه تهران، ج ۴: ۴۵۸-۹؛ تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، سعید نفیسی، فروغی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۳، ج ۱: ۳۰۴-۵؛ «اشعار فارسی خواجه»، سعید نفیسی، مجله دانشکده ادبیات تهران، سال ۳، ش ۴: ۷۳-۵؛ همان، یادنامه خواجه نصیر الدین طوسی، دانشگاه تهران، ج ۱: ۳۴-۵.

چنانکه مرحوم استاد نفیسی اشاره کرده، غزلیات موجود در دیوانی که با عنوان «دیوان قدوة الحکماء و زبدة الفضلاء المتقدمین و المتأخرین خواجه نصیر الدین طوسی» در بمبئی و سپس در تهران چاپ شده، از همین عبد‌الله طوسی قرن نهمی است. از مجموعه اشعار او عجلتاً دو نسخه می‌شناسیم که یکی در دانشگاه تهران به شماره ۳۹۴۹۳ (ص ۲۱۸-۲۴۲ هامش) و دیگری در دار الکتب قاهره، ۲۹ مجامیع ترکی طلعت (برگ ۳۸-۱۱۱) موجود است. ر.ک: فهرست نسخه‌های خطی فارسی، احمد منزوی، تهران، مهر ۱۳۵۰، ج ۳: ۲۴۱۸.

در اینجا تمام اطلاعاتی را که در مدتی کوتاه درباره اشعار طوسی در جنگ‌ها و تذکره‌های چاپ نشده به دست آورده‌ام، عرضه می‌کنم، به این امید که کسی به گردآوری آنها بپردازد.
تقی‌الدین کاشانی در خلاصه الاشعار (نسخه دانشکده ادبیات تهران، شماره ۱۰۴-ب، اوراق ۱۴۹ به بعد) اشعار قابل توجهی از او را گرد آورده است. همچنین او حدی بلیانی در عرفات العاشقین (نسخه کتابخانه ملک، صفحه ۶۴۷) مدخلی را به او اختصاص داده است.

از میان جنگ‌های شعری این موارد قابل توجه است: جنگ ۵۳۰-سنا (مجلس شماره ۲) با عنوان‌های «زادت درایت» و «سلمه الله تعالی» که نشانگر کتابت این مجموعه در عصر حیات شاعر است (فهرست سنا، ج ۱: ۳۳۵). بخشی از مجموعه مورخ ۸۶۲ ه.ق که دکتر یحیی قریب، دیوان حافظ را از روی آن تصحیح کرده است شامل دیوان طوسی است (دیوان مولانا شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی، باهتمام دکتر یحیی قریب، صفی‌علی‌شاه، چاپ دوم، ۱۳۵۶: ۲). جنگ «مجموعه اللطائف و صندوقه المعارف» محفوظ در کتابخانه مرحوم مجتبی مینوی به شماره ۶۶ که در عصر حیات جامی کتابت شده است (فهرستواره کتابخانه مینوی و کتابخانه مرکزی پژوهشگاه: ۱۳۷۴). در مجموعه‌ای نزد استاد دکتر ریاحی (گلگشت در شعر و اندیشه حافظ، دکتر محمدامین ریاحی: ۳۸۶). جنگ دکتر سیاسی که گویا در قرن نهم هجری تدوین شده و میکروفیلم آن در دانشگاه تهران به شماره ۴۰۶۲ موجود است (فهرست میکروفیلم‌های کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، ج ۳: ۱۰) مجموعه شماره ۲۲۵ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران که در حدود سده دهم هجری کتابت شده، غزلی از طوسی دارد (فهرست کتابخانه اهدائی آقای سید محمد مشکوة به کتابخانه دانشگاه تهران، ج ۲: ۲۵۰) جنگ اهدایی رهی معیری به کتابخانه مجلس شماره ۱۹- رهی که در سده دهم هجری کتابت شده، هفت غزل او را دارد (فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی، کتب اهدائی رهی معیری، ج ۱۸: ۲۲) جنگ مجمع الشعراء با یزید دوری هروی، محفوظ در دانشگاه تهران شماره ۲۴۴۸، برگهای ۵ و ۹۲. جنگ ۸۴۵۵ دانشگاه تهران (فهرست دانشگاه، ج ۱۷: ۱۳۸) نمونه مطلع برخی غزلیات او در جنگ‌های ردایف الاشعار، از قبیل بوستان خیال - که ذکر آن گذشت - نیز دیده می‌شود.

- هر کجا یار می برد سر ما
 تو هم ای دل سری بدار آنجا
 - منم و یارب و فغان هر شب
 عالم [ظ: حالم] اینست چون کنم یارب
 - غمت گفتم مراد در سینه کم نیست
 بخنده گفت دل خوش دار، غم نیست
 - دل که حیران آن خم ابروست
 گر کند سجده حق بجانب اوست
 - دل راهمه ناوک تو باید
 اما چکنم چنانک آید
 - نیست در زاهدی و زرق خواص
 بگذر از این و آن و خیر و خلاص
 - دارم از شمع رخت در سینه داغ
 راست می گویم بحق این چراغ
 - ساقیا لطف کن شراب لطیف
 که دگر زهد رانه ایم حریف
 - ای خم ابرویت بخوبی طاق
 هست پیوسته قبله عشاق
 - مرا آن مه چو منزل کرد در دل
 بجان گفتم مبارک باد منزل
 - شوم حیران چو در روی تو بینم
 چه حیرانیست من حیران اینم
 ۵- [قصیده ابن حسام و یک غزل از «زیرک»]: از برگ ۳۹ تا ۴۰ ب. قصیده ای است
 به مطلع:
 ای جسم تو پیرایه انواع کمالات
 وی اسم تو سرمایه اوضاع رسالات^۱

۱. دیوان محمد بن حسام خوسفی، به اهتمام احمد احمدی بیرجندی - محمد تقی سالک، سازمان حج و اوقاف و امور خیریه، مشهد، ۱۳۶۶: ۸-۳۷.

و غزلی به مطلع زیر، از شاعری با تخلص «زیرک» که به تمامی نقل می‌شود:
هر دم بغمزه [ای] کشد آن چشم بی‌امان
از چشم بی‌امان تو ای بی‌وفا امان
یکبار مرهمی بدل ریش من نزد
از غمزه تو کارد رسیدم باستخوان
من چون نمیرم از غم آن سرو نازنین
جان منست و بادگران...
از هجر چشم مست و مه روی یار خویش
در جان و تن نماند مرا تاب و هم توان
زیرک بدور لعل تو گو کامران مباحش
این کامرانی بس که زکوی خودش مران [کذا]
علت نقل این غزل سست به تمامی، آگاهی از وجود شخصی است که در گوشه‌ای
از ایران بزرگ مرتکب شعر شده است.
لازم به ذکر است که در اوراق ۳۷ ب تا ۳۹ الف مقداری شعر که اکثر آن‌ها ترکی
است، به خطی بسیار جدید نوشته شده که لطفی در نقل آنها برای من وجود نداشت.
در صورت تمایل، مراجعه کنید.

بیش غرض آفرینش

محمد بن حسن اصفهانی

تصحیح سید محمود مرعشی نجفی

مجموعه‌ای خطی به شماره «۱۴۸۸۱/۵» در کتابخانه بزرگ مرجع عالیقدر شیعه، آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته وجود دارد که بسیار نفیس و دارای مطالب تاریخی و برخی رساله‌ها و نیز صورت مکاتبات برخی از عالمان، حاکمان و دیگران است. این جنگ را چند سال گذشته با تعدادی دیگر از نسخه‌های خطی نفیس و کهن فارسی و عربی برای این کتابخانه بزرگ خریداری نمودم. در این مجموعه رساله‌ای است با عنوان «بیش غرض آفرینش» به فارسی، اثر عالم بزرگوار، محمد بن حسن بن محمد اصفهانی، معروف به «فاضل هندی» و متوفی به سال ۱۱۳۷ ه.ق. اینجانب هنگام مطالعه و توزق آن، مصمم شدم که آن را در فصلنامه «میراث شهاب» کتابخانه منتشر سازم. این رساله در علم مناظره نگاشته شده و به صورت پرسش و پاسخ سامان یافته است. در این پرسش و پاسخها مسائل بسیار دقیقی وجود دارد که بسیاری از افراد چون اینجانب نخواهیم توانست از آنها بی‌نیاز باشیم؛ لذا مطالعه چنین رساله‌هایی به دوستان، بویژه طلاب و محصلین حوزه‌های علمیه، پیشنهاد می‌شود.

اینک بایسته است نظری گذرا پیرامون زندگی‌نامه آن عالم جلیل‌القدر بیفکنیم تا شاید بتوانیم اندکی از گوشه‌های ناگفته شرح احوال وی را بازگو کرده باشیم.

فاضل هندی، محمد بن حسن بن محمد اصفهانی، ملقب به بهاء الدین و معروف به بهاء که گاه به تاج الفقهاء و فاضل اصفهانی و یا کاشف اللثام موصوف می‌باشد، از عالمان او آخر عصر صفوی است.

وی تألیفات بسیاری دارد که در برخی از منابع تا هشتاد اثر به او نسبت داده‌اند؛ از جمله:

۱. إحالة النظر فی القضاء والقدر؛

۲. تفسیر قرآن کریم؛

۳. تلخیص کتاب الشفاء ابن سینا، در حکمت؛

۴. التمهیص در علم بلاغت که گزیده‌ای از کتاب تلخیص المفتاح خطیب

دمشقی است؛

۵. چهار آئینه به فارسی در اثبات چهار مطلب (نسخه‌ای از آن به شماره «۷۵۲۹» در

این کتابخانه موجود است)؛

۶. حاشیه شرح عقاید نسفیة تفتازانی؛

۷. حاشیه شرح مواقف میر سید شریف؛

۸. کشف اللثام عن قواعد الأحكام، به عربی در شرح کتاب قواعد الاحکام

علامة حلّی. این اثر در دو جلد به صورت سنگی و قطع رحلی چاپ و منتشر شده

و چون نایاب شده بود، از سوی واحد انتشارات این کتابخانه بزرگ به صورت

افست در همان قطع رحلی چاپ و منتشر گردید. نقل است که مرحوم شیخ محمد

حسن نجفی، صاحب جواهر، به کتاب کشف اللثام عنایت ویژه داشته است. چند

نسخه خطّی این کتاب در کتابخانه بزرگ ما به شماره‌های «۳۷۶۷»، «۵۳۸۹»،

«۵۶۶۴» و «۷۸۴۲» موجود است؛

۹. کلید بهشت، به فارسی در اصول دین؛

۱۰. التزویجیه، نسخه خطّی آن به شماره «۱۴۰۹» در این کتابخانه است؛

۱۱. التنصیص، نسخه خطّی آن در مجموعه شماره «۸۱۷» این کتابخانه موجود است؛

۱۲. المناهج السّویة فی شرح الرّوضة البهیة، به عربی. چند نسخه نفیس آن به

شماره‌های «۲۹۶۵»، «۲۹۶۶»، «۴۰۴۰» و «۶۷۸۵» در این کتابخانه بزرگ موجود است؛

۱۳. قراح الإقتراح، نسخه آن در مجموعه شماره «۸۱۷» این کتابخانه قرار دارد؛

۱۴. کاشف اسرار الیقین، نسخه آن در این کتابخانه بزرگ به شماره «۴۷۴۴» موجود است؛

۱۵. الکوکب الدرّی، نسخه‌ای در مجموعه شماره «۸۱۷» و نسخه دیگری به شماره «۷۳۱۴» در این کتابخانه موجود است؛

۱۶. اللثالی العبریّة، دو نسخه آن به شماره‌های «۴۷۹» و «۱۸۱۴» در این کتابخانه موجود است؛

۱۷. الأحکام فی الفقه، نسخه خطّی آن به شماره «۱۱۶۲۴» موجود است؛

۱۸. رساله بینش غرض آفرینش، این رساله را مؤلّف برای شاه سلطان حسین صفوی نگاشته است. نسخه‌های خطّی آن تا حدودی نایاب می‌باشد. یک نسخه مورّخ ۱۱۱۶ هـ.ق یعنی در زمان مؤلّف در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود می‌باشد. همان‌گونه که بیان شد، وی افزون بر «۸۰» کتاب و رساله نگاشته و اعلام تمام آثار وی در این گزارش کوتاه میسر نمی‌باشد.

فاضل هندی در سال ۱۰۶۲ هـ.ق متولد شد و به سال ۱۱۳۵ یا ۱۱۳۷ هـ.ق، هم‌زمان با یورش افغانها به اصفهان، رحلت نمود. وی را در تخت فولاد، بالاتر از قبر آخوند مولی اسماعیل خواجوی اصفهانی، دفن نمودند. این عالم بزرگوار را بدین سبب فاضل هندی خوانده‌اند که در سالهای جوانی با پدرش تاج الدّین حسن به هند رفته و سالها در آن منطقه اقامت نموده و پس از مراجعت، برخلاف رضایت خویش، به فاضل هندی مشهور گردیده است. فاضل هندی از مآلا حسنعلی، فرزند عالم بزرگوار مآلا عبد اللّه شوشتری استاد مجلسی اول، روایت کرده است.

* * *

حمد و سپاس بی قیاس حکیمی را سزااست که قطره‌ای از بحر جودش مجموع کونین است و دو مصراع یک باب از قدرتش، همگی نشأتین. و صلوات نامحدود و تحیات نامحدود بر سید کائنات و افضل موجودات و سرور نبیین و خلاصه ماء و طین و بر آل و عترت طیبینش باد ابدالآباد.

و بعد. چون غرض از آفرینش خلق، شناخت واجب بی مثال است و از ایجاد انس و جن، عبادت معبود متعال، و جمیع افراد این دو نوع، به این دو تکلیف مکلفند و به این مزیت مشرّف، حجّت باری - عزّ اسمہ - بر جمیع تمام است و انعامش عام و برهانش

قاطع و نجوم هدایتش لامع و انوار آیاتش ساطع. مع هذا، چو به اغواء شیاطین و تلبیس ابلیس لعین، اغشیه شبهات و ظلمتهای توهمات، بصائر اکثر مردم را از ادراک حق محجوب داشته، در بوادی ضلالت و جهالت متحیر گذاشته است، این رساله را که نامش بینش غرض آفرینش است، تألیف نمودم تا احیاء اموات مکلفین نموده، از ادویه جهل و غوایت نجات داده، بیان نمایم که طریق حق، در علم و عمل، از غایت ظهور چنان است که در یک مجلس می تواند که معلوم اکثر عوام شود. واللّه الهادی.

مروی است که حضرت داود - علی نبینا و آله و علیه السّلام - از حضرت عزّت مسألت نمود از علّت آفرینش خلق. پس جواب آمد که: «كنت کنزاً مخفياً فأحببت أن أعرف فخلقت الخلق لكي أعرف»؛^۱ یعنی بودم گنجی نهان، پس خواستم که شناخته شوم، پس آفریدم خلق را تا شناخته شوم. پس علّت آفریدن، شناختن اوست.

پس بدان که وجود آفریننده و صانعی از برای خلق که بذاته موجود باشد، ظاهراً که محتاج به فکر نباشد، از جهت آنکه اگر جمیع موجودات چنین باشند که هیچ یک از ایشان بذاته موجود نباشد، پس همه موجودات را که ملاحظه کنیم، بالذات معدوم خواهند بود و دیگری باید که آنها را ایجاد کند. حاصل آنکه اشیائی که بذاته موجود نیستند، خواه متناهی باشند و خواه غیرمتناهی، تا غیری ایجاد آنها نکنند، چگونه موجود می شوند؟ پس بالضرورت، موجودی هست که بذاته موجود است و او صانع عالم است و علم و قدرت و چنانچه بذاته موجود است، بذاته دانا و تواناست؛ چه او خلق خود را دانا و توانا کرده است، پس چون شود که خود دانا و توانا نباشد و چون بذاته دانا و تواناست، پس جهل و عجز نسبت به او متصور نمی شود و هرگاه چنین باشد، پس جواد و فیاض علی الاطلاق خواهد بود و هرچه در حکمت باید که موجود شود، ایجاد خواهد فرمود از جهت وجود مقتضی و انتفاء مانع. و به عبارت اخری، فاقد هیچ کمالی نیست و در هر کمالی کامل است؛ چه موجد کمالات و کمالات، ناقص نباشد و در هیچ کمالی محتاج به غیر نباشد، بل بذاته مستجمع کمالات است و جمیع کمالات مقتضای ذات اوست. پس هر کمالی بر وجه اکمل، او را ثابت است. پس واحد باشد؛ چه اگر متعدد باشد، هر یک از ایشان چنین خواهد بود؛ پس هرچه موجود است، مخلوق هر یک خواهد بود؛ این بدیهی الاستحاله است.

سؤال: اگر کسی گوید که چگونه قادر است بر اکل و شرب و مشی و جماع و غیر ذلک، جواب گوییم که: این شبهه بس واهی است، از جهت آنکه قادر است بر اکل و شرب و مشی و جماع ممکن که آنها افعال مخلوقات است و قادر نیست بر محالات از آن افعال که منسوب به او باشند؛ به معنی آنکه قادر است بر اکلی که ما مثلاً بر او قادریم؛ یعنی چنانچه ما می‌توانیم که ماکول را در دهان خود گذاریم و ابتلاع نماییم، او قادر است بر آنکه در دهان ما گذارد و به جوف ما فرستد و چنانچه ما قادریم بر آنکه دست و پای خود را حرکت دهیم، او قادر است بر آنکه دست و پای ما را حرکت دهد و هکذا. و قادر نیست بر آنکه خود حرکت کند یا اکل نماید از جهت استحال آن چه عضوی ندارد. این عین کمال است چنانچه الاغ دم خود را می‌تواند جنباند، ما نیز می‌توانیم دم او را جنبانیم و نمی‌توانیم دم خود را جنبانیم؛ چه دم نداریم و این از جهت کمال ماست نه نقص. پس باری - عزّ و علا - بر جمیع ممکنات قادر است بلا استثناء. و معنی آنچه حکما و طائفه محقّه می‌گویند که باری - تعالی - صفت زائده ندارد، بل صفاتش غیر ذات است، همین است که بذاته موجود است و دانا و توانا؛ به معنی آنکه چنانچه نور را روشنایی عارض نمی‌شود، بل بذاته روشن است، همچنین حضرت باری - تعالی - را وجود و علم و قدرت عارض نمی‌شود، بل بذاته هست و توانا و داناست و بذاته حیّ است و حیوة به معنی صحّت علم و قدرت است و چون بذاته چنین باشد، به هیچ وجه من الوجوه، زیادت و نقصانی در علم و قدرت او متصوّر نشود. و چون واحد است، پس سائر موجودات مخلوق اویند؛ پس او را به غیر خود احتیاجی نباشد، چه خالق را به مخلوق احتیاجی نمی‌باشد در وجود و نه در کمالی از کمالات؛ پس مکانی ندارد پس در جهتی نباشد.

سؤال: چه شود که احتیاج مکان نداشته باشد، لیکن مکانی آفریده باشد و در آن متمکّن شده باشد، بدون احتیاج به آن و همچنین جهتی را مخصوص خود گردانیده باشد؛

جواب: بدیهی است که مخصوص بودن به مکانی، دون مکانی و به جهتی، دون جهتی، نقص است و ممکن نیست که از جهت خود نقصی تحصیل کند. و ایضاً یا کمال است یا نقص؛ اگر نقص است، ممکن نیست که از جهت خود تحصیل کند و اگر کمال است، پس بذاته ناقص بوده و من بعد، تحصیل این کمال از جهت خود کرده به

واسطه مخلوق خود. و چون مبدأ جمیع کمالات و کمالات است، به هیچ وجه نقص در شأن او متصور نباشد؛ پس تأثیر و تغیر در او متصور نشود و ظلم نکند؛ چه ظلم فی نفسه قبیح است و ظالم ناقص. و منشأ ظلم، جهل یا عجز است یا هر دو با تأثیر حقد و غیظ و غضب؛ چه ظالم یا نادانسته ظلم می کند یا می داند و چون کینه مظلوم را دارد بر او ظلم می کند یا آنکه هیچ یک نیست، لیکن با مظلوم بد است و دشمن اوست بی وجهی؛ و جمیع این صور، نسبت به باری - تعالی - محال است؛ چه او در ازل می دانست و همیشه می داند که چه خواهد شد و مخلوقات او چه خواهند کرد و همیشه قادر است بر هرچه خواهد و بر باز داشتن مخلوقات از هرچه نخواهد که از ایشان صادر شود. پس تعذیب ابدی که می فرماید کفار را، عین عدل است؛ چه ایشان اگر ابداً مخلی به طبع^۱ می بودند، کفر و مخالفت امر الهیه می نمودند و اگر بعد از چندین سال، تأدیب و تعذیب، مخلی به طبع شوند، باز در کفر و مخالفت می کوشیدند؛ چنانچه فرموده: «ولو ردّوا لعادوا لما نهوا عنه»^۲ و ایمان و اطاعت و انقیاد و تضرّع، در حین معاینه عذاب، موجب رفع آن نمی شود و چه با اخلاص و حقیقت ایمان و اطاعت نیست؛ چنانچه فرعون، چون در وقت غرق ایمان آورد، گفته شد: «الآن وقد عصیت قبل»^۳ و اگر کسی گوید که چرا ایشان را آفرید؟ گوییم: از جهت مصلحت مؤمنین، چنانچه مذکور خواهد شد به تفصیل و اگر گوید: چرا ایشان را اعاده می کند و چه فائده بر تعذیب ایشان مترتب می شود؟ گوییم: از جهت مؤمنین که اگر چنین نبود، اکثر عباد، جهد در طلب حق نمی کردند و به حق نمی رسیدند. و در آخرت تعذیب ایشان، موجب زیادتی خشنودی مؤمنین است از جهات شتی^۴. پس عجب احمقانند جماعتی که اعتراف به عدل الهی دارند و می گویند که مؤثری در وجود غیر اله نیست و عباد را در افعال خود اختیاری و تأثیری نه؛ بل فاعل افعال ایشان خداست - تعالی شأنه!

نهایت مافی الباب، آن است که عباد، محل قهر و اجبار الهی اند بر افعال و هرگاه که کسی بر ایشان الزام می کند که پس تعذیب کفار ظلم خواهد بود، می گویند: «لا یسأل

۱. خود به خود.

۲. سوره انعام، آیه ۲۸.

۳. سوره یونس، آیه ۹۱.

۴. گوناگون و مختلف.

عَمَّا يَفْعَلُ^۱ و نمی‌دانند که این، به نسبت ظلم است و نمی‌فهمند که حقیقت معنی «لا یَسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ» آن است که عباد را نمی‌رسد که اعتراض بر خدا کنند یا سؤال کنند از جهت تمییز صواب از غیر آن از جهت آنکه جمیع افعال الهیّه صواب است و عین حکمت. و جناب عزّت، اعظم از آن است که عباد را رتبه این سؤال باشد، نه آنکه اعتقاد ظلم کنند نسبت به جناب او و به زبان تلفظ نکنند.

و عجب احمقانند که چون شنیده‌اند که «لا یجری فی ملکه الا ما یشاء»،^۲ گمان کرده‌اند که انواع کفر و فسوق که از عباد صادر می‌شود، از او صادر می‌شود حقیقتاً! و نفهمیده‌اند که معنیش آن است که اگر خدا نمی‌خواست خلق کفار و فساق را، نمی‌آفرید ایشان را و اگر نمی‌خواست که ایشان مخلّی به طبع باشند و به اختیار خود آنچه خواهند کنند، ایشان را مختار به طبع نمی‌کرد. پس، از این جهت آنچه می‌شود، به مشیّت الهی می‌شود.

سؤال: اگر کسی گوید که آفریدن، کمال است و احسان، کمال است و عفو از جرائم، کمال است و عدل، کمال است و هر یک از اینها متجدّد می‌شود ابداً نسبت به باری تعالی، پس چون کمالات او زیاده نمی‌گردد؟

جواب: آنچه کمال است، نسبت به باری - تعالی - نیست، الا تعلق اراده او به شدن آنها. و در ازل دفعه تعلق گرفته است به شدن جمیع این افعال تا ابد. پس هرگز کمال او زیاده نگردد و هر چند که این افعال بالقوه باشند، کمال او نسبت به آنها بالفعل است، چنانچه هرگاه ملکی امر کند خازن خود را به عطایا از جهت جماعتی، کمال ملک همان فرمودن است و در وقت تسلیم خازن عطایا را به آن جماعت، ملک را کمالی زیاده نمی‌شود و لهذا اگر تسلیم نکنند، موجب نقص ملک نمی‌شود؛ بلکه نقص، نسبت به خازن دارد و به این جواب معلوم شد جواب سؤال دیگر که در کمالات فعلیه محتاج است و واجب به خلق.

سؤال: اگر کسی گوید که علم به جزئیات و اشخاص اشیاء دارد یا نه؛ اگر ندارد، علمش ناقص خواهد بود و گر دارد، معلوم است که شخص قبل از وجودش، شخص نیست از جهت آنکه تشخّص، عبارت است از خصوصیت و جود؛ پس در ازل علم به اشخاص نداشته و بعد از وجود ایشان علم حاصل شده؟

جواب: علم ازلی متعلق است به اشخاص و ازلاً و ابداً علم حاصل است به آنها بدون زیاده و نقصان در علم، و اختلافات احوال در معلومات هست که در حین عدم اشخاص نبوده‌اند و در حین وجود اشخاص می‌شوند؛ و علم ازلی همیشه متعلق است و به هر دو حالت ایشان، بدون تغییر در علم؛ و اشتباه اختلاف حال معلومات به اختلاف حال علم، منشأ غلط فلاسفه شده است که چون اشخاص کائنات در ازل معدومند و به این جهت اشخاص نیستند، گمان کرده‌اند که علم به آنها، من حیث آنها اشخاص، ممکن نیست که در ازل متعلق شود. پس، حکم کرده‌اند به آن که باری - عزّ اسمہ - علم به اشخاص، من حیث آنها اشخاص، نداشته و ندارد - تعالی عمّا یقولون علواً کثیراً. و گویا که تصریح نصوص به سمیع و بصیر بودن باری تعالی، از جهت ارشاد خلق است به علم به جزئیات.

تنبيه: بدان که اطلاق این دو لفظ بر باری - تعالی - به طریق حقیقت است نه مجاز، چنانچه گروهی توهم کرده‌اند. چه معنی حقیقی سمیع، ادراک‌کننده مسموعات است و معنی بصیر ادراک‌کننده مبصرات؛ خواه به توسط عضوی و قوه‌ای بوده باشد و خواه نه.

نبوت

هرگاه معلوم باشد که خدای - عزّوجلّ - علیم و قدیر و حکیم است و از ظلم و جمیع نقایص مبرا و منزّه است، پس هرگاه کسی ادعا کند که از جانب او پیغام آورده و رسول اوست به عباد، و دعوت کند ایشان را به امری چند از اوامر و نواهی الهیّه، معلوم است که احدی به مجرد دعوی، تصدیق او نخواهد کرد، مگر شخصی که در عقل ناقص باشد باظنّ قویّ متاخم علم به صدق او داشته باشد. پس جمهور عباد، بینّه و برهانی بر صدق دعوی او طلب خواهند کرد. پس هرگاه اقامت بینّه نماید، به نحوی که عامّه عقلا، مرسل الیهم را، علم به صدق او حاصل شود و به او بگروند و اصول و فروع دین را از او اخذ نمایند و تحمّل مشقّت‌های تکالیف نمایند و به آن طلب نجات کنند و تقرّب به حضرت باری - عزّ اسمہ - جویند و معارضی مر بینّه او را ظاهر نشود و به هیچ نحو کذب او ظاهر نگردد، پس یقیناً صادق و رسول به حق خواهد بود که اگر کاذب بوده باشد، بالضروره خالق علیم قدیر حکیم، کذب او را بر عباد ظاهر

می‌گرداند. چه تمکین چنین ظالمی از چنین ظلمی، با علم به حال و کمال قدرت بر دفع او، ظلم است و به عبارت اخری، تمکین شخصی از چنین ادعایی و اقامت بینه و برهان بر صدق دعوی بلا معارض، دلیل است بر رضای خدای - تعالی - به‌گرویدن عباد به او، خصوصاً که بینه رسول نمی‌باشد الا استجابت دعای او در معجزات که معلوم است که خدای - تعالی - خود کرده است. چه این عین تصدیق الهی است و اگر محتمل باشد که معجزات از افعال ملائکه یا مخلوقین دیگر بوده باشد که اطاعت و موافقت رسول می‌نموده باشند، سخن در تمکین ایشان، مثل سخن در تمکین رسول است.

فصل: ظهور نبوت اول انبیاء به معجزه می‌شود و انبیاء بعد از او، به نص سابق به معجزه می‌شود و در شأن آنان که ما را اطلاع بر حال ایشان به هم رسیده، هر دو مجتمعند از جهت آنکه غالب آن است که جمعی مطلع بر نص نبی سابق نیستند.

فصل: محمد بن عبد الله ﷺ رسول به حق است؛ چه با قطع نظر از نصوص انبیاء سابق و سایر معجزات، غیر قرآن، متواتر است که ادعای رسالت نمود و اظهار معجزات فرمود؛ از آن جمله قرآن را آورد و مکرر معارض طلبید و گفت: «لئن اجتمعت الانس والجن علی أن یأتوا بمثل هذا القرآن لا یأتون بمثله»^۱ و جمیع، اعتراف به عجز نمودند و متصدی معارضه نگردیدند و الا منقول می‌شد، بل اشهر از قرآن می‌شد و به نحوی می‌شد که قرآن مهجور می‌گردید، از جهت آنکه کفار همیشه بیش از اهل اسلام بوده‌اند و می‌باشند.

فصل: انبیاء معصومند از جمیع معاصی و از سهو و خطا و نسیان؛ چه اگر معصوم نباشند، اعتماد بر قول و فعل ایشان نخواهد بود و در هر قولی از اقوال ایشان و هر فعلی از افعال ایشان، احتمال حق و صواب می‌رود.

سؤال: اگر کسی گوید که در قرآن است «وإِنَّمَا یُنسِئُکَ الشَّیْطَانُ فَلَآ تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّکْرِی»^۲، گوئیم: مثل «لئن اشرکت لیحبطن عملک»^۳ است، در آنکه خطاب ظاهر با نبی است و مراد تأدیب دیگران است.

۱. سورة اسراء، آیه ۸۸

۲. سورة انعام، آیه ۶۸

۳. سورة زمر، آیه ۶۵

سؤال: اگر کسی گوید که فرموده: «سنقرئک فلا تنسی الا ما شاء الله»^۱، جواب [می‌گوییم]: نسیان بعضی از آیات به اعتبار آنکه الله - تعالی - از جهت مصلحتی محو فرماید از لوح خاطر مبارک حضرت، قصوری ندارد؛ «یمحو الله ما یشاء و یثبت»^۲.

سؤال فرموده: «عفا الله عنک لم اذنت لهم»^۳؛ یعنی عفو فرمود الله - تعالی - از تو، چرا اذن دادی ایشان را؟ و این عتاب است و دلالت می‌کند که اذن، مستحسن نبوده؟
جواب آنکه: اولی به شأن حضرت، آن بود که بی اذن الهی ایشان را مأذون نسازد و عتاب از جهت ارتکاب خلاف اولی بوده.

سؤال فرموده: «انّا فتحنا لک فتحاً مبیناً لیغفر لک الله ما تقدّم من ذنبک و ما تأخّر و یتّم نعمته علیک و یهدیک صراطاً مستقیماً»^۴.

جواب: بدان که ظاهراً نزول آیه در شأن فتح مکه است و مروی است که قبل از آن حضرت رسالت ﷺ در عالم خواب مأمور شدند به زیارت کعبه. پس صحابه را اخبار فرمودند به فتح مکه و متوجه مکه شدند و احرام به عمره بستند با صحابه. چون به حدیبیه رسیدند، اهل مکه مانع دخول مکه شدند و لهذا حضرت و صحابه در حدیبیه محفل شده، به مدینه منوره مراجعت فرمودند و منافقان در باب اخبار حضرت به فتح مکه سخنها می‌گفتند و مردم ضعفاء الایمان را وهنی و شکّی در اعتقاد روی داد. بعد از آنکه مکه فتح شد، آیه نازل شد. پس اولاً شاید که مراد ذنب حضرت نسبت به امت بوده باشد، به معنی فعلی یا قولی که به سبب آن امت خطای بر حضرت و ناراضی از او باشند؛ پس معنی آن می‌شود که فتح کردیم تا ایشان راضی شوند از تو و ثانیاً شاید که مراد فعل یا قولی باشد که به زعم مردم ذنب بوده باشد؛ پس حاصل معنی آن است که فتح کردیم تا معلوم ایشان شود که تو را ذنبی نبوده و نیست و ثالثاً آنکه حضرت تحمل ذنوب شیعه فرموده بود؛ پس نسبت فتح آن ذنوب آمرزیده شد چنانکه در بعضی از اخبار وارد شده. و اما واپسین، به معنی رسانیدن به مقصد است؛ پس معنی «و یهدیک صراطاً مستقیماً» رسانیدن حضرت است به راه مقصد.

۱. سورة اعلیٰ، آیه ۶ و ۷.

۲. سورة رعد، آیه ۳۹.

۳. سورة توبه، آیه ۴۳.

۴. سورة فتح، آیه ۱ و ۲.

سؤال: در شأن حضرت آدم - علی نبینا و علیه السلام - فرموده: «و عصی آدم ربّه فغوی»^۱، نسبت عصیان و غوایت به او داده؟

جواب: عصیان، مخالفت امر یا نهی است؛ خواه امر ایجاب باشد و خواه ندب و خواه نهی تحریم باشد و خواه نهی کراهیت؛ خصوصاً کسی که قرب و منزلت او نزد حضرت عزّت، زیاده از غیر است، رعایت او امر و نواهی را زیاده بر دیگران باید کند و ترک مندوب و ارتکاب مکروه نسبت به او معصیت است؛ چنانچه بر مقرّبان ملوک و سلاطین، رعایت زیاده بر دیگران است، حتّی آن که مخالفت اندک ادبی از ایشان، مثل معصیتهایی عظیم است از دیگران و غوایت نیست الاّ از راه مستقیم در رفتن؛ خواه حرام باشد خواه مکروه.

سؤال: فرموده «فَنَسِیَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عِزّاً»^۲ پس نسبت نسیان به حضرت آدم داد؟

جواب: در بعضی از احادیث وارد شده است که عصمت انبیاء در زمین معتبر است و معصیت از آدم در جنّت شد و وجه آن ظاهر است؛ چه مرسل الیهم باید که احتمال مخالفت امر الهی در اقوال و افعال او ندهند و ایشان خود در جنّت بوده‌اند.

فصل: هرگاه نبوّت نبی ثابت شد، واجب است تصدیق او در جمیع اقوال و تکذیب و تردّد در قولی از اقوال او کفر است. پس حدوث عالم، اعنی ما سوی اللّٰه، ثابت شد به معنی آنکه هرچه غیر ذات باری تعالی است، وجود او مسبوق است به عدم واقعی؛ یعنی اوّلاً معدوم بوده و بعد از آن موجود شده. از جهت آنکه پیغمبر ما و سایر پیغمبران - صلوات اللّٰه علیهم - چنین فرموده‌اند: پس کسی که علیم به اخبار نبی به حدوث داشته باشد و منکر آن یا متردّد در آن باشد، کافر است.

سؤال: اگر کسی گوید که ممکنات را علّتی غیر واجب نباشد، پس علّت تامّه مجموع ممکنات است یا بعضی از آنها و هرگاه علّت تامّه متحقّق باشد، معلول تخلّف نمی‌کند بالضرورة؛ پس چون عالم حادث باشد با قدم صانع؟

جواب: معلول تخلّف از مقتضای علّت نمی‌کند؛ پس اگر واجب - تعالی - می‌خواست که ممکنات را در ازل ایجاد نماید، می‌کرد ولیکن خواسته که احداث آنها نماید؛ لهذا حادث شده‌اند نه قدیم.

۱. سوره طه، آیه ۱۲۱.

۲. سوره طه، آیه ۱۱۵.

فصل: و از جمله آنچه خبر داده است رسول به حق، معاد روحانی است به معنی بقاء نفس انسانی بعد از موت و سؤال منکر و نکیر و وصول سرور و حزن به میّت و معاد جسمانی است که همین ابدان معاودت می نمایند و همان نفوس به آنها متعلق می گردند و محشور می شوند و مثاب و معاقب می شوند به ثوابها و عقابهای نفسانیّه و جسمانیّه. ابد الآباد کسی که منکر احد المعادین باشد، با علم به حال، کافر است.

امامت

بدان که حق - سبحانه و تعالی - انس و جن را نیافریده، الا از جهت آنکه عبادت او کنند، چنانچه فرموده: «ما خلقت الجنّ والانس الا ليعبدون»^۱ و با وجود آنکه عبادت ایشان، موازینی قلیلی از نعم دنیویّه که به ایشان انعام فرموده، نمی شود و وفا به شکر بهری از آن نمی کند، نعم دنیویّه را منظور نفرموده، به ازاء آن عبادات، ثواب و کرامتهایی قرار فرموده و در برابر آن بر کسی که تمرّد کند، عقاب ابدی قرار داده تا رغبت ایشان به عبادت زیاده گردد و مستوجب ثواب ابدی شوند و در آخرت به تعذیب مخالفین خشنود و مسرور می شده باشند. چه، فیاض و جواد علی الاطلاق اراده آن دارد که فیض و جودش علی الدوام فیاض بوده باشند و چون عبادات موقوف بود بر دانستن طریق عبادات و بر شناخت حق - تعالی - که معبود است و سابقاً نیز مذکور شد که غرض از آفرینش خلق، شناخت حق - تعالی - است و عقول عباد از هر دو قاصر بودند، لهذا ارسال رسل انبیاء فرمود و گفت: «وما کنّا معذبین حتّٰی نبعث رسولاً»^۲ و علامتها قرار داد از جهت شناختن ایشان که عبارت از معجزات باشد و حجّت را تمام کرد به نحوی که بر طالبان حق و جویندگان طریق نجات، اشتباهی نماند و چون شناخت حق - تعالی - کما ینبغی و معرفت طریق عبادات او بر شناخت ایشان موقوف بود، شناخت ایشان جزء ایمان باشد، تا آنکه کسی تصدیق نبوت نبیّ خود نکند، مؤمن نباشد و بر معرفت و عبادت او اعتماد نباشد، اگر چه موافق باشد با آن چه نبی فرموده و از جانب الله آورده. چه حق - عزّ و علا - رسل را فرستاده که شناخت و طریق عبادات او را از ایشان اخذ کنیم. پس بدون آن، هر چند شخصی خدا را شناخته باشد و عمر خود را مستغرق عبادت

۱. سوره ذاریات، آیه ۵۶.

۲. سوره اسراء، آیه ۱۵.

او گرداند، چون که منکر نبی باشد و از او اخذ نکرده باشد عاصی باشد و مستوجب عذاب ابدی و جاهل به خدا و این طریق مخصوص زمانی دون زمانی نیست، بل از ابتداء خلق تقلین تا انقراض ایشان می باید که معارف الهیه و طرق عبادات را از انبیاء اخذ نمود تا موجب نجات باشد. پس هرگاه نبی از دار فنا رحلت نماید و معلوم است که هر فردی از افراد امت فرا نگرفته است جمیع آنچه را نبی فرموده و از جانب الله آورده؛ خصوصاً جماعتی که به صحبت نبی فایز نشده باشند و جماعتی که بعد از آن به وجود آیند تا ارسال رسولی دیگر یا انقراض اهل تکلیف. پس مکلفین را طریقی باید که به آن طریق، علم حاصل کنند به فرموده نبی و به منزله آن باشند که نبی موجود است و از او اخذ می نمایند بلا فرق. و این طریق، منحصر است در تواتر با وجود شخصی که یا جمعی که خبر از فرموده نبی دهند و صدق آن یا آن جماعت در آنچه خبر دهند از نبی، معلوم باشد. و کافی نیست وجود شخصی یا جمعی که به قوت فکر استنباط می نموده باشند از قواعد کلیه که نبی فرموده باشد، از جهت آنکه احتمال خطا و سهو در آن ظاهر است و بدیهی است که مردم را علم به حقیقت آن حاصل نمی گردد؛ چنانچه بدون تصدیق رسل ممکن است که جمعی به مقتضای عقول، خدا را شناسند و عبادت او کنند، لیکن چون تلقی از رسل نموده اند محل اعتماد نیست و مستوجب اجر و ثواب نه، و یقین نجات حاصل نمی گردد. پس، یقین نجات در جمیع ازمان، وقتی حاصل می شود که یقیناً معلوم شود که اعتقادات و عبادات موافق فرموده الهی است و یقین موافقت، منحصر است در شنیدن از نبی یا اخبار جمعی که به تواتر نقل او کنند یا اخبار شخصی که معلوم الصدق باشد که از نبی خبر دهد و معلوم است که جمیع جزئیات معارف الهیه و عبادات، متواتر نیست که اگر می بود، اختلاف متصور نمی شد. پس یقین نجات جماعتی که به مشافهه نبی فائز نشده باشند، منحصر باشد در مشافهه شخصی که خبر دهد از نبی و معلوم الصدق باشد و آن امام است. لهذا فرموده «کونوا مع الصادقین»^۱ و فرموده «یوم ندعواکل أناس بامامهم»^۲ و در حدیث متفق علیه وارد شده «من لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة»^۳

۱. سوره توبه، آیه ۱۱۹.

۲. سوره اسراء، آیه ۷۱.

۳. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۰۰؛ اقبال الاعمال، ج ۲، ص ۲۵۲؛ در کتاب الغیبه نعمانی، ص ۱۳۰، عبارت «امام زمانه»، «امامه» آمده است.

و وارده شده در تفسیر آن جاهلیّۀ، کفر. و در احادیث اهل بیت - صلوات الله علیهم - آمده که فرقی نیست میانۀ انکار نبی و امام در کفر؛ چه کفر تکذیب نبی است یا عدم تصدیق آن در جمیع ما جاء به یا بعض آن، و انکار امام، مستلزم آن است بلکه ما جاء به النبى، در حق هر که به مشافهه فائز نگردیده باشد، موقوف است بر معرفت امام.

فصل: هرگاه معلوم شد که راهنمای این جماعت به معارف الهیّه و طرق عبادت، منحصر است در چنین امامی که خبر می داده باشد از نبی و معلوم الصدق باشد، نه آنکه خبر از رأی خود می داده باشد، پس در هر زمان چنین امامی خواهد بود قطعاً و معلوم الصدق بودن او، متصوّر نمی شود الاّ به نصّ الهی؛ و نصّ الهی معلوم نمی شود الاّ به اخبار نبی یا امامی دیگر که چنان باشد تا منتهی شود به نبی. پس لازم است در جمیع اعصار وجود امامی منصوب من الله منصوص علی امامته من الله - تعالی شأنه. اگر در زمانی چنین امامی نبوده باشد، تکلیف ساقط می شود؛ چنانچه فرموده: «وما کنا معذبین حتّی نبعث رسولاً». ^۱ چه معلوم شد که بعث رسول، از جهت فرا گرفتن معارف الهیّه و طریق عبادات است از او و هرگاه رسول از دار فنا رحلت نماید و جمعی باشند یا موجود شوند که به مشافهت رسول فائز نگردیده باشند و امامی چنان نباشد که ایشان را خبر دهد از آنچه رسول از جانب الله آورده، چگونه فراگیرند از رسول؟!

سؤال: هرگاه چنین باشد، پس چرا ظهور امامت امام در هر عصری از قبیل ظهور نبوت انبیاء نیست و اکثراً ائمه تقیّه می فرموده اند و اظهار امامت نزد اکثر مردم نمی کرده اند از زمان حضرت شیث - علیه السلام - الی الآن؟ حتّی آنکه امام این زمان از شدت تقیّه، مدّتهای مدید است که اخفاء شخص شریف خود نموده و می نماید تا زمان ظهورش. و هرگاه منکر امام، مثل منکر نبی، کافر باشد، چرا جمیع ائمه مأمور به جهاد و قتال نگردیدند، چنانکه حضرت امیر المؤمنین در زمان ثلاثه جهاد نفرموده و اگر جهاد می کرد نصرت نمی داد و همچنین سایر ائمه اگر جهاد می کردند، منصور نمی گردیدند، چنانچه اخبار، ناطق به آن است؛ و چه فرق است میان منکران امامت در عهد ثلاثه و در عهدی که ائمه جهاد نفرموده اند و منکران امامت در عهدی که حضرت امیر و حضرت امام حسین جهاد فرمودند و چرا حضرت امام حسین را بر اعدای دین نصرت نداد، چنانکه حضرت امیر را نصرت داد؟

جواب: اما اول که امامت ظاهر نیست، مثل ظهور نبوت؛ پس از جهت آن است که مؤمن از منافق ممتاز گردد. چه حجّت به حسب دلیل، بر جمیع مکلفین تمام است در جمیع ازمنه و هیچ فرقی نیست در آن میان نبوت و امامت؛ بلکه هر که جوینده راه حق و طالب نجات یقینی است در زمان نبی، نبوت نبی بر او ظاهر و هویدا است و امامت امام بعد از رحلت نبی، همان ظهور دارد بلا تفاوت؛ لیکن در زمان نبی بسیاری از مردم، اسلام آورده از جهت طمع و بسیاری از جهت خوف و بسیاری از هر دو جهت؛ پس اگر امامت نیز به ظهور نبوت می بود و امام مثل نبی، مبسوط الید می بود، مؤمنان به حسب ظاهر نیز چنین بودند و امتیازی نمی بود میانه مؤمنان واقعی و مؤمنان ظاهری و بسیار باشد که مؤمنان ظاهری خود نیز گمان ایمان واقعی به خود داشته باشند و در واقع ایمانشان معلّل به اغراض دنیویّه بوده باشد. و فایده امتیاز آن است که مستحقّ جنّت و کرامت و ثواب نیست الاّ مؤمنان واقعی به حق؛ و اگر امتیاز نباشد، مؤمنان ظاهری که فی الحقیقه منافقاند، محروم شوند از آنها؛ بل به عذاب ابدی گرفتار شوند، عدل الهی معلوم عباد از ملائکه و ثقلین نخواهد گردید و گمان ظلم خواهند کرد. پس با اتمام حجّت، امام مثل نبی، مبسوط الید شده تا آنکه هر که از جهت اغراض دنیویّه ایمان آورده باشد، نفاقش ظاهر شود و هر که از جهت طلب نجات اخروی ایمان آورده باشد، خلوص ایمانش ظاهر شود. اما در زمان نبی، چون جهل و کفر غلبه تمامی بر مردم داشت، حجّت الهی بدون ظهور چینی بر ایشان تمام نمی گردید؛ بلکه اگر جهل و کفر غالب نمی بود نیز چنین بود، چه معلوم است که نبوت با تقیه و اخفا به ظهور نمی رسد بر عامه ناس. و در زمان نبی، منافقین و مسلمین واقعی مختلط بودند و بسیاری از ایشان ممتاز از یکدیگر نبودند و این منافی آن چه گفتیم، نیست. از جهت آنکه جماعتی که در زمان نبی از دنیا رحلت کرده اند، یا مؤمن واقعی بوده اند یا آنکه نفاق و عدم ایمانشان به مرتبه ظهور رسیده که التباسی بر عامه عبادت نمانده. و جمعی از منافقین که باقی بودند بعد از رحلت نبی از مؤمنین به حق ممتاز گردیدند به تکذیب امام و تصدیق او و گویا از جمله مصالح رحلت فرمودن نبی قبل از فناء اکثر منافقین، امتیاز ایشان است از مؤمنین.

و اما ابقاء منافقین و مأمور نکردن امام به جهاد و قتال ایشان، پس مثل مأمور نکردن انبیا است به جهاد کفار بلا تفاوت، و غلبه اعدای امام بر امام، مثل غلبه اعدای بعضی از

انبیا است بر ایشان و از جمله مصالح وجود ایشان و غلبه ایشان بر انبیاء و ائمه، مثاب و مأجور شدن انبیاء و ائمه است و اتباع ایشان و ظاهر شدن قدر ایمان و اخلاص و عبودیت ایشان بر کافه عباد.

و بالجمله خلق انس و جن، قاطبه، از جهت عبادت باری - عزّ و علا - است؛ اما مؤمنین، پس از جهت آنکه خود عبادت کنند و اما غیر ایشان، پس از جهت عبادت ایشان یا از جهت آنکه مؤمنان از نسل شان به وجود آیند یا از جهت اعانت مؤمنان در امور معاش و محافظت از موانع عبادات تا آنکه به فراغ بال عبادت کنند یا از جهت آنکه اذیت به مؤمنان رسانند و ایشان تحمّل کنند و مأجور و مثاب گردند. پس انبیاء و ائمه و مؤمنان از قبیل لبّ و مغز میوه‌اند و سائر عباد از ثقلین، از قبیل قشر و برگ درخت که مقصود از وجود جمیع، وجود لبّ است و مصلحت در جماعتی که امام یا نبی و اتباع آن مأمور به قتل آنها گردیده‌اند، آن است که ایشان به قتل آنها مأجور و مثاب می‌گردند و در جماعتی که انبیاء و ائمه و مؤمنان با ایشان مداهنه می‌فرموده‌اند، آن است که به تقیه و تحمّل مشقت تقیه و سائر اذیتها و مضرتها مثاب و مأجور شدند و در جماعتی که انبیاء و ائمه و مؤمنان را به قتل رسانیده‌اند، آن است که مقتولین به درجه شهادت فائز گردند و مثاب شوند و حقیقت ایمان ایشان ظاهر شود نزد ملائکه و سائر عبادالله، چنانچه حقیقت کفر قاتلین ظاهر می‌شود؛ مثلاً اگر واقعه کربلا و واقعه قتل یحیی و زکریا واقع نمی‌شد، ظاهراً آن جماعتی که مرتکب آن امور شنیعه گردیده‌اند، مسلمانان بودند و جماعتی که اظهار رضا یا عدم کراهت نمودند، در نظرهای عامه ناس از اهل اسلام و ایمان بودند با آنکه [در] حقیقت، کافر و مستوجب عذاب ابدی بودند. پس اگر بدون وقوع چنین قضایا، حق - عزّ و علا - ایشان را معذوب می‌کرد، در نظر خلق، ظلم بود و انبیاء و ائمه و اتباع ایشان، ظاهراً مستوجب آن درجات و ثوابات نمی‌گردیدند و حقیقت ایمان و کفر این دو طائفه به ظهور نمی‌رسد.

پس معلوم شد که وقتی که اظهار دین حق، موقوف است بر بسط ید امام یا آنکه مصلحت در خلاف آن نیست، مبسوط الید می‌باشد و هرگاه مصلحت در مغلوبیت و مقهوریت امام است، چنان می‌شود و همچنین انبیاء. معلوم شد که جمیع، موافق حکمت الهی است نسبت به مکلفین و هیچ یک منافی تکلیف نیست؛ بلکه جمیع،

عین لطف است و از جمله مصالح مهاده امام و عدم ظهور او و امر مؤمنین به جهاد، آن است که اکثر مؤمنین در واقع از جهاد و نصرت امام، تقاعد خواهند کرد و نصرت امام نخواهند نمود و این معصیتی است بس عظیم. پس تا ضرورت، داعی به جهاد نشود، امر به جهاد نمی شود. پس معلوم شد که عدم نصرت امام، فسق است نه کفر.

سؤال: اگر کسی گوید که هرگاه امام از جهت ارشاد خلق و هدایت ایشان و تعلیم معالم دین و تعریف معارف الهیه بوده باشد، چگونه روا باشد که مدتهایی مدید از نظر ایشان غایب باشد و ایشان را در جهل و حیرت و ضلال گذارد؟

جواب: معلوم شد که امام منصوب است از جانب الله و مأمور است به اوامر الهیه و اگر او عصیان امر الهی می کرد، امامت را نمی شایست؛ پس، از عصیان معصوم است و هر چه می کند، موافق امر الهی است و آن چه ترک می کند، موافقت نهی الهی است. پس بر او اعتراض نمی توان کرد.

و عجب از جماعتی که در نهایت فضل و دانش بوده اند، این شبهه را دلیل خود کرده اند بر عدم وجود امام غایب و ندانسته اند که اعتراض بر خدا است. چه اگر رهانیدن آن خلق از ضلالت و جهالت و حیرت به این نحو که ایشان تصور کرده اند، در حکمت ضرور است، پس چرا خدای - عزّ و جلّ - نکرده؟! و اگر ضرور نیست، چه اعتراض بر امام است؟! و اگر گویند چه مصلحت است در وجود چنین امامی، گوییم: اولاً اعتراض بر خدا کردن و استفسار از مصالح و حکمت در کرده او، بیرون از او ادب است، عقلاً و نقلاً، چنانچه فرموده: «لا یسأل عما یفعل».^۱ عقول ما بر مصالح و حکم کدامین فعلی از افعال الهیه اطلاع می تواند داشته باشد که در این فعل استفسار از حکمت و مصلحت شود؟ ثانیاً آنکه مصلحت رد وجود امام غایب بر ظاهر است: اما اولاً پس از جهت آنکه او امام انس و جنّ است و از جنّ غایب نیست و ثانیاً آنکه بعضی از ناس نیز شاید در خدمت او می بوده باشند و به فیض او مستفیض و ثالثاً آنکه پس معلوم است که با وجود غیبت، ممکن است که آنچه در حکمت الهی ضرور شود، از ارشاد و هدایت و اصلاح، به عمل آورد به انحاء شتی و یقین است که چنین است؛ مثلاً هرگاه کسی یا جمعی را مشکلی روی دهد در معارف الهیه یا معالم دینیّه و طالب

حق بوده باشد و طریق هدایت منحصر در تلقین امام بوده باشد، امام خود، یا شخصی انسی یا جَنّی از قِبَل او، حَلّ اشکال می نماید بلا شبهه، مگر آنکه طریقه احتیاطی باشد که با وجود اشکال، عمل به آن توان کرد یا جهل به حقیقت حال و بقاء تردّد و اشکال ضرور دینی نداشته باشد، پس ارشاد ضرور نخواهد بود. از اینجاست که در اخبار آمده که امام غایب به منزله آفتاب بر پشت ابر است، چنانچه از نور او مستفید می شود و او را نمی بینند، همچنین امام غایب را نمی بینند و از انوار هدایت او مستفیض می شوند و اگر گویند که هرگاه امام غایب باشد و کسی را به خود دعوت نکند، چگونه امامت او معلوم مردم شود، گوییم که معلوم مردم است که جمعی که قائلند به امامت او، مردم را به او دعوت می کنند. کسی که طالب حق باشد، از آن جماعت استفسار خواهد نمود و سؤال خواهد کرد که از چه راه علم به وجود و امامت امام غایب دارند. ایشان حجّت را تمام خواهند کرد و اگر حجّت بر آن طالب حق تمام نشود الّا به ظهور امام، بر او و اظهار معجزه، چنین خواهد شد یقیناً. چه دانسته شد که حضرت باری - عزّ شأنه - کسی را که داند که ایمان خواهد آورد به هر نحو که سبب ایمان او می شود، توفیق می دهد، بلا شبهه. و از این جهت است که وارد شده از ائمه ما - صلوات الله علیهم - نهی از تکلیف مردم به طلب حق و فرموده اند که هر که را خدای - عزّ و جلّ - می خواهد، هدایت می نماید؛ یعنی هر که مسیر شده باشد و طالب حق، البته حق بر او ظاهر شود و هر که طالب حق نباشد، لیکن در علم الهی چنان باشد که با وجود ظهور حق انکار حق نخواهد کرد بلکه اذعان خواهد نمود نیز حق بر او ظاهر شود، بلا شبهه.

فصل: چون معلوم شد که امام باید که معلوم الصدق باشد، پس باید که معصوم باشد از عصیان و سهو و نسیان و خطا و زلل در قول و عمل، از ابتداء تکلیف تا رحلت از دار فنا، و مصدّق و جوب عصمت اوست قوله - تعالی: «اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولی الامر منکم»^۱ و بس ظاهر است که اولوا الامر، جماعتی باشند که عصیان یا سهو یا نسیان یا خطا، جایز باشد بر ایشان. چون اطاعت ایشان واجب باشد و حال آنکه هر چه گویند یا فرمایند، احتمال معصیت الهی دارد، عمداً یا سهواً یا خطاً؟ و باید که از جانب الله امام باشد تا معلوم الصدق باشد؛ چه عصمت بدون نصّ الهی معلوم

نمی‌شود و نبی می‌باید که تبلیغ امامت او به امت، چنان کند که همگی چنانکه رسالت او را شنیده‌اند و شبیه در ادعای رسالت او ندارند، شبیه نداشته باشند در نیابت و امامت او. چه معلوم شد که امامت، فی الحقیقه، اتصال رسالت است به ما، بعد رحلت رسول و از اینجا است که فرموده: «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالتہ»؛^۱ یعنی اگر تبلیغ امامت نکنی، پس تبلیغ رسالت خدا نکرده‌ای؛ چه رسالت وقتی تمام است که متصل باشد به ما بعد رحلت تا انقراض زمان تکلیف.

تنبیه: عجب [از] جمعی که این آیه را نص صریح ندانند در امامت! چه معلوم است که حضرت رسالت پناهی ﷺ از مبدأ رسالت تا حین نزول آیه، مشغول به تبلیغ بودند و خیانت نمی‌فرمودند در هیچ جزئی از جزئیات. و معلوم است که مراد از «ما انزل» جمیع «ما انزل» و جنس «ما انزل» نیست؛ چه اگر چنان بودی، آیه را معنی نبودی؛ از جهت آنکه رسالت، معنی ندارد و غیر تبلیغ «ما انزل»؛ یعنی رسانیدن آن چه بر او فرستاده شد. بلکه این آیه مبالغه است در اهتمام به تبلیغ امری عظیم که مکمل و متمم رسالت است و آن جز امامت نیست، چنانچه دانسته شده، و از اینجا است که بعد از آنکه تبلیغ امامت شد، فرمود: «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً».^۲ و معلوم شد که اسلام بدون تصدیق به امام، مرضی نیست و دین بدون [آن] کامل نه؛ مثل موحدی که اقرار به نبوت نداشته باشد یا اقرار به بعضی انبیاء، دون بعضی، کند.

سؤال: اگر کسی بگوید که: پس قبل تبلیغ امامت جمعی که از دار فنا رحلت نموده‌اند، مسلم و مرضی نبوده باشند و دین ایشان ناقص باشد؟

جواب: کلاً! چه دانسته شد که احتیاج به امام بعد از نبی است؛ پس آیه خطاب است به جمعی که بعد از رحلت نبی باقی مانند، که ایشان تا امام خود را ندانند، مسلم غیر مرضی و ناقص دین باشند و جرحی نیست بر جماعتی که در زمان نبی رحلت نموده‌اند و امام بعد از نبی را ندانسته‌اند. و همچنین هر که در زمان امامی رحلت کند و امام بعد را نداند، بر او حرجی نیست.

۱. سوره مائده، آیه ۶۷.

۲. سوره مائده، آیه ۳.

سؤال: پس چرا در قبر از حضرت فاطمه بنت اسد، سؤال از امام شد در زمان نبی چنانچه در اخبار وارد است؟

جواب: مصلحت در آن سؤال اظهار امامت امام بود بر مردم و جواب ندادن حضرت فاطمه، اگر مبنی بر جهل او باشد، دلیل است بر عدم وجوب آن در آن زمان، بر کسی که قبل از نبی رحلت کند.

فصل: و باید که ائمه را نیز معجزات باشد که مصدق ایشان باشد؛ چه نص را جمیع مکلفین نشنیده‌اند و اکثر را ممکن نیست تحصیل عمل به آن. پس چنانچه انبیا را معجزات بوده که صدق ایشان از آنها معلوم شده، ائمه را نیز باید که معجزات باشد از برای جماعتی که علم به نص نداشته باشند؛ چنانچه رسل عیسی، احیاء اموات می‌کردند و آصف بن برخیا، عرش بلقیس را در یک طرفه العین احضار فرمود. هدایت امام این امت، نائب رسول ثقلین است؛ پس امام ثقلین باشد؛ پس چگونه به اتفاق جمعی از انس با جمیع انس، امامت شخصی متحقق می‌شود؟ و باید که حلّ جمیع مشکلات افراد انس و جن را در امور دینیّه تواند کرد، فوراً بلا فکر و تأمل و انتظار، از جهت آنکه نبی را انتظار وحی می‌بود و امام را وحی نمی‌باشد و آنچه در امور دینیّه افاده می‌فرماید، به رأی و فکر نیست و به این جهت می‌باید که عالم به جمیع السنه انس و جن بوده باشد یا در وقت ضرورت عالم شود به آنچه ضرور شود.

نتیجه: از مقدمات مذکوره واضح و بین گردید حقیقت مذهب امامیه اثنی عشریه، بدون رجوع به نصوص. چه هیچ طایفه از طوایف اسلام در حق ائمه خود ادعا [ی] اجتماع این شروط نکرده‌اند و نمی‌توانند کرد، الا اسماعیلیه و واقفه، و لهذا قائل به این شروط نیستند؛ بلکه بعضی امام را پادشاهی می‌دانند که، فی الجمله، علم به سیاست ملکی داشته باشد، اگر چه از مسائل دینیّه مطلقاً خبری نداشته باشد و اکثر عمر خود را در کفر گذرانیده باشد و بعد از اسلام مرتکب معاصی و امور شنیعه می‌شده باشد. و بعضی علم فی الجمله را به مسائل دینیّه از قبیل مجتهدین و فضلاى امت شرط دانسته‌اند و بعضی با آن دو شرط، فاطمیّت را شرط دانسته‌اند. مجملاً، نهایت آنچه مخالفین امامیه و واقفه و اسماعیلیه، امام خود را موصوف به آن می‌دانند، آن است که فاطمی، عالم، زاهد، شجاع و سخی باشد، هر چند که به اکثر مسائل دینیّه، جاهل

بوده باشد و اکثر آن چه را از فروع دین اخذ کرده، به رأی و ظنّ و تخمین اخذ نموده باشد و در هر یک خطا و سهو و نسیان می کرده باشد و انواع معاصی، سهواً یا خطاءً از او صادر می شده باشد و گاهی عمداً نیز واقع می شده باشد، از قبیل صلحاء امت و مناط امامت را رضا و بیعت جمیع اهل حلّ و عقد مسلمین انس یا بعضی از ایشان می دانند و ندانسته اند که اگر بیعت بعضی کافی باشد در امامت، در یک زمان ممکن است که ائمه متعدّد باشد و هر یک مخالفت دیگر در قول و فعل و رأی. و جمیع، داخل اولی الامر باشند و واجب الاطاعة با تناقض اقوال و افعالشان و تباعض و تعاند، چنانچه در این ازمنه در میان مسلوک است و جمعی کثیر از ایشان التزام نموده اند که جمیع اولی الامرند و امامند و واجب الاطاعة با وجود انهماکشان در فسوق و فجور و جهل و غباوت و با قطع نظر از اینها. چه دلیل است بر آنکه به مجرد بیعت احدی یا شخصی، بر کافئه ناس بلکه کافئه جن نیز اطاعت او واجب می شود؛ اگر چنین بودی نبایستی که یزید و اتباعش ملعون باشند، بلکه لازم می آید که حضرت امام حسین و اتباعش - العیاذ باللّه - فاسق باشند با آنکه خود لعن می کنند یزید و اتباعش را و نواصب که مبغض اهل بیتند، اکثر ایشان یزید را امام نمی دانند. و اگر اجماع امت یا اهل حلّ و عقد ایشان باید اولاً گوئیم که چه دلیل است بر حجّت اجماع و عدم جواز نقض و خرق آن. اگر گویند که وارد شده که «لا یجتمع امتی علی الخطأ»، گوئیم بر تقدیر تسلیم، اگر بر کسی معلوم نباشد که این قول نبی است و خبر نزد او ثابت نباشد و نقض اجماع کند چه تقصیر داشته باشد و ایضاً بر تقدیر ثبوت، امتی متناول مؤمنان است از زمان ظهور نبوت تا انقراض تکلیف. پس ظاهراً معنی خبر آن است که خطا مستمر نمی ماند میانه جمع اهل اسلام از ابتدای نبوت تا انقراض تکلیف. بر تقدیری که مراد اجتماع اهل یک عصر بوده باشد، جن نیز داخلند و اجماع ایشان خود معلوم نمی شود و این بحث بر جمیع ادلّه مخالفین بر حجّت اجماع وارد است و از جمله ادلّه ایشان آیه «کونوا مع الصادقین»^۱ است و آن مبنی است بر جهل به امام معصوم؛ چه در این صورت احدی از امت که معلوم الصدق باشد، متحقق نمی شود؛ جمعی دون جمعی ترجیح بلا مرجح است؛ پس جمیع خواهد بود و از آن جمله است قوله - تعالی:

«جعلناکم امة وسطاً»^۱ و از آن جمله است قوله - تعالی: «کنتم خیر امة اخرجت للناس تأمرون بالمعروف وتنهون عن المنکر»^۲ و ضعف هر دو در نهایت ظهور است؛ چه وسط زیاده از میانه روی‌ها، فضل را نمی‌رساند و غلبه امر به معروف و نهی از منکر در میان ایشان، کافی است در مصداق آیه ثانیه و دلالت بر امر به جمیع معروفات و نهی از جمیع منکرات نمی‌کند و معلوم اهل لسان است که احدی از این عبارت استفاده آن نمی‌کند که مجموع شما من حیث المجموع آن چه امر کنید، معروف خواهد بود و آن چه نهی از او کنید، منکر و از آن جمله است قوله - تعالی: «ومن یشاقق الرسول من بعد ما تبین له الهدی و یتبع غیر سبیل المؤمنین نوله ما تولی و نصله جهنم»^۳ و مدلول آن ظاهر نیست الا و عید کسی که جمع میانه مشاققه و مخالفت رسول و متابعت غیر سبیل مؤمنین یا آنکه تابع غیر سبیل مؤمنین شود در اتباع رسول و اگر گویند که گذاشتن عباد در ضلالت قبیح است، پس خدای تعالی نکند، گوئیم: قبح آن معلوم نیست مگر هرگاه بر آن عقاب کند و بر تقدیر تسلیم، اگر مستمر بوده باشد به استمرار حیوة مجمعین، شاید که قبیح باشد؛ اما هرگاه در یک روز یا یک سال، مثلاً اجماعی بر امری کنند و بعد از آن خدای - تعالی - حق را ظاهر کند بر جمیع یا بعض، پس قبح اهمال و وا گذاشتن در آن زمان به استمرار حیوة جمیع، معلوم نیست و ثانیاً می‌گوییم که اجماع بر امامت معنی ندارد الا اجماع بر امامت من عند الله. اما اینکه اتفاق کنند بر احدی به رأی خود که او امام است و واجب الاطاعة در آن چه رأی اقتضا کند، پس معنی ندارد از جهت آنکه احتمال خطا و عصیان می‌رود. پس چون متصور می‌شود که اهل اسلام اتفاق کنند بر اطاعت آنچه او گوید و اتباع او در اقوال و افعال، هر چند که مخالف امر الهی باشد و اگر اتفاق می‌کنند که مخالفت امر الهی نخواهد کرد، این نیز معنی ندارد و هر چه می‌دانند که چنین خواهد بود و چگونه اتفاق بر اخبار از این غیبت می‌توانند کرد و معلوم است که هیچ یک از قائلین به حصول امامت به اجماع، قائل به هیچ یک از این دو معنی نیستند و بسیاری از ایشان مخالفت ائمه خود کرده‌اند در مسائل و نسبت سهو و خطا و جهل و فسق به ائمه خود می‌دهند؛ حتی آنکه جماعتی که با عثمان بیعت

۱. سوره بقره، آیه ۱۴۳.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۱۰.

۳. سوره نساء، آیه ۱۱۵.

کرده بودند، اتفاق بر قتل او کردند و جماعتی که با حضرت امیر المؤمنین بیعت کرده بودند با او قتال کردند و اگر اتفاق می‌کنند بر این که متابعت او واجب است به شرطی که مخالف امر الهی نباشد، پس فی الحقیقه متابعت او منظور نیست، بلکه آنچه از قول یا از فعل از او ظاهر شود، باید که ملاحظه شود؛ اگر موافق حکم الهی است، قبول شود و الا مردود باشد و این خود متابعت او نیست، بلکه متابعت حکم الهی است و اختصاص به شخصی ندارد بلکه هر که موافق حکم الهی کند یا گوید، قول و فعل او مقبول است و اگر مخالفت کند، مردود؛ مگر آن که اتفاق کنند بر آنکه واجب است بر جمیع مسلمین اطاعت او در جمیع اقوال و احکام، مادام که معلوم یا مظنون مطیع حکم الهی نشود، مخالفت قول و حکم او مر حکم الهی را؛ چنانچه مقلدین را واجب است عمل به قول مجتهدین. و این معنی مخصوص شخصی دون شخصی نیست، مگر شخصی که معصوم از معاصی و سهو و خطا باشد و اعلم ناس باشد و الا جمیع مجتهدین و کسانی را که به معرفت امور دینیّه طریقی هست، این حکم دارند که سایر ناس را لازم است اطاعت ایشان در اقوال و احکام مادام که معلوم نشود مخالفت امر الهی یا آنکه چنین ریاستی را امامت نمی‌گویند. چه امامت، ریاست عامه است نسبت به ثقلین و این ریاست، مخصوص به بعضی خواهد بود در بعض احوال با آنکه اتفاق کنند بر اینکه تا امر امام یا فعل او بر موافقت حکم الهی صادر نشود، نتواند عمل به حکم الهی کرد، مگر آنکه مصر بر خلاف باشد که امر و فعل او باشد که امر و فعل او در این صورت اعتباری ندارد و معلوم است که عقلاً اتفاق بر این نمی‌کنند که متابعت حکم الهی موقوف باشد بر قول یا فعل شخصی که گاه موافق است و گاه مخالف و گاه مقبول و گاه مردود. بلی آنچه متصور می‌شود، آن است که اتفاق کنند بر اینکه واجب است اطاعت و اتباع او من عند الله، چنانچه مؤمنان به حق در حق ائمه هدی متفقند و در این صورت معصوم است از مخالفت احکام الهیه قولاً و فعلاً و عمداً و سهواً و خطاً و احدی را نمی‌رسد که به رأی و اجتهاد، مخالفت او کند چنانچه مخالفت نبی نمی‌توان کرد. یا آنکه اتفاق کنند بر عهد با او که ملک ایشان باشد و سیاست امور ملکی می‌نموده باشد و اعهد انشا است، نه اخبار و اجماع را در آن دخلی نیست و کسی که چنین عهدی با شخصی کرد و بعد از آن تخلف نمود، ناقض عهد خواهد بود، خواه دیگری این عهد را کرده باشد یا خواه نه؛ یا آنکه اتفاق کنند بر آنکه او صلاحیت

پادشاهی و سیاست و اجرای احکام دارد و این اجماع است بر امری دنیوی از قبیل اجماع بر آنکه فلان شخص پادشاه هندوان است و حجیت اجماع، مخصوص به مسائل دینیّه است و امامت و ریاست ثقلین است در دین و دنیا؛ یا آنکه اتفاق کنند بر آنکه جایز نیست احدی را که مرتکب اجرای احکام و سیاست ملکی شود بدون اذن او؛ و این نیز اجماع بر حکومت است، نه امامت، با آنکه محتمل است که او اذن ندهد در حکمی یا بر خلاف حکم الهی حکم کند و مصرّ بر خلاف باشد، عمداً یا خطأً. پس چگونه چنین اجماعی از اهل اسلام متحقّق می‌تواند باشد و ثالثاً آنکه هر گاه منوط به اجماع باشد، پس تصدیق امامت نتوان کرد، تا اجماع معلوم نشود. و معلوم است که اجماع بر هیچ امامی، معلوم احدی نیست و نمی‌تواند شد؛ خصوصاً جماعتی که بعد از امام به چندین عام به وجود آمده باشند و رابعاً آنکه معلوم است که اجماع بر امامت حضرت امیر المؤمنین نشد در عصر خودش، به اتفاق مسلمین بعد از فناء بنی امیّه و بنی مروان بر آنکه او امام به حق بود. و اما بطلان مذهب اسماعیلیّه. پس ظاهر است به تواتر موت اسماعیل قبل از رحلت حضرت امام صادق علیه السلام و ایشان نیز قائلند به تواتر موت او و ادّعا می‌کنند که حضرت صادق علیه السلام از جهت تقیّه اظهار موت او نمود و در واقع نمرده بود و این دعوی در برابر تواتر، مسموع نیست. و اما بطلان مذهب واقفیه که وقف کردند بر امام موسی یا امام صادق علیه السلام پس ظاهر است به تواتر موت ایشان، مثل ظهور بطلان مذهب اسماعیلیّه.

سؤال: اگر کسی گوید که عوام اثنی عشریّه در زمان غیبت امام، بلکه اکثر ایشان در زمان حضور امام، چگونه در مسائل شرعیّه به فقهای خود رجوع می‌کنند و ایشان خود معصوم نیستند و از قول ایشان علم قطعی حاصل نمی‌شود؟ اگر ایشان را ظن کافی است، پس بعد از رحلت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله نیز کافی باشد و امام معصومی ضرور نباشد؟

جواب: به وجود ائمه معصومین و ظهور ایشان، آنچه ضرور بوده است، از کلیات اصول عقاید و عبادات و معاملات، به تواتر نقل از ایشان معلوم شده و آنچه در آن رجوع به فقهاء می‌شود، فروع جزئیّه است.

فصل: عجب [از] جمعی که بگروند و دوست دارند جماعتی را که جسد مطهر حضرت سید انبیاء را در میان و بنی هاشم را مشغول تجهیز و تکفین و تغسیل و غریق

هموم و احزان گذاشته، مشغول تعیین امیر و امام شوند! این قسم حرکت، هر که نسبت به ادنی رئیسی از رؤسا قریه کند، معلوم و مذموم خواهد بود نزد عقلا. و اگر گویند که امری بود ضرور که تأخیر آن موجب مفاسد می‌شد، پس چرا خدا و رسول متوجه تعیین آن نشدند، با آنکه خدا به مصالح و احوال عباد، اعلم و تعیین او واقع شک و ارتیاب و مناقشه و نزاع است؟ و چرا در مسجد و حوالی آن مشغول این امر نمی‌شدند تا آنکه بنی هاشم شریک باشند در این امر واجب فوری و اجماع زودتر منعقد شود؟ و هر گاه کسی مرتکب ریاست نشود و جمیع مسلمانان حرمت حضرت رسالت و اهل بیت او را رعایت کنند، چه فسادی متصور می‌شود؟ فساد از ایشان ناشی شد که ابتدا به تعیین امیر کردند. و اگر گویند که چون معرفت امام جزء ایمان بود، چنانچه نص «یوم ندعوا کلّ أناس بامامهم»^۱ و نص «من مات ولم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة» به آن ناطق است، لهذا اهتمام به آن داشتند، پس باید که در هر زمانی امامی باشد واجب الاطاعة بر جمیع اهل اسلام و حال آنکه بعد از خلفای اربعة، قائل به چنین امامی نیستند، الا حضرت امام حسن را که در مدت شش ماه خلیفه می‌دانند. و عجب... [از] جماعتی که امامت را از فروع دین دانسته‌اند! چون که از جانب الله نمی‌دانند و منوط به رأی و اجتهاد عباد می‌دانند و جمعی را که معارض امام زمان شوند و با او قتال نمایند و در صدد قتل او و اتباع او باشند، مثل معاویه و عایشه و اتباعشان و مثل قتله عثمان، ... مرضی عند الله می‌دانند، به اعتبار آنکه به رأی و اجتهاد خود، گمان می‌کرده‌اند که آنچه می‌کنند، صواب است و جماعتی را که به رأی و اجتهاد، ابو بکر و عمر را لعن می‌کنند، کافر می‌دانند و لعن کننده ذریه حضرت رسالت را کافر نمی‌دانند، با آنکه نص قرآن است که اجری بر رسالت نخواسته الا دوستی ذوی القربی، یعنی خویشان جناب خود. و ابو بکر و عمر نیستند الا مثل سایر اهل اسلام که به صحبت حضرت فائز شده‌اند و بر تقدیری که در شأن فضل و وجوب احترام ایشان، اخبار بسیار وارد شده باشد، آنها که مطلع نبوده باشند و به اعتقاد خود ایشان را منافق و اعداء اهل بیت دانند، از این جهت لعن می‌کرده باشند و مأجور و مثاب نباشند.

و عجب [از جماعتی] که نسبت خطا به عایشه می دهند و احتمال خطا نمی رود در او؛ چه اگر قریه ای قاضی داشته باشد و شخصی در آن قریه مقتول شود، اولیاء دم به قاضی مرافعه خواهند کرد یا به نحوی از انحاء قاتل را گرفته، قصاص خواهند کرد. عایشه را چه نسبت بود به عثمان که خون او را بازخواست کند و از امام زمان باز خواهد و اگر گویند که امام، مدافعه می نموده و عایشه اعانت اولیاء دم می کرده، چگونه عاقلی تجویز کند که از جهت بازخواست خود احدی، چندین هزار مسلم را به قتل برساند از جهت اعانت اولیاء دم یک مسلم بر قصاص!

و عجب [از] جماعتی که تشیع بر شیعه کنند از جهت قول به بداء، با آنکه خود روایت می کنند که اولاد آدم نموده شد به حضرت آدم با مدّت اعمارشان و حضرت آدم پنجاه سال از مدّت عمر خود را هبه نمود به حضرت داود، بعد از آن نادم شد و هبه قبول درگاه الهی شد و چون پشیمان شد، حضرت آدم پنجاه سال در عمرش افزون شد و این موجب بداء است در عمر داود یک مرتبه و در عمر آدم دو مرتبه! و روایت کرده اند در شأن بعضی از ملوک بنی اسرائیل که وحی به نبی زمان او آمد که اجلس در رسیده و دشمنش بر او ظفر یافته و بعد از تضرّع ملک در عمر او افزون شد و دشمنش مندفع. و اخبار بسیاری روایت کرده اند که در موجبات طول عمر و قصر آن و موجبات خصب و رخا و قحط و غلا و طاعون و وبا. مع هذا، ندانسته اند که آنچه شیعه می گوید امری است که جمیع افراد انسان و ... می دانند و معترفند به آنچه معنی بداء آن است که امری مشروط به شرطی باشد یا مانعی داشته باشد و شرط یا مانع معلوم عباد، کلاً او بعضاً، نبوده باشد، پس گمان کنند که واقع خواهد شد و بعد از آن واقع نشود و ظاهر شود بر ایشان که مشروط به شرطی بوده که واقع نشده یا مانعی حادث شد از وقوع آن؛ چه معنی بداء ظهور است و اصل معنی «بدا له فی ذلک»، آن است که ظاهر شد از برای او چیزی که ظاهر نبود، و هیچ مسلمی نسبت به خدا نمی دهد این معنی را و شیعه نمی گوید آن را مگر نسبت به عباد، چنانچه وارد شده که در امر اسماعیل پسر حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بدا شد؛ یعنی چون اکبر اولاد ذکور حضرت بود و بی عیب بود، شیعه گمان می کردند که او امام هفتم است، چون وفات یافت، در زمان حضرت، معلوم ایشان شد که امام نیست و مشروط بودن امور به شروط و حدوث موانع از امور معلوم جمیع حیوانات است؛ چه الاغ

می‌داند که اگر چوب بر او زنند، متألم می‌شود و اگر گیاه خورد، سیر می‌شود و اگر آب آشامید، سیراب می‌شود و هکذا.

سؤال: اگر گویند که در بعضی اخبار وارد شده که بداء در علم مکنون الهی می‌شود نه در آنچه بر انبیا ظاهر می‌شود، تا آنکه در اخبار ایشان خلاف ظاهر نشود و مردم گمان کذب به ایشان نکنند.

جواب: گفتیم که بداء به معنی ظهور است؛ پس معنی حدیث آن است که بداء، ظاهر شدن علم مکنون الهی است بر عباد، بعد از آنکه ظاهر نبود آنچه انبیاء و ائمه خبر دهند بر سبیل قطع و نفرمایند که احتمال دارد که مشروط به شرطی باشد که واقع نشود یا مانعی حادث شود؛ البتّه خلاف آن نشود.

عجب [از] جماعتی که تشیع شیعه می‌کنند در باب تقیّه، با آنکه از نصوص قرآن است: «الأن تتقوا منهم تقاة»^۱ و «الآن من أكره و قلبه مطمئن بالإيمان»^۲ و معلوم است که تکالیف و عبادات، مختلف می‌شوند به اختلاف مصالح، و در حین اضطرار تکلیف به نحوی است مغایر آنچه در حین اختیار است؛ در حین اضطرار، صوم ماه رمضان حرام می‌باشد و اکل میته حلال و وضو و غسل و بسیاری از واجبات نماز ساقط می‌شود و علی هذا القیاس. و نیست معنی تقیّه الا آنکه از خوف عدو، تکلیف مخالف تکلیفی باشد که قرین خوف عدو نبوده باشد، از قبیل مخالفت صلوة خوف و صلوة سفر یا صلوة حضر بلا خوف.

سؤال: اگر کسی گوید که هر گاه مؤمنی از امام استفسار فرعی از فروع دین نماید و امام در جواب از جهت تقیّه خلاف واقع فرماید، چون می‌شود؟

جواب: آنکه بر سائل واجب است که عمل کند و مخالفت او نکند تا واقع بر او ظاهر شود و او مکلف نیست الا به آنچه از امام شنیده.

سؤال: اگر شخصی از امام از اصول دین استفسار کند، مثل امامت یا غیر آن و مقام، مقام تقیّه باشد، چون می‌شود؟

جواب: امام در غیر آن مقام، حق را از جهت او بیان می‌کند و در آن مقام، یا جواب نمی‌فرماید یا جواب مجملی می‌فرماید که بر مخالفان مشتبه شود و سائل مطمئن

۱. سوره آل عمران، آیه ۲۸.

۲. سوره نحل، آیه ۱۰۶.

نشود و در مقامی دیگر سؤال کند و گاه باشد که به سائل حق را بفهماند یا آنکه در ضمن کلام، یا به نحوی دیگر بفهماند که این مقام، مقام بیان حق نیست.

فصل: عجب از جماعتی که دعوی محبت اهل بیت رسالت می‌کنند و صلوة بر ایشان را در نماز، واجب می‌دانند و در شأن متصدقین این آیه را می‌خوانند: «خذ من أموالهم صدقة تطهرهم و تزكیهم بها و صلّ علیهم إن صلوتك سكن لهم»^۱ و روایت می‌کنند که ابو اوفق زکوة به خدمت حضرت آورد، پس حضرت گفت: «اللّٰهُمَّ صلّ علی آل ابی اوفق»^۲ و در شأن مسترجعین این آیه را می‌شنوند: «اولئك علیهم صلوات من ربهم و رحمة»^۳ و روایت می‌کنند به طرق متعدده که نهی فرمود از صلوة تبرّاء و امر فرمود که هر گاه صلوة بر من فرستید، چنین گوید: «اللّٰهُمَّ صلّ علی محمّد و آل محمّد»، با وجود جمیع آنچه مذکور شد، آل حضرت را ترک می‌نمایند در صلوة، الا در صلوة که در آن چاره ندارد، حتی آنکه ذکر ایشان علامت تشیع شده نزد ایشان و قبح می‌نماید و هیچ یک از آل را به انفراد خود احتمال ندارد که صلوة بر او فرستند و اگر کسی فرستد، امر بسیار شنیعی کرده خواهد بود نزد ایشان.

فصل: از طوایف اهل سنت و جماعت استفسار می‌رود که لعن صحابی اقبیح است یا قتل آن؟

معلوم است که قتل و مقاتله او اقبیح است؛ پس چرا صحابه را که با یکدیگر قتال نمودند و بعضی از ایشان دیگران را به قتل رسانیدند، جمیع ایشان را مرضی می‌دانند و با شیعه عداوت دارند به سبب آنکه ایشان جمعی از صحابه را لعن می‌کنند؟ و اگر گویند که ایشان ائمة دین را لعن می‌کنند، می‌گوییم که امامت یا از اصول دین است - پس چون خدای تعالی تعیین امام نفرموده با آنکه فرمود: «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی»^۴ و با آنکه جزئیات آداب معاملات و اکل و شرب و نوم و غیر ذلک را بیان فرمود - چون می‌شود که اصلی از اصول دین را اهمال فرموده باشد با

۱. سوره توبه، آیه ۱۰۳.

۲. در منابع موجود یافت نشد.

۳. سوره بقره، آیه ۱۵۷.

۴. سوره مائده، آیه ۳.

آنکه مفساد عظیمه بر اهمال آن مترتب می‌شود؟ و یا از فروع دین است و هرگاه چنین باشد، مخالفت در آن از قبیل مخالفت در سایر فروع دین است که اهل سنت با یکدیگر دارند و به آن سبب تشییع یکدیگر نمی‌کنند و هیچ طایفه با طایفه دیگر عداوتی ندارند، بلکه در بسیاری از اصول با یکدیگر مخالفت دارند، چنانچه معلوم است از تتبع مذاهب اشاعره و معتزله، و تکفین یکدیگر نمی‌کنند و امامیه را تکفین می‌کنند، به ادعای آنکه لعن بر ابو بکر و عمر کفر است، با آنکه امامیه متابعت رسول ﷺ نموده‌اند در تمسک به ثقلین که کتاب و عترت باشد و اجر رسالت را که مودت ذریت و ذوی القربی حضرت رسول ﷺ باشد، داده‌اند و قائل شده‌اند به صدق مضمون: «الیوم اکملت لکم دینکم»^۱ و اعتراف نموده‌اند به اکمال دین در زمان حضرت رسول ﷺ و خود را شریک خدا و رسول نکرده‌اند در تعیین امام و مقتدی، بلکه تفویض امر امامت به خدا کرده‌اند و قائل به امامت اهل بیت نبوت شده‌اند و اغیار را که همیشه اغیار بوده‌اند و در جهل به مسائل دینیّه و بیگانگی از اهل بیت نبوت ممتاز و اکثر عمر خود را در کفر و شرک گذرانیده‌اند و در هیچ غزوه از غزوات، نصرتی از ایشان به ظهور نرسیده و در هیچ مجمعی، نصرت لسانی نیز ظاهر نشده و بعد از رحلت حضرت هیچ مشکلی از مشکلات را حل ننموده‌اند و حجت بر هیچ کافری تمام نکرده‌اند و جواب هیچ سائلی از ایشان نتوانسته‌اند داد، از امامت بری می‌دانند، قائلند به امامت جماعتی از اهل بیت نبوت که نص الهی بر امامت ایشان متواتر شده و چون امامت ایشان را از اعظم اصول دینیّه و مودت ایشان را اجر رسالت می‌دانند، منکران امامت ایشان را کافر می‌دانند و ملعون؛ خصوصاً جماعتی را که عداوت با ایشان داشته باشند و امامت را به خود نسبت داده باشند و اضلال خلق از چنین اصلی عظیم کرده باشند و از این جهت ابوبکر و عمر و عثمان و اشباه و اتباع ایشان را لعن می‌کنند. بر تقدیری که ایشان مستحق لعن نباشند و امامیه ایشان را از این جهت لعن می‌کرده باشند، مخالفان را که خود معترفند با آنکه مسئله امامت برای مردم منوط است و خصوصاً اکثر آن را از فروع دین می‌دانند چون می‌رسد که تکفیر امامیه یا تفسیق ایشان کنند در این باب؛ با

آنکه به حسب اجتهاد ایشان واجب است که آن جماعت را لعن کنند اگر در این اجتهاد خطا کرده باشند نیز ماثب و مأجورند در این لعن - بلکه در مذهب بعضی از مخالفین مصیب. و اگر گویند که ما تکفیر نمی‌کنیم امامیه را، پس چرا به لعن ابوبکر و عمر ایشان را به قتل می‌رسانید؟ و اگر شخصی در مسئله از مسائل فقهیه عمل به قول ایشان نماید، اذیتها به او می‌رسانید؟ و چگونه حکم به اجماع بر مسئله می‌کنند با مخالفت ایشان؟

نسخه‌های عکسی

ابوالفضل حافظیان بابلی

بخش دوازدهم

(اخلاق - عربی)

(۱۵۰۱) الزاد الأخری

از: قاضی النبی مهدی بن احمد جیوری (بعد از ۱۱۴۷ ق)

مؤلف قصیده لامیه‌ای در اخلاق سروده، موسوم به الوعظ الأسنی، در ۱۰۷ بیت عربی و کتاب حاضر را در شرح قصیده مذکور نگاشته است. در این نسخه، در ابتدا متن قصیده درج شده و سپس شرح آن آمده است. این شرح مفصل مشحون از روایات و مطالب حکمت‌آمیز و فواید ارزنده به نظم و نثر است و تألیف آن در ۱۱۴۷ ق به انجام رسیده است.

در صفحه عنوان نام شرح و قصیده چنین درج شده است: «کتاب الزاد الأخری شرح الأبیات الموسومة بالوعظ الأسنی التي هی عدد الجلالین و الأسماء الحسنی، فعدد الجلالین الله الله ثمانية أحرف و عدد الأسماء الحسنی تسعة و تسعون حرفاً، فجمله الأبیات مائة بیت و سبعة أبیات...».

مؤلف در مقدمه پیرامون این شرح می‌نویسد: «و بعد، فانی ألفت هذا الشرح علی هذه الأبیات الفایقة و المعانی الراقية کریمه المقاصد عظيمة الفواید جعلتها عظة لنفسی و لمن وفقه الله من أبناء جنسی و ضمّته حکماً نظماً و نثراً و استکملت فیہ

حدیث السیلقیة و من نهج البلاغة و غیره و أحادیث نبویة و من تکملة الأحکام و من شرحها لنبلغ بذلك ان شاء الله غاية المرام فى دار السلام، ففى كل صدر منه روض من المُنَى و فى كل لفظ منه عقد من الدرى...».

الزاد الأخرى با یک مقدمه شروع می شود و پایان بخش این شرح «نبذة لطفیة فى غرر الأمثال»، «افراد کلام المتنبی» و «مثلثة قطرب فى اللغة» است.

مهدى بن احمد بن محمد بن صلاح جیورى، معروف به قاضى النبى، از دانشمندان و صوفیان زیدى مذهب است که جز قصیده لامیه الوعظ الأسنى و الزاد الأخرى در شرح آن، قصیده ای نونیه دارد که نسخه ای از آن در کتابخانه غربیه جامع الکبیر یمن موجود است.

منظومه الوعظ الأسنى به چاپ رسیده است ولى شرح آن (کتاب حاضر) تاکنون به چاپ نرسیده و نسخه های موجود از آن در اعلام المؤلفین الزیدية و مصادر التراث معرفى شده است.

منابع: اعلام المؤلفین الزیدية: ۱۰۴۹؛ فهرست مخطوطات مکتبه الغربیه بالجامع الکبیر بصنعاء: ۳۸۲ و ۵۱۱؛ مؤلفات الزیدية: ۷۲/۲؛ مصادر التراث: ۱۹۵/۱ و ۲۲۸ و ۲۷۱ و ۴۲۸/۲ و ۵۶۲ و ۵۷۰؛ معجم المؤلفین: ۲۵/۱۳.

آغاز قصیده:

أبدا بمن جلّ فى توحیده و علا
یا ربّ صلّ على المختار من مضر
و الحمد لله حمداً دائماً جزلاً
مادام یسمع فى الاذان حیّ على

انجام قصیده:

و اغفر لنا ظمها قاضى النبى کذا
یا ربّ صلّ على طه و عترته
سُمى بهذا الرؤیاء روى الفضلا
مع السلام کذا الأصحاب خیر ملا.

آغاز شرح: بسمله. و به نستعین الحمد لله رب العالمین و العاقبة للمتقین و لا عدوان إلاّ على الظالمین و لا اله الا الله الذى لا فوز الاّ فى طاعته و لا عزّ الاّ فى التذلل لعظمته و لا غنا إلاّ فى الافتقار الى رحمته.

انجام: انکشف لهم سرّ لا اله الا الله، تمّ ما أردنا بحمد الله تعالى و نسأله بجاه رسول الله ﷺ أن يجعل آخر قولنا من الدنيا لا اله الا الله و ماتوفىقى الآ بالله و صلى الله على سیدنا محمد الأمين و على آله الطیبین الطاهرین و لاحول و لا قوّة الاّ بالله العلی العظيم.

نسخ، در مواردی معرب، بدون نام کاتب، ۲۰ ذیحجه ۱۳۵۹، عناوین شنگرف و به خط درشت، در حاشیه تصحیح شده است، صفحه اول و آخر مجدول، در اول نسخه مطالبی در بیان فضیلت این کتاب درج شده و یادداشت تملک و هبه نسخه به چشم می خورد، همچنین تاریخ وفات الامام الناصر لاهل الله در روز ۱۹ ربیع الاول ۱۳۸۲ ثبت شده است.

۳۹۲ صفحه، ۲۴ سطری.

نسخه اصل: در یکی از کتابخانه‌های یمن.



(فلسفه - فارسی)

(۱۵۰۵) ترجمه الهیات شفا

مترجم: سیدعلی بن محمد بن اسدالله امامی عریضی اصفهانی (قرن ۱۲هـ)
سیدعلی امامی عریضی مترجم کتابهای فلسفی و حدیثی در عصر صفوی و از شاگردان آقا حسین خوانساری در اصفهان است که تألیفات و ترجمه‌های متعددی داشته از جمله:

۱. التراجیح^۱، در فقه، شامل چند جلد ضخیم؛

۲. ترجمه شفا؛

۳. ترجمه اشارات^۲ موسوم به ذریعة الرشاد فی المبدأ و المعاد، که نسخه‌ای از آن به خط

مترجم به شماره ۱۰۳۱ در کتابخانه ملک موجود است؛^۳

۴. ترجمه مهج الدعوات؛^۴

۵. ترجمه مصباح المتهدج؛^۵

۶. ترجمه خصال؛^۶

۷. ترجمه اکمال الدین؛^۷

۱. الذریعة: ۶۲/۴-۶۳.

۲. الذریعة: ۷۸/۴.

۳. فهرست کتابهای خطی کتابخانه ملی ملک: ۳۸۶/۲.

۴. الذریعة: ۱۴۱/۴.

۵. الذریعة: ۱۳۶/۴.

۶. الذریعة: ۹۹/۴. نسخه‌ای از «السعادة الامامية»، گزیده و ترجمه خصال، در کتابخانه دارالحديث قم به شماره

۲۶ نگهداری می‌شود.

۷. الذریعة: ۸۰/۴.

۸. ترجمه عیون اخبار الرضا (ع)،^۱

۹. ترجمه امالی شیخ صدوق؛^۲

رسالة اعتقادات به شماره ۳۵۲۹۰ و تذکرة امامی در فقه به شماره ۱۳۴۰^۳ موجود در کتابخانه آیت الله مرعشی، احتمالاً از تألیفات اوست. الثقة الامامية في الاحتجاجات الفرعية که در فهرست آستان قدس معرفی شده نیز احتمالاً از نوشته‌های همین عریضی است.^۵ عریضی هشت کتاب حدیثی شیعه را به فارسی ترجمه کرده و مجموع آن را «هشت بهشت» نامیده و برای هر کدام نیز اسم خاصی نهاده است.^۶ وی در یکی از تألیفاتش از کتاب حدیثی به نام مجمع البحرين در ۴۵ جلد نام می‌برد و بدان ارجاع می‌دهد. عریضی اصفهانی اشارات و شفای بوعلی سینا را به فارسی ترجمه کرده و این نسخه که در آن سخنان شیخ در شفا، بند به بند آمده و ترجمه لفظی و سپس گزارش شده، گویا از همو باشد.

منابع: الذریعة: ۱۱۰/۴؛ ریاض العلماء: ۱۸۶/۴ - ۱۸۷؛ طبقات اعلام الشيعة، قرن ۱۲: ص ۵۰۰ - ۵۰۲؛ فهرست دانشگاه تهران: ۱۹۹/۳ - ۲۰۱.

۱. الذریعة: ۱۲۱/۴.

۲. الذریعة: ۸۱/۴.

۳. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت الله مرعشی: ۷۹/۱۴.

۴. همان: ۱۱۸/۴.

۵. فهرست کتب خطی آستان قدس رضوی: ۳۰۶/۲۱.

۶. هشت بهشت، هشت کتاب در ترجمه و شرح کتابهای حدیثی است، بدین تفصیل:

۱. جنة الفردوس، ترجمه و شرح کتاب من لایحضره الفقیه (نک: فهرست وزیری یزد، ۱۳۹/۱ شماره ۱۰۷ و فهرست مدرسه فیضیه، ۲۰۱/۳ و نشریه نسخه‌های خطی، دفتر دوازدهم، ص ۸۱۷، نسخه در حسینیه شوشتریها در نجف اشرف).

۲. جنة الخلد، ترجمه و شرح کافی؛

۳. جنة النعم، ترجمه و شرح تهذیب الاحکام؛

۴. جنة المأوی، ترجمه و شرح استبصار؛

۵. جنة عدن، ترجمه و شرح علل الشرایع؛

۶. جنة السلام، ترجمه و شرح عیون اخبار الرضا (ع) (نسخه‌ای از آن در کتابخانه دارالحدیث - قم، به شماره ۲۶ نگهداری می‌شود. وی در این کتاب از دو اثر دیگرش به نامهای «مجمع البحرين» و «رساله جان و بدن» یاد کرده است)؛

۷. جنة صدق، ترجمه و شرح امالی صدوق (نک: فهرست دانشگاه تهران، ج ۵، ص ۱۲۰۱، شماره ۵۷۳ و الذریعة: ۸۱/۴)؛

۸. جنة المقامة، ترجمه و شرح کمال الدین و تمام النعمة.

آغاز: بسمله. حمدی که عندلیبان گلستان ابداع می‌سرایند مبدعی را باد که از فیض سرشار وجود فایض.... اما بعد، این رطب یابس ترجمه فن ثالث عشر کتاب شفاء رئیس الحكماء شیخ ابو علی سیناست که عبارات وی بالتام مذکور می‌گردد و ترجمه مطابقه الفاظ بیان می‌شود.... فن ثالث عشر از کتاب شفا که در بیان الهیات است ده مقاله است.

انجام: و ملتفت نمی‌شویم به جانب آنچه که گفته‌اند و عمل کرده‌اند ایشان از دوام استغناء اینها از اثباتشان. تمام شد آنچه یافت شد از ترجمه مزبوره بعون الله تعالی. نستعلیق، بدون نام کاتب و بی تاریخ، متن شفا با نشانیهای مشکى مشخص شده است، در حاشیه تصحیح دارد.

۳۹۷ برگ، ۲۵ سطری



(علوم قرآن - عربی)

(۱۵۰۶) الناسخ و المنسوخ

از: قاضی ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن علی اسفراینی شفعوی
معرفی این کتاب، در تصویر شماره ۱۴۸۴ گذشت.
نسخه حاضر، خطبه کتاب را فاقد است.

آغاز: بسمله و به الاعانة. قال الشيخ القاضى الامام ابو عبدالله محمد بن عبدالله الاسفرانى العامرى الشفعوى رحمته الله: اعلم ان كل من اراد ان يتكلم فى كتاب الله بعد ان يعرفها، فيجب ان يعرف الناسخ من المنسوخ.

انجام: و ليس فى هاتين السورتين ناسخ و لا منسوخ و الله اعلم بالصواب.

نسخ، ابوبکر بن حاج یوسف، ذیحجه ۱۱۳۱، عناوین و نشانیها سنگرف، در حاشیه تصحیح شده است، نسخه اصل رطوبت دیده است.

۶۶ صفحه، ۱۷ سطری.

نسخه اصل: دارالکتب ظاهریه منتقل شده به مکتبه الأسد الوطنیه در دمشق، نسخه شماره ۶۱۰۱.

فهرس مخطوطات دارالکتب الظاهرية، علوم القرآن: ۴۰۷؛ فهرس المخطوطات العربية المحفوظة فى مکتبة الأسد الوطنیه: ۳۰۶/۵.



(۱۵۰۷) کتاب المداوات

(پزشکی - فارسی)

از: عبدالمجید طبیب (قرن ۸هـ)

کتاب طبی متوسطی است شامل پنجاه باب در بیان چگونگی مداوای بیماری‌های گوناگون با استفاده از ادویه و اغذیه مناسب و آسان‌یاب. و چنانچه مداوا به غذا ممکن بود از مداوات به دوا اعراض کرده و چنانچه مداوا به داروی مفرد ممکن می‌شد، توصیه به داروی مرکب نکرده است.

مؤلف این کتاب را جهت تقدیم به ارغون بن اباخان ایلخانی (که در ۶۸۱ ق به سلطنت رسیده)^۱ نگاشته و در مقدمه آورده است: «و اگر این کتاب به قبول افتد و سیوغال معینی یابد، کتابی در طب بسازد که از بهر هیچ پادشاهی مثل آن نساخته‌اند، آنچه نفیس و غریب است دانسته است از خواص اعضای حیوان و از منافع نبات و معدن و احجاری که پادشاه جهان ارغون ایلخان و بندگان او را نفعی باشد در معالجات و دفع مضرات بیماریها و چیزها که عارض شود، جمله را کتابی جمع کرد به نام خدای تعالی که دولت او مؤید دارد و سعادت او تا ابد مؤید.»

عناوین برخی از ابواب:

باب اول: در درد سر؛

باب دوم: در سرسام؛

باب پنجم: در علت صرع؛

باب ششم: در مداوات کابوس؛

باب هشتم: در مداوات دیوانگی و شوریده؛

باب یازدهم: در مداوات تشنج و لقوه؛

باب سیزدهم: در مداوات رنجهای چشم؛

باب چهاردهم: در مداوات رنجهای گوش؛

باب پانزدهم: در مداوات رنجهای بینی؛

باب هفدهم: در مداوات رنجهای گلو؛

باب نوزدهم: در مداوات رنجهای دل؛

۱. لغتنامه دهخدا، ماده «ارغون».

باب بیستم: در مداوات تبها؛
باب بیست و یکم: در مداوات رنجهای معده؛
باب بیست و دوم: در مداوات رنجهای جگر؛
باب بیست و چهارم: در مداوات یرقان؛
باب بیست و پنجم: در مداوات اسهال؛
باب بیست و هفتم: در مداوات بواسیر و شقاق معده؛
باب بیست و نهم: در مداوات سوزش آب تاختن؛
باب سی‌ام: در مداوات بسیاری آب تاختن؛
باب سی و یکم: در مداوات دشخواری بول؛
باب سی و سوم: در مداوات بسیاری احتلام؛
باب سی و هفتم: در مداوات درد مفاصل و نقرس و عرق نسا؛
باب چهل و یکم: در رنگ کردن موی؛
باب چهل و پنجم: در رنگهای سفید و سیاه بزن و روی پیدا می‌آید؛
باب چهل و نهم: در مداوات آماسها و ریشها و زخمها و دانهها؛
باب پنجاهم: در مداوات گزیدن سگ دیوانه و گزیدن حیوانات و حشرات؛
نام کتاب و مؤلف در منابع کتاب‌شناسی، تراجم و فهرستهای مخطوطات به دست نیامد؛

آغاز: به نام ایزد بخشاینده، شکر و سپاس خدای راکه واجد چیزهاست و آفریننده
جمله جهان.

انجام: و ملک ایشان به اقصای بلاد و اقطار منتشر کناد، و الحمد لله رب
العالمین و صلواته علی خیر خلقه محمد و عترته الطاهرین أجمعین و الله اعلم
بالصواب.

نسخ، بدون نام کاتب، یکشنبه ۲۱ شوال ۷۰۷، عناوین شنگرف، در برگهای آخر
نسخه (برگ ۴۷ تا ۵۹) مطالب متفرقه پزشکی و غیر آن درج شده است.

۱۱۸ صفحه، ۱۹ سطری.

نسخه اصل: در یکی از کتابخانه‌های روسیه.



(۱۵۰۸) مناظره میریوسف علی حسینی با قاضی نورالله شوشتری (= اسئله یوسفیه)

(کلام - فارسی)

گردآورنده: عبدالرحیم حسینی جعفری بغدادی

مناظرات مکتوبی است که در بین میریوسف علی حسینی استرآبادی و قاضی نورالله شوشتری (۱۰۱۹ ق) رخ داده است. بحث مورد مناظره درباره علم و اطلاع پیامبران و امامان بر غیب بوده است. میریوسف قائل بوده که حضرات معصومین بر جمیع غیوب و ضمایر در جمیع احوال مطلعند و در مقابل قاضی نورالله معتقد بوده که این کلیت صحیح نیست، بلکه در بعضی از احوال و بعضی از اوقات به اذن الله اطلاع دارند. در این مکاتبات - که میریوسف آغازکننده و خاتمه دهنده آن بوده - ۱۳ نامه از میریوسف است و ۱۲ نامه از قاضی نورالله که در پاسخ به اظهارات میریوسف نگاشته است. مجموع این نامه‌ها را شخصی به نام «عبدالرحیم حسینی جعفری بغدادی» گردآورده است.

این کتاب در الذریعة یکبار به عنوان «الاسئله الیوسفیه»^۱ و بار دیگر به عنوانهای «مناظره» و «یوسفیه»^۲ معرفی شده است.

نسخه کامل این کتاب در کتابخانه آصفیه هند به شماره ۱۱۸۴ و کتابخانه حاضر به شماره ۱۲۶۱۰ موجود است و در آغاز آن آمده است: «الحمد لله رب العالمین و الصلوة علی محمد و آله اجمعین. اما بعد، جمع نمود بنده ائیم الراجی الی غفران الملک الهادی عبدالرحیم الحسینی الجعفری البغدادی، آنکه این مناظره هست که میان میریوسف علی الحسینی الاسترآبادی و قاضی نورالله الحسینی الشوشتری در باب اطلاع حضرت پیغمبر بر ضمائر جمیع مردمان در جمیع احوال واقع شده...»^۳

نسخه دیگری از این مناظره در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۴۵۱۳ نگهداری می‌شود که از نامه چهارم یوسف علی حسینی به قاضی نورالله تا پایان مکاتبات ایشان را در بردارد و فاقد شش نامه ابتدایی است که در بین آن دورد و بدل

۱. الذریعة: ۹۴/۲.

۲. الذریعة: ۲۸۵/۲۲.

۳. فهرست مشروح بعضی کتب نفیسه قلمیه مخزونه کتب خانه آصفیه، حصه دوم، ص ۲۷۴-۲۷۵ و جلد سوم، ص ۵۵۰؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی: ۲۶/۳۲-۲۷.

شده است.^۱ تصویر حاضر از این نسخه اخذ شده است. این نسخه پیش از این در تملک آقای حسین باستانی راد بوده است و مرحوم محدث ارموی در تألیف «فیض الاله فی ترجمه القاضی نورالله» از آن بهره جسته است.

در فیض الاله به نقل از باستانی راد آمده است: «... و همچنین رساله سؤال و جوابی است که با امیر یوسف علی حسینی به مکاتبه نموده‌اند و موضوع آن اشراف و اطلاع نبی است بر ضمائر و غیب که قاضی نورالله عقیده داشته است که پیغمبر و امام در همه حال آن اطلاع و قدرت را نداشته‌اند، مگر آنچه خدا می‌خواسته و بر آنها افاضه می‌کرده و الا علم بر غیب از گذشته و آینده مخصوص ذات باری است و در آن رساله پس از مکتوب ششم کار بحث و مناظره به مشاجره و ایراد کلمات درشت رسیده... و در هر حال غلبه و حق با قاضی بوده.»^۲

محدث ارموی در توضیح مطلب افزوده است: «أما مدعی الطرفين فصرح به القاضی فی جواب المکتوب الخامس بهذه العبارة: زیرا که مدعی خدام آن بود که پیغمبر و ائمه (ع) بر جمیع غیوب و ضمائر در جمیع احوال مطلعند و فقیر می‌گفت و می‌گوید که: این کلیت نیست، بلکه در بعضی از احوال و در بعضی از اوقات می‌تواند بود که مطلع باشند و در بعضی اوقات نه، به خاطر شریف باشد که شعر سعدی ترجمه مضمون کلام فقیر بود که در رقعه اول نوشته بود که:

بگفت احوال ما برق جهان است دمی پیدا و دیگر دم نهان است
گهی بر طارم اعلی نشینیم گهی بر پشت پای خود نینیم»^۳

باستانی راد در صفحات اولیه نسخه خود مطالبی را درباره کتاب و نسخه یادداشت کرده است، از جمله نوشته است: «... میزان علم و فضل هر دو از آن هویدا و بعضی معلومات مفیده و گرانبها از حالات خود و نکات مهمه تاریخی آن عصر و برخی اطلاعات ذی‌قیمت به ما می‌دهند... کاتب نسخه که ظاهراً باید هندی باشد اغلاط بی‌شماری مرتکب شده بود که نه تنها خواننده را دچار اشتباه می‌کرد، بل مطالب را دگرگون و مسخ و نسخ می‌نمود. حقیر با سعی فراوان و به قرینه عبارات فی

۱. فهرست دانشگاه تهران: ۳۴۶۲/۱۳ - ۳۴۶۵.

۲. «فیض الاله فی ترجمه القاضی نورالله»، چاپ شده در مقدمه الصوامع المهرقة، صفحه: سز - سح.

۳. همان، صفحه: عب - عج.

الجملة تصحيحی به قدر فهم خود به عمل آورد و هر جا موضوع اهمیتی داشت در حاشیه اشاره نمود... مخصوصاً اطلاعاتی در آن راجع به ترجمه حال و حیات میریوسف علی و تألیفات و آثار و اشعار او هست که چون به شرح احوالش در جایی برنخورده و به نظر نرسیده از خلال سطور استخراج می شود و همچنین بسی معلومات از حالات قاضی به دست می آوریم. میریوسف علی در صفحه ۶۷ می گوید که در صغرسن خدمت میر صفی الدین محمد و میر جمال الدین محمد صدر ارشاد می خوانده و حسب و نسب خود را در صفحه ۱۷۱ به طور کامل توضیح می دهد... میریوسف علی در خلال نامه ها از آثار خود یاد می کند، چنانکه (در صفحه ۱۰۱ و ۱۰۲) می گوید: «در برابر گلستان و سبحة نسخه نوشته ایم و در برابر مخزن الاسرار هم در دو بحر فکر کرده ایم... و به جز این دو سه کتاب در مثنوی و غزل و قصیده نیز کتب ترتیب داده ایم... و اگرچه به حسب ضرورت اوقات بنده صرف شعر شده، اما الحمدلله که جریده اشعار فقیر از هجا و مدح ملوک خالی است، بلکه توحید و تحمید و نعت و منقبت و نصایح و مواعظ است.»

و در صفحه ۱۷۰ می گوید: «در دلستان رباعی داریم و آن این است، رباعی:

در کشور هند اگرچه کر گردیدم وز دست کری هزار محنت دیدم
شادی ز کری از آنکه تا کر گشتم هرگز ز کسی عیب کسی نشنیدم

و در دیوان باعث الوصال نظامی داریم و آن این است، بیت:

گرز تقدیر سمیع لم یزل گوشم کر است در دهان اما زبانم ذوالفقار حیدر است»
و در صفحه ۱۷۶ و ۱۷۷ اظهار می دارد: «... و این مکابره محض است و عجب تر آنکه قصاید و غزلیات و مثنویات و مقطعات و رباعیات فقیر به نظر ایشان در نیامده و دلستان و قبله الاخیار را اگرچه دیده اند، اما فی الحقیقه به حقیقت حال نرسیده اند.» و در صفحه ۱۷۴ و ۱۷۵ می نویسد: «... در ساده پرکار که در جواب مخزن اسرار آمده برده باشیم، اما چون به حسب ظاهر رعایت دو بحر کرده ایم قصوری که در معنا نسبت به معانی ایشان باشد، در لفظ تدارک شده و این ساده به نظر پرکاران عالم فهم و ذکاء در آمده و مقبول همه گردیده و مرحوم حکیم ابو الفتح و قاضی علی و ملا عالم کابلی آن را دیده اند و پسندیده و از فضیله هند بسیاری آن نسخه را مطالعه نموده اند و به میزان قبول سنجیده...»

در باره میریوسف علی حسینی استرآبادی اطلاعات چندانی در دست نیست. علامه تهرانی در الذریعة و طبقات از او به عنوان «اخباری» یاد کرده است.^۱ راقم سطور احتمال می‌دهد که یوسف علی مذکور متحد باشد با نویسنده کتاب فوحات القدس. مؤلف کتاب فوحات القدس، میریوسف علی بن محمد حسینی استرآبادی هندی است که مدت چهل سال در هند اقامت داشته و در دهه اول سده یازدهم هجری به تألیف کتاب مذکور اشتغال داشته است.^۲ نسخه‌های خطی و عکسی از این کتاب در کتابخانه حاضر نگهداری می‌شود.^۳ نویسنده فوحات القدس در این کتاب از شاعری خود و کر بودن گوش‌اش چنین یاد کرده است: «بالضروت اکثر اوقات را مصروف شعر گردانید... و اگرچه از مدح ملوک و هجا و مالا یعنی محترز گردیده، فی آناء اللیل و اطراف النهار توحید و نعت و منقبت و مواعظ و نصایح بر صفحه نیان رقم کشید» و «... چون مدت مدید و عهد بعید است که آسیای آسمان هر دو گوش بنده را چون کوه قاف گران گردانیده...».

منابع: الذریعة: ۹۴/۲ و ۲۸۵/۲۲؛ الروضة النضرة فی اعلام المائة الحادیه عشرة: ۶۴۵-۶۴۶؛ ریاض العلماء: ۴۰۱/۵-۴۰۲؛ فهرست دانشگاه تهران: ۳۴۶۲/۱۳-۳۴۶۵؛ فهرست مشروح بعض کتب نفیسه قلمیه کتب خانه آصفیه: ۳۷۴/۲-۳۷۵ و ۵۵۰/۳؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، منزوی: ۸۷۶/۲ و ۹۹۴؛ فیض الاله فی ترجمه القاضی نورالله، صفحات: سز-سح-عب-عج؛ معجم التراث الکلامی: ۲۶۴/۵؛ فهرستواره کتابهای فارسی: ۵۵۵/۹.

مباحث: این نسخه از نامه چهارم تا پایان مکاتبات را دربردارد.

آغاز نسخه: بسمله. رقعۀ امیر یوسف علی الحسینی مرتبه چهارم، الله اکبر سیادت و نقابت پناها افادت و افاضت دستگاہا بعد از مراسم اخلاص تصویر ضمیر انور می‌گرداند.

انجام: این گستاخیه‌ها از روی همان بیت استاد گرامی شیخ نظامی است:

در این گنبد به نیکی برکش آواز که گنبد هرچه گویی گویدت باز

۱. الذریعة: ۹۴/۲؛ طبقات اعلام الشیعة، الروضة النضرة فی اعلام المائة الحادیه عشرة: ۶۴۵.

۲. ریاض العلماء و حیاض الفضلاء: ۴۰۱/۵-۴۰۲؛ الروضة النضرة فی اعلام المائة الحادیه عشرة: ۶۴۵-۶۴۶.

۳. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت‌الله مرعشی: ۱۵۶/۲-۱۵۷ و ۵/۱۸ و ۷۲/۲۸؛ فهرست نسخه‌های عکسی کتابخانه

آیت‌الله مرعشی: ۱۶۲/۱-۱۶۳.

ایام افادت و افاضت مخلد باد بالنبی و آلہ الامجاد.

نستعلیق، بدون نام کاتب، پنج‌شنبه ۱۳ محرم ۱۰۶۴، تمام صفحات مجدول نام کتاب در آغاز نسخه به عنوان «سؤال و جواب امیر یوسف و قاضی نورالله» درج شده است، در ابتدای نسخه یادداشت باستانی راد درباره کتاب و فهرست مطالب آن دیده می‌شود، همو در حاشیه برخی صفحات عناوین مطالب را نوشته است.
۱۹۲ صفحه، ۱۵ سطری.

نسخه اصل: دانشگاه تهران، نسخه شماره ۴۵۱۳
فهرست دانشگاه تهران: ۳۴۶۲/۱۳ - ۳۴۶۵.



(۱۵۰۹) التحفة الشاهية (هیئت - عربی)
از: قطب الدین شیرازی محمود بن مسعود بن مصلح کازرونی فارسی (۷۱۰ ق)
تکرار تصویر شماره ۱۲۵۵ است، با همان خصوصیات.



(۱۵۱۰) تحویرات فی الأصول (اصول فقه - عربی)
از: آیت‌الله شهید سیدمصطفی بن روح الله مصطفوی خمینی (۱۳۹۷ ق)
معرفی این اثر در تصویر شماره ۱۲۲۸ گذشت.
نسخه حاضر بخشی از «المقصد الثامن فی الاستصحاب» را دربردارد که هنگام چاپ به عنوان «المقصد الحادی عشر فی الاستصحاب» در جلد هشتم تحریرات فی الأصول (صفحات ۳۱۳ - ۴۲۲)، چاپ مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام قرار گرفته است.

آغاز نسخه: بسمله و به نستعین. المقصد الثامن فی الاستصحاب، قد تصدّی الأعلام آخر لتعریفه و تصدّی آخرون بامتناع تعریفه لاختلاف المبانی فی ذلك الموجب لاختلاف حقیقته و مهیته.

انجام نسخه: تذیب لوشک فی حجّیة الاستصحاب فی الشک فی المقتضی فباعبار هو مساوق للقطع بعدم الحجّیة... خاتمة لو صدقنا جميع ما قبل فی وجه اختصاص الحجّیة بالشک فی الرفع، فلنا القول بالعموم... کون عدّة من الشکوک شکاً فی الرفع کما یکنفی لعموم.

نستعلیق تحریری، به خط مؤلف، بدون تاریخ، متن خط خوردگی دارد، عناوین مباحث در بالای صفحات ثبت شده است.

۷۹ صفحه، ۱۶ سطری.

نسخه اصل: کتابخانه عمومی آیت‌الله مرعشی نجفی رحمته، شماره موقت ۱۳۳۹۹. فصلنامه میراث شهاب، شماره پیاپی ۲۸، ص ۶۲.



(۱۵۱۱) المستفاد من مبهمات المتن والاسناد (علوم حدیث - عربی)

از: ولی‌الدین ابوزرعه احمد بن عبدالرحیم عراقی (۸۲۶ق)

ابوزرعه ولی احمد معروف به ابن عراقی (۳ ذیحجه ۷۶۲ - ۲۷ شعبان ۸۲۶) فقیه و قاضی شافعی مصری که در قاهره متولد شد و در سه سالگی همراه پدرش عالم مشهور حدیث، حافظ‌الدین عراقی، به دمشق رفت. ابن عراقی در زادگاهش قاهره و نیز در دمشق، بیت المقدس، مکه، و مدینه نزد عالمان بزرگی چون سراج‌الدین بلقینی، جمال‌الدین اسنوی، برهان‌الدین ابن جماعه، ابن ملقن، جمال‌الدین ابن نباته و ابوالبقاء سبکی، فقه، حدیث و دیگر دانشها را فرا گرفت.

ابن عراقی پس از درگذشت پدرش مشاغل او را عهده‌دار شد و در جامع طولونی و مدارس دیگر تدریس فقه و حدیث را آغاز کرد و بعد از درگذشت همام‌الدین، شیخ مدرسه جمالیه، به جانشینی او برگزیده شد. وی مدت ۲۰ سال منصب نیابت قاضی عمادالدین کرکی را عهده‌دار گردید و در ۸۲۳ق برای به جا آوردن مناسک حج به مکه رفت و در حرمین به تدریس پرداخت. پس از وفات قاضی جلال‌الدین بلقینی (۸۲۴ق) از سوی ملک ظاهر به قاضی القضاتی برگزیده شد.

دو اثر از تألیفات وی به چاپ رسیده است:

۱. ذیل الکاشف ذهبی، به کوشش بوران صناوی، بیروت، ۱۹۸۶ م.

۲. شرح الصدر فی ذکر لیلۃ القدر، قاهره، ۱۳۴۳ ق، ضمن مجموعه^۱.

برخی از تألیفات ابن عراقی که تاکنون به چاپ نرسیده و مخطوطاتی از آنها باقی

مانده، از این قرار است:

۱. دائرة المعارف بزرگ اسلامی: ۲/۱۹۴؛ الفهرس الشامل للتراث العربی الاسلامی المخطوط، الحدیث النبوی و علومه و رجاله: ۲/۹۹۴.

۱. الأمالی؛^۱
 ۲. البیان و التوضیح لمن أخرج له فی الصحیح و قدمس بضرب من التجریح؛^۲
 ۳. تحریر الفتاوی علی التنبیہ و المنہاج و الحاوی؛^۳
 ۴. ذیل علی ذیل العبر ذہبی؛^۴
 ۵. رسالۃ فی الحکم بالصحة و الموجب؛^۵
 ۶. شرح سنن أبی داوود؛^۶
 ۷. فضل الخیل؛^۷
 ۸. المستفاد من مبہمات المتن و الاستناد، کتاب حاضر؛
 ۹. المعین علی ارجوزۃ ابن یاسمین، نسخہ‌هایی در کتابخانۃ اوقاف بغداد و دارالکتب ظاہریہ دارد؛
 ۱۰. النظم الوہاج فی نظم المنہاج.^۸
- ابن عراقی در کتاب حاضر روایاتی را که از حیث سند یا متن دارای ابہام بوده‌اند، به ترتیب کتابهای فقهی گرد آورده و مورد ابہام و کیفیت رفع آن را شرح داده است. منابع مؤلف در نگارش این اثر، مبہمات عبدالغنی بن سعید مصری و خطیب بغدادی و ابن بشکوال و ابن طاهر مقدسی و نووی بوده و برای مصادر حدیثی رموزی قرار داده است. تألیف این کتاب در روز چهارشنبه ۲۰ جمادی الثانی ۷۸۸ به پایان رسیده است.
- مؤلف در مقدمه تبیین اسماء مبہمه در متن و اسناد روایات را امری مهم دانسته و کتابهای نگاشته شده درباره این موضوع را برشمرده و شیوه و ترتیب و مزایا و کاستیهایشان را بیان کرده و افزوده است:

۱. همان: ۲۴۲/۱.

۲. همان: ۳۱۴/۱.

۳. فهرست کتابخانۃ ملی ایران: ۴۵۲/۸.

۴. فهرست نسخہ‌های خطی کوپرلی: ۵۵۲/۱.

۵. الفهرس الشامل: ۸۳۲/۲.

۶. همان: ۹۹۴/۲.

۷. همان: ۱۱۹۹/۲.

۸. فهرست کتابخانۃ مجلس: ۷۰/۹.

«فوقنی الله تعالی الی جمع هذه الكتب فی مصنف واحد و ترتیبه علی أبواب الفقه لیسهل الكشف منه علی من اراد ذلك، فأوردت جميع ما ذكره ابن بشکوال و الخطیب و النووی مع زیادات علیهم و أكثر ما زدت من المبهمات الواقعة فی الاسناد و هی أهم و أكثر نفعاً و أوردتها فی أواخر الأبواب... و رقت علی الأحادیث طلباً للاختصار مما انفرد به الخطیب خ و مما انفرد به ابن بشکوال ب و ما انفرد به النووی و و ما انفرد به ابن طاهر ط و ما اتفق علیه الخطیب و ابن بشکوال و ابن طاهر ع و ما اتفق علیه الخطیب و ابن بشکوال ق و ما اتفق علیه الخطیب و ابن طاهر ه و ما اتفق علیه ابن بشکوال و ابن طاهر ط ب و ما اتفق علیه ابن بشکوال و النووی ک و ما زدت علیهم ا و قد أخلّ النووی فی اختصاره ببعض ما أورده الخطیب فما كان كذلك علمت مقابله ف اشارة الی ان هذا فات النووی... فرأيت أن أذكر أبواب الكتاب هنا لیسهل الكشف منه و هی:

كتاب الايمان؛ كتاب العلم؛ كتاب الطهارة؛ كتاب الصلاة، باب الجمعة و العیدین؛ كتاب الجنائز و فی آخره فصل فیمن تكلم بعد الموت و فصل فی الصبر علی موت الأولاد و نحوه؛ كتاب الزكاة و فی آخره تسمية المؤلفه؛ كتاب الصيام، فصل فی ليلة القدر؛ كتاب الحج؛ باب الاضحیة، باب الأطعمة، باب الأشربة و آداب الأكل، باب الطب و الرقی، باب التوكّل، باب اللباس و الزينة، باب النذر؛ كتاب البيوع؛ باب الربا، باب الرهن، باب المزارعة و المحابرة و فضل الزرع، باب القرض، باب الشفعة، باب الغصب. باب الجعالة، باب المناضلة، باب أحياء الموات، باب اللقطة، باب الهبة و العمرى و نحوهما، باب الوصية، باب العتق و صحبة الممالیک، باب الكتابة؛ كتاب الفرائض؛ كتاب النكاح، باب الولیمة، باب حقّ الزوج، باب عشرة النساء، باب الخلع، باب الطلاق، باب الظهار، باب اللعان، باب العدد، باب لحاق النسب، باب اثبات القایف؛ كتاب الأیمان، باب الرضاع، باب الحضانة؛ كتاب الحدود؛ باب حدّ الزنا، باب حدّ السرقة، باب حدّ الشرب، باب حدّ المحاربة، باب حدّ الساب؛ كتاب القصاص، باب الدیات؛ كتاب السير؛ فصل فی الفیء و الغنیمة، فصل فی الشهداء، باب الامارة؛ كتاب القضاء و الشهادات؛ كتاب الأدب؛ كتاب الزهد؛ كتاب التفسیر و اسباب النزول؛ كتاب القراءات و فضل القرآن و أدب القراءة؛ كتاب الرؤیا؛ كتاب الفتی؛ كتاب برّ الوالدين؛ كتاب الأدعية و الذكر؛ كتاب علامات النبوة؛ كتاب المناقب؛ كتاب أخبار الأولین؛ كتاب ذكر القيامة.»

نسخه‌های شناخته شده از المستفاد:

۱. کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی رحمته، نسخه شماره ۳۹۷۸، کتابت در ۸۹۷ق، در آخر این نسخه صورت اجازة مؤلف به شرف‌الدین ابوالفتح محمد مراغی مدنی به تاریخ ۷۹۵ق دیده می‌شود.^۱ تصویر حاضر از این نسخه برگرفته است؛
۲. دارالکتب قاهره، نسخه شماره ۴۹۴ قسم حماية التراث، کتابت در ۸۰۵ق از روی نسخه خط مؤلف؛^۲

۳. کتابخانه سلطنتی برلین، نسخه شماره ۱۶۷۶، کتابت در ۸۱۷ق؛^۳

۴. کتابخانه عارف حکمت، کتابت در ۱۱۲۳ق.^۴

منابع: الأعلام، زرکلی: ۱/۴۸؛ التراث العربی: ۵/۷۲؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی: ۴/۲۱۹-۲۲۰

۲۲۰؛ الفهرس الشامل للتراث العربی الاسلامی المخطوط، الحدیث النبوی و علومه و رجاله: ۳/۴۳۸؛ كشف الظنون: ۲/۱۶۷۴.

آغاز: بسمله و به ثقتی. الحمد لله على ما أفضل و الصلاة و السلام على نبيه المرسل و عبده الأكمل الذي أزال ما أعضل و أوضح ما أشكل و على آله... و بعد، فإن من المعلوم الواضح ان اجل العلوم بعد علم كتاب الله المنزل علم سنة نبيه المرسل و من أنواعه الزاهرة و أقسامه الباهرة تبين الأسماء المبهمه الواقعة فى المتن أو اسناده.

انجام: ذکر موالیدهم و وفیاتهم، ترکت ذلك اذ ليس من المبهمات شىء لكن لم أر اخلاء الكتاب من تسميتهم رجاء حصول برکتهم و الله تعالى يعمننا بطوله و یرحمنا بفضله.

نسخ، عبدالرحمن بن علی بن محمد بن عمر ربیع شیبانی شافعی، یکشنبه ۲۲ رجب ۸۹۷، عناوین و نشانیها سنگرف، در حاشیه تصحیح شده و در پایان گواهی مقابله دارد: «قوبلت هذه النسخة على الأم المنسوخ منها و الحمد لله و سلام على عباده الذين اصطفى»، انجامه مؤلف در این نسخه چنین نقل شده است: «قال

۱. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی: ۳۵۸/۱۰.

۲. فهرست المخطوطات، مصطلح الحدیث: ۱/۲۹۱.

۳. فهرست المخطوطات العربية بالمكتبة الملكية فى برلين، الورت: ۲/۳۰۰-۳۰۱.

۴. الفهرس الشامل: ۳/۴۳۸.

المصنف فی أصله رحمه الله: وكان الفراغ من هذه النسخة على يد أحمد بن العراقى مؤلفها يوم الأربعاء عشرين جمادى الآخرة سنة ثمان وثمانين وسبعمائة وكتبت مسودته فى أربعة أيام رابعها ثامن عشرين رمضان سنة ست وثمانين و الحمد لله رب العالمين»، انجامة كاتب: «و اتفق الفراغ من كتب هذه النسخة ضحى يوم الأحد ثانى عشرين رجب [؟] الحرام سنة سبع و تسعين و ثمان مائة من الهجرة على يد الفقير الى الله تعالى عبدالرحمن بن على بن محمد بن عمر الربيع الشيبانى الشافعى، وفقه الله تعالى و ختم له بالحسنى... و والديه و مشايخه و جميع المسلمين و الحمد لله رب العالمين و صلى الله على رسوله سيدنا محمد و آله و صحبه و سلم»، نام كتاب و مؤلف و سال وفات و تولد وى در صفحه عنوان ثبت شده است، و روايت كتاب چنين درج شده است: «رواية الشيخ الامام ولى الله تعالى شرف الدين أبى الفتح محمد بن أبى بكر بن الحسين المراغى المدنى عن المصنّف رواية غير واحد من مشايخنا منهم العلامة زين الدين أحمد بن أحمد الشرجى (؟) و الحافظ شمس الدين محمد بن عبدالرحمن السخاوى نفع الله هما (كذا) عنه رواته مالك هذه النسخة العبد الفقير الى كرم الله تعالى عبدالرحمن بن على الربيع غفر الله له و تاب عليه و ختم له بخير»، يادداشتهاى اول نسخه: شرح حال مؤلف و نكته‌اى درباره نقل حديث بالمعنى به نقل از جامع الاصول و ابتياع از كتابخانه حميدخان و يادداشت تملك احمد بن ابى بكر بن سالم شيخان با علوى در ذیحجه ۱۰۸۷ و يادداشتى از كاتب درباره كتاب الانصاف فى كشف الكشاف از ابن عراقى و مهر مربعى به سجع: «سيد شعبان محدث ۱۱۳۷» و مهر كروى به سجع: «عبدالبارى محمد الأنصارى ۱۳۲۲»، صورت اجازة مؤلف به شرف الدين ابى الفتح مراغى به نقل از نسخه ام چنين درج شده است: «على النسخة التى كتبت منها هذه النسخة ما صورته، صورة ما على الأم بخط المؤلف: الحمد لله قرأ على جميع هذا الكتاب من تأليفى و هو المستفاد من مبهمات المتن و الاسناد صاحبه و كاتبه الفقيه الفاضل البارع العالم جمال المحصلين شرف الدين ابو الفتح محمد بن الشيخ الامام العالم العلامة الأوحد مفتى المسلمين مفيد الطالبين صدر المدرسين أوحد المصنفين زين الدين أبى بكر بن الحسين المراغى المدنى الشافعى شيخ الحرم الشريف النبوى و آله امتع الله بفوايده و جمع له بين طريف المسجد و (؟)

قراءة محررة... و ذلك فى مجالس آخرها يوم الثلاثاء حادى شهر رمضان سنة خمس و تسعين و سبعمائة بشاطى النيل المبارك بجزيرة الفيل طاهر القاهرة و أجزت له أن يرويه عنى و جميع ما يجوز لى و عنى روايته، كتبه أحمد بن عبدالرحيم بن الحسين بن عبدالرحمن ابن العراقى الشافعى حامداً لله تعالى و مصليا على نبيه محمد وآله و صحبه و مسلماً لطف الله به و بوالديه و مشايخه». ٦٢ صفحه، ٣٠ سطرى.

نسخه اصل: كتابخانه عمومى آيت الله مرعشى نجفى رحمته الله، نسخه شماره ٣٩٧٨. فهرست نسخه‌هاى خطى كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى: ٣٥٨/١٠.



(١٥١٢) المجرد من تهذيب الكمال (رجال - عربى)
از: شمس الدين محمد بن احمد بن عثمان بن قايماز ذهبى شافعى (٧٤٨ ق)
تكرار تصوير شماره ١٠١٧، با همان خصوصيات است.



(١٥١٤) النسب الكبير (جمهرة النسب؟) (انساب - عربى)
از: ابن سائب كلبى ابومنذر هشام بن محمد بن سائب كلبى كوفى (٢٠٤ ق)
ابن كلبى تاريخ نگار و نسب دان كوفى كه در كوفه زاده شد و در ٢٠٤ ق، به روايت ديگر ٢٠٦ ق، در آنجا درگذشت. در نزد پدرش محمد بن سائب كلبى دانش آموخت. پدرش از اصحاب امام باقر عليه السلام و امام صادق عليه السلام و از دانايان به اخبار و انساب بود و تأليفى در تفسير از خود به جاى گذاشت.^١ هشام ابن كلبى آثار بسيارى در تاريخ و اخبار اسلام و بلدان و ادب و انساب نگاشت. ليست اسامى كتابهاى وى در فهرست ابن نديم آمده است.^٢ نسخه‌هاى به جا مانده از تأليفات او نيز در تاريخ التراث العربى معرفى شده است.^٣

معروفترين و مهمترين اثر ابن كلبى در انساب كتاب جمهرة النسب است كه ابن حزم اندلسى (٤٥٦ ق) در نگارش جمهرة انساب العرب از آن بسيار بهره برده است. خليفه ابن

١. الكنى والألقاب، شيخ عباس قمى: ١١٧-١١٩.

٢. الفهرست، ابن نديم: ١٠٨-١١١.

٣. تاريخ نگارشهاى عربى: ٣٨٧/١-٣٩١.

خیاط (۲۴۰ ق) نیز در الطبقات از اطلاعات هشام کلبی استفاده نموده و بلاذری بخش بزرگی از جمهرة النسب را در أنساب الاشراف خود نقل کرده است.

راوی جمهرة النسب ابوسعید سکری (۲۴۵ ق) است. که به واسطه محمد بن حبیب این کتاب را از مؤلف روایت کرده است. تنها نسخه به جا مانده از جمهرة النسب ابن کلبی در موزه بریتانیا در لندن به شماره Abb23297 نگهداری می‌شود. این نسخه در ۲۵۹ برگ ۱۵ سطری در ۶۵۳ ق به دست علی بن حسن بن معالی کتابت شده است. نسخه مذکور جزء اول از کتاب را دربردارد و جزء دوم کتاب در نسب قحطانیین مفقود است. جزء موجود بارها با تصحیحات مختلف به چاپ رسیده است، از جمله:

۱. تحقیق عبدالستار احمد فرّاج، در یک جلد وزیری بزرگ شامل ۵۱۲ صفحه، بدون اسم ناشر و تاریخ نشر؛

۲. تحقیق محمود فردوس العظم، در سه جلد وزیری بزرگ، تاریخ مقدمه ۱۹۸۲ میلادی در دمشق، دار الیقظة العربية؛

۳. تحقیق دکتر ناجی حسن، در یک جلد وزیری شامل ۷۳۶ صفحه، بیروت، عالم الکتب و مكتبة النهضة العربية. یاقوت حموی (۶۲۶ ق) این کتاب را تلخیص کرده و آن را المقتضب من کتاب جمهرة النسب نام نهاده است.

اما نسخه مورد بحث ما که اصل آن در کتابخانه اسکوریال در مادرید اسپانیا محفوظ است و تاریخ کتابت آن ۶۲۶ ق ثبت شده است، در صفحه عنوان، نسخه به نام «کتاب النسب الكبير لابن الكلبی» معرفی شده و در انجامه نسخه آمده است: «و هو آخر كتاب نسب معد و اليمن الكبير تأليف محمد بن السائب الكلبی». در بین محققان درباره ماهیت این نسخه اختلاف شده است.

سزگین این نسخه را ذیل عنوان جمهرة معرفی کرده است،^۱ چنانکه فهرستنگار کتابخانه اسکوریال (هارتویگ دیونبورگ) نیز (کتاب النسب الكبير) و (الجمهرة فی النسب) را دو نام برای این کتاب دانسته است.^۲ دکتر ناجی حسن - مصحح جمهرة النسب - در این باره می‌نویسد: «... أما الجزء الثاني و هو الذي يتناول نسب القحطانيين

۱. تاریخ نگارش‌های عربی: ۳۸۸/۱.

۲. فهرست نسخه‌های خطی عربی کتابخانه اسکوریال: ۲۱۵/۳.

فمفقود ولا نعلم عنه شيئاً، غير أن هنالك مخطوطة محفوظة في مكتبة الاسكوريال تحمل عنوان «نَسَب معدّ و اليمن الكبير» لابن الكلبي، وهي تتناول أنساب القحطانيين مما يمكن اتّخاذها كجزء متمم لما فُقد من الجمهرة و تسلسل النسب فيها لا يختلف عما ورد في المقتضب.^١ محمود فردوس العظم در مقدمة تصحيح جمهرة النسب اظهار مي دارد: «... اذ اذ فان كتاب النسب الكبير و كتاب جمهرة النسب هما لهشام، و قد دقت نسخة مخطوط النسب الكبير المحفوظة بمكتبة الاسكوريال بمدريد فلم أجد أي ذكر لمحمد بن السائب الكلبي سوى مرة واحدة، بينما جاء ذكر هشام بن الكلبي كثيراً، و لا أظن الاّ أنّها تكملة جمهرة النسب مخطوط المتحف البريطاني. و يؤكد هذا ماجاء على غلاف نسخة الاسكوريال بخط ردي جداً «كتاب النسب الكبير لابن الكلبي، هذا عنوان الكتاب، و جاء بجانب هذا من كتب عثمان بن محمد الديمي.»^٢ عبدالستار احمد فزّاج نیز در مقدمة تحقيق جمهرة النسب درباره نسخه مورد بحث آورده است: «القسم الثاني من جمهرة النسب، موجود أصله المخطوط في مكتبة الاسكوريال باسبانيا. بتداخل هذا القسم مع الجزء الأول من مخطوط المتحف البريطاني من أواخره. و خطّه جيّد، و لكنّه كثيراً لخطأ لدرجة سيئة، قليل النقط و نادر الضبط، لولا أنّ العالم العظيم عبدالمؤمن بن خلف الدمياطي المولود سنة ٦١٣هـ، المتوفى سنة ٧٠٥هـ علّق عليه بخطّه في موضعين أو ثلاثة لشككت في صحة تاريخ هذا المخطوط الذي يذكر في آخره أنّه كان في سنة ٦٢٦هـ جرية. و ينتهي هذا القسم بانتهاء الأنساب.»^٣

شناخت دقیق محتوای این نسخه به تحقیق و بررسی بیشتری نیاز دارد. احتمال تحریف و مغلوط بودن نسخه و جعلی بودن تاریخ کتابت آن نیز مطرح است. و الله العالم.

منابع: الاعلام، زرکلی: ٨٧/٨ - ٨٨؛ تاریخ بغداد: ٤٥/١٤ - ٤٦؛ تاریخ نگارش های عربی: ٣٨٧/١ - ٣٩١؛ الذریعة: ١٤٧/٥؛ الفهرست، ابن ندیم: ١٠٨ - ١١١؛ الکنی و الالقاب: ١١٧ - ١١٩؛ کشف الارتباب (چاپ شده در مقدمة لباب الأنساب): ٢٣ - ٢٤؛ فهرس المخطوطات

١. جمهرة النسب للكلبي، تحقيق دكتور ناجي حسن: ٥.

٢. جمهرة النسب للكلبي، تحقيق محمود فردوس العظم: د.

٣. جمهرة النسب للكلبي، تحقيق عبدالستار احمد فزّاج: ٥/١ - ٦.

المصوّرة (معهد المخطوطات العربية)، التاريخ: ۲۱۵/۱؛ معجم المؤلفين: ۱۴۹/۱۳ - ۱۵۰. آغاز: بسمله عونک یارب. قال أبو المنذر هشام بن محمد بن السائب الكلبي: ولد ربیعة بن نزار بن معدّ بن عدنان أسداً.

انجام: ولی سجستان مع بنی أمیة ها ولای بنو الهذین زید [کذا] و الحمد لله ربّ العالمین و هو آخر کتاب نسب معد و الیمن الكبير تألیف محمد بن السائب الكلبي غفر الله له و لجميع المسلمین آمین ربّ العالمین.

نسخ، در موارد اندکی معرب است، عمر بن سالم بن محمد بن نجده، سه شنبه سلخ ربیع الثانی ۶۲۶، انجامه کاتب: «... کتبه الفقیر الی رحمة الله تعالی عمر بن سالم بن محمد بن نجده بن مخدعة بن عدی بن نمر بن واقف و هو أحد البکایین من الاسوس هو ابن أنصاری - غفر الله له و لوالديه و جميع المسلمین - و كان الفراغ من نسخه يوم الثلاثاء سلخ ربیع الآخر سنة ستة و عشرون و ستمائة و الحمد لله وحده و حسبنا الله و نعم الوکیل»، در حاشیه تصحیح دارد، نام کتاب در صفحه عنوان چنین درج شده: «کتاب النسب الكبير لابن الكلبي» و در کنار آن این عبارت دیده می شود: «من کتب عثمان بن محمد الیدمی» و تملک ناخوانای دیگری نیز در اول نسخه دیده می شود، فهرست مطالب کتاب در ابتدای نسخه درج شده است. ۵۳۰ صفحه، ۱۷ سطری.

نسخه اصل: کتابخانه اسکوریال در مادرید اسپانیا، نسخه شماره ۱۶۹۸. فهرست نسخه‌های خطی عربی کتابخانه اسکوریال: ۲۱۵/۳؛ المخطوطات العربية فی مكتبة الاسکوریال، ترجمه سیده می کنفانی: ۲۷۰ - ۲۷۱.



(۱۵۱۶) الشجرة الشريفة و التحفة اللطيفة (انساب - عربی)

از: عمر مقدسی (قرن ۱۰ هـ)

رسالة مختصری درباره خاندان پیامبر گرامی اسلام ﷺ به صورت شجره‌ای است و به رستم پاشا (متوفی ۹۶۸ ق)، نخست وزیر نامی عصر سلطان سلیمان عثمانی تقدیم شده است. در این رساله نسب پیامبر و اعمام، ازواج، بنو اعمام، عمات، بنو عمات، احوال، امهات من الرضاع، اخوة من الرضاع آن حضرت در قالب شکل‌های درختی به طور اختصاری ذکر شده است.

نام این رساله در مقدمه و انجامه «الشجرة الشريفة و التحفة اللطيفة» درج شده، ولی در صفحه عنوان آمده است: «هذه شجرة شريفة و نسبة منيفة منبأة عن أصول النبي ﷺ و فروعہ و اعمامہ و عماتہ و اخواتہ و خالاتہ و عشيرتہ و أزواجه و أصهارہ و أصحابہ، رقمته برسم واسطة عقد نظام العالم نادرة بنى آدم و الليث... مولانا رستم پاشا الوزير الأعظم - ادام الله أيامه - و رفع في بروج السعادة أعلامه، خدمة أضعف البشر العبد الفقير الشيخ عمر المقدسى - غفرله». و در یادداشت تملک اول نسخه به نام «الشجرة النبوية لعمر المقدسى» معرّفی شده است.

شرح حال مؤلف و اطلاعاتی درباره آثار دیگر وی به دست نیامد.

آغاز: آنّه من سليمان و أنّه بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله الذى جعل ملكه أن يوازره الوزير و عزّ أمره أن يدبّره المدبّر و يؤيده الظهير... فلم أجد أنفس من هذه الشجرة الشريفة و التحفة اللطيفة المشتملة على نسب النبي ﷺ و سيرته و أزواجه و أولاده و أصحابه و عشيرته رقمتها برسم واسطة عقد نظام العالم... رستم پاشا الوزير الأعظم... و بنيت هذه التحفة على الاختصار.

نسخ زیبای ترکی، ابراهیم مذنب مولوی، جمعه اواخر ذیحجه ۱۱۴۴ در شہبا، تمام صفحات مجدول، عناوین به خط درشت، نام کتاب و مؤلف در صفحه عنوان درج شده است، مهرکروی به سجع «الحمد لله الذى هدانا لهذا وما كنا لنهتدى لولا أن هدانا الله...» در اول نسخه دیده می شود، انجامه کاتب: «قد وقع الفراغ بحمد الله تعالى عن تسويد هذه الشجرة الشريفة و التحفة اللطيفة فى يوم الجمعة فى أواخر ذى الحجة فى بلدة الشہبا حماها الله عن البلايا على يد أضعف العباد درویش دلریش ابراهیم المذنب المولوى - غفر الله له و لجميع المسلمين آمين يا رب العالمين - سنة ۱۱۴۴»، مطالب کتاب در قالب شجره ها و سطرهای ذیل آنها بیان شده است.

۱۶ صفحه، سطور مختلف.

نسخه اصل: کتابخانه ایاصوفیا در استانبول ترکیه، نسخه شماره ۱۵۵۰؟



(۱۵۱۷) ملاذ الأخبار فی فهم تهذیب الأخبار (حدیث - عربی)

از: علامه محمدباقر بن محمدتقی مجلسی (۱۱۱۰ ق)

به شماره ۱۲۶۴ رجوع شود.

نسخه حاضر از کتاب الطلاق تا پایان کتاب الديات را دربردارد و هر دو تحریر از کتاب الديات، در این نسخه کتابت شده است.

آغاز نسخه: بسمله. و به ثقتی و رجائی و معتمدی. کتاب الطلاق، باب حکم الایلاء، قال فی المسالک الایلاء لغة لاحلف و شرعاً حلف الزوج الدائم علی ترک وطی زوجته المدخول بها.

انجام تحریر اول کتاب الديات: الثامن عشر مجهول أو ضعيف، التاسع عشر صحيح و عليه الفتوى كما مر. تم و الحمد لله أولاً و آخراً و الصلاة على أشرف الأولين و الآخرين محمد و ذريته الأكرمين و وافق الفراغ سحر ليلة الخميس الثاني و العشرين من شهر الله الأكبر من شهور سنة ست و تسعين و ألف من الهجرة النبوية، على هاجرها آلاف ألف صلوة و سلام و تحية.

نسخ، بدون نام کاتب، از سده دوازدهم هجری، عناوین و نشانیها سنگرف، در اول نسخه یادداشتی از آقا جمال خوانساری به تاریخ شوال ۱۱۱۴ دیده می شود مبنی بر اینکه این نسخه راز نمای حمام وقفی شاه سلیمان در میدان نقش جهان اصفهان است کتاب کرده است و یادداشتی از مرحوم آیت الله مصطفی خوانساری به تاریخ ۱۳۶۰ ق، درباره تفاسط نسخه دیده می شود.

۴۳۵ صفحه، ۲۱ سطری.

نسخه اصل: در کتابخانه آیت الله سید مصطفی خوانساری منتقل شده به کتابخانه آستان قدس رضوی، شماره ۱۳۶۸.

فهرست نسخه‌های خطی اهدایی رهبری به کتابخانه آستان قدس رضوی: ۲۳۳.



(۱۵۱۸) طوائف المقال فی معرفة طبقات الرجال (رجال شیعه - عربی)

از: سید علی اصغر بن محمد شفیع چاپلقی بروجردی (۱۳۱۳ ق)

فقیه دانشمند علامه سید علی اصغر بن محمد شفیع موسوی جابلقی بروجردی که نسبش از طریق امیر نظام الدین احمد (مدفون در بروجرد) به امام موسی کاظم علیه السلام

می‌رسد. وی در دانشهای گوناگون همچون فقه، اصول، رجال و ادبیات تبخّر داشت و در محضر اساتید بزرگی همچون شیخ مرتضی انصاری، پدرش علامه سید محمد شفیع جاپلقی، شیخ مهدی کاشف الغطاء، حاج میرزا محمود طباطبایی، صاحب مواهب و آخوند ملا محمدفاضل ایروانی دانش آموخت و آثار ارزنده‌ای در علوم مختلف از خود به جای گذاشت، از جمله:

۱. شواهد مغنی؛

۲. شرح زبدة الاصول؛

۳. مناسک الحج و الصلاة؛

۴. رسالة فی حجیة الظن والاستصحاب؛

۵. الجامع للمقاصد فی اصول الأصحاب؛

۶. طرائف المقال فی معرفة طبقات الرجال.^۱

طرائف المقال کتابی است در بیان طبقات رجال حدیث و مشایخ صاحب اجازة و اصحاب ائمه علیهم السلام در ۳۱ طبقه، به این ترتیب که مؤلف در طبقه اول، رجال زمان حیات خود را معرفی کرده و سپس به ترتیب، رجال طبقه‌های بعدی تا طبقه سی و یکم (که شامل صحابیان رسول اکرم صلی الله علیه و آله است) با تعیین عصر یا تاریخ وفات آنان. مجموعه ۳۱ طبقه مذکور در باب اول کتاب آمده و کتاب دارای یک مقدمه و ده باب و یک خاتمه بدین تفصیل است:

المقدمة: فی تعریف علم الرجال و الدراية و الرموز المدونة فيه؛

الباب الأول: فی طبقات الرواة؛

الباب الثاني: فی الألقاب النسبية و ترجمتها؛

الباب الثالث: فی الألقاب الغير النسبية و تراجمها؛

الباب الرابع: فی أسماء الائمة و ألقابهم و كناههم و مدّة أعمارهم؛

الباب الخامس: فی تعداد المذاهب و الفرق المختلفة؛

الباب السادس: فی أقسام الحدیث و الاصطلاحات؛

الباب السابع: فی أسباب المدح و الذم؛

۱. رسالة الطرائف فی ترجمة صاحب الطرائف، آیت الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی، چاپ شده در ابتدای طرائف المقال.

الباب الثامن: فی منشأ اختلاف المذاهب؛

الباب التاسع: فی ذکر فوائد نافلة (شامل ۱۲ فایده رجالی)؛

الباب العاشر: فی ذکر المفردات من الرجال؛

الخاتمة: فيها ثلاثة أمور (امر اول: معرّفی بسیاری از مشایخ علم رجال؛ امر دوم: طرق و مشایخ مؤلف به کتابهای حدیثی؛ و امر سوم: مختصری از زندگینامه مؤلف). اصل این کتاب برای شناخت طبقات محدثین تألیف شده که در باب اول آن آمده است، ولی ابواب مفید دیگری نیز بر این موضوع افزوده و برای هر یک از مصادر رمزی قرار داده شده است. هفت باب اول در نسخه اصل مجدول بوده و اسامی روات در جدولها درج شده است. تألیف این کتاب شب بیستم شعبان ۱۲۹۴ به پایان رسیده است.

نسخه‌های شناخته شده از طرائف المقال:

۱. نسخه شماره ۷۶۳۴ کتابخانه حاضر که به خط مؤلف و نسخه اصل است و تصویر حاضر از روی آن تهیه شده است؛
 ۲. نسخه شماره ۳۳۷۷ کتابخانه حاضر^۱؛ این نسخه شامل دو کتاب است؛ کتاب اول جامع الاقوال تبیین است که به امر آیت الله مرعشی توسط مرحوم حجت الاسلام علی اکبر ایرانی شرفخانی کتابت شده و کتاب دوم طرائف المقال است که تنها بخشی از باب اول آن در طبقات روات در نسخه دیده می‌شود. برگاهی از این نسخه به خط تولیت محترم کتابخانه جناب آقای دکتر سید محمود مرعشی است؛
 ۳. نسخه کتابخانه مرحوم محدث ارموی که به مرکز احیاء میراث اسلامی در قم منتقل شده و به شماره ۲۶۵۸ در آن مرکز نگهداری می‌شود. این نسخه در عصر مؤلف کتابت و تصحیح شده است.
- فاضل معاصر، جناب آقای سید مهدی رجایی، طرائف المقال را با استفاده از نسخه اصل تصحیح کرده که از سوی انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی در سال ۱۴۱۰ ق در دو جلد به چاپ رسیده است. در ابتدای این تصحیح، رساله الطرائف فی ترجمه الطرائف، به قلم مرحوم آیت الله مرعشی نجفی درج شده است.

منابع: التراث العربی: ۲۴/۴؛ الذریعة: ۱۴۹/۱۵؛ فهرستگان نسخه‌های خطی حدیث و علوم حدیث شیعه: ۳۳۸/۱ - ۳۳۹؛ مآخذشناسی رجال شیعه: ۱۸۸ - ۱۸۹؛ مصفی المقال: ۳۳۸.

آغاز: الحمد لله حمداً يستوجب من نعمه أسبغها و من قسمه أوفرها و من عنايته أجلها و أعظمها و من أطافه أشملها و أنفعها و من هباته أكملها و أتمها... ان علم الدراية في معرفة مايتعلق بسند الرواية و متنها.

انجام: و الى هنا اختتم المقال و قد كتب هذه الاوراق... و كان مدة تأليف الكتاب تقريباً سنة كاملة و الله الموفق للسداد و الحمد لله أولاً و آخراً.

نستعليق ريز، به خط مؤلف، شب بیستم شعبان ۱۲۹۴، در حاشیه تصحیح شده و متن، خط خوردگی دارد، باب اول تا هفتم کتاب در جدولهای شنگرف درج شده است.

۴۹۵ صفحه، سطور مختلف.

نسخه اصل: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، نسخه شماره ۷۶۳۴.
فهرست: ۳۷/۲۰ - ۳۸.



(۱۵۱۹) ملاذ الأخبار فی فهم تهذیب الأخبار (حدیث - عربی)

از: علامه محمدباقر بن محمدتقی مجلسی (۱۱۱۰ ق)
به شماره ۱۲۶۴ رجوع شود.

نسخه حاضر از کتاب الصلاة تا پایان اعتکاف را در بردارد.

آغاز نسخه: بسمله و به نستعین. کتاب الصلاة قوله ﷺ: لأنه كالمعلوم، أقول كلام الشيخ المفيد في هذا الفصل هكذا.

انجام نسخه: الثامن عشر و المائة مجهول، قوله ﷺ: ألفا و مائة و سبعين و زنة، قال بعض العلماء: و زنة أي درهما.

نسخ، بدون نام کاتب و بی تاریخ، عناوین و نشانیها شنگرف، در متن و حاشیه تصحیح شده است و حواشی اندکی با امضای «س م ح دغنی عنه» دارد، بلاغ مقابله با نسخه خط مؤلف در آخر نسخه به خط کرم علی دیده می شود، در صفحه عنوان نام کتاب و مؤلف درج شده و آمده است: «و قویل بنسخة الأصل که از وظیفه قره العین سید احمد - و فقه الله - به اتمام رسیده - نفعه الله»، همچنین تملک محمدتقی بن

عبدالمطلب اصفهانی با مهر مربعی به سجج: «المذنب محمد تقی ۱۱۶۱» و یادداشتی از شیخ جعفر کاشف الغطاء مبنی بر اینکه این نسخه از کتب مرحوم شیخ صادق بوده و وقفی است با امضای «کتابه الاقل جعفر بن شیخ خضر» و مهر مضلع به سجج: «رق جعفر الصادق» و مهر و امضای مرحوم آیت الله مرعشی نجفی.

۴۵۰ صفحه، ۲۱ سطری.

نسخه اصل: در کتابخانه بزرگ آیت الله مرعشی نجفی رحمته، نسخه شماره ۴۸۳۶.
فهرست: ۳۲/۱۳ - ۳۳.



(۱۵۲۰) زهر الرياض و زلال الحياض (تراجم - عربی)

از: سید ابوالمکارم بدرالدین حسن بن علی بن حسن بن علی بن شدقم بن ضامن حسینی مدنی (قرن ۱۱ ق)

بدرالدین حسن از دانشمندان و فقهای امامیه است که دستی در شعر و ادب داشته و با تراجم و انساب به خوبی آشنا بوده است. وی به سال ۹۳۲ ق در مدینه به دنیا آمد و نزد پدرش و در محضر اساتید دیگر در شهرهای مکه، قزوین، یزد و شیراز به تحصیل علوم اسلامی پرداخت و از شیخ حسین بن عبدالصمد عاملی، والد شیخ بهایی و شیخ نعمت الله بن احمد بن خاتون عاملی روایت می‌کرد. سال وفات مؤلف در اعیان الشیعة، ۱۴ صفر ۹۹۹ ثبت شده است.

از تألیفات اوست:

۱. الأسئلة الشدقمیة؛

۲. الجواهر النظامیة من حدیث خیر البریة؛

۳. رسالۃ فی الفضائل؛

۴. زهر الرياض و زلال الحياض.

کتاب حاضر که در سه (یا چهار جلد) تنظیم شده، در تاریخ، سیره و اخبار خلفا، ائمه، علما و ادبا به ترتیب حروف معجم است. مؤلف بیشتر از «وفیات الاعیان» ابن خلکان بهره برده و مطالب تاریخی و اشعار و قصائد و موضوعات ادبی بسیاری بر اطلاعات ابن خلکان افزوده دارد. تألیف این اثر به سال ۹۸۵ ق در باغچه «نشیر» در اطراف مدینه منوره شروع شده و به سال ۹۹۲ ق در احمدنگر هند به پایان رسیده است.

نسخه‌ای از جلد اول زهر الرياض در کتابخانه بوهار در کلکته به شماره ۲۶۹ نگهداری می‌شود. تصویر نسخه مذکور به شماره ۲۵۳ در کتابخانه حاضر موجود است.

سه نسخه از جلد سوم زهر الرياض سراغ داریم:

۱. کتابخانه موزه بریتانیا، نسخه شماره ۷۳۴۹، که تصویر حاضر برگرفته از آن است؛
 ۲. کتابخانه آستان قدس رضوی، نسخه شماره ۴۲۴۲، تصویر آن به شماره ۲۵۴ در کتابخانه حاضر موجود است؛

۳. کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، نسخه شماره ۵۰۵۵.

منابع: احیاء الدائر من آثار أهل القرن العاشر: ۹۵؛ أمل الآمل: ۷۰/۲؛ أعيان الشيعة: ۱۷۵/۵؛ تحفة الأزهار و زلال الأنهار: ۴۶/۱ - ۴۷؛ التراث العربي: ۱۷۲/۳؛ خلاصة الأثر: ۲۳/۲؛ الذريعة: ۷۰/۱۲؛ رياض العلماء: ۲۳۸/۱؛ سلافة العصر: ۲۴۹ - ۲۵۰؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی: ۲۵۲/۱۳ - ۲۵۳؛ فهرست کتب خطی کتابخانه آستان قدس رضوی: ۱۱۸/۷؛ فهرست نسخه‌های عکسی کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی: ۲۳۰/۱ - ۲۳۲.

نسخه حاضر جلد سوم کتاب است مشتمل بر حرف میم (از مالک تا مهیار دیلمی).
 آغاز نسخه: بسمله. احمد الله على جزيل نواله وأصلی على من هدانا بارساله سيدنا محمد... و بعد فهذا الجزء الثالث من كتاب زهر الرياض و زلال الحياض، حرف الميم، مالک الامام ابو عبدالله بن انس الأصبیحی المدنی.
 انجام نسخه: و قبول يسير الأعمال منا و اختتم بصالح الأعمال أعمالنا انک الولی بنا و الأولی بنا. انتهى المجلد الثالث من كتاب زهر الرياض و زلال الحياض...

نسخ زیبا و در مواردی معرب، یحیی بن شمس بن احمد بن شمس بحرانی بلادی، ۱۲ محرم ۹۹۵، عناوین شنگرف، در حاشیه تصحیحات و توضیحات لغوی به چشم می‌خورد، در انجامه کاتب تجلیل بسیاری از مؤلف شده و گویا کاتب قصیده‌ای در وصف کتاب و مؤلف سروده که در این نسخه موجود نیست، فهرست مطالب این جلد در آخر نسخه درج شده است، چند یادداشت تملک و مهر در ابتدای نسخه دیده می‌شود.

۷۲۴ صفحه، ۱۹ سطری.

نسخه اصل: کتابخانه موزه بریتانیا در لندن، شماره ۷۳۴۹ - ADD.



(۱۵۲۱) الصحاح (= تاج اللغة و صحاح العربية) (لغت - عربی)

از: ابونصر اسماعیل بن حماد جوهری (۳۹۳ق)

فرهنگ لغت عربی به عربی بسیار مشهوری است که از او ان تألیف تاکنون مورد توجه دانشمندان بوده و نسخه‌های بسیاری از آن در کتابخانه‌های شخصی و عمومی منتشر شده و بارها به چاپ رسیده و کارهای علمی فراوانی همچون تکمله، شرح، تلخیص، حاشیه، تهذیب، نظم و ترتیب درباره آن صورت گرفته است.^۱

فؤاد سزگین درباره صحاح و جوهری می‌نویسد: «نال الجوهری شهرة عریضة بمصنفة فی اللغة الذی أدخل الی حدّ بعيد معاجم من تقدّمه و عاصره لسهولة مأخذة. و اشتغل الجوهری فضلاً عن ذلك بالنحو و العروض... اعتمد فيه علی «دیوان الأدب» لخاله اسحاق بن ابراهیم الفارابی. زعموا أنّ الجوهری نفسه بیض الكتاب الی حرف الضاد فقط، و أن تلمیذه أبا اسحاق ابراهیم بن صالح الورداق بیض بقیته. و الأرجح أنّ الجوهری أتمّ تبیيض الكتاب و أنّ أبا اسحاق بن صالح أول من رواه... و مخطوطاته تكاد توجد فی كلّ مكتبة.»

احمد عبدالغفور عطار در مقدمه تحقیق الصحاح، شیوه جوهری را در این کتاب چنین گزارش می‌کند: «نظام هذه المدرسة ترتیب المواد علی حروف المعجم باعتبار آخر الكلمة بدلاً من أولها، ثمّ النظر الی ترتیب حروف الهجاء عند ترتیب الفصول، و الأول سماه باباً و الثاني فصلاً، فکلمة «بسط» یبحث عنها فی باب الطاء لأنها آخر حرف فیها، و تقع فی فصل الباء لأنها مبدوءة بها. و لم یقف إمام هذه المدرسة عند الحرف الأخير بل نظر الی الحرف الأول، ثمّ تجاوز ذلك الی الحرف الثانی فی الثلاثی، و الحرف الثالث فی الرباعی، و الحرف الرابع فی الخماسی، حتّى یكون الترتیب دقیقاً...»

و ألف الجوهری صحاحه فی نيسابور، و صنّفه لأبی منصور عبدالرحیم ابن محمد البیشکی (۴۵۳ق)، و كان البیشکی أديباً و اعظماً أصولياً من أصحاب أبی عبدالله الحاكم بن عبدالله...

و مع أنّ الصحاح ألف فی عصر عظمت فيه العناية باللغة و ازدخر بأئمة العربية الذین

۱. تاریخ التراث العربی، فؤاد سزگین، المجلد الثامن (علم اللغة): ۳۹۱-۴۱۶؛ الصحاح، جوهری، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، مقدمه محقق.

حرصوا على جمع اللغة و ضبطها و شرح معانى مفرداتها، فإنّ الجوهري كان أبرز أولئك الأئمة و مرّ ذلك أنّ صحاحه كان آية في فنّ التأليف المعجمي، سبق غيره في هذا السبيل بابتكاره منهجاً جديداً لم يسبق اليه، منهجاً قرّب اللغة الى الباحثين، و مهدّ الطريق للشداة...

أمّا المنهج الذي اتبعه فهو من ابتكاره و هداه اليه علمه الواسع بالصرف و اشتغاله به، فهو قد رأى أنّ ميزان الكلمة الفاء و العين و اللام، و التغيير يلحق ما قبل لام الكلمة و تنقلب «فعل» بين أحوال كثيرة، تأتي في صور شتى...

أمّا لام الكلمة فثابتة لا تتغير مهما اختلفت صورة الكلمة الآ في حالات قليلة... رأى الجوهري أن الفاء و العين لا تثبتان في موضع و لا تبقيان على حال. أمّا اللام فثابتة، فترك ترتيب الكلمات على أوائل الحروف لأنّ فيه متهية الباحث الذي لا يعرف التصريف و المجرد و المزيد... أمّا طريقة الجوهري فأمونة هادية... و أعانه على هذا الابداع في نظامه علمه الواسع بالنحو و الصرف حتّى قيل في وصفه: أنّه خطيب المنبر الصرفي و امام المحراب اللغوي و أنّه أنحى اللغويين.

و أفرد لكلّ حرف من حروف الهجاء باباً خاصاً به الآ و الواو و الياء فجمعها في باب واحد، و لهذا قدم الهاء على الواو ليسعه جمع الواو و الياء في باب، و ختم المعجم بالألف اللينة، و هي غير المهموزة و غير المنقلبة عن واو أو ياء...

و أخذ الجوهري بنظام آخر جديد في محيط التأليف المعجمي بعد أن قيّد نفسه بالباب و الفصل، ألا و هو أن ينظر الى الحرف الثاني و الثالث في ترتيب الكلمات، و يقدم ما كان حقه التقديم... و هذا الالتزام جعل نظامه في ترتيب معجمه بدعاً جميلاً رائعاً صان معجمه من الخلط و الاضطراب...

و تفرّد الجوهري بذكر كثير من مسائل النحو و الصرف و هي مبثوثة في كلّ أبواب الكتاب... و عنى الجوهري بفقّه اللغة فضمن كتابه كثيراً من البحوث و الآراء التي تتصل به، فعرض في غير موضع لبيان المناسبة بين الألفاظ و معانيها و الفوارق الدقيقة بين مدلول الكلمات... و أشار الى المشترك و هو ما اتفق لفظ و اختلف معناه... و عنى بالاشتقاق الكبير أو المقاييس و هو دوران المادة حول معنى أو معان تشترك فيها المفردات المتولدة من مادة واحدة و ذلك في الصحاح كثير... و أشار الى الأضداد...

منابع: تاریخ التراث العربی، فواد سزگین، المجلد الثامن (علم اللغة): ۳۹۱-۴۱۶؛
الصحاح، جوهری، مقدمة احمد عبدالغفور عطا؛ المعجم الشامل للتراث العربی المطبوع:
۱۰۶/۲-۱۰۷.

نسخه حاضر جزء اول و دوم از کتاب را (به حسب جزء بندی کاتب) در بردارد که
تا فصل الذال از باب الدال را شامل است.

آغاز: بسمله. و ما توفیقی الا بالله الحمد لله شکراً علی نواله و الصلاة علی محمد
و آله. أما بعد، فانی قد أودعت هذا الكتاب ما صحّ عندي من هذا اللغة التي شرف الله
منزلتها.

انجام نسخه: دود الدود: جمع دودة و جمع الدود دیدان و التصغیر دوید و قیاسه
دویده و داد الطعام یداد و أداد و دود کله بمعنی اذا وقع فيه السوس قال الراجز:

قد أطمعتني دقلاً حولياً مسوساً مدوداً حجریاً

و دودان: أبو قبيلة من أسد، و هو دودان ابن أسد، و هو من دودان ابن أسد بن
خزیمه. و أبو دواد: شاعر من آیاد. و داود: اسم أعجمی لایهمز.

نسخ عرب، گویا موهوب بن احمد بن محمد بن خضر جوالبقی^۱، ربیع الشانی
۵۱۱، عناوین به خط درشت، مقابله و تصحیح شده و در جاهای مختلف بلاغ
عرض دیده می شود، انجامه کاتب: «تمّ الجزء الثاني من كتاب الصحاح بحمد الله
وعونه، يتلوه في الجزء الثالث ان شاء الله فصل الذال الذود من الايل: ما بين الثلاث
الى العشر. والحمد لله وحده و صلى الله على السيد المصطفى النبي وآله الطاهرين
وسلم تسليمًا وحسبنا الله ونعم الوكيل. نقلت هذا الجزء من النسخة المذكورة في
آخر الجزء الأول و اعتمدت في نقله ما اعتمدته في نقل الجزء الأول و الله الموفق
و فرغ منه في شهر ربیع الآخر سنة أحد و عشر و سبع مائة (?) و صلى الله على سيدنا
محمد و آله أجمعين» انجامه جزء اول: «تمّ الجزء الأول من أصل الأصل المستنسخ
منه هذا الجزء»، بلاغ عرض در پایان نسخه چنین ثبت شده است: «بلغ العرض من

۱. جوالبقی از دانشمندان سده ششم هجری است که در (۵۳۹ق) وفات کرده است. وی اختصاری از صحاح
جوهری ساخته که نسخه‌ای از آن در لیدن موجود است و نیز حواشی بر صحاح نگاشته است. نسخه‌های
متعددی از صحاح با نسخه جوالبقی مقابله و از روی آن استنساخ یا تصحیح شده‌اند (نک: تاریخ التراث العربی،
اللغة: ۳۹۴-۳۹۸؛ المعجم الشامل للتراث العربی المطبوع: ۸۶/۲-۸۷).

أوله الى هنا بحمد الله ومنه و صحّ وكتب موهوب بن احمد بن محمد بن الخضر الجواليقي حامداً لله في رجب من سنة احدى عشرة و خمس مائة... وجد بالأصل و أصلح ما فيه»، برگهای نخستین این نسخه نونویس شده است.
۴۶۶ صفحه، ۱۶ سطری.

نسخه اصل: کتابخانه سلیمانیه در استانبول، نسخه شماره ۳۸۹ - ۲۳۴۱۱.



(۱۵۲۲) تلخیص المفتاح (بلاغت - عربی)

از: خطیب دمشق جلال الدین محمد بن عبدالرحمن قزوینی (۷۳۹ق)
تلخیص قسم سوم از مفتاح العلوم سکاکی در علم بلاغت است با ترتیب جدید و اضافات که بسیار مورد توجه دانشمندان قرار گرفته و شروح و حواشی فراوانی بر آن نگاشته شده است. قزوینی این رساله را در یک مقدمه و سه فن به ترتیب ذیل، منظم کرده است:

مقدمه در معنی فصاحت و بلاغت؛

فن اول: معانی؛

فن دوم: بیان؛

فن سوم: بدیع.

نسخه‌های خطی از این کتاب فراوان است و بارها به صورت مستقل و همراه با حواشی و شروح چاپ شده است.

منابع: التراث العربی: ۱۲۲/۲؛ فهرست مخطوطات (دارالکتب قاهره)، فؤاد سید: ۱۸۱/۱؛

کشف الظنون: ۴۷۳/۱؛ معجم المطبوعات، سرکیس: ۱۵۰۹/۲.

آغاز: بسمله. و به نستعین الحمد لله علی ما أنعم و علم من البیان ما لم نعلم و الصلوة علی سیدنا محمد خیر من نطق بالصواب... أما بعد، فلما كان علم البلاغة و توابعها من أجل العلوم قدراً و أدقها سرّاً، اذ به يعرف دقائق العربية و أسرارها.
انجام: و جمیع فواتح السور و خواتمها و ارادة علی أحسن الوجوه و أكملها يظهر ذلك بالتأمل مع التذکر لماتقدم، و الله أعلم.

نسخ، عبدالکریم بن عماد، ۲۰ رمضان ۷۶۷، نشانیها مشکى، با حواشی بسیار، نام کتاب در صفحه عنوان به خط درشت ثبت شده است، شهر کتابخانه مسجد

ولی عصر می‌اندشت و یادداشتی به تاریخ رمضان المبارک ۱۴۰۸ در اول نسخه دیده می‌شود.

۱۹۸ صفحه، ۱۳ سطری.

نسخه اصل: کتابخانه عمومی مسجد ولی عصر، می‌اندشت، ایران.



(۱۵۲۳) نقباء البشر فی القرن الرابع عشر (تراجم - عربی)

از: شیخ آقابزرگ تهرانی، محمد محسن بن علی منزوی رازی (۱۳۸۹ ق)
علامه شیخ آقابزرگ تهرانی، صاحب موسوعه عظیم و گرانسنگ الذریعة الی تصانیف الشیعة، در حین تألیف الذریعة به اسامی بسیاری از دانشمندان شیعه برخورد می‌کرد که نامشان در جایی مذکور نبود، لذا پس از اتمام الذریعة به نگارش کتاب «طبقات اعلام الشیعة» همت گماشت و شرح حال علمای شیعه را از قرن چهارم تا قرن چهاردهم در یازده جزء نگاشت و بدین ترتیب برای هر جزئی نامی خاص نهاد:

۱. نوابغ الرواة فی رابعة المئات؛

۲. النابس فی القرن الخامس؛

۳. الثقات العیون فی سادس القرون؛

۴. الأنوار الساطعة فی المائة السابعة؛

۵. الحقائق الراهنة فی المائة الثامنة؛

۶. الضیاء اللامع فی القرن التاسع؛

۷. احياء الدائر فی القرن العاشر؛

۸. الروضة النضرة فی علماء المائة الحادية عشرة؛

۹. الكواكب المنتشرة فی القرن الثاني بعد العشرة؛

۱۰. الكرام البررة فی القرن الثالث بعد العشرة؛

۱۱. نقباء البشر فی القرن الرابع عشر.

مؤلف نام این اجزای یازده گانه را نخست «وفیات الأعلام بعد غیبة امام الأنام» نامیده و سپس نام آن را به «طبقات أعلام الشیعة» تغییر داد. شرح حال علمای شیعه که تا سال ۳۰۰ هجری می‌زیسته‌اند، به دلیل موجود بودن در کتابهای رجالی، در این دوره درج نشده است. تألیف این کتاب در سال ۱۳۳۳ ق شروع شد و در ۱۳۴۸ ق به پایان رسید.

جزء اول تا نهم طبقات اعلام الشيعة، به صورت کامل، بارها به چاپ رسیده است و جزء دهم و یازدهم که مربوط به قرنهای سیزدهم و چهاردهم هجری است، به طور ناقص چاپ شده است.

نقباء البشر مجموعاً شرح حال ۳۱۳۶ تن از علمای شیعه در قرن چهاردهم هجری را دربردارد. از نقباء البشر چهار جلد تحقیق و چاپ شده که از حرف «الف» تا «غ» و شرح حال ۲۲۲۸ تن را شامل می‌شود و از حرف «ف» تا «ی» که شرح حال ۹۰۸ تن است تحقیق و حروفچینی نشده، بلکه به صورت تصویر از روی دستخط مؤلف، به همت جناب علامه سید محمدحسین حسینی جلالی تکثیر شده است.

گفتنی است که مجموعه تألیفات شیخ آقابزرگ تهرانی، به خط مبارک ایشان، در اختیار فرزند ارشدشان بوده و اخیراً به کتابخانه مجلس منتقل شده است و گویا محققان کتابخانه مذکور آهنگ تحقیق و چاپ دوره کامل نقباء البشر را دارند.

منابع: الذریعة: ۱۴۶/۱۵ و ۲۷۱/۲۴ - ۲۷۲ و ۳۱۵؛ فهرست نسخه‌های عکسی مرکز احیاء میراث اسلامی ایران: ۲۷۹/۳؛ پیام بهارستان: ش ۳۰، ص ۱۷۴.

نسخه حاضر بخش چاپ نشده نقباء البشر (از حرف ف تا ی) را شامل است.

نسخ، به خط مؤلف، دارای تصحیحات و خط خوردگی‌ها و اضافات بسیاری از مؤلف در حاشیه صفحات، مهر محمدحسین الحسینی الجلالی در صفحات مختلف دیده می‌شود.

۱۵۷ صفحه، سطور مختلف.

نسخه اصل: در نزد علینقی منزوی (فرزند مؤلف) بوده و به کتابخانه مجلس در تهران منتقل شده است.

پیام بهارستان: ش ۳۰، ص ۱۷۴.



(۱۵۲۴) الکرام البررة فی القرن الثالث بعد العشرة (تراجم - عربی)

از: شیخ آقابزرگ تهرانی، محمدمحسن بن علی منزوی رازی (۱۳۸۹ ق)

کتاب حاضر، جزء دهم از موسوعه «طبقات اعلام الشيعة» است. این جزء به شرح حال علمای شیعه در قرن سیزدهم هجری اختصاص دارد و در آن به ترتیب الفبایی شرح حال ۲۰۶۴ تن از دانشمندان شیعی درج شده است. از این تعداد، شرح حال

۱۵۶۷ تن از حرف «الف» تا «م» در دو جلد حروفچینی شده و به چاپ رسیده است و از حرف «م» تا «ی» که شرح حال ۴۹۷ تن را دربردارد به صورت عکس از روی خط مؤلف منتشر شده است.

نسخ، به خط مؤلف، شروع به نگارش این بخش در روز جمعه رجب ۱۳۳۵ در کاظمین، دارای تصحیحات و خط خوردگی‌ها و اضافات بسیار از مؤلف در هامش صفحات، مهر محمدحسین الحسینی الجلالی در صفحات مختلف نسخه دیده می‌شود.

۵۸ صفحه، سطور مختلف

نسخه اصل: در نزد علینقی منزوی (فرزند مؤلف) بوده است و گویا به کتابخانه مجلس در تهران منتقل شده است.



(۱۵۲۶) راهنمای فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی رحمته

(فهرست - فارسی)

تهیه شده در: مجمع الفکر الاسلامی

فهرست الفبایی عناوین کتابهای معرفی شده در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی رحمته (از جلد اول تا شانزدهم) است؛ شامل: نام کتاب، نام مؤلف، آدرس فهرست به جلد و صفحه، و آدرس الذریعة به جلد و صفحه.

این راهنما به همت مجمع الفکر الاسلامی در قم تنظیم شده و گویا در تألیف موسوعه مؤلفی الامامیه مورد استفاده بوده است. گفتنی است کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی رحمته برای ۳۰ جلد از فهرستهای خود ۳ جلد راهنما به چاپ رسانده است. کتاب حاضر شباهت به جلد اول راهنمای کتابخانه دارد با این تفاوت که در اینجا نام مؤلفان اضافه شده و به شماره جلد و صفحه فهرست ارجاع شده و آدرس الذریعة نیز ثبت شده است، ولی در راهنمای چاپ کتابخانه، ارجاع به شماره نسخه‌ها شده است.

آغاز: آئینه حکمت، ج ۱۶، ص ۳۴۵ میرزا حسن بن عبدالرزاق اللاهیجی الذریعة،

ج ۱، ص ۵۶.

انجام: الیوم واللیلة، ج ۱۰، ص ۳۰؛ الیوم والنهار، ج ۱۳، ص ۲۸۴.

نسخ، بدون نام کاتب و بی تاریخ، مربوط به سالهای اخیر است.

۳۶۷ صفحه، سطور مختلف.

نسخه اصل: کتابخانه مجمع فکر الاسلامی در قم.



(۱۵۳۰) بحارالانوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار (حدیث شیعه - عربی)

از: علامه ملا محمدباقر بن محمدتقی مجلسی (۱۱۱۰ ق)

بحارالانوار دائرة المعارف جامع و ارزنده‌ای در احادیث شیعی است که در ۲۵ جلد تنظیم شده و چاپ جدید آن بالغ بر ۱۱۰ جلد است. این کتاب که به حق، افتخاری بزرگ در تاریخ علم و فرهنگ شیعه است، به همت و تلاش علامه مجلسی رحمته تدوین شده و از بدو نگارش تاکنون به عنوان جامعترین و مهمترین منبع آشنایی و تحقیق در موضوعات گسترده مکتب تشیع به شمار می‌رود. علامه مجلسی در تدوین این اثر از منابع حدیثی فراوانی بهره برده است. فهرست مجلدات ۲۵ گانه در الذریعة درج شده است. خوشبختانه مجلدات مختلف بحارالانوار به خط مبارک علامه مجلسی در کتابخانه حاضر موجود است.

منابع: التراث العربی: ۱/۳۶۹-۳۷۳؛ الذریعة: ۲/۱۶-۲۷؛ فهرست کتابهای چاپی عربی، مشار:

۱۱۳؛ فهرست کتب خطی کتابخانه آستان قدس رضوی: ۱۴/۹۹؛ کتاب شناسی مجلسی: ۸۷-۱۶۲؛

آشنایی با بحارالانوار، احمد عابدی.

این نسخه جزء سوم از کتاب الایمان و الکفر (ابواب الکفر و مساوی الاخلاق در

۴۸ باب) را شامل است.

آغاز نسخه: أبواب الفکر و مساوی الأخلاق، أقول: یسبحی، فی أبواب کتاب

العشرة و کتاب الآداب و السنن و الأوامر و النواهی ما یتعلق بهذه الأبواب من الأخبار

فانتظره، باب الکفر و لوازمه و آثاره و أنواعه و أصناف الشرك، الآیات: البقرة، انّ الذین

کفروا سواء علیهم ءانذرتهم أم لم تنذرهم لا یؤمنون.

انجام نسخه: بیان حصد ما بذر فی الصحاح بذرت البذر زرعته، أى العداوة مع الناس

کالبذر یحصد منه مثله و هو عداوة الناس له. قد تمّ الجزء الثالث من کتاب الایمان و

الکفر... و یتلوه کتاب العشرة، ان شاء الله تعالی.

نسخ، اکثر صفحات به خط علامه مجلسی (مؤلف)، از سده یازدهم هجری،

عناوین و نشانیها شنگرف، در حاشیه تصحیحات و اضافاتی از مؤلف به چشم می‌خورد، نسخه خط خوردگی دارد و برخی از صفحات آن سفید مانده است، فهرست ابواب این جلد در ابتدای نسخه به خط مؤلف ثبت شده است.
۴۱۰ صفحه، ۲۲ سطری.

نسخه اصل: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی رحمته الله، شماره ۲۶۴.
فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی رحمته الله: ۲۹۵/۱.



(۱۵۳۳) نظم الدرر السنية فی معجزات سید البریة (تاریخ - عربی)

از: محمد بن احمد بن حجاج

شرحی است بر منظومه‌ای عربی در بیان معجزات پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله. شارح برای معجزات ذکر شده در منظومه، مستند روایی از منابع حدیثی اهل سنت همچون صحاح ستہ و سیره ابن هشام می‌آورد.

نام کتاب و مؤلف در صفحه عنوان، در قالب چهار بیت عربی چنین بیان شده است:

کتاب نظم الدرر السنية	فی معجزات سید البریة
محمد نبینا خیر الأنام	علیه أفضل الصلاة والسلام
ناظمها معدها (؟) للمعراج	محمد بن أحمد بن حجاج
تجاوز الاله عنه وعفا	سبحانه هو المرضی وکفا

گویا پدر ناظم، کتابی در سیره پیامبر داشته به نام نظم الدرر فی سیر الرسول خیر البشر و ناظم، جزء مربوط به معجزات را از آن کتاب، همراه با اضافات از منابع دیگر، به نظم کشیده و شرح کرده است.

عناوین فصلها و بابهای کتاب از این قرار است:

فصل معقود لذكر ارام المعجزات و لذكر برنامج الجزء؛ شامل دو قسم: القسم الأول: فیما وقعت فيه الدلالة له و به صلی الله علیه و سلم؛ القسم الثاني: فیما وقعت الدلالة له فقط و هو قسم المبشرات. قسم اول دارای دو باب است: الباب الأول: فیما الخارق فيه فعل؛ الباب الثاني: فیما الخارق فيه قول. قسم ثانی نیز در دو باب است: الباب الأول: فیما المبشر به قول؛ الباب الثاني: فیما المبشر به فعل. ابواب مذکور، خود دارای فصلهای متعددی است.

متأسفانه، علی‌رغم جستجوی بسیار، نام کتاب و مؤلف در منابع کتاب‌شناسی و ترجمه‌نگاری و فهرست‌های مخطوطات به دست نیامد.

آغاز: بسم‌الله. و صلی‌الله‌علی‌سیدنا محمد نبیه‌الکریم و آله.

الحمد لله الذي هدانا
اذ خصنا بخير الأنبياء
فأبلغ البرهان واصطفانا
امام أهل الأرض والسماء

انجام:

و رحمت المولى الكريم المنان
واغفر لنا يا رب أجمعينا
تكنف تابعيهم باحسان
بالله قل يا سامعاً آمينا

مغربی مشکول، بدون نام کاتب و بی‌تاریخ، گویا از سده هفتم هجری، در حاشیه تصحیح دارد، عناوین به خط درشت، دو صفحه در ابتدا و دو صفحه در انتهای نسخه، کتیبه مذهب بزرگ و در حاشیه برخی صفحات ترنج‌های کوچک مذهب دیده می‌شود، همچنین در صفحه آغاز، کتیبه و ترنج کوچک مذهب به چشم می‌خورد، نام کتاب و مؤلف در صفحه عنوان به چهار بیت عربی درج شده است.
۱۵۸ صفحه، ۱۶ سطری.

نسخه اصل: کتابخانه اسکوریال در اسپانیا، نسخه شماره ۱۳۷۱.

فهرست اسکوریال: ۴۸/۳ - ۴۹؛ المخطوطات العربية فی مکتبة الاسکوریال، ترجمه سیده می‌کنفایی: ۷۵.



(داستان - ترکی) **۱۵۳۴) داستان حاج مصطفی بازرگان**

از: مؤلفی ناشناخته.

حکایت حاج مصطفی بازرگان، خواجه نامدار و تاجر بزرگ شهر حلب است که دارای چند فرزند بوده، از جمله یک پسر به نام حسن شاه و یک دختر به نام عفیفه که در غایت جمال بود. حاج مصطفی شخص بسیار خیریه بود و برای تجارت به کشورهای و شهرهای مختلف سفر می‌کرد، تا اینکه همسرش را از دست داد و پس از فوت همسر، تصمیم گرفت که برای تجارت به شهر اصفهان برود و برای اینکه دخترش در خانه تنها نماند، او را به امام افندی در شهر حلب می‌سپارد و عازم اصفهان می‌شود. افندی که فریفته روی زیبای عفیفه می‌گردد به فکر خیانت به

امانت می‌افتد؛ تا آخر داستان. کتابت نسخه حاضر در قرن یازدهم هجری است، ولی عصر تألیف کتاب دانسته نیست و مؤلف و داستان‌پرداز نیز ناشناس است. از منابع کتاب‌شناسی و فهرست‌نامه‌های نسخه‌های خطی نیز اطلاعی درباره این کتاب به دست نیامد.

آغاز: راویان اخبار و محدثان روزگار شویله (?) روایت بویوزدن حکایت ایدر کم زمانی و روزگار قدیمده شهر حلب صفهان ده خواجه نامدار و بر بازرگان کامکار.

انجام: بو حکایه لردن یادگار قالدی، تمت.

نسخ نازیبا، بدون نام کاتب، ۱۱۹۲ ق، متن خط خوردگی دارد و در حاشیه برخی صفحات تصاویری کشیده شده است، در اول نسخه، یادداشتی به تاریخ ۱۲۲۱ ق ثبت شده است.

۲۱۲ صفحه، ۱۷ سطری.

نسخه اصل: در یکی از کتابخانه‌های استانبول در ترکیه.



(۱۵۳۵) تاریخ سلانیکلی (= تاریخ سلطان سلیمان خان) (تاریخ - ترکی)

از: مصطفی افندی سلانیکلی بن جلال الدین توقیعی (۱۰۱۰ ق)

وقایع و حوادث روزگار سلطنت سلطان سلیمان خان و سلاطین عثمانی پس از او است و حوادث سالهای ۹۷۱ تا ۱۰۰۱ ق (یا ۱۰۰۸ ق) را در برمی‌گیرد. این تاریخ به زبان ترکی است و مؤلف آن مصطفی افندی سلانیکلی کاتب دربار و سپاه عثمانی است. مؤلف در برخی موارد، اشعار فارسی و ترکی نقل کرده است.

تاریخ سلانیکلی در سال ۱۲۸۱ ق در مطبعة عامرة استانبول، در ۳۵۱ صفحه به چاپ رسیده است و نسخه‌های خطی فراوانی در کتابخانه‌های ترکیه و مصر دارد.

منابع: عثمانلی مؤلفلری: ۶۸/۳؛ فهرس المخطوطات التریکیه العثمانیه: ۱۰۴/۱؛ فهرست نسخه‌های خطی تاریخ و جغرافی در کتابخانه‌های استانبول: ۲۵۶ - ۲۵۹؛ فهرست نسخه‌های خطی ترکی کتابخانه موزه طوبقایی سرای استانبول: ۲۴۲/۱ - ۲۴۴؛ فهرس المطبوعات التریکیه العثمانیه: ۳۵۵/۲.

آغاز: دفتر حوادث روزگار و واقعات دوران که در زمان سلطنت حضرت سلطان سلیمان خان جوزی - بالرحمة و الرضوان - واقع شده در این پریشان اوراق را ثبت

نموده شد، اگر به مرور ایام به نظر آید، امید که سبب دعا شود و بالله التوفیق. تاریخ هجرت نبویه نک علی صاحبها افضل التحية سنة احدى و سبعین و تسع مائة، ده واقع سلخ محرم الحرام و غره صفر المظفرک دوشنبه کوننده سحر دن حضرت پادشاه دین پناه ایدالله و قواه.

انجام: اواخر شهر ربیع الآخر در دیار برک بیکلر بکیسی دیوانه ابراهیم پاشا عزل اولنوب.

نستعلیق، بدون نام کاتب و بی تاریخ، تمام صفحات مجدول، صفحه اول سرلوح دارد، در اول نسخه تملک سید محمد شریف صاحب الحاج خزه حامد پاشا زاده با مهر بیضوی ثبت شده است و مهر کروی ناخوانایی نیز در صفحه مذکور دیده می شود.

۲۹۶ صفحه، ۲۵ سطری.

نسخه اصل: در کتابخانه اسعد افندی به شماره ۲۱۴۴، منتقل شده به کتابخانه سلیمانیه در استانبول.

دفتر کتابخانه اسعد افندی: ۱۲۵؛ فهرست نسخه های خطی تاریخ و جغرافی در کتابخانه های استانبول: ۲۵۷ - ۲۵۸.



(۱۵۳۸) درر الأحادیث النبویة بالأسانید الی حیویة (حدیث زیدیه - عربی)

از: قاضی عبدالله بن محمد بن حمزه بن ابی النجم صعدی (۶۴۷ق)

معرفی این کتاب، در تصویر شماره ۱۲۳۸ گذشت.

نسخ، احسن بن یحیی بن حسین سهیل صعدی یمنی زیدی، صبح روز دوشنبه ۱۹ ربیع الاول ۱۳۹۵، انجامه کاتب: «قال فی الأم المنقول علیها هذه النسخة: فرغ من تحصیل هذه النسخة المباركة فی يوم السبت لخمس بقین من شهر [ذی] الحجة الحرام عام سبع و ثمانین و ألف انتهى و الحمد لله الذی بنعمته تتم الصالحات، و كان الفراغ من نقل هذه علی الأم صباح يوم الاثنين الموافق تاسع شهر ربیع الأول من شهر سنة خمسة و تسعین و ثلثمأة و ألف بقلم أفقر العباد الی مولاه العلی الأعلى عبده و ابن عبده الطامع فیما لديه أحسن بن یحیی بن حسین سهیل لقباً صعدی بلداً الیمنی و طناً الزیدی البدوی مذنباً - غفر الله له و لوالديه - و صلی الله علی

محمد وآله وسلم تسليماً كثيراً»، عناوین به خط جلی، نشانیها مشکئی، در حاشیه تصحیح شده است، نام کتاب و مؤلف در صفحه عنوان درج شده است.
۶۱ صفحه، ۲۵ سطری.



(علوم قرآنی - عربی)

۱۵۳۹) مرآة التفسیر

از: مولوی ذوالفقار احمد نقوی (بعد از ۱۳۱۶ ق)

از مؤلف اطلاعات تفصیلی به دست نیامد. در معجم المطبوعات العربية فی شبه القارة الهندية، وفات وی پس از ۱۳۱۶ ق ثبت شده و دو کتاب چاپ شده از او معرفی شده است:

۱. المبتکر فی بیان ما یتعلق بالمؤنث والمذکر، بهو پال، ۱۲۹۷ ق، ۶۰۲ صفحه، چاپ سنگی؛^۱

۲. مرآة التفسیر، آگره، مطبعة مفید عام، ۱۳۱۶ ق، ۷۷ صفحه، چاپ سنگی.^۲

تصویر حاضر از روی نسخه چاپی آگره تهیه شده است. مؤلف در مقدمه می‌نویسد:

«اما بعد، فيقول -الراجی رحمة ربه القوی - ذوالفقار احمد النقوی: انّ الله - سبحانه - طامنّ علیّ باتمام تکملة ترجمان القرآن و له المنة و الفضل، أردت أن أجمع رسالة تشمل علی تعريف علم التفسیر و موضوعه و غرضه و غایته و بیان مفسری الصحابة و التابعین و من بعدهم و مختصر أحوالهم و وفياتهم و ذکر بعض كتب المتقدمین و المتأخرین منهم، فاستمدت لهذا المقصد من كشف الظنون و الاتقان فی علوم القرآن و أبجد العلوم و خلاصة أسماء الرجال. فجاءت بحمد الله رسالة تسر الخاطر و تروق الناظر و رتبتها علی مقدمة و فصول و خاتمة و سميتها بمرآة التفسیر.»

عناوین کتاب:

المقدمة فی تعريف علم التفسیر و مبادیه و الفرض منه و موضوعه و غایته؛

فصل: ذکر مفسری الصحابة، اشتهر بالتفسیر منهم عشرة: الخلفاء الاربعة، ابن مسعود،

ابن عباس، ابی بن کعب، زید بن ثابت، ابو موسی الأشعری و عبدالله بن الزبیر؛

وصل: طرق روايات ابن عباس؛

وصل: فی زید بن ثابت بن ضحاک؛

۱. در کتاب شناسی جهانی قرآن کریم (۱۰۴۰/۳)، بهجة النظر فی بیان ما یتعلق بالمؤنث و المذکر از ذوالفقار احمد نقوی معرفی شده است.

۲. معجم المطبوعات العربية فی شبه القارة الهندية الباكستانية، دکتر احمد خان: ۱۶۶.

وصل: فى تراجم الرواة الذين مضى ذكرهم فى الوصل الأوّل؛

فصل: فى ذكر طبقة التابعين؛

فصل: فى ذكر اتباع التابعين؛

وصل: فى ذكر تراجمهم؛

فصل: فى أجل التفاسير واعظمها (ابن جرير الطبرى، ثم ابن ابى حاكم و ابن ماجه و

الحاكم و ابن مردويه و ابوالشيخ ابن حبان، و ابن المنذر)؛

وصل: فى ذكر تراجمهم؛

فصل: ... ثم ألف فى التفسير خلائق...؛

فصل: فى ذكر طبقة الصحابة على ترتيب وفياتهم؛

فصل: فى ذكر طبقة التابعين؛

فصل: فى ذكر اتباع التابعين؛

فصل: من المفسرين من توفى بعد المأتين؛

فصل: فى ذكر من توفى بعد المائة الثالثة مع ذكر تفاسيرهم على ترتيب وفياتهم؛

فصل: فى ذكر من توفى بعد المائة الرابعة من الهجرة؛

فصل: فى ذكر من توفى على رأس المائة الخامسة من الهجرة؛

فصل: فى ذكر من توفى بعد المائة السادسة من الهجرة النبوية؛

فصل: فى ذكر من توفى بعد المائة السابعة الهجرية؛

فصل: فى من توفى فى حدود المائة الثامنة الهجرية؛

فصل: فى ذكر من توفى فى حدود سنة تسع مائة من الهجرة؛

فصل: فىمن توفى بعد المائة التاسعة من الهجرة؛

فصل: فى من توفى فى حدود الألف من الهجرة؛

فصل: فى من توفى بعد الألف من الهجرة؛

فصل: فى من توفى بعد مائه و ألف من الهجرة؛

فصل: فى من توفى بعد مأتين و الف من الهجرة؛

فصل: فى من توفى بعد ثلاث مائة و الف من الهجرة؛

الخاتمة: فيها فصول:

فصل: فى معنى حديث التفسير بالرأى؛

فصل: کلام الصوفیة فی القرآن؛

فصل: ما یجب علی المفسر؛

آغاز: بسمله. الحمد لله رب العالمین و الصلاة و السلام علی سید المرسلین و خاتم النبیین و علی آله الطیبین و أصحابه المیامین. أما بعد، فیقول -الراجی رحمة ربه القوی -ذوالفقار احمد التقوی... المقدمة فی تعریف علم التفسیر و غیره، هو علم باحث عن معنی نظم القرآن.

نسخ خوانا، بدون نام کاتب، ۱۷ رجب ۱۳۱۶ در محله امیرگنج از محلات شاهجان آباد بهویال، تمام صفحات مجدول، صفحه اول سرلوح دارد، عناوین به خط درشت، در حاشیه تصحیح شده است، در آخر کتاب صحت نامه (جدول خطا و صواب) در سه صفحه درج شده است، در صفحه عنوان نام کتاب و مؤلف ثبت شده است.

تصویر از روی نسخه چاپ سنگی است که در سال ۱۳۱۶ ق، در آگره هند به

چاپ رسیده است.

۷۷ صفحه، ۲۳ سطری.



(۱۵۴۱) الاحتفال فی استیفاء تصنیف ماللخیل من الأحوال (دامپزشکی - عربی)

از: ابویحیی محمد بن رضوان فمیری وادی آشی (۶۵۷ق)

ابویحیی محمد بن رضوان بن محمد وادی آشی مالکی از اهالی وادی آش از بلاد اندلس - که مدتی قضاوت آنجا را نیز بر عهده داشت - عالم به لغت، انساب، نجوم، حساب و طب بوده و زمانی در غرناطه اقامت داشته و در زادگاه خود به سال ۶۵۷ ق وفات یافته است.

ابن رضوان تألیفاتی دارد که از جمله آنها موارد زیر است:

۱. شجرة فی أنساب العرب؛

۲. تقایید منثور و منظوم فی علم النجوم؛

۳. رساله فی الأسطرلاب الخطی و العمل به؛

۴. الاحتفال فی استیفاء ماللخیل من الأحوال؛

الاحتفال فی استیفاء ماللخیل من الأحوال کتاب بسیار مفصّلی است در بیان

حالات، صفات و مسائل پزشکی مربوط به اسب. تنها نسخه موجود از این کتاب، سفر ثانی آن را دربردارد که شامل ابواب متعددی است. سفر ثانی کتاب مطابق آنچه در این نسخه دیده می شود، از «ابواب من بدء الخلق الی انتهاء السن» شروع شده و به «باب ما ینقل فی الجسد بعد الموت و البلی» ختم می شود.

معرفی تفصیلی این اثر در مجله العرب (۲۳۲/۹ - ۲۴۰) درج شده است.

منابع: الاعلام، زرکلی: ۱۲۸/۶؛ ایضاح المکتون: ۳۱/۱.

آغاز نسخه: بسمله. اللهم صل علی سیدنا محمد و علی آله و صحبه و سلم تسلیماً. أبواب من بدء الخلق الی انتهاء السن، باب التحصن و ارادة الانثی الفحل، یقال تحصناً و تحصیناً.

انجام: ناخوانا.

مغربی مشکول، بدون نام کاتب، از سده هشتم هجری، عناوین باب‌ها به خط درشت، در صفحه عنوان نام کتاب و کتابت آن برای امیر ناصرالدین ابی عبدالله [محمد] بن نصر (حاکم غرناطه در سالهای ۷۰۱-۷۰۸ ق) ثبت شده و مطالب ناخوانای دیگری نیز دیده می شود، در حاشیه تصحیح شده و علامت بلاغ مقابله دارد. ۴۰۴ صفحه، ۳۱ سطری.

نسخه اصل: کتابخانه اسکوریال در مادرید اسپانیا، نسخه شماره ۹۰۲.

فهرست نسخه‌های خطی عربی اسکوریال: ۱۱۹/۲.



(۱۵۴۲) القواعد الحسینیة فی عدة قواعد فقهیة (فقه امامیه - عربی)

از: سید حسن بن اسماعیل حسینی قمی حائری (حدود ۱۳۱۰ ق).

سید حسن حسینی قمی از فقهای شیعی در سده چهاردهم هجری است که در محضر بزرگانی همچون میرزای شیرازی (سید مجدد) و میرزا محمدتقی شیرازی و میر سیدعلی یزدی حائری و سید شحملاصفهانی دانش آموخت. وی از حدود سال ۱۳۰۶ ق در کربلا اقامت گزید و به گفته صاحب الذریعة ایام عمرش طولانی نبود.

آثار فقهی ارزنده‌ای از وی به جا مانده است، از جمله:

۱. النحلة الحسینیة فی أحكام الغیبة، تألیف در ۱۳۰۴ ق؛ ۱

۲. شرح التبصرة، در چند مجلد که جزء سوم آن (کتاب الصوم) را در ۱۵ صفر ۱۳۰۶ در مدرسه زینبیه کربلا به انجام رسانده است. نسخه‌ای از جزء مذکور - به خط مؤلف - در کتابخانه سید محمدباقر طباطبایی در کربلا بوده است.^۱ ابوالزوجه وی (مرحوم سید محمد حسین شهرستانی) تقریظی بر این کتاب نوشته و شهادت به اجتهاد مؤلف داده است؛

۳. رسالة في مسألة الضد؛^۲

۴. القواعد الحسينية في عدة قواعد فقهية (کتاب حاضر).

این کتاب در بیان چند قاعده از قواعد فقهی و تقریرات درس استادش مجدد شیرازی است. قواعد مطرح شده در آن، از این قرار است: قاعدة السلطنة؛ قاعدة الطهور؛ قاعدة عموم الانفعال؛ قاعدة في محصل التطهير؛ قاعدة لاضرر؛ قاعدة التسامح؛ الأمر بالشئ هل يقتضى النهي عن ضده ام لا؟ (این مسأله اصولی را در پنج مقصد بحث کرده است و در آن از استاد اردکانی نقل قول دارد).

به گفته علامه تهرانی - که نسخه اصل القواعد الحسينية را دیده است - تألیف این کتاب در ۱۳۰۳ ق به پایان رسیده است.^۳ شیخ موسی بن محمد جعفر بن محمد باقر کرمانشاهی حائری از شاگردان مؤلف، از روی نسخه اصل، نسخه‌ای به خط خود در سال ۱۳۱۰ ق کتابت کرده و این نسخه در مدرسه آیت الله بروجردی رحمته الله علیه در نجف بوده است.^۴

منابع: الذریعة: ۱۸۲/۱۷ و ۱۳۴/۱۳ و ۴۲۸/۳؛ مقدمه‌ای بر فقه شیعه: ۳۵۸؛ نباء البشر: ۳۸۳/۱.

نسخه حاضر از آغاز افتاده است.

آغاز نسخه: بعد حکمه بالجواز، لأن له أن يتصرّف في ملكه بلاخلاف و قال في السرائر في المسألة المذكورة و شبهها بعد الحكم بالجواز... الثاني: فيما يحتمل أن يكون مراداً من هذه الأخبار.

انجام: المقصد الخامس فيما هو كالخاتمة لهذه المسألة و هو أنّ النهي عن الشئ هل يقتضى الأمر بالضد أولاً و الأحسن ان تفصل في المقام... لأن ترك المفسدة ممّا يصح

۱. الذریعة: ۱۳۴/۱۳؛ مخطوطات السيد محمدباقر الطباطبائي في كربلاء: ص ۹۶، رقم ۱۵۹.

۲. نباء البشر: ۳۸۳/۱.

۳. نباء البشر: ۳۸۳/۱. تقریظ سید ابوالقاسم اشکوری بر روی نسخه مذکور درج شده است.

۴. الذریعة: ۱۸۲/۱۷ - ۱۸۳.

أن يكون مورداً للأمر الواجب فضلاً عن الاستحبابي و هنا قد كلّ القلم و حدث الألم فالأحسن أن نختتم الكلام حامداً لله الملك العلام مصلياً على أشرف الأنام و آله الكرام. كتبه العبد الفقير الدليل مؤلفه حسن الحسيني...

نسخ و نستعليق، یکی از شاگردان مؤلف که از خود نام نمی برد (احتمالاً شیخ موسی بن محمد جعفر بن محمد باقر کرمانشاهی حائری)، در تاریخ های مختلف در کربلا از جمله در سال ۱۳۰۸ ق که از مؤلف با دعای «دام توفیقه» یاد می کند و همچنین در سال ۱۳۱۰ ق که از مؤلف با دعای «نور مرقد» و «اعلی الله مقامه» یاد می کند، عناوین به خط درشت، در حاشیه تصحیح شده و متن خط خوردگی دارد، با حواشی به لفظ «منه ﷺ»، این تصویر را عبدالحسین جواهری در ۱۴۰۷ ق وقف کرده است.

۱۲۴ صفحه، ۲۰ الی ۲۴ سطری.



(۱۵۴۳) الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد (تاریخ - عربی)

از: شیخ مفید محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی (۴۱۳ ق)
تکرار تصویر شماره ۱۱۸۱ با همان خصوصیات است.



(۱۵۴۵) النور الأنوار والنور الأزهر فی تنویر خفایا رسالة القضاء والقدر (کلام - عربی)

از: قاضی نورالله بن شریف شوشتری (۱۰۱۹ ق).

ردیه ای است بر شبهاتی که یکی از نواصب هند بر رساله استقصاء النظر فی بحث القضاء والقدر علامه حلی وارد ساخته بود. استقصاء البحث و النظر فی مسائل القضاء والقدر رساله ای است از علامه حلی (۷۲۶ ق) درباره قضاء و قدر و جبر و اختیار که در آن آراء فلسفی و کلامی مختلفی راجع به این موضوع مطرح شده است. علامه این رساله را به درخواست سلطان اولجایتو خدابنده نگاشته که از او ادله اختیار عبد در افعالش را پرسیده بود. این رساله بارها در نجف و قم به چاپ رسیده و نسخه های متعددی از آن در کتابخانه های مختلف شناسایی شده است.^۱ این رساله را ابطال الجبر یا بطلان الجبر نیز نامیده اند.^۲

۱. الذریعة: ۳۱/۲؛ التراث العربی: ۲۰۷/۱-۲۰۸؛ مکتبه العلامة الحلی: ۴۹-۵۱ و ۲۲۶-۲۲۷.

۲. معجم التراث الکلامی: ۲۵۱/۱-۲۵۲.

یکی از سنیان متعصب هندی ردی بر رساله استقصاء النظر نگاشته و در آن شبهاتی پیرامون مطالب مندرج در این رساله مطرح کرده است. قاضی نورالله شوشتری رساله حاضر را در ردّ هندی مذکور و دفاع از علامه حلی نوشته و در دهه اول جمادی الثانی ۱۰۱۸ ق - تقریباً یکسال پیش از شهادتش - تألیف آن را به پایان رسانده است. نسخه اصل خط مؤلف در کتابخانه ناصریه لکنهو در هند موجود و تصویر حاضر از روی نسخه مذکور تهیه شده است. نسخه دیگری از این رساله در کتابخانه شخصی طباطبایی تبریزی بوده است.^۱ این اثر تاکنون به چاپ نرسیده است.

منابع: الذریعة: ۳۶۲/۲۴؛ کشف الحجب والاستار: ۵۹۱؛ معجم التراث الکلامی: ۴۳۶/۵؛ مکتبة العلامة الحلی: ۴۹ - ۵۱ و ۲۲۶ - ۲۲۷.

آغاز: بسمله. الحمد لله الذی تفضّل علی عباده بمواهب التمکین و الاقدار و منّ علیهم بتفویض أزمّة القدرة و الاختیار.

انجام: نبی الخیر الذی لا ضرر فی دینه و لا ضیر و آله الهادین فی مناهج السلوک و السیر. فرغ من تسویده مؤلفه أحقر من فی الوجود العینی نورالله بن شریف المرعشی الحسینی - نورالله باله و حَقّق آماله - فی العشر الأوّل من شهر جمادی الثانی المنتظم فی سلک شهور سنة ۱۰۱۸.

نستعلیق، به خط مؤلف، دهه اول جمادی الثانی ۱۰۱۸، در حاشیه تصحیح شده است، در صفحه عنوان نام کتاب و مؤلف به خط مرحوم حامد حسین، صاحب عبات الانوار همراه با مهر وی دیده می‌شود، یادداشتی از مهدی خواجه پیری به تاریخ شب جمعه عرفه ۱۴۱۴ در اول نسخه ثبت شده است.
۱۲۲ صفحه، ۱۷ سطری.

نسخه اصل: کتابخانه ناصریه لکنهو، کتب وقفی علامه حامد حسین صاحب عبات الانوار.



(۱۵۴۶) شرح مقدمه مشکاة المصابیح (حدیث - عربی)
از: قاضی نورالله بن شریف حسینی مرعشی (۱۰۱۹ ق).
رساله کوتاهی است در شرح مقدمه مشکاة المصابیح محمد بن عبدالله خطیب

تبریزی (۷۴۱ق). مشکاة المصابیح، خود تکمله و ذیل بسیار مشہوری است بر مصابیح السنۃ حسین بن مسعود فراء بغوی (۵۱۶ق) کہ شروح و حواشی بسیاری بر آن نگاشته شدہ است.

دربارہ شروح و حواشی مصابیح السنۃ و مشکاة المصابیح نگاہ کنید بہ: کشف الظنون ج ۲ ص ۱۶۹۸-۱۷۰۲ و جامع الشروح و الحواشی: ۱۷۱۳/۳-۱۷۲۲؛ الفہرس الشامل للتراث العربی الاسلامی المخطوط، الحدیث النبوی و علومہ: ۱۴۸۵/۳-۱۵۰۷-۱۵۰۸.

از رسالہ حاضر در کشف الحجب و الاستار (ص ۳۵۵) و الذریعۃ (ج ۱۴، ص ۸۶) با عنوان «شرح مقدمۃ المصابیح للبعوی» یاد شدہ است، ولی شارح تصریح می کند کہ: «... و قد تعمّدت فیہا الی کتاب مشکاة المصابیح و أوضحت عن سرایرہا بالاشارة و التصریح علی قدر ما أَرَادَ اللہُ أن یمنحنی من رحیق التحقیق».

این شرح با عناوین «قال - اقول» برگزار شدہ است و در آن از شرح طیبی (۷۴۳ق) بر مشکاة المصابیح استفادہ شدہ است. تصویر حاضر ناتمام است.

آغاز: بسملہ. نحمد لقدیم جعلنا مظاهر روایۃ الحدیث و أظهر بین أظهرنا کل روایۃ حدیث و نجدّ له فی کل آن شکرأ... قال: الحمد لله نعمده و نستعینہ الخ. اقول: قد اقتبس هذه الخطبة الی قوله شهادة من جملة حدیث رواه أصحاب السنن الأربعة و قال الترمذی أنّه حسن انتهى.

انجام نسخہ: قال و انی اذا نسبت الحدیث الیہم کأنی أسندت الی النبی ﷺ، لأنہم فرغوا منه و أغنونا عنہ. اقول: لا ینظر وجہ هذا التشکیک و وجہ فراغہم عن الاسناد... و کیف یعتمد علی نقل البخاری مع ما سمعت سابقاً من قصور فہمہ و کیف یقال ان کتابہ أصحّ الکتب؟

نستعلیق، بدون نام کاتب و بی تاریخ، عناوین و نشانیہا شنگرف، در حاشیہ تصحیح شدہ و خط خوردگی اندکی در متن مشاہدہ می شود، حواشی با امضای «منہ» دارد، در صفحہ عنوان آمدہ است: «ما فی هذه المجموعة: ۱. قدری از تقدمات شرح سید نوراللہ شوشتری بر مشکاة المصابیح، حدیث اہل سنت؛ ۲. شرح تہذیب الأحکام، حدیث، از سید نوراللہ شوشتری تا باب صفۃ التیمم، ۱۹۳ ورق»،

مهر مربعی مربوط به کتابخانه ناصریه؟ در صفحه مذکور دیده می‌شود و همچنین یادداشتی حدیثی با امضای «نوراه نورالله مرقده».

۱۶ صفحه، ۲۵ سطری.

نسخه اصل: در کتابخانه ناصریه در لکنهو هند.



(۱۵۴۸) **باب الأنساب والألقاب والأعقاب** (انساب - عربی)
از: فرید خراسان ظهیرالدین ابوالحسن علی بن ابی‌القاسم زید بیهقی، مشهور به ابن فندق (۵۶۵ق).

ظهیرالدین بیهقی دانشمند، تاریخ‌نگار، ادیب، ستاره شناس، متکلم، فقیه و شاعر سده ششم هجری که تاریخ تولد او به درستی روشن نیست، ولی به احتمال زیاد در حدود ۴۹۳ق باشد.^۱ یاقوت حموی تاریخ وفات وی را در ۵۶۵ق ثبت کرده است.^۲ بیهقی از خاندان حاکمیان و فندقیان شهر سیوار در الشتان بُست بود که نسب خود را به خزیمه بن ثابت انصاری ذوالشهادتین از قبیله اوس می‌رساندند. نیاکانش در دوره غزنویان و سلجوقیان مناصب مختلف مذهبی و دیوانی داشتند. منابع به روشنی به مذهب او اشاره نکرده‌اند و گروهی او را شافعی و گروهی شیعه می‌دانند. علمای شیعه، بیهقی را از بزرگان شیعه امامیه و از مشایخ ابن شهر آشوب (۵۸۸ق) دانسته‌اند. از سخنان بیهقی گرایش به خاندان پیامبر ﷺ هویداست؛ به ویژه آنکه در تاریخ بیهق از سادات به بزرگی یاد کرده و کتابهایی در نسب سادات و شرح مهمی بر نهج البلاغه موسوم به معارج نهج البلاغه نگاشته و از امام علی علیه السلام همواره به عنوان «امیرالمؤمنین علیه السلام» یاد کرده است.^۳

بیهقی در نزد بیش از بیست تن از اساتید بزرگ، همچون ابوجعفر احمد بن علی مقرئ بیهقی، احمد بن محمد میدانی نیشابوری، محمد فزاری، یحیی بن عبدالملک مروزی، ابراهیم بن محمد خزاز، قطب الدین محمد نصیری طبسی، عمر بن سهلان ساوی و مجدالدین ابوهاشم مجتبی بن حمزه حسینی رازی دانشهای گوناگون را فراگرفت و در

۱. تراث، عدد ۳۷، ص ۱۵۴-۱۵۵.

۲. معجم الادب: ۲۱۹/۱۳.

۳. نک: تراث، عدد ۳۷، ص ۱۸۲-۱۸۴.

بیشتر رشته‌های علوم اسلامی، مانند لغت عربی، علوم ادبی، حدیث، فقه، کلام، فلسفه و حکمت و علم انساب صاحب نظر گشت.^۱ شمار آثار بیهقی را به بیش از ۸۰ عنوان رسانده‌اند که در دانشهای مختلف، همچون علوم قرآن، فقه، کلام، تاریخ، لغت عربی، طب، فلک، نجوم، حساب و انساب تألیف شده است. متأسفانه از این تعداد تنها هشت عنوان به دست ما رسیده که از آنها نیز چهار عنوان به چاپ رسیده و مابقی مخطوط است:

۱. معارج نهج البلاغة؛

۲. لباب الأنساب؛

۳. تنمة صوان الحكمة؛

۴. تاریخ بیهقی؛

۵. غرر الامثال و درر الأقوال؛

۶. وشاح دمية القصير و لقاح روضة العصر؛

۷. جوامع أحكام النجوم؛

۸. أزاهير الرياض المریعة (المونقة) و تفاسیر ألفاظ المحاوره و الشریعة.^۲

لباب الأنساب و الألقاب و الأعقاب کتابی است به عربی در دو جلد که درباره انساب ذریه طاهره پیامبر گرامی اسلام در سال ۵۵۸ ق و با همکاری نقیب بیهقی سید عمادالدین ابوالحسن علی بن محمد بن یحیی آل زبارة حسینی تألیف شده است.^۳ بیهقی جلد اول این کتاب را در عرض سه ماه نگاشته، چراکه در اواخر جمادی الآخر ۵۵۸ نگارش آن را شروع کرده و در ماه رمضان همان سال این جلد را به پایان برده است. متأسفانه تنها جلد اول کتاب به دست ما رسیده است و ما نمی‌دانیم که آیا جلد دوم کتاب تألیف شده و بعد از بین رفته یا اینکه به کلی تألیف نشده است.

نام کتاب در برخی منابع، همچون الذریعة و فهرست کتابخانه ملک، لباب الأنساب و ألقاب و الأعقاب ضبط شده^۴، ولی در روی جلد نسخه چاپی و در مقاله مرحوم سید عبدالعزیز طباطبایی بدین صورت درج شده است: «لباب الأنساب و الألقاب و الأعقاب»، همچنانکه در انجامه مؤلف نیز آمده است: «و قد فرغت من اتمام المجلد

۱. تراثنا: عدد ۳۷، ص ۱۵۸ - ۱۶۴.

۲. نک: تراثنا، عدد ۳۷، ص ۱۶۴ - ۱۷۸.

۳. لباب الأنساب: ۱/۳۳۲.

۴. الذریعة: ۲۷۸/۱۸؛ فهرست کتابهای خطی کتابخانه ملی ملک: ۶۱۳/۱.

الأول من كتاب لباب الأنساب والألقاب والأعقاب في شهر الله المبارك رمضان سنة ثمان و خمسين و خمس مائة.^۱ بیهقی درباره این کتاب اظهار داشته است: «لَمَا كَانَ كِتَابِي هَذَا عَلَى جِهَةِ كِتَابِ الْأَنْسَابِ عَصَابَةً وَعَلَى قِمَمِ الْمَشَجَرَاتِ تَاجًا، جَعَلْتَهُ بَيْنَ جَدَاوِلِ مَصْنَفَاتِي بِحَرًّا مَوْجًا.»^۲

در مقدمه لباب الأنساب بحثهایی، همچون تحدید نسب و حسب، معنی علوی و حسن و حسین، شرف علم انساب، معنی آیه کریمه «و قطعناهم اثنتا عشرة أسباطاً»، آیات وارده در نسب، فضائل سبطین و فضل اولادشان مطرح شده و پس از آن فصلی به انساب و القاب و اسباب آن اختصاص یافته و طی ۲۳ باب به ترتیب حروف الفباء از همزه تا هاء القاب و انساب سادات در ضمن جدولها بیان شده و پس از آن بحثی درباره اصطلاحات علمای انساب مطرح شده و شرح حال اولاد ائمه اطهار ذکر شده است. در ادامه نیز به تفصیل اطلاعاتی درباره نقباء، نسابه‌ها و انساب سادات مناطق مختلف عالم ثبت شده است.

نسخه‌های خطی لباب الانساب:

۱. نسخه شماره ۵۷۴۰ کتابخانه آستان قدس رضوی، کتابت در قرن نهم یا دهم هجری^۳: تصویر این نسخه به شماره ۹۲۸ در کتابخانه دانشگاه تهران و به شماره ۱۵۵۱ در کتابخانه حاضر نگهداری می‌شود؛
۲. نسخه شماره ۳۶۵۶ کتابخانه ملی ملک، به خط مسیح بن محمدباقر در سوم جمادی الثانی ۱۲۹۳^۴ از روی نسخه قبلی کتابت شده است. تصویر این نسخه به شماره ۱۵۴۹ در کتابخانه حاضر نگهداری می‌شود؛
۳. نسخه مکتبه سید عبدالحججه ایروانی در تبریز که به تهران منتقل شده است. این نسخه به خط محمدصادق تویسرکانی در ۱۴ رجب ۱۳۳۳ ظاهراً از روی نسخه کتابخانه ملک کتابت شده است؛
۴. نسخه کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی^۵ به خط محمدعلی بن محسن بن علی، مدعو به ادیب العلماء، کتابت شده از روی نسخه مکتبه ایروانی در نیمه

۱. لباب الأنساب: ۷۲۹/۲.

۲. لباب الأنساب: ۴۷۳/۲.

۳. فهرست کتابخانه آستان قدس رضوی: ۶/۶۲۰ - ۶۲۱؛ فهرست الفبایی کتب خطی آستان قدس: ۴۸۰.

۴. فهرست کتابهای خطی کتابخانه ملی ملک: ۱/۱۳۶.

جمادی الثانی ۱۳۷۶؛^۱

۵. نسخه شماره ۲۶۹۵ کتابخانه مدرسه سپهسالار تهران؛^۲

۶. نسخه کتابخانه شخصی محدث ارموی در تهران که به مرکز احیاء میراث اسلامی در قم انتقال یافته است؛

۷. نسخه شماره ۱۴۰۶ OR موزه بریتانیا در لندن.^۳

آقای سیدمهدی رجایی این کتاب را از روی چهار نسخه اول تصحیح کرده و در دو جلد به سال ۱۴۱۰ ق، ضمن منشورات کتابخانه حاضر، به چاپ رسیده است. مرحوم آیت الله مرعشی علیه السلام مقدمه مفصل و ممتعی را با عنوان «کشف الارتباب فی ترجمة صاحب لباب الانساب والاعقاب واللقاب» در ابتدای این چاپ آورده اند که شرح حال بیهقی و سیر نگارشهای مربوط به علم انساب را از قرن اول تا قرن چهاردهم هجری در برمی گیرد. گفتنی است ترجمه فارسی «کشف الارتباب» در انتهای کتاب مهاجران آل ابوطالب (ترجمه منتقلة الطالبية) چاپ آستان قدس رضوی، درج شده است.

منابع: تراثنا، عدد ۳۷ ص ۱۵۴ - ۱۸۷؛ دانشنامه جهان اسلام: ۳۳۱/۵ - ۳۳۴؛ الذریعة: ۲۷۷/۱۸ - ۲۷۸؛ کشف الارتباب چاپ شده در ابتدای لباب الأنساب.

آغاز: بسمله. الحمد لله الذي خلق الخلائق من بسائط متبائنة الأقسام و نظر من و سائط متغايرة الأقسام و صیر عقوبهم شواهد علی استهاج مسالك الأفكار. انجم: فصل و قد فرغت من اتمام المجلد الأول من كتاب لباب الأنساب والألقاب والأعقاب... و الله تعالى وليّ التوفيق و التيسير و على مايشاء قدير و صلى الله على محمد و عترته الطاهرين أجمعين قد تمت.

نسخ زیبا، محمد علی بن محسن بن محمد علی، مدعو به ادیب العلماء، نیمه جمادی الثانی ۱۳۷۶ از روی نسخه ای به خط محمد صادق تویسرکانی مورخه ۱۴ رجب ۱۳۳۳ استنساخ شده است، انجامه هر دو کتاب در آخر نسخه آمده است: «قد تمت هذه النسخة الشريفة في نهاية السرعة و التعجيل على يد العبد الأقل الذليل الجاني محمد صادق التويسركاني في ليلة الاثنين رابع عشر من شهر رجب

۱. نک: لباب الانساب: ۱۶۲/۱؛ تراثنا، عدد ۳۷، ص ۱۶۷.

۲. فهرست کتابخانه سپهسالار: ۴۶۹/۵.

۳. تراثنا، عدد ۳۷، ص ۱۶۷.

المرجب وهو الشهر السابع من السنة الثالثة من المائة الرابعة من الألف الثاني من الهجرة النبوية على مهاجرها آلاف الثناء والتحية. التمس وأرجو من الناظرين أن لا ينسبوا أغلاط هذه النسخة الى الكاتب، بل يعلموا من نسخة الأصل لأني نقلتها منها بعينها ولأنها لم تكن من النسخ التي في تصحيحها للكاتب عليها تصرف وسبيل والله الموفق ونعم الوكيل وأنا العبد الجاني محمد علي بن محسن بن محمد علي المدعو بأديب العلماء كتبت بعين ما كتبه بتعجيل التعجيل ومن الله الربّ الجليل الجزاء الجميل في سنة ١٣٧٦ في انتصاف الجمادى الأخرى،
نشانها شنكرف، حواشى اندكى از مرحوم آيت الله مرعشى دارد ودر صفحه اول نسخه فهرست مطالب مهم كتاب ودر صفحه دوم شرح حال مؤلف به خط آيت الله مرعشى نجفى رحمته درج شده است.

٣٧٠ صفحه، ١٧ سطرى.

نسخه اصل: كتابخانه آيت الله سيد شهاب الدين مرعشى نجفى.



(انساب - عربى)

(١٥٤٩) باب الأنساب والألقاب والأعقاب

از: ابوالحسن على بن ابى القاسم زيد بيهقى (٥٦٥ق)

معرفى اين كتاب در تصوير شماره ١٥٤٨ گذشت.

نسخ زيبا، مسيح ابن محمد باقر، سوم جمادى الثانى ١٢٩٣، عناوين و نشانها شنكرف، در حاشيه تصحيح شده است، در اول نسخه تملك سيد على اكبر حسيني مستوفى با مهر مربعى وى ديده مى شود.

٢٦٨ صفحه، ٢٢ سطرى.

نسخه اصل: كتابخانه ملي ملك در تهران، نسخه شماره ٣٦٥٦.

فهرست كتابهاى خطى كتابخانه ملي ملك: ٦١٣/١.



(انساب - عربى)

(١٥٥١) باب الأنساب والألقاب والأعقاب

از: ابوالحسن على بن ابى القاسم زيد بيهقى (٥٦٥ق)

معرفى اين كتاب در تصوير شماره ١٥٤٨ گذشت.

نستعليق و نسخ، بدون نام كاتب و بى تاريخ، از سده نهم يا دهم هجرى، عناوين

شنگرف، در صفحه اول نسخه نام کتاب و مؤلف به خطی قدیمی در داخل دایره‌ای بزرگ چنین ثبت شده است: «کتاب نه‌ایة الأنساب فی بیان تحقیق أحفاد و أولاد أئمة الأطهار من ذریة رسول الله ﷺ و بیان قبایلهم و أسماء نقباء البلاد من الربع المسکن من تصنیف السید الامام العالم نَسابة المشرق و المغرب أبو جعفر محمد بن هارون الموسوی النیسابوری - عفی الله عنه بالنبی و الوصی و آله»، در کنار این یادداشت کسی نوشته است: «این کتاب لباب الأنساب است از مجلد اول فی تحقیق الألقاب و الأعقاب»، همچنین چند یادداشت تملک و مهرهای مختلف در این صفحه دیده می‌شود، از جمله تملک محمد بن علی ابن خاتون عاملی در اصفهان به سال ۱۰۲۸ ق و تملک نورالدین محمد بن ابی القاسم حبیب الله واعظ مدرس اصفهانی و یادداشت وقف از اسدالله بن شیخ محمد مؤمن شهیر به ابن خاتون در ۱۰۷۰ ق و یادداشت «داخل عرض شد» با تاریخهای محرم ۱۱۵۴ و ربیع الاول ۱۱۹۶ و ۱۲۳۰ ق و ۱۲۶۶ ق.

۳۴۰ صفحه، ۲۱ سطری.

نسخه اصل: کتابخانه آستان قدس رضوی در مشهد، نسخه شماره ۵۷۴۰.
 فهرست کتابخانه آستان قدس رضوی: ۶/۶۲۰ - ۶۲۱؛ فهرست الفبایی کتب خطی آستان قدس رضوی: ۴۸۰.

نمایه میراث شهاب

الف) نمایه پدید آورندگان

- آکیموشکین، ا.آف. یک کتابخانه در یک کتاب. ترجمه حسین صبوری. شماره ۱۷ و ۱۸، پاییز و زمستان ۱۳۷۸. ص ۱۰۹-۱۱۵.
- اباذری، زهرا. درنگی در کتابخانه‌های دانمارک. شماره ۲۳ و ۲۴، بهار و تابستان ۱۳۸۰. ص ۱۱۵-۱۱۷.
- _____ طلوع کتابخانه‌ها از مشرق اسلام. شماره ۱۵، بهار ۱۳۷۸. ص ۱۵۷-۱۶۰.
- ابن العلم دزفولی، علی محمد. جهانی است بنشسته در گوشه‌ای. شماره ۱۱، بهار ۱۳۷۷. ص ۲۵-۳۶.
- احمدی‌نژاد بلخی، سید حسن. تبارشناسی. شماره ۳۳ و ۳۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۲. ص ۱۲۰-۱۲۸.
- _____ تبارنامه امامزاده یحیی بن زید (ع). شماره ۳۵ و ۳۶، بهار و تابستان ۱۳۸۳. ص ۲۰۵-۲۰۸.
- ارجمند، محمد رضا. تأثیر لیگنین بر تخریب کاغذ. شماره ۱۰، زمستان ۱۳۷۶. ص ۲۵-۲۷.
- اردستانی، مریم. فارابی سیاست ارسطو و پولس فارسی. شماره ۲۵ و ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۰. ص ۱۳۶-۱۴۲.
- _____ فهرست آثار رازی به روایت بیرونی. شماره ۲۸، تابستان ۱۳۸۱. ص ۴۸-۵۰.

- اسفندیاری، محمد. از بهتر نویسی تا بیشتر نویسی. شماره ۱۱، بهار ۱۳۷۷. ص ۱۶۹-۱۷۴.
- _____ سوگندنامه نویسندگان مسلمان. شماره ۹، پاییز ۱۳۷۶. ص ۱۳-۱۹.
- _____ شناختنامه الذریعه. شماره ۲۲، زمستان ۱۳۷۹. ص ۳۶-۳۹.
- _____ ویراستاری از دیروز تا امروز. شماره ۱۴، زمستان ۱۳۷۷. ص ۲۳-۲۴.
- _____ یک شاخه گل. شماره ۱۰، زمستان ۱۳۷۶. ص ۲۳-۲۴.
- اصفیائی، سید محمد. سفر به ترکمنستان. شماره ۱۱، بهار ۱۳۷۷. ص ۱۹۱-۱۹۶.
- _____ نقش کتاب شناسی در فهرست نگاری. شماره ۱۹، بهار ۱۳۷۹. ص ۶۷-۷۱.
- افتتاح ساختمان نو بنیاد کتابخانه. شماره ۳۳ و ۳۴، پاییز و زمستان ۸۲. ص ۳-۱۳.
- افشار، ایرج. اهمیت اوراق لای جلد های پیشینه. شماره ۳۳ و ۳۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۲. ص ۱۳۱-۱۳۲.
- _____ بهای نسخه های خطی. شماره ۱۱، بهار ۱۳۷۷. ص ۱۱۹-۱۲۱.
- _____ دست نوشته های خطی میراثی علمی و تاریخی. شماره ۲۱، پاییز ۱۳۷۹. ص ۳۶-۳۸.
- _____ رباعیات نسخه ۱۲۵۹۸. شماره ۳۹ و ۴۰، بهار و تابستان ۱۳۸۴. ص ۶۷-۱۰۰.
- _____ فرهنگ پهلوی. شماره ۳۵ و ۳۶، بهار و تابستان ۱۳۸۳. ص ۴۴-۴۶.
- _____ کزاسه. شماره ۲۲، زمستان ۱۳۷۹. ص ۳۳-۳۵.
- _____ نسخه های شیرین و فرهاد در کتابخانه های ترکیه. شماره ۳۲، تابستان ۱۳۸۲. ص ۴۲-۴۶.
- _____ معرفی مندرجات سه نسخه خطی. شماره ۳۲، تابستان ۱۳۸۲. ص ۴۷-۵۴.
- _____ نگاهی به جنگ بیاضی مرعشی. شماره ۳۳ و ۳۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۲. ص ۲۷-۴۵.
- _____ وقفنامه کتاب. شماره ۳۸، زمستان ۱۳۸۳. ص ۲۶-۲۸.
- افضل نژاد، نسرین. راهنمای مکتوب شناسی نسخه های خطی عربی. شماره ۲۳ و ۲۴، بهار و تابستان ۱۳۸۰. ص ۱۱۸-۱۲۳.
- البین، میشل. انتشار کتاب در جهان اسلام. ترجمه محمد نوری. شماره ۱۵، بهار ۱۳۷۸. ص ۱۵۲-۱۵۶.

- امین، سید حسن. توحیدخانه. شماره ۲۱، پاییز ۱۳۷۹. ص ۷۲.
- امینی، عبدالله. ابن بواب خوشنویس بلند آوازه ایران. شماره ۱۴، زمستان ۱۳۷۷. ص ۳۵-۴۳.
- انصاری قمی، ناصرالدین. نگاهی به المسلسلات فی الاجازات. شماره ۱۱، بهار ۱۳۷۷. ص ۷۴-۷۶.
- _____ نگاهی به کتاب القصاص علی ضوء القرآن و السنّة. شماره ۱۲، تابستان ۱۳۷۷. ص ۷۹-۸۰.
- انوشه، صبری. فهرستها و مراکز کتب خطی در لیبی. شماره ۳۵ و ۳۶، بهار و تابستان ۱۳۸۳. ص ۲۳۴-۲۳۸.
- ایازی، سید محمد علی. کتابخانه‌های تخصصی. شماره ۱۱، بهار ۱۳۷۷. ص ۱۷۵-۱۸۶.
- ایرانی، اکبر. آشنایی با دفتر نشر میراث مکتوب. شماره ۱۱، بهار ۱۳۷۷. ص ۱۶۳-۱۶۸.
- ایزد پناه، هاشم. اسناد و اطلاعاتی از دوره صفوی درباره شهر دماوند. شماره ۲۱، پاییز ۱۳۷۹. ص ۸۶-۹۳.
- بابایی، رضا. از فراز و نشیب ویراستاری. شماره ۱۱، بهار ۱۳۷۷. ص ۱۵۱-۱۵۴.
- _____ نویسنده‌گی در حوزه (۱). شماره ۱۲، تابستان ۱۳۷۷. ص ۴۳-۴۴.
- _____ نویسنده‌گی در حوزه (۲). شماره ۱۳، پاییز ۱۳۷۷. ص ۲۳-۲۸.
- _____ نویسنده‌گی در حوزه (۳). شماره ۱۴، زمستان ۱۳۷۷. ص ۱۴-۲۲.
- _____ نویسنده‌گی در حوزه (۴). شماره ۱۵، بهار ۱۳۷۸. ص ۱۷۹-۱۸۳.
- _____ نویسنده‌گی در حوزه (۵). شماره ۱۶، تابستان ۱۳۷۸. ص ۳۴-۳۹.
- بدوی، محمد باقر. ۱۱۰ نسخه خطی درباره امام علی (ع). شماره ۲۳ و ۲۴، بهار و تابستان ۱۳۸۰. ص ۶۱-۶۹.
- _____ در جهان کتاب. شماره ۲۰، تابستان ۱۳۷۹. ص ۸۵-۸۹.
- _____ یاور انقلاب (۱). شماره ۲۰، تابستان ۱۳۷۹. ص ۹۰-۹۶.
- _____ یاور انقلاب (۲). شماره ۲۱، پاییز ۱۳۷۹. ص ۳۹-۴۶.
- _____ یاور انقلاب (۳). شماره ۲۲، زمستان ۱۳۷۹. ص ۶۱-۶۸.
- _____ یاور انقلاب (۴). شماره ۲۳ و ۲۴، بهار و تابستان ۱۳۸۰. ص ۶۹-۷۴.
- _____ یاور انقلاب (۵). شماره ۲۵ و ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۰. ص ۵۷-۶۱.

- بدیمی، محمد. دعا در فرهنگ اسلامی. شماره ۹، پاییز ۱۳۷۶. ص ۴۸-۵۰.
- بشّری، جواد. اشعار فارسی در مجموعه ۱۲۵۹۹. شماره ۳۵ و ۳۶، بهار و تابستان ۱۳۸۳. ص ۱۷۷-۱۹۲.
- جنگ رباعیات کتابخانه آیه الله مرعشی. شماره ۳۸، زمستان ۱۳۸۳. ص ۷۵-۹۶.
- دستنویسی کهن از قابوسنامه. شماره ۳۹ و ۴۰، بهار و تابستان ۱۳۸۴. ص ۳۲۵-۳۴۴.
- بندرچی، محمدرضا. ترجمان قزوینی از قاموس فیروزآبادی. شماره ۲۹، پاییز ۱۳۸۱. ص ۶۳-۶۸.
- بهاری همدانی، محمدباقر. شاذان بن جبرئیل و دو کتاب منسوب به او. تحقیق میرمحمود موسوی. شماره ۲۷، بهار ۱۳۸۱. ص ۵۸-۶۲.
- التازی، عبدالهادی. ایران در میان دیروز و امروز (قرائتی تازه از سفرنامه ابن بطوطه). ترجمه محمد صحتی سردرودی. شماره ۳۹ و ۴۰، بهار و تابستان ۱۳۸۴. ص ۲۸۱-۲۹۰.
- جزایری موسوی، نورالدین محمد بن سید نعمت الله. رساله اسمعیلیه در تکمیل رساله اسدیه. شماره ۱۱، بهار ۱۳۷۷. ص ۱۰۳-۱۱۸.
- جهانبخش، جویا. حاشیه یا بهتر بگویم: شرح... شماره ۳۵ و ۳۶، بهار و تابستان ۱۳۸۳. ص ۲۲۳-۲۲۶.
- حافظیان بابلی، ابوالفضل. حضرت عبدالعظیم از نگاه آیت الله العظمی مرعشی نجفی. شماره ۳۳ و ۳۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۲. ص ۵۷-۶۳.
- فهرست نسخه‌های عکسی کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (۱). شماره ۳۱، بهار ۱۳۸۲. ص ۴۰-۷۰.
- نسخه شناخت. شماره ۳۵ و ۳۶، بهار و تابستان ۱۳۸۳. ص ۲۲۷-۲۳۰.
- نسخه‌های عکسی (۲). شماره ۳۳ و ۳۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۲. ص ۸۱-۱۱۹.
- نسخه‌های عکسی (۳). شماره ۳۵ و ۳۶، بهار و تابستان ۱۳۸۳. ص ۴۷-۷۲.
- نسخه‌های عکسی (۴). شماره ۳۷، پاییز ۱۳۸۳. ص ۲۹-۶۲.
- نسخه‌های عکسی (۵). شماره ۳۸، زمستان ۱۳۸۳. ص ۴۱-۷۴.

- _____ نسخه‌های عکسی (۶). شماره ۳۹ و ۴۰، بهار و تابستان ۱۳۸۴. ص ۲۰۱-۲۸۰.
- _____ نسخه‌های عکسی (۷). شماره ۴۱ و ۴۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۴. ص ۱۶۳-۲۱۴.
- _____ نسخه‌های عکسی (۸). شماره ۴۳ و ۴۴، بهار و تابستان ۱۳۸۵. ص ۲۲۹-۲۷۱.
- _____ نسخه‌های عکسی (۹). شماره ۴۵ و ۴۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۵. ص ۱۱۱-۱۸۱.
- _____ و حکیم، سید محمد حسین. نویافته‌های گنجینه‌های دست‌نویس‌های اسلامی در ایران. شماره ۲۵ و ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۰. ص ۶۵-۹۲.
- حزینی استرآبادی، میرمحمد. حدیقه‌الریاحین. تحقیق ابوالفضل حافظیان بابلی. شماره ۲۷، بهار ۱۳۸۱. ص ۴۵-۵۷.
- حسینی جلالی، محمد حسین. کتاب و نگارش در اسلام. ترجمه عبدالله امینی. شماره ۲۹، پاییز ۱۳۸۱. ص ۳۹-۵۲.
- حسینی (ژرفا)، سید ابوالقاسم. در سوگ آن شهاب. شماره ۱۱، بهار ۱۳۷۷. ص ۶۰.
- _____ مثل تیشه در بیستون. شماره ۱۰، زمستان ۱۳۷۶. ص ۱۶-۱۸.
- حسینی سبزواری، جعفر. دفاع از زید علی بن الحسین علیهم السلام. تصحیح میر محمود موسوی. شماره ۳۵ و ۳۶، بهار و تابستان ۱۳۸۳. ص ۲۰۹-۲۱۵.
- حسینی، سید محمود. سفرنامه عشق آباد، سمرقند و بخارا. تصحیح سید محمود مرعشی نجفی. شماره ۳۸، زمستان ۱۳۸۳. ص ۳-۱۲.
- حسینی، محمد علی. در محضر استاد. شماره ۱۱، بهار ۱۳۷۷. ص ۳۷-۳۸.
- حقدار، علی اصغر. درنگی در مثنوی ملاصدرا. شماره ۹، پاییز ۱۳۷۶. ص ۴۵-۴۷.
- حیدری یساولی، علی. حاشیه شرح حکمة العین. شماره ۴۳ و ۴۴، بهار و تابستان ۱۳۸۵. ص ۴۸-۷۱.
- دانش پژوه، محمد تقی. نسخ خطی کتابخانه آیه الله مرعشی. شماره ۳۷، پاییز ۱۳۸۳. ص ۶۳-۸۸.
- _____ یادگار سفر قم. شماره ۳۵ و ۳۶، بهار و تابستان ۱۳۸۳. ص ۲۳۹-۲۴۷.
- دانشی، محمد. نمایه (فهرست هشت ساله مجله میراث شهاب). شماره ۳۰، زمستان ۱۳۸۱. ص ۱۰۳-۱۲۵.
- دیزجی زنجانی، اسماعیل بن ابراهیم. امالی دیزجی. شماره ۱۱، بهار ۱۳۷۷. ص ۴۹-۵۰.

- رایزنی فرهنگی ایران در آلمانی. کتابخانه ملی قزاقستان. شماره ۳۳ و ۳۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۲. ص ۱۵۲-۱۵۴.
- رایزنی فرهنگی ایران در اسلام آباد. کتابخانه ملی پاکستان. شماره ۳۳ و ۳۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۲. ص ۱۵۰-۱۵۱.
- رئیس الذاکرین. سفرنامه حج. تحقیق سید محمود مرعشی نجفی. شماره ۴۳ و ۴۴، بهار و تابستان ۱۳۸۵. ص ۷۲-۱۰۵.
- ربانی، هادی. اخلاق روزنامه نگاری. شماره ۱۰، زمستان ۱۳۷۶. ص ۱۹-۲۲.
- _____ فرهنگ کتابخوانی؛ موانع و راهکارها. شماره ۱۱، بهار ۱۳۷۷. ص ۱۵۵-۱۵۸.
- رجائی، سید مهدی. عوامل انهدام کتاب و راههای مبارزه با آن. شماره ۲۳ و ۲۴، بهار و تابستان ۱۳۸۰. ص ۹۱-۱۰۱.
- _____ نقش سادات در تاریخ و فرهنگ اسلامی. شماره ۲۱، پاییز ۱۳۷۹. ص ۷۳-۷۷.
- رضایی، سید احمد. نسب شناسی خاندان میرعماد. شماره ۲۹، پاییز ۱۳۸۱. ص ۶۹-۷۲.
- رضوی همدانی، سید محمد حسین. روزنگار استقبال از حجّاج. تحقیق سید محمود مرعشی نجفی. شماره ۴۱ و ۴۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۴. ص ۲۱-۳۸.
- _____ رساله منتخب الحکایات. تحقیق سید محمود مرعشی نجفی. شماره ۴۳ و ۴۴، بهار و تابستان ۱۳۸۵. ص ۲۲-۴۷.
- رفیعی، حسین. پاپیروس. شماره ۱۱، بهار ۱۳۷۷. ص ۱۴۵-۱۵۰.
- _____ شهاب وحدت. شماره ۱۵، بهار ۱۳۷۸. ص ۵۳-۵۹.
- _____ شیفته خدمت. شماره ۱۱، بهار ۱۳۷۷. ص ۵۱-۵۸.
- _____ کتابخانه امبروزیانا. شماره ۱۰، زمستان ۱۳۷۶. ص ۳۲-۳۴.
- _____ کتابخانه دانشگاه سنت پترزبورگ. شماره ۲۳ و ۲۴، بهار و تابستان ۱۳۸۰. ص ۸۷-۹۰.
- _____ کتابخانه رضا. شماره ۱۲، تابستان ۱۳۷۷. ص ۷۵-۷۸.
- _____ کتابخانه سالتیکوف شچدرین. شماره ۱۶، تابستان ۱۳۷۸. ص ۵۴-۶۲.
- _____ کتابخانه فرهنگستان و انستیتوی ملل آسیا. شماره ۱۴، زمستان ۱۳۷۷. ص ۴۴-۵۱.

- _____ کتابشناسی دکتر سید محمود مرعشی نجفی. شماره ۳۳ و ۳۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۲. ص ۷۲-۸۰
- _____ گزارشی از دائرةالمعارف کتابخانه‌های جهان. شماره ۱۹، بهار ۱۳۷۹. ص ۱۰۰-۱۰۴.
- _____ رفیعی علامرودشتی، علی. دو یار دیرین: نگاهی به روابط امام خمینی و آیت الله العظمی مرعشی نجفی. شماره ۱۵، بهار ۱۳۷۸. ص ۸-۳۸.
- _____ دیدار از نمایشگاه بین‌المللی کتاب. شماره ۱۳، پاییز ۱۳۷۷. ص ۵۵-۵۷.
- _____ سیر با کتاب: گزارش سفر به سوریه و لبنان. شماره ۱۶، تابستان ۱۳۷۸. ص ۶۳-۷۰.
- _____ شیفتگان کتاب (۱). شماره ۹، پاییز ۱۳۷۶. ص ۵-۷.
- _____ شیفتگان کتاب (۲). شماره ۱۰، زمستان ۱۳۷۶. ص ۸-۱۵.
- _____ شیفتگان کتاب (۳). شماره ۱۱، بهار ۱۳۷۷. ص ۱۲۲-۱۳۲.
- _____ شیفتگان کتاب (۴). شماره ۱۲، تابستان ۱۳۷۷. ص ۱۵-۲۵.
- _____ شیفتگان کتاب (۵). شماره ۱۳، پاییز ۱۳۷۷. ص ۱۰-۲۲.
- _____ شیفتگان کتاب (۶). شماره ۱۴، زمستان ۱۳۷۷. ص ۴-۱۳.
- _____ شیفتگان کتاب (۷). شماره ۱۵، بهار ۱۳۷۸. ص ۱۶۶-۱۷۸.
- _____ شیفتگان کتاب (۸). شماره ۱۶، تابستان ۱۳۷۸. ص ۹-۱۸.
- _____ شیفتگان کتاب (۹). شماره ۱۷ و ۱۸، پاییز و زمستان ۱۳۷۸. ص ۹۱-۱۰۰.
- _____ شیفتگان کتاب (۱۰). شماره ۱۹، بهار ۱۳۷۹. ص ۷۲-۸۶.
- _____ شیفتگان کتاب (۱۱). شماره ۲۰، تابستان ۱۳۷۹. ص ۶۳-۷۴.
- _____ شیفتگان کتاب (۱۲). شماره ۲۱، پاییز ۱۳۷۹. ص ۳۰-۳۵.
- _____ شیفتگان کتاب (۱۳). شماره ۲۲، زمستان ۱۳۷۹. ص ۲۳-۳۲.
- _____ شیفتگان کتاب (۱۴). شماره ۲۳ و ۲۴، بهار و تابستان ۱۳۸۰. ص ۴۷-۶۰.
- _____ شیفتگان کتاب (۱۵). شماره ۲۵ و ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۰. ص ۳۰-۴۲.
- _____ شیفتگان کتاب (۱۶). شماره ۲۷، بهار ۱۳۸۱. ص ۲۹-۴۴.
- _____ شیفتگان کتاب (۱۷). شماره ۲۸، تابستان ۱۳۸۱. ص ۲۶-۳۹.
- _____ شیفتگان کتاب (۱۸). شماره ۲۹، پاییز ۱۳۸۱. ص ۳۱-۳۸.

- _____ شیفتگان کتاب (۱۹). شماره ۳۰، زمستان ۱۳۸۱. ص ۳۳-۴۳.
- _____ شیفتگان کتاب (۲۰). شماره ۳۲، تابستان ۱۳۸۲. ص ۹۳-۱۰۳.
- _____ شیفتگان کتاب (۲۱). شماره ۳۳ و ۳۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۲. ص ۴۶-۵۶.
- _____ شیفتگان کتاب (۲۲). شماره ۳۵ و ۳۶، بهار و تابستان ۱۳۸۳. ص ۳۱-۴۳.
- _____ شیفتگان کتاب (۲۳). شماره ۳۷، پاییز ۱۳۸۳. ص ۱۸-۲۸.
- _____ شیفتگان کتاب (۲۴). شماره ۳۸، زمستان ۱۳۸۳. ص ۲۹-۴۰.
- _____ شیفتگان کتاب (۲۵). شماره ۳۹ و ۴۰، بهار و تابستان ۱۳۸۴. ص ۳۰۵-۳۲۴.
- _____ شیفتگان کتاب (۲۶). شماره ۴۱ و ۴۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۴. ص ۸۵-۱۰۲.
- _____ شیفتگان کتاب (۲۷). شماره ۴۳ و ۴۴، بهار و تابستان ۱۳۸۵. ص ۱۹۰-۲۱۰.
- _____ شیفتگان کتاب (۲۸). شماره ۴۵ و ۴۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۵. ص ۸۹-۱۱۰.
- _____ نگاهبان میراث شهاب. شماره ۱۵، بهار ۱۳۷۸. ص ۳-۷.
- رفیعی مقدم، فریده. شناخت دانش و مدیریت دانش. شماره ۴۱ و ۴۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۴. ص ۲۳۷-۲۴۶.
- روابط عمومی کتابخانه. فهرست انتشارات کتابخانه. شماره ۲۳ و ۲۴، بهار و تابستان ۱۳۸۰. ص ۱۴۲-۱۴۸.
- روابط عمومی و امور بین الملل کتابخانه. گنجینه شهاب. شماره ۲۰، تابستان ۱۳۷۹. ص ۳۵-۶۲.
- زانوسی، آد. کتابخانه آدو - اکتی. ترجمه حسین صبوری. شماره ۳۳ و ۳۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۲. ص ۱۵۵-۱۵۸.
- سابقی، علی محمد. فرهنگ کتاب و کتابداری و کتابخانه در چین. شماره ۳۳ و ۳۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۲. ص ۶۴-۷۱.
- سلطانی، پوری و راستین، فروردین. گونه‌های کتاب‌خانه. شماره ۹، پاییز ۱۳۷۶. ص ۲۰-۲۳.
- سامی حائری، محمد. اجازه کبیر. شماره ۱۱، بهار ۱۳۷۷. ص ۷۱-۷۳.
- شباهنگ، ع. تفسیری در آینه شعر. شماره ۳۹ و ۴۰، بهار و تابستان ۱۳۸۴. ص ۳۵۹-۳۷۲.

- شفیعی اردستانی، مرتضی. اعلام اردستان. شماره ۲۷، بهار ۱۳۸۱. ص ۸۲-۸۷
- _____ سیری در اردستان. شماره ۲۵ و ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۰. ص ۹۹-۱۲۳.
- _____ کتاب‌شناسی اردستان. شماره ۲۱، پاییز ۱۳۷۹. ص ۹۴-۱۱۲.
- _____ نگاهی به انوار المشعشعین. شماره ۳۳ و ۳۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۲. ص ۱۲۹-۱۳۰.
- شوقی نبین، احمد. دانش مخطوطات در میراث عربی. ترجمه حسین علینقیان. شماره ۲۳ و ۲۴، بهار و تابستان ۱۳۸۰. ص ۱۳۶-۱۴۱.
- صاحب ناصر سعید الباقر. تأیین و إحياء. شماره ۱۱، بهار ۱۳۷۷. ص ۶۱.
- صحتی سردودی، محمد. تأملی در ریاض الجنة. شماره ۹، پاییز ۱۳۷۶. ص ۴۳-۴۴.
- _____ در سایه احقاق الحق. شماره ۱۱، بهار ۱۳۷۷. ص ۶۴-۷۰.
- _____ درنگی در معادن الحكمة في مكاتیب الائمة. شماره ۱۶، تابستان ۱۳۷۸. ص ۴۸-۵۳.
- _____ گشت و گذاری در آتشکده. شماره ۱۱، بهار ۱۳۷۷. ص ۱۵۹-۱۶۲.
- _____ نظری به منية الرجال. شماره ۱۵، بهار ۱۳۷۸. ص ۱۸۴-۱۸۷.
- _____ نگاهی به مرآة الكتب. شماره ۱۰، زمستان ۱۳۷۶. ص ۶۲-۶۶.
- صدرائی خوئی، علی. نمای معرفت در مرآة الشرق. شماره ۳۵ و ۳۶، بهار و تابستان ۱۳۸۳. ص ۱۹۳-۲۰۴.
- طیب، اسعد. حسب حال ناسخان. ترجمه جویا جهانبخش. شماره ۱۶، تابستان ۱۳۷۸. ص ۱۹-۲۴.
- عربانی، اسماعیل. نقش ترجمه‌های سست در تخریب زبان فارسی. شماره ۱۴، زمستان ۱۳۷۷. ص ۲۵-۳۴.
- عسگری، میترا. سیری در تذکره شاه طهماسب. شماره ۳۹ و ۴۰، بهار و تابستان ۱۳۸۴. ص ۳۴۵-۳۵۸.
- _____ وقفنامه کتابهای کتابخانه مدرسه چهارباغ. شماره ۳۵ و ۳۶، بهار و تابستان ۱۳۸۳. ص ۱۴۹-۱۵۶.
- علوی، سید هادل. درس خارج آیت الله العظمی مرعشی نجفی. شماره ۱۱، بهار ۱۳۷۷. ص ۳۹-۴۰.

- هوآد، کورکیس. ساخت کاغذ در دوره تمدن اسلامی. ترجمه از مجله المجمع العلمی العراقی. شماره ۲۳ و ۲۴، بهار و تابستان ۱۳۸۰. ص ۱۰۲-۱۱۴.
- فاطمی، سید حسن. از لابه لای کتابهای کتابخانه. شماره ۱۱، بهار ۱۳۷۷. ص ۹۳-۱۰۲.
- _____ از لابه لای کتابهای کتابخانه: بدیع در بوته فراموشی. شماره ۱۲، تابستان ۱۳۷۷. ص ۸۱-۸۷.
- _____ تصحیحات شیخ آقا بزرگ تهرانی. شماره ۲۸، تابستان ۱۳۸۱. ص ۵۱-۶۳.
- _____ طرح تدوین کتابشناسی بزرگ شیعه. شماره ۱۰، زمستان ۱۳۷۶. ص ۶۷-۶۹.
- _____ ماده تاریخ. شماره ۳۱، بهار ۱۳۸۲. ص ۷۱-۸۰.
- _____ نقد شیخ آقا بزرگ تهرانی بر کشف الحجب و الاستار. شماره ۱۳، پاییز ۱۳۷۷. ص ۲۹-۳۵.
- فرح زاد، محمد. طرح کتابشناسی اطلاعات و ارتباطات. شماره ۱۲، تابستان ۱۳۷۷. ص ۶۵-۶۶.
- فسمایر، کتی. شش خواسته یک کتابدار خدمات عمومی. ترجمه مرضیه سیامک. شماره ۳۵ و ۳۶، بهار و تابستان ۱۳۸۳. ص ۲۳۱-۲۳۳.
- فیض قمی، علی اکبر. خاندان فیض قمی. تصحیح میر محمود موسوی. شماره ۳۵ و ۳۶، بهار و تابستان ۱۳۸۳. ص ۱۵۷-۱۷۶.
- _____ تفصیل وقایع قحطی سال ۱۲۸۸ در قم. تحقیق محمد صحتی سردرودی. شماره ۲۷، بهار ۱۳۸۱. ص ۶۳-۸۱.
- قبانی، غالیه. نمایشگاه تاریخ نگارش در کتابخانه بریتانیا. ترجمه محمد علی تبریزیان. شماره ۲۱، پاییز ۱۳۷۹. ص ۵۹-۶۱.
- القلندیس، محمد. ریاض العلماء در غبار غربت. شماره ۱۵، بهار ۱۳۷۸. ص ۱۸۸-۱۹۴.
- قمی، حسین بن محمد حسن. برگی از تاریخ قم (۱). تحقیق علی رفیعی علامرودشتی. شماره ۱۷ و ۱۸، پاییز و زمستان ۱۳۷۸. ص ۶۳-۹۰.
- _____ برگی از تاریخ قم (۲). تصحیح علی رفیعی علامرودشتی. شماره ۱۹، بهار ۱۳۷۹. ص ۴۳-۵۵.

- برگی از تاریخ قم (۳). تحقیق علی رفیعی علامرودشتی. شماره ۲۰، تابستان ۱۳۷۹. ص ۷۵-۸۴
- تحفة الفاطمیین فی احوال قم و القمیین (۴). تحقیق علی رفیعی علامرودشتی. شماره ۲۳-۲۴، بهار و تابستان ۱۳۸۰. ص ۷۵-۸۶
- تحفة الفاطمیین فی احوال قم و القمیین (۵). تحقیق علی رفیعی علامرودشتی. شماره ۲۵ و ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۰. ص ۴۳-۵۶
- تحفة الفاطمیین فی احوال قم و القمیین (۶). تحقیق علی رفیعی علامرودشتی. شماره ۲۸، تابستان ۱۳۸۱. ص ۴۰-۴۷
- تحفة الفاطمیین فی احوال قم و القمیین (۷). تحقیق علی رفیعی علامرودشتی. شماره ۳۱، بهار ۱۳۸۲. ص ۲۹-۳۹
- تحفة الفاطمیین فی احوال قم و القمیین (۸). تحقیق علی رفیعی علامرودشتی. شماره ۳۳ و ۳۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۲. ص ۱۳۳-۱۴۹
- تحفة الفاطمیین فی احوال قم و القمیین (۹). تحقیق علی رفیعی علامرودشتی. شماره ۳۵ و ۳۶، بهار و تابستان ۱۳۸۳. ص ۱۳۹-۱۴۸
- تحفة الفاطمیین فی احوال قم و القمیین (۱۰). تحقیق علی رفیعی علامرودشتی. شماره ۳۷، پاییز ۱۳۸۳. ص ۸۹-۹۷
- تحفة الفاطمیین فی احوال قم و القمیین (۱۱). تحقیق علی رفیعی علامرودشتی. شماره ۳۸، زمستان ۱۳۸۳. ص ۹۷-۱۰۴
- تحفة الفاطمیین فی احوال قم و القمیین (۱۲). تحقیق علی رفیعی علامرودشتی. شماره ۳۹ و ۴۰، بهار و تابستان ۱۳۸۴. ص ۱۸۳-۲۰۰
- تحفة الفاطمیین فی احوال قم و القمیین (۱۳). تحقیق علی رفیعی علامرودشتی. شماره ۴۱ و ۴۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۴. ص ۲۱۵-۲۳۶
- تحفة الفاطمیین فی احوال قم و القمیین (۱۴). تحقیق علی رفیعی علامرودشتی. شماره ۴۳ و ۴۴، بهار و تابستان ۱۳۸۵. ص ۲۱۱-۲۲۸
- تحفة الفاطمیین فی احوال قم و القمیین (۱۵). تحقیق علی رفیعی علامرودشتی. شماره ۴۵ و ۴۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۵. ص ۲۳۱-۲۵۰
- کتابخانه در نگاه بزرگان. شماره ۲۳ و ۲۴، بهار و تابستان ۱۳۸۰. ص ۳-۴

- کریمی، حسین. احتجاج طبرسی. شماره ۱۴، زمستان ۱۳۷۷. ص ۵۲-۵۴.
- کریمی زنجانی اصل، محمد. ابن سینا و منطق المشرقیین. شماره ۲۵ و ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۰. ص ۱۲۴-۱۳۵.
- _____ تقسیم‌بندی علوم در جامع الاسرار آملی. شماره ۲۳ و ۲۴، بهار و تابستان ۱۳۸۰. ص ۱۲۴-۱۳۵.
- _____ رده بندی علوم در ایران و اسلام. شماره ۱۷ و ۱۸، پاییز و زمستان ۱۳۷۸. ص ۱۰۱-۱۰۸.
- کوشا، محمد علی. درنگی در انساب الاشراف. شماره ۳۲، تابستان ۱۳۸۲. ص ۱۰۴-۱۰۷.
- _____ کتاب و کتابخانه در قرآن و سنت. شماره ۱۱، بهار ۱۳۷۷. ص ۱۳۳-۱۴۴.
- گفت و گو با پدید آورندگان یک پژوهش کلان. دانشنامه امامت به گزارش اهل سنت. شماره ۳۵ و ۳۶، بهار و تابستان ۱۳۸۳. ص ۲۱۶-۲۲۲.
- گلی زواره، غلامرضا. امام خمینی در قلمرو پژوهش و نگارش. شماره ۱۷ و ۱۸، پاییز و زمستان ۱۳۷۸. ص ۱۱۶-۱۲۷.
- _____ درنگی در یک تبارنامه. شماره ۳۵ و ۳۶، بهار و تابستان ۱۳۸۳. ص ۷۳-۸۲.
- _____ هنر خلاصه نویسی. شماره ۱۶، تابستان ۱۳۷۸. ص ۴۰-۴۷.
- گوشه‌ای از تاریخچه شهر قم. ترجمه زهرا اباذری. شماره ۲۱، پاییز ۱۳۷۹. ص ۷۸-۸۵.
- لامبرت، جیل. بهره‌گیری از خدمات CD-ROM در کتابخانه‌های دانشگاهی. ترجمه فریده رفیعی مقدم. شماره ۲۱، پاییز ۱۳۷۹. ص ۶۶-۷۱.
- متقی، حسین. بازنگاری فهرست نسخه‌های خطی. شماره ۴۱ و ۴۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۴. ص ۱۰۳-۱۶۲.
- _____ نسخه‌های تازه یافته. شماره ۴۵ و ۴۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۵. ص ۱۸۲-۲۳۰.
- محمدی، سید زین العابدین. شیدایی ولایت. شماره ۱۱، بهار ۱۳۷۷. ص ۴۵-۴۸.
- مختاری، رضا. ضرورت تصحیح متون و دشواری آن. شماره ۱۲، تابستان ۱۳۷۷. ص ۲۶-۲۸.
- مرعشی نجفی، سید شهاب الدین. ابن اثیر و اسدالغابه. شماره ۱۶، تابستان ۱۳۷۸. ص ۲-۴.

- _____ الرَّحْلَةُ الْأَصْفَهَانِيَّةُ (١). تحقيق على رفيعي علامرودشتي. شماره ١٩، بهار ١٣٧٩. ص ٣١-٤٢.
- _____ الرَّحْلَةُ الْأَصْفَهَانِيَّةُ (٢). تحقيق على رفيعي علامرودشتي. شماره ٢٠، تابستان ١٣٧٩. ص ٢٢-٣٤.
- _____ الرَّحْلَةُ الْأَصْفَهَانِيَّةُ (٣). تحقيق على رفيعي علامرودشتي. شماره ٢٢، زمستان ١٣٧٩. ص ٣-١٣.
- _____ الرَّحْلَةُ الْأَصْفَهَانِيَّةُ (٤). تحقيق على رفيعي علامرودشتي. شماره ٢٣ و ٢٤، بهار و تابستان ١٣٨٠. ص ٥-١٣.
- _____ الرَّحْلَةُ الْأَصْفَهَانِيَّةُ (٥). تحقيق على رفيعي علامرودشتي. شماره ٢٥ و ٢٦، پاييز و زمستان ١٣٨٠. ص ٣-١٣.
- _____ الرَّحْلَةُ السَّامِرَائِيَّةُ. تحقيق على رفيعي علامرودشتي. شماره ١٧ و ١٨، پاييز و زمستان ١٣٧٨. ص ٢-١١.
- _____ الرَّحْلَةُ الشِّيرَازِيَّةُ. تصحيح و تعليق على رفيعي علامرودشتي. شماره ١٥، بهار ١٣٧٨. ص ٣٩-٥٢.
- _____ الرَّحْلَةُ الْكِرْبَلَائِيَّةُ (١). تحقيق على رفيعي علامرودشتي. شماره ٣٩ و ٤٠، بهار و تابستان ١٣٨٤. ص ١٠١-١٢٦.
- _____ الرَّحْلَةُ الْكِرْبَلَائِيَّةُ (٢). تحقيق على رفيعي علامرودشتي. شماره ٤١-٤٢، پاييز و زمستان ١٣٨٤. ص ٣-٢٠.
- _____ الرَّحْلَةُ الْكِرْبَلَائِيَّةُ (٣). تحقيق على رفيعي علامرودشتي. شماره ٤٣ و ٤٤، بهار و تابستان ١٣٨٥. ص ٣-٢١.
- _____ الرَّحْلَةُ الْكِرْبَلَائِيَّةُ (٤). تحقيق على رفيعي علامرودشتي. شماره ٤٥ و ٤٦، پاييز و زمستان ١٣٨٥. ص ٣-٢٤.
- _____ الْمُخْتَصِرُ النَّافِعُ فِي عِلْمِ الدَّرَايَةِ. تحقيق محمد رضا جديدي نژاد. شماره ٢٧، بهار ١٣٨١. ص ٣-١٤.
- _____ مُسْتَدْرِكُ شَهَدَاءِ الْفَضِيلَةِ (١). تحقيق على رفيعي علامرودشتي. شماره ٢١، پاييز ١٣٧٩. ص ٣-١٢.

- _____ مستدرک شہداء الفضیلة (۲). تحقیق علی رفیعی علامرودشتی. شماره ۲۳ و ۲۴، بہار و تابستان ۱۳۸۰. ص ۱۴-۱۷.
- _____ نبذة من ترجمة نصر بن مزاحم. تحقیق علی رفیعی علامرودشتی. شماره ۳۰، زمستان ۱۳۸۱. ص ۳-۱۲.
- _____ مرعشی نجفی، سید محمود. آیت اللہ العظمیٰ مرعشی نجفی (رہ) سرآمد تبارشناسان معاصر. شماره ۱۱، بہار ۱۳۷۷. ص ۳-۲۴.
- _____ آیت اللہ العظمیٰ مرعشی و ہمای رحمت. شماره ۱۱، بہار ۱۳۷۷. ص ۵۹-۶۰.
- _____ اسلام، ایران، چین. شماره ۳۸، زمستان ۱۳۸۳. ص ۱۳-۲۵.
- _____ اطلاعہ علی مکتبہ آیة اللہ العظمیٰ مرعشی. شماره ۱۷ و ۱۸، پاییز و زمستان ۱۳۷۸. ص ۱۲۸-۱۳۲.
- _____ بیرجندی نامہ. شماره ۲۷، بہار ۱۳۸۱. ص ۱۵-۲۸.
- _____ پدرم. شماره ۳۳ و ۳۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۲. ص ۱۴-۲۶.
- _____ پردہ برداری از ضریح مطہر. شماره ۱۷ و ۱۸، پاییز و زمستان ۱۳۷۸. ص ۱۳۸-۱۴۰.
- _____ ۴۵۰ نسخه نفیس از قرن چہارم تا ہشتم. شماره ۱۵، بہار ۱۳۷۸. ص ۶۰-۱۵۱.
- _____ چہار کتابخانہ نفیس شخصی. شماره ۲۰، تابستان ۱۳۷۹. ص ۳-۲۱.
- _____ دو کتابخانہ شخصی. شماره ۲۱، پاییز ۱۳۷۹. ص ۱۳-۲۹.
- _____ دو نمونہ از قرآن‌های کوفی کهن. شماره ۲۳ و ۲۴، بہار و تابستان ۱۳۸۰. ص ۱۸-۲۱.
- _____ دہ نسخہ خطی نفیس. شماره ۱۰، زمستان ۱۳۷۶. ص ۲-۷.
- _____ راویان و شیوخ شیعہ بخاری. شماره ۱۲، تابستان ۱۳۷۷. ص ۴۵-۶۴.
- _____ رهاورد سفر. شماره ۲۹، پاییز ۱۳۸۱. ص ۷۳-۸۱.
- _____ رہتوشہ از بکستان. شماره ۱۳، پاییز ۱۳۷۷. ص ۴۶-۵۴.
- _____ سفرنامہ ابوظبی. شماره ۳۳ و ۳۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۲. ص ۱۵۹-۱۶۸.
- _____ سفرنامہ کویت. شماره ۳۳ و ۳۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۲. ص ۱۶۹-۱۹۱.
- _____ سفرنامہ ہند. شماره ۳۵ و ۳۶، بہار و تابستان ۱۳۸۳. ص ۸۳-۱۳۸.

- _____ شش نامه (درنگی در مکاتبات علامه آیت الله سید شرف الدین عاملی و آیت الله العظمی مرعشی نجفی). شماره ۳۷، پاییز ۱۳۸۳. ص ۳-۱۷.
- _____ شناخت گیهان شناخت. شماره ۱۹، بهار ۱۳۷۹. ص ۳-۳۰.
- _____ طریق شیخ انصاری به معصوم. ترجمه محمد صحتی سردرودی. شماره ۱۶، تابستان ۱۳۷۸. ص ۲۵-۲۸.
- _____ طلوع مجدد آفتاب از ساحل اسکندریه (۱). شماره ۳۰، زمستان ۱۳۸۱. ص ۷۳-۱۰۲.
- _____ طلوع مجدد آفتاب از ساحل اسکندریه (۲). شماره ۳۱، بهار ۱۳۸۲. ص ۳-۲۸.
- _____ طلوع مجدد آفتاب از ساحل اسکندریه (۳). شماره ۳۲، تابستان ۱۳۸۲. ص ۵۵-۹۲.
- _____ فهرست نگاری نسخه های خطی اسلامی در روسیه و جمهوریهای تازه استقلال یافته. شماره ۱۷ و ۱۸، پاییز و زمستان ۱۳۷۸. ص ۴۲-۶۲.
- _____ کتابخانه آیت الله مرعشی از نگاه مجله العالم. شماره ۱۴، زمستان ۱۳۷۷. ص ۲-۳.
- _____ کتابخانه شخصی آیت الله بهاری همدانی (۱). شماره ۱۲، تابستان ۱۳۷۷. ص ۶۷-۷۴.
- _____ کتابخانه شخصی آیت الله بهاری همدانی (۲). شماره ۱۳، پاییز ۱۳۷۷. ص ۲-۹.
- _____ کتابشناسی کمال الدین میثم بحرانی. شماره ۴۵ و ۴۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۵. ص ۲۵-۸۸.
- _____ کشف کاشف المشكلات. شماره ۲۵ و ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۰. ص ۹۳-۹۵.
- _____ کنفرانس بین المللی نسخه های خطی. شماره ۲۱، پاییز ۱۳۷۹. ص ۶۲-۶۵.
- _____ گذشته و حال کتابخانه. شماره ۲۸، تابستان ۱۳۸۱. ص ۳-۶.
- _____ گزارش سفر به ازبکستان. شماره ۹، پاییز ۱۳۷۶. ص ۲۷-۳۰.
- _____ گزارش سفر به عربستان. شماره ۳۹ و ۴۰، بهار و تابستان ۱۳۸۴. ص ۳-۶۶.
- _____ گزارش سفر به کشور مغرب (۱). شماره ۲۷، بهار ۱۳۸۱. ص ۸۸-۱۱۴.

- _____ گزارش سفر به کشور مغرب (۲). شماره ۲۸، تابستان ۱۳۸۱. ص ۶۴-۸۲.
- _____ گزارش سفر به کشور مغرب (۳). شماره ۲۹، پاییز ۱۳۸۱. ص ۳-۳۰.
- _____ گزارش سفر به کشور مغرب (۴). شماره ۳۰، زمستان ۱۳۸۱. ص ۱۳-۳۲.
- _____ گزارش سفر فرانسه. شماره ۳۷، پاییز ۱۳۸۳. ص ۹۸-۱۱۲.
- _____ گزیده‌ای از کتابهای لاتینی خریداری شده. شماره ۳۳ و ۳۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۲. ص ۱۹۲-۱۹۷.
- _____ مؤلف ربیع الشیعه. شماره ۲۲، زمستان ۱۳۷۹. ص ۲۰-۲۲.
- _____ میراث اسلامی در سن پترزبورگ. شماره ۱۷ و ۱۸، پاییز و زمستان ۱۳۷۸. ص ۱۲-۴۱.
- _____ میراث اسلامی در یمن. شماره ۱۰، زمستان ۱۳۷۶. ص ۳۵-۴۹.
- _____ نخستین‌های کتاب. شماره ۲۵ و ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۰. ص ۹۶-۹۸.
- _____ نسخه‌های جدید. شماره ۳۵ و ۳۶، بهار و تابستان ۱۳۸۳. ص ۳-۳۰.
- _____ نسخه‌های جدید کتابخانه. شماره ۲۲، زمستان ۱۳۷۹. ص ۱۴-۱۹.
- _____ نسخه‌های جدید (گزیده‌ای از نسخه‌های نفیس خریداری شده یا اهدایی). شماره ۳۲، تابستان ۱۳۸۲. ص ۳-۴۱.
- _____ نسخه‌های خریداری شده. شماره ۲۳ و ۲۴، بهار و تابستان ۱۳۸۰. ص ۲۲-۴۶.
- _____ نسخه‌های خریداری شده. شماره ۲۵ و ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۰. ص ۱۶-۲۵.
- _____ نسخه‌های خریداری شده. شماره ۲۸، تابستان ۱۳۸۱. ص ۷-۲۵.
- _____ نسخه‌های خطی ذخیره خوارزمشاهی. شماره ۱۲، تابستان ۱۳۷۷. ص ۱۰-۱۴.
- _____ نسخه‌های خطی کتابخانه عارف حکمت. شماره ۲۲، زمستان ۱۳۷۹. ص ۴۰-۶۰.
- _____ نسخه‌های خطی نفیس خریداری شده. شماره ۳۰، زمستان ۱۳۸۱. ص ۴۴-۷۲.
- _____ نسخه‌های کهن و جدید نهج البلاغه. شماره ۱۱، بهار ۱۳۷۷. ص ۷۷-۹۲.
- _____ نسخه‌های نویافته. شماره ۴۳ و ۴۴، بهار و تابستان ۱۳۸۵. ص ۱۰۶-۱۸۹.
- _____ نسخه‌های نهایی شیخ طوسی. شماره ۹، پاییز ۱۳۷۶. ص ۳-۴.
- _____ نقش اصلاحی عالمان شیعه در دوره صفویه. شماره ۱۶، تابستان ۱۳۷۸. ص ۵-۸.

- _____ نقش کتاب و کتابخانه در شکوفایی تمدن اسلامی. شماره ۲۵ و ۲۶. پاییز و زمستان ۱۳۸۰. ص ۲۶-۲۹.
- _____ مقدّس نیا. دایرةالمعارف امام حسین (ع). شماره ۱۳، پاییز ۱۳۷۷. ص ۳۶-۳۹. منجّد، صلاح الدین. آیین فهرست نویسی نسخه‌های خطی. ترجمه میرمحمود موسوی. شماره ۱۶، تابستان ۱۳۷۸. ص ۲۹-۳۳.
- _____ روش تصحیح نسخه‌های خطی. ترجمه حسین خدیو جم. شماره ۱۹، بهار ۱۳۷۹. ص ۵۶-۶۶.
- _____ موسوی، میرمحمود. حقائق التأویل تفسیری نویافته. شماره ۳۹ و ۴۰، بهار و تابستان ۱۳۸۴. ص ۲۹۱-۳۰۴.
- _____ دست به دامان اقیانوس. شماره ۱۱، بهار ۱۳۷۷. ص ۴۱-۴۴.
- _____ کتابخانه‌الازهر. شماره ۱۷ و ۱۸، پاییز و زمستان ۱۳۷۸. ص ۱۳۳-۱۳۷.
- _____ کتابخانه حرم مکی. شماره ۱۱، بهار ۱۳۷۷. ص ۱۸۷-۱۹۰.
- _____ کتابخانه قرویین. شماره ۱۳، پاییز ۱۳۷۷. ص ۴۳-۴۵.
- _____ کتابخانه ملّی تونس. شماره ۱۵، بهار ۱۳۷۸. ص ۱۶۱-۱۶۵.
- _____ کتابخانه ملّی قطر. شماره ۹، پاییز ۱۳۷۶. ص ۲۴-۲۶.
- _____ نسخه‌های خطی ابن سینا. شماره ۱۹، بهار ۱۳۷۹. ص ۸۷-۹۹.
- _____ نگاهی به کتابخانه‌های عمومی. شماره ۱۰، زمستان ۱۳۷۶. ص ۲۸-۳۱.
- _____ وقف کتاب. شماره ۱۲، تابستان ۱۳۷۷. ص ۲۹-۳۴.
- _____ میراث اسلامی در کتابخانه اسکوریال. ترجمه محمد علی تبریزیان. شماره ۲۵ و ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۰. ص ۶۲-۶۴.
- _____ میرزا علی خان سرهنگ (نوبر). جغرافیای آستان قدس رضوی. تحقیق سید محمود مرعشی نجفی. شماره ۳۹ و ۴۰، بهار و تابستان ۱۳۸۴. ص ۱۲۷-۱۸۲.
- _____ میرزا عیسی خان منشی. تجربه المسافرین. تحقیق سید محمود مرعشی نجفی. شماره ۴۱ و ۴۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۴. ص ۳۹-۸۴.
- _____ نجم‌آبادی، محمود. سید الحکماء مرعشی. شماره ۲۵ و ۲۶. پاییز و زمستان ۱۳۸۰. ص ۱۴-۱۵.

- نراقی، احمد. رساله‌ای در استخاره. شماره ۳۱، بهار ۱۳۸۲. ص ۸۱-۹۰.
- نوری، محمد. بزرگترین کتابخانه شخصی جهان در بعلبک. شماره ۱۳، پاییز ۱۳۷۷. ص ۴۰-۴۲.
- ونکی فراهانی، مجید. مراقبت از کتابها و اسناد کتابخانه. شماره ۱۲، تابستان ۱۳۷۷. ص ۳۵-۴۲.
- ویکفیلد، کلن. نسخه‌های خطی عربی در کتابخانه بُدلین. ترجمه حسین صبوری. شماره ۲۱، پاییز ۱۳۷۹. ص ۴۷-۵۸.
- یعقوب، امیل. فهرست‌های فنی کتاب. ترجمه و نگارش هادی ربّانی. شماره ۹، پاییز ۱۳۷۶. ص ۸-۱۲.
- یعقوبی، عزت‌الله. یک کلمه در نهج البلاغه. شماره ۱۴، زمستان ۱۳۷۷. ص ۵۵-۵۸.

ب) نمایه مقالات

- آشنایی با دفتر نشر میراث مکتوب. اکبر ایرانی. شماره ۱۱، بهار ۱۳۷۷. ص ۱۶۳-۱۶۸.
- آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره) سرآمد تبارشناسان معاصر. سید محمود مرعشی نجفی. شماره ۱۱، بهار ۱۳۷۷. ص ۳-۲۴.
- آیت‌الله العظمی مرعشی و همای رحمت. سید محمود مرعشی نجفی. شماره ۱۱، بهار ۱۳۷۷. ص ۵۹-۶۰.
- آیین فهرست نویسی نسخه‌های خطی. صلاح‌الدین منجد. ترجمه میر محمود موسوی. شماره ۱۶، تابستان ۱۳۷۸. ص ۲۹-۳۳.
- ابن اثیر و اسد الغابه. سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی. شماره ۱۶، تابستان ۱۳۷۸. ص ۲-۴.
- ابن بواب خوشنویس بلند آوازه ایران. عبدالله امینی. شماره ۱۴، زمستان ۱۳۷۷. ص ۳۵-۴۳.
- ابن سینا و منطق‌المشرقین. محمد کریمی زنجانی اصل. شماره ۲۵ و ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۰. ص ۱۲۴-۱۳۵.
- اجازه کبیر. محمد سمّامی حائری. شماره ۱۱، بهار ۱۳۷۷. ص ۷۱-۷۳.

- احتجاج طبرسی. حسین کریمی. شماره ۱۴، زمستان ۱۳۷۷. ص ۵۲-۵۴.
- اخلاق روزنامه نگاری. هادی ربانی. شماره ۱۰، زمستان ۱۳۷۶. ص ۱۹-۲۲.
- از بهتر نویسی تا بیشتر نویسی. محمد اسفندیاری. شماره ۱۱، بهار ۱۳۷۷. ص ۱۶۹-۱۷۴.
- از فراز و نشیب ویراستاری. رضا بابایی. شماره ۱۱، بهار ۱۳۷۷. ص ۱۵۱-۱۵۴.
- از لا به لای کتابهای کتابخانه: بدیع در بوته فراموشی (۱) سید حسن فاطمی. شماره ۱۱، بهار ۱۳۷۷. ص ۹۳-۱۰۲.
- از لا به لای کتابهای کتابخانه: بدیع در بوته فراموشی (۲). سید حسن فاطمی. شماره ۱۲، تابستان ۱۳۷۷. ص ۸۱-۸۷.
- اسلام، ایران، چین. سید محمود مرعشی نجفی. شماره ۳۸، زمستان ۱۳۸۳. ص ۱۳-۲۵.
- اسناد و اطلاعاتی از دوره صفوی درباره شهر دماوند. هاشم ایزد پناه. شماره ۲۱، پاییز ۱۳۷۹. ص ۸۶-۹۳.
- اشعار فارسی در مجموعه ۱۲۵۹۹. جواد بشری. شماره ۳۵ و ۳۶، بهار و تابستان ۱۳۸۳. ص ۱۷۷-۱۹۲.
- اطلالة علی مکتبه آیه الله العظمی مرعشی. سید محمود مرعشی نجفی. شماره ۱۷ و ۱۸، پاییز و زمستان ۱۳۷۸. ص ۱۲۸-۱۳۲.
- اعلام اردستان. مرتضی شفیع اردستانی. شماره ۲۷، بهار ۱۳۸۱. ص ۸۲-۸۷.
- افتتاح ساختمان نو بنیاد کتابخانه. شماره ۳۳ و ۳۴، پاییز و زمستان ۸۲ ص ۳-۱۳.
- امالی دیزجی. اسماعیل بن ابراهیم دیزجی زنجانی. شماره ۱۱، بهار ۱۳۷۷. ص ۴۹-۵۰.
- امام خمینی در قلمرو پژوهش و نگارش. غلامرضا گلی زواره. شماره ۱۷ و ۱۸، پاییز و زمستان ۱۳۷۸. ص ۱۱۶-۱۲۷.
- انتشار کتاب در جهان اسلام. میشل الین. ترجمه محمد نوری. شماره ۱۵، بهار ۱۳۷۸. ص ۱۵۲-۱۵۶.
- اهمیت اوراق لای جلد های پیشینه. ایرج افشار. شماره ۳۳ و ۳۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۲. ص ۱۳۱-۱۳۲.

ایران در میان دیروز و امروز (قرائتی تازه از سفرنامه ابن بطوطه). عبدالهادی التازی. ترجمه محمد صحتی سردرودی. شماره ۳۹ و ۴۰، بهار و تابستان ۱۳۸۴. ص ۲۸۱-۲۹۰.

بازنگاری فهرست نسخه‌های خطی. حسین متقی. شماره ۴۱ و ۴۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۴. ص ۱۰۳-۱۶۲.

برگی از تاریخ قم (۱). حسین بن محمد حسن قمی. تحقیق علی رفیعی علامرودشتی. شماره ۱۷ و ۱۸، پاییز و زمستان ۱۳۷۸. ص ۶۳-۹۰.

برگی از تاریخ قم (۲). حسین بن محمد حسن قمی. تصحیح علی رفیعی علامرودشتی. شماره ۱۹، بهار ۱۳۷۹. ص ۴۳-۵۵.

برگی از تاریخ قم (۳)'. حسین بن محمد حسن قمی. تحقیق علی رفیعی علامرودشتی. شماره ۲۰، تابستان ۱۳۷۹. ص ۷۵-۸۴.

بزرگترین کتابخانه شخصی جهان در بعلبک. محمد نوری. شماره ۱۳، پاییز ۱۳۷۷. ص ۴۰-۴۲.

بهای نسخه‌های خطی. ایرج افشار. شماره ۱۱، بهار ۱۳۷۷. ص ۱۱۹-۱۲۱. بهره‌گیری از خدمات CD-ROM در کتابخانه‌های دانشگاهی. جیل لامبرت. ترجمه فریده رفیعی مقدم. شماره ۲۱، پاییز ۱۳۷۹. ص ۶۶-۷۱.

بیرجندی‌نامه. سید محمود مرعشی نجفی. شماره ۲۷، بهار ۱۳۸۱. ص ۱۵-۲۸.

پاپیروس. حسین رفیعی. شماره ۱۱، بهار ۱۳۷۷. ص ۱۴۵-۱۵۰.

پدرم. سید محمود مرعشی نجفی. شماره ۳۳ و ۳۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۲. ص ۱۴-۲۶.

برده‌برداری از ضریح مطهر. سید محمود مرعشی نجفی. شماره ۱۷ و ۱۸، پاییز و زمستان ۱۳۷۸. ص ۱۳۸-۱۴۰.

تأیین و احیاء. صاحب ناصر سعید الباقر. شماره ۱۱، بهار ۱۳۷۷. ص ۶۱.

تأثیر لیگنین بر تخریب کاغذ. محمد رضا ارجمند. شماره ۱۰، زمستان ۱۳۷۶. ص ۲۵-۲۷.

- تأملی در ریاض الجنة. محمد صحتی سردرودی. شماره ۹، پاییز ۱۳۷۶. ص ۴۳-۴۴.
- تبارشناسی. سید حسن احمدی نژاد بلخی. شماره ۳۳ و ۳۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۲. ص ۱۲۰-۱۲۸.
- تبارنامه امامزاده یحیی بن زید (ع). سید حسن احمدی نژاد بلخی. شماره ۳۵ و ۳۶، بهار و تابستان ۱۳۸۳. ص ۲۰۵-۲۰۸.
- تجربة المسافرین. میرزا عیسی خان منشی. تحقیق سید محمود مرعشی نجفی. شماره ۴۱ و ۴۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۴. ص ۳۹-۸۴.
- تحفة الفاطمیین فی احوال قم و القمیین (۴). حسین بن محمد حسن قمی. تحقیق علی رفیعی علامرودشتی. شماره ۲۳-۲۴، بهار و تابستان ۱۳۸۰. ص ۷۵-۸۶.
- تحفة الفاطمیین فی احوال قم و القمیین (۵). حسین بن محمد حسن قمی. تحقیق علی رفیعی علامرودشتی. شماره ۲۵ و ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۰. ص ۴۳-۵۶.
- تحفة الفاطمیین فی احوال قم و القمیین (۶). حسین بن محمد حسن قمی. تحقیق علی رفیعی علامرودشتی. شماره ۲۸، تابستان ۱۳۸۱. ص ۴۰-۴۷.
- تحفة الفاطمیین فی احوال قم و القمیین (۷). حسین بن محمد حسن قمی. تحقیق علی رفیعی علامرودشتی. شماره ۳۱، بهار ۱۳۸۲. ص ۲۹-۳۹.
- تحفة الفاطمیین فی احوال قم و القمیین (۸). حسین بن محمد حسن قمی. تحقیق علی رفیعی علامرودشتی. شماره ۳۳ و ۳۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۲. ص ۱۳۳-۱۴۹.
- تحفة الفاطمیین فی احوال قم و القمیین (۹). حسین بن محمد حسن قمی. تحقیق علی رفیعی علامرودشتی. شماره ۳۵ و ۳۶، بهار و تابستان ۱۳۸۳. ص ۱۳۹-۱۴۸.
- تحفة الفاطمیین فی احوال قم و القمیین (۱۰). حسین بن محمد حسن قمی. تحقیق علی رفیعی علامرودشتی. شماره ۳۷، پاییز ۱۳۸۳. ص ۸۹-۹۷.
- تحفة الفاطمیین فی احوال قم و القمیین (۱۱). حسین بن محمد حسن قمی. تحقیق علی رفیعی علامرودشتی. شماره ۳۸، زمستان ۱۳۸۳. ص ۹۷-۱۰۴.
- تحفة الفاطمیین فی احوال قم و القمیین (۱۲). حسین بن محمد حسن قمی. تحقیق علی رفیعی علامرودشتی. شماره ۳۹ و ۴۰، بهار و تابستان ۱۳۸۴. ص ۱۸۳-۲۰۰.

- تحفة الفاطمیین فی احوال قم و القمیین (۱۳). حسین بن محمد حسن قمی. تحقیق علی رفیعی علامرودشتی. شماره ۴۱ و ۴۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۴. ص ۲۱۵-۲۳۶.
- تحفة الفاطمیین فی احوال قم و القمیین (۱۴). حسین بن محمد حسن قمی. تحقیق علی رفیعی علامرودشتی. شماره ۴۳ و ۴۴، بهار و تابستان ۱۳۸۵. ص ۲۱۱-۲۲۸.
- تحفة الفاطمیین فی احوال قم و القمیین (۱۵). حسین بن محمد حسن قمی. تحقیق علی رفیعی علامرودشتی. شماره ۴۵ و ۴۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۵. ص ۲۳۱-۲۵۰.
- ترجمان قزوینی از قاموس فیروزآبادی. محمدرضا بندرچی. شماره ۲۹، پاییز ۱۳۸۱. ص ۶۳-۶۸.
- تصحیحات شیخ آقا بزرگ تهرانی. سید حسن فاطمی. شماره ۲۸، تابستان ۱۳۸۱. ص ۵۱-۶۳.
- تفسیری در آینه شعر. ع. شباهنگ. شماره ۳۹ و ۴۰، بهار و تابستان ۱۳۸۴. ص ۳۵۹-۳۷۲.
- تفصیل وقایع قحطی سال ۱۲۸۸ در قم. علی اکبر فیض قمی. تحقیق محمد صحتی سردودی. شماره ۲۷، بهار ۱۳۸۱. ص ۶۳-۸۱.
- تقسیم بندی علوم در جامع الاسرار آملی. محمد کریمی زنجانی اصل. شماره ۲۳ و ۲۴، بهار و تابستان ۱۳۸۰. ص ۱۲۴-۱۳۵.
- توحیدخانه. سید حسن امین. شماره ۲۱، پاییز ۱۳۷۹. ص ۷۲.
- جغرافیای آستان قدس رضوی. میرزا علی خان سرهنگ (نوبر). تحقیق سید محمود مرعشی نجفی. شماره ۳۹ و ۴۰، بهار و تابستان ۱۳۸۴. ص ۱۲۷-۱۸۲.
- جنگ رباعیات کتابخانه آیه الله مرعشی. جواد بشری. شماره ۳۸، زمستان ۱۳۸۳. ص ۷۵-۹۶.
- جهانی است بنشسته در گوشه‌ای. علی محمد ابن العلم دزفولی. شماره ۱۱، بهار ۱۳۷۷. ص ۲۵-۳۶.
- ۴۵۰ نسخه نفیس از قرن چهارم تا هشتم. سید محمود مرعشی نجفی. شماره ۱۵، بهار ۱۳۷۸. ص ۶۰-۱۵۱.
- چهار کتابخانه نفیس شخصی. سید محمود مرعشی نجفی. شماره ۲۰، تابستان ۱۳۷۹. ص ۳-۲۱.

- حاشیه شرح حکمة العین. علی حیدری یساولی. شماره ۴۳ و ۴۴، بهار و تابستان ۱۳۸۵. ص ۴۸-۷۱.
- حاشیه یا بهتر بگویم: شرح.... جویا جهانبخش. شماره ۳۵ و ۳۶، بهار و تابستان ۱۳۸۳. ص ۲۲۳-۲۲۶.
- حدیقه الراحین. میر محمد حزینی استرآبادی. تحقیق ابوالفضل حافظیان بابلی. شماره ۲۷، بهار ۱۳۸۱. ص ۴۵-۵۷.
- حسب حال ناسخان. اسعد طیب. ترجمه جویا جهانبخش. شماره ۱۶، تابستان ۱۳۷۸. ص ۱۹-۲۴.
- حضرت عبدالعظیم از نگاه آیت الله العظمی مرعشی نجفی. ابوالفضل حافظیان بابلی. شماره ۳۳ و ۳۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۲. ص ۵۷-۶۳.
- حقائق التأویل تفسیری نویافته. میر محمود موسوی. شماره ۳۹ و ۴۰، بهار و تابستان ۱۳۸۴. ص ۲۹۱-۳۰۴.
- خاندان فیض قمی. علی اکبر فیض قمی. تصحیح میر محمود موسوی. شماره ۳۵ و ۳۶، بهار و تابستان ۱۳۸۳. ص ۱۵۷-۱۷۶.
- دانش مخطوطات در میراث عربی. احمد شوقی نبیین. ترجمه حسین علینقیان. شماره ۲۳ و ۲۴، بهار و تابستان ۱۳۸۰. ص ۱۳۶-۱۴۱.
- دایرةالمعارف امام حسین (ع). مقدّس نیا. شماره ۱۳، پاییز ۱۳۷۷. ص ۳۶-۳۹.
- در جهان کتاب. محمد باقر بدوی. شماره ۲۰، تابستان ۱۳۷۹. ص ۸۵-۸۹.
- در سایه احقاق الحق. محمد صحتی سردرودی. شماره ۱۱، بهار ۱۳۷۷. ص ۶۴-۷۰.
- درس خارج آیت الله العظمی مرعشی نجفی. سید عادل علوی. شماره ۱۱، بهار ۱۳۷۷. ص ۳۹-۴۰.
- در سوگ آن شهاب. سید ابوالقاسم حسینی (زرفا). شماره ۱۱، بهار ۱۳۷۷. ص ۶۰.
- در محضر استاد. محمد علی حسینی. شماره ۱۱، بهار ۱۳۷۷. ص ۳۷-۳۸.
- درنگی در انساب الاشراف. محمد علی کوشا. شماره ۳۲، تابستان ۱۳۸۲. ص ۱۰۴-۱۰۷.
- درنگی در کتابخانه‌های دانمارک. زهرا اباذری. شماره ۲۳ و ۲۴، بهار و تابستان ۱۳۸۰. ص ۱۱۵-۱۱۷.

- درنگی در مثنوی ملاصدرا. علی اصغر حقدار. شماره ۹، پاییز ۱۳۷۶. ص ۴۵-۴۷.
- درنگی در معادن الحکمة فی مکاتیب الائمة. محمد صحتی سردرودی. شماره ۱۶، تابستان ۱۳۷۸. ص ۴۸-۵۳.
- درنگی در یک تبارنامه. غلامرضا گلی زواره. شماره ۳۵ و ۳۶، بهار و تابستان ۱۳۸۳. ص ۷۳-۸۲.
- دست به دامان اقیانوس. میر محمود موسوی. شماره ۱۱، بهار ۱۳۷۷. ص ۴۱-۴۴.
- دست نوشته‌های خطی میراثی علمی و تاریخی. ایرج افشار. شماره ۲۱، پاییز ۱۳۷۹. ص ۳۶-۳۸.
- دستنویسی کهن از قابوسنامه. جواد بشری. شماره ۳۹ و ۴۰، بهار و تابستان ۱۳۸۴. ص ۳۲۵-۳۴۴.
- دعا در فرهنگ اسلامی. محمد بدیعی. شماره ۹، پاییز ۱۳۷۶. ص ۴۸-۵۰.
- دفاع از زید علی بن الحسین علیهم السلام. جعفر حسینی سبزواری. تصحیح میر محمود موسوی. شماره ۳۵ و ۳۶، بهار و تابستان ۱۳۸۳. ص ۲۰۹-۲۱۵.
- دو کتابخانه شخصی. سید محمود مرعشی نجفی. شماره ۲۱، پاییز ۱۳۷۹. ص ۱۳-۲۹.
- دو نمونه از قرآن‌های کوفی کهن. سید محمود مرعشی نجفی. شماره ۲۳ و ۲۴، بهار و تابستان ۱۳۸۰. ص ۱۸-۲۱.
- دو یار دیرین: نگاهی به روابط امام خمینی و آیت الله العظمی مرعشی نجفی. علی رفیعی علامرودشتی. شماره ۱۵، بهار ۱۳۷۸. ص ۸-۳۸.
- ده نسخه خطی نفیس. سید محمود مرعشی نجفی. شماره ۱۰، زمستان ۱۳۷۶. ص ۲-۷.
- دیدار از نمایشگاه بین‌المللی کتاب. علی رفیعی علامرودشتی. شماره ۱۳، پاییز ۱۳۷۷. ص ۵۵-۵۷.
- راویان و شیوخ شیعی بخاری. سید محمود مرعشی نجفی. شماره ۱۲، تابستان ۱۳۷۷. ص ۴۵-۶۴.
- راهنمای مکتوب‌شناسی نسخه‌های خطی عربی. نسرین افضل‌نژاد. شماره ۲۳ و ۲۴، بهار و تابستان ۱۳۸۰. ص ۱۱۸-۱۲۳.
- رباعیات نسخه ۱۲۵۹۸. ایرج افشار. شماره ۳۹ و ۴۰، بهار و تابستان ۱۳۸۴. ص ۶۷-۱۰۰.

- الزَّحَلَةُ الْاَصْفَهَانِيَّةُ (١). سيّد شهاب الدين مرعشي نجفی. تحقيق على رفيعی
علامرودشتی. شماره ١٩، بهار ١٣٧٩. ص ٣١-٤٢.
- الزَّحَلَةُ الْاَصْفَهَانِيَّةُ (٢). سيّد شهاب الدين مرعشي نجفی. تحقيق على رفيعی
علامرودشتی. شماره ٢٠، تابستان ١٣٧٩. ص ٢٢-٣٤.
- الزَّحَلَةُ الْاَصْفَهَانِيَّةُ (٣). سيّد شهاب الدين مرعشي نجفی. تحقيق على رفيعی
علامرودشتی. شماره ٢٢، زمستان ١٣٧٩. ص ٣-١٣.
- الزَّحَلَةُ الْاَصْفَهَانِيَّةُ (٤). سيّد شهاب الدين مرعشي نجفی. تحقيق على رفيعی
علامرودشتی. شماره ٢٣ و ٢٤، بهار و تابستان ١٣٨٠. ص ٥-١٣.
- الزَّحَلَةُ الْاَصْفَهَانِيَّةُ (٥). سيّد شهاب الدين مرعشي نجفی. تحقيق على رفيعی
علامرودشتی. شماره ٢٥ و ٢٦، پاییز و زمستان ١٣٨٠. ص ٣-١٣.
- الزَّحَلَةُ السامرائية. سيّد شهاب الدين مرعشي نجفی. تحقيق على رفيعی علامرودشتی.
شماره ١٧ و ١٨، پاییز و زمستان ١٣٧٨. ص ٢-١١.
- الزَّحَلَةُ الشيرازية. سيّد شهاب الدين مرعشي نجفی. تصحيح و تعليق على رفيعی
علامرودشتی. شماره ١٥، بهار ١٣٧٨. ص ٣٩-٥٢.
- الزَّحَلَةُ الْكربلائية (١). سيّد شهاب الدين مرعشي نجفی. تحقيق على رفيعی
علامرودشتی. شماره ٣٩ و ٤٠، بهار و تابستان ١٣٨٤. ص ١٠١-١٢٦.
- الزَّحَلَةُ الْكربلائية (٢). سيّد شهاب الدين مرعشي نجفی. تحقيق على رفيعی
علامرودشتی. شماره ٤١-٤٢، پاییز و زمستان ١٣٨٤. ص ٣-٢٠.
- الزَّحَلَةُ الْكربلائية (٣). سيّد شهاب الدين مرعشي نجفی. تحقيق على رفيعی
علامرودشتی. شماره ٤٣ و ٤٤، بهار و تابستان ١٣٨٥. ص ٣-٢١.
- الزَّحَلَةُ الْكربلائية (٤). سيّد شهاب الدين مرعشي نجفی. تحقيق على رفيعی
علامرودشتی. شماره ٤٥ و ٤٦، پاییز و زمستان ١٣٨٥. ص ٣-٢٤.
- رده بندی علوم در ایران و اسلام. محمّد کریمی زنجانی اصل. شماره ١٧ و ١٨، پاییز و
زمستان ١٣٧٨. ص ١٠١-١٠٨.
- رسالة اسمعيليه در تکميل رساله اسديه. نورالدين محمّد بن سيّد نعمت الله جزايری
موسوی. شماره ١١، بهار ١٣٧٧. ص ١٠٣-١١٨.

- رساله‌ای در استخاره. احمد نراقی. شماره ۳۱، بهار ۱۳۸۲. ص ۸۱-۹۰.
- رسالة منتخب الحكایات. سید محمد حسین رضوی همدانی. تحقیق سید محمود مرعشی نجفی. شماره ۴۳ و ۴۴، بهار و تابستان ۱۳۸۵. ص ۲۲-۴۷.
- روزنگار استقبال از حجاج. سید محمد حسین رضوی همدانی. تحقیق سید محمود مرعشی نجفی. شماره ۴۱ و ۴۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۴. ص ۲۱-۳۸.
- روش تصحیح نسخه‌های خطی. صلاح الدین منجد. ترجمه حسین خدیو جم. شماره ۱۹، بهار ۱۳۷۹. ص ۵۶-۶۶.
- رهاورد سفر. سید محمود مرعشی نجفی. شماره ۲۹، پاییز ۱۳۸۱. ص ۷۳-۸۱.
- رهتوشه از بکستان. سید محمود مرعشی نجفی. شماره ۱۳، پاییز ۱۳۷۷. ص ۴۶-۵۴.
- ریاض العلماء در غبار غربت. محمد القلندیس. شماره ۱۵، بهار ۱۳۷۸. ص ۱۸۸-۱۹۴.
- ساخت کاغذ در دوره تمدن اسلامی. کوریکس عواد. ترجمه از مجله المجمع العلمی العراقی. شماره ۲۳ و ۲۴، بهار و تابستان ۱۳۸۰. ص ۱۰۲-۱۱۴.
- سفر به ترکمنستان. سید محمد اصفیائی. شماره ۱۱، بهار ۱۳۷۷. ص ۱۹۱-۱۹۶.
- سفرنامه ابوظبی. سید محمود مرعشی نجفی. شماره ۳۳ و ۳۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۲. ص ۱۵۹-۱۶۸.
- سفرنامه حج. رئیس الذاکرین. تحقیق سید محمود مرعشی نجفی. شماره ۴۳ و ۴۴، بهار و تابستان ۱۳۸۵. ص ۷۲-۱۰۵.
- سفرنامه عشق آباد، سمرقند و بخارا. سید محمود حسینی. تصحیح سید محمود مرعشی نجفی. شماره ۳۸، زمستان ۱۳۸۳. ص ۳-۱۲.
- سفرنامه کویت. سید محمود مرعشی نجفی. شماره ۳۳ و ۳۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۲. ص ۱۶۹-۱۹۱.
- سفرنامه هند. سید محمود مرعشی نجفی. شماره ۳۵ و ۳۶، بهار و تابستان ۱۳۸۳. ص ۸۳-۱۳۸.
- سوگندنامه نویسندگان مسلمان. محمد اسفندیاری. شماره ۹، پاییز ۱۳۷۶. ص ۱۳-۱۹.
- سید الحکماء مرعشی. محمود نجم آبادی. شماره ۲۵ و ۲۶. پاییز و زمستان ۱۳۸۰. ص ۱۴-۱۵.

- سیر با کتاب: گزارش سفر به سوریه و لبنان. علی رفیعی علامرودشتی. شماره ۱۶، تابستان ۱۳۷۸. ص ۶۳-۷۰.
- سیری در اردستان. مرتضی شفیع اردستانی. شماره ۲۵ و ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۰. ص ۹۹-۱۲۳.
- سیری در انوار المشعشعین. علی اشرف صادقی. شماره ۲۹، پاییز ۱۳۸۱. ص ۵۳-۶۲.
- سیری در تذکره شاه طهماسب. میترا عسگری. شماره ۳۹ و ۴۰، بهار و تابستان ۱۳۸۴. ص ۳۴۵-۳۵۸.
- شاذان بن جبرئیل و دو کتاب منسوب به او. محمدباقر بهاری همدانی. تحقیق میر محمود موسوی. شماره ۲۷، بهار ۱۳۸۱. ص ۵۸-۶۲.
- شش خواسته یک کتابدار خدمات عمومی. کتی فسیمایر. ترجمه مرضیه سیامک. شماره ۳۵ و ۳۶، بهار و تابستان ۱۳۸۳. ص ۲۳۱-۲۳۳.
- شش نامه (درنگی در مکاتبات علامه آیت الله سید شرف الدین عاملی و آیت الله العظمی مرعشی نجفی). سید محمود مرعشی نجفی. شماره ۳۷، پاییز ۱۳۸۳. ص ۳-۱۷.
- شناخت دانش و مدیریت دانش. فریده رفیعی مقدم. شماره ۴۱ و ۴۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۴. ص ۲۳۷-۲۴۶.
- شناخت گیهان شناخت. سید محمود مرعشی نجفی. شماره ۱۹، بهار ۱۳۷۹. ص ۳-۳۰.
- شناختنامه الذریعه. محمد اسفندیاری. شماره ۲۲، زمستان ۱۳۷۹. ص ۳۶-۳۹.
- شهاب وحدت. حسین رفیعی. شماره ۱۵، بهار ۱۳۷۸. ص ۵۳-۵۹.
- شیدایی ولایت. سید زین العابدین محمدی. شماره ۱۱، بهار ۱۳۷۷. ص ۴۵-۴۸.
- شیفتگان کتاب (۱). علی رفیعی علامرودشتی. شماره ۹، پاییز ۱۳۷۶. ص ۵-۷.
- شیفتگان کتاب (۲). علی رفیعی علامرودشتی. شماره ۱۰، زمستان ۱۳۷۶. ص ۸-۱۵.
- شیفتگان کتاب (۳). علی رفیعی علامرودشتی. شماره ۱۱، بهار ۱۳۷۷. ص ۱۲۲-۱۳۲.
- شیفتگان کتاب (۴). علی رفیعی علامرودشتی. شماره ۱۲، تابستان ۱۳۷۷. ص ۱۵-۲۵.
- شیفتگان کتاب (۵). علی رفیعی علامرودشتی. شماره ۱۳، پاییز ۱۳۷۷. ص ۱۰-۲۲.
- شیفتگان کتاب (۶). علی رفیعی علامرودشتی. شماره ۱۴، زمستان ۱۳۷۷. ص ۴-۱۳.

شیفتگان کتاب (۷). علی رفیعی علامرودشتی. شماره ۱۵، بهار ۱۳۷۸. ص ۱۶۶-۱۷۸.
 شیفتگان کتاب (۸). علی رفیعی علامرودشتی. شماره ۱۶، تابستان ۱۳۷۸. ص ۹-۱۸.
 شیفتگان کتاب (۹). علی رفیعی علامرودشتی. شماره ۱۷ و ۱۸، پاییز و زمستان
 ۱۳۷۸. ص ۹۱-۱۰۰.

شیفتگان کتاب (۱۰). علی رفیعی علامرودشتی. شماره ۱۹، بهار ۱۳۷۹. ص ۷۲-۸۶.
 شیفتگان کتاب (۱۱). علی رفیعی علامرودشتی. شماره ۲۰، تابستان ۱۳۷۹. ص ۶۳-۷۴.
 شیفتگان کتاب (۱۲). علی رفیعی علامرودشتی. شماره ۲۱، پاییز ۱۳۷۹. ص ۳۰-۳۵.
 شیفتگان کتاب (۱۳). علی رفیعی علامرودشتی. شماره ۲۲، زمستان ۱۳۷۹. ص ۲۳-۳۲.
 شیفتگان کتاب (۱۴). علی رفیعی علامرودشتی. شماره ۲۳ و ۲۴، بهار و تابستان
 ۱۳۸۰. ص ۴۷-۶۰.

شیفتگان کتاب (۱۵). علی رفیعی علامرودشتی. شماره ۲۵ و ۲۶، پاییز و زمستان
 ۱۳۸۰. ص ۳۰-۴۲.

شیفتگان کتاب (۱۶). علی رفیعی علامرودشتی. شماره ۲۷، بهار ۱۳۸۱. ص ۲۹-۴۴.
 شیفتگان کتاب (۱۷). علی رفیعی علامرودشتی. شماره ۲۸، تابستان ۱۳۸۱. ص ۲۶-۳۹.
 شیفتگان کتاب (۱۸). علی رفیعی علامرودشتی. شماره ۲۹، پاییز ۱۳۸۱. ص ۳۱-۳۸.
 شیفتگان کتاب (۱۹). علی رفیعی علامرودشتی. شماره ۳۰، زمستان ۱۳۸۱. ص ۳۳-۴۳.
 شیفتگان کتاب (۲۰). علی رفیعی علامرودشتی. شماره ۳۲، تابستان ۱۳۸۲. ص ۹۳-۱۰۳.
 شیفتگان کتاب (۲۱). علی رفیعی علامرودشتی. شماره ۳۳ و ۳۴، پاییز و زمستان
 ۱۳۸۲. ص ۴۶-۵۶.

شیفتگان کتاب (۲۲). علی رفیعی علامرودشتی. شماره ۳۵ و ۳۶، بهار و تابستان
 ۱۳۸۳. ص ۳۱-۴۳.

شیفتگان کتاب (۲۳). علی رفیعی علامرودشتی. شماره ۳۷، پاییز ۱۳۸۳. ص ۱۸-۲۸.
 شیفتگان کتاب (۲۴). علی رفیعی علامرودشتی. شماره ۳۸، زمستان ۱۳۸۳. ص ۲۹
 - ۴۰.

شیفتگان کتاب (۲۵). علی رفیعی علامرودشتی. شماره ۳۹ و ۴۰، بهار و تابستان
 ۱۳۸۴. ص ۳۰۵-۳۲۴.

- شیفتگان کتاب (۲۶). علی رفیعی علامرودشتی. شماره ۴۱ و ۴۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۴. ص ۸۵-۱۰۲.
- شیفتگان کتاب (۲۷). علی رفیعی علامرودشتی. شماره ۴۳ و ۴۴، بهار و تابستان ۱۳۸۵. ص ۱۹۰-۲۱۰.
- شیفتگان کتاب (۲۸). علی رفیعی علامرودشتی. شماره ۴۵ و ۴۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۵. ص ۸۹-۱۱۰.
- شیفته خدمت. حسین رفیعی. شماره ۱۱، بهار ۱۳۷۷. ص ۵۱-۵۸.
- ۱۱۰ نسخه خطی درباره امام علی (ع). محمد باقر بدوی. شماره ۲۳ و ۲۴، بهار و تابستان ۱۳۸۰. ص ۶۱-۶۹.
- ضرورت تصحیح متون و دشواری آن. رضا مختاری. شماره ۱۲، تابستان ۱۳۷۷. ص ۲۶-۲۸.
- طرح تدوین کتابشناسی بزرگ شیعه. سید حسن فاطمی. شماره ۱۰، زمستان ۱۳۷۶. ص ۶۷-۶۹.
- طرح کتابشناسی اطلاعات و ارتباطات. محمد فرح زاد. شماره ۱۲، تابستان ۱۳۷۷. ص ۶۵-۶۶.
- طریق شیخ انصاری به معصوم. سید محمود مرعشی نجفی. ترجمه محمد صحتی سردرودی. شماره ۱۶، تابستان ۱۳۷۸. ص ۲۵-۲۸.
- طلوع کتابخانه‌ها از مشرق اسلام. زهرا اباذری. شماره ۱۵، بهار ۱۳۷۸. ص ۱۵۷-۱۶۰.
- طلوع مجدد آفتاب از ساحل اسکندریه (۱). سید محمود مرعشی نجفی. شماره ۳۰، زمستان ۱۳۸۱. ص ۷۳-۱۰۲.
- طلوع مجدد آفتاب از ساحل اسکندریه (۲). سید محمود مرعشی نجفی. شماره ۳۱، بهار ۱۳۸۲. ص ۳-۲۸.
- طلوع مجدد آفتاب از ساحل اسکندریه (۳). سید محمود مرعشی نجفی. شماره ۳۲، تابستان ۱۳۸۲. ص ۵۵-۹۲.
- عوامل انهدام کتاب و راه‌های مبارزه با آن. سید مهدی رجائی. شماره ۲۳ و ۲۴، بهار و تابستان ۱۳۸۰. ص ۹۱-۱۰۱.

فارابی سیاست ارسطو و پوئس فارسی. مریم اردستانی. شماره ۲۵ و ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۰. ص ۱۳۶-۱۴۲.

فرهنگ پهلوی. ایرج افشار. شماره ۳۵ و ۳۶، بهار و تابستان ۱۳۸۳. ص ۴۴-۴۶.

فرهنگ کتابخوانی؛ موانع و راهکارها. هادی ربّانی. شماره ۱۱، بهار ۱۳۷۷. ص ۱۵۵-۱۵۸.

فرهنگ کتاب و کتابداری و کتابخانه در چین. علی محمد سابقی. شماره ۳۳ و ۳۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۲. ص ۶۴-۷۱.

فهرست آثار رازی به روایت بیرونی. مریم اردستانی. شماره ۲۸، تابستان ۱۳۸۱. ص ۴۸-۵۰.

فهرست انتشارات کتابخانه. روابط عمومی کتابخانه. شماره ۲۳ و ۲۴، بهار و تابستان ۱۳۸۰. ص ۱۴۲-۱۴۸.

فهرست نسخه‌های عکسی کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (۱). ابوالفضل حافظیان بابل. شماره ۳۱، بهار ۱۳۸۲. ص ۴۰-۷۰.

فهرست نگاری نسخه‌های خطی اسلامی در روسیه و جمهوریهای تازه استقلال یافته. سید محمود مرعشی نجفی. شماره ۱۷ و ۱۸، پاییز و زمستان ۱۳۷۸. ص ۴۲-۶۲.

فهرستها و مراکز کتب خطی در لیبی. صبری انوشه. شماره ۳۵ و ۳۶، بهار و تابستان ۱۳۸۳. ص ۲۳۴-۲۳۸.

فهرست‌های فنی کتاب. امیل یعقوب. ترجمه و نگارش هادی ربّانی. شماره ۹، پاییز ۱۳۷۶. ص ۸-۱۲.

کتابخانه آدو - اکتی. آد زانوسی. ترجمه حسین صبوری. شماره ۳۳ و ۳۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۲. ص ۱۵۵-۱۵۸.

کتابخانه امروزیانا. حسین رفیعی. شماره ۱۰، زمستان ۱۳۷۶. ص ۳۲-۳۴.

کتابخانه آیت الله مرعشی از نگاه مجله العالم. سید محمود مرعشی نجفی. شماره ۱۴، زمستان ۱۳۷۷. ص ۲-۳.

کتابخانه الازهر. میرمحمود موسوی. شماره ۱۷ و ۱۸، پاییز و زمستان ۱۳۷۸. ص ۱۳۳-۱۳۷.

- کتابخانه حرم مکی. میر محمود موسوی. شماره ۱۱، بهار ۱۳۷۷. ص ۱۸۷-۱۹۰.
- کتابخانه دانشگاه سنت پترزبورگ. حسین رفیعی. شماره ۲۳ و ۲۴، بهار و تابستان ۱۳۸۰. ص ۸۷-۹۰.
- کتابخانه در نگاه بزرگان. شماره ۲۳ و ۲۴، بهار و تابستان ۱۳۸۰. ص ۳-۴.
- کتابخانه رضا. حسین رفیعی. شماره ۱۲، تابستان ۱۳۷۷. ص ۷۵-۷۸.
- کتابخانه سالتیکوف شچدرین. حسین رفیعی. شماره ۱۶، تابستان ۱۳۷۸. ص ۵۴-۶۲.
- کتابخانه شخصی آیت الله بهاری همدانی (۱). سید محمود مرعشی نجفی. شماره ۱۲، تابستان ۱۳۷۷. ص ۶۷-۷۴.
- کتابخانه شخصی آیت الله بهاری همدانی (۲). سید محمود مرعشی نجفی. شماره ۱۳، پاییز ۱۳۷۷. ص ۲-۹.
- کتابخانه فرهنگستان و انستیتوی ملل آسیا. حسین رفیعی. شماره ۱۴، زمستان ۱۳۷۷. ص ۴۴-۵۱.
- کتابخانه قروین. میر محمود موسوی. شماره ۱۳، پاییز ۱۳۷۷. ص ۴۳-۴۵.
- کتابخانه ملی پاکستان. رایزنی فرهنگی ایران در اسلام آباد. شماره ۳۳ و ۳۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۲. ص ۱۵۰-۱۵۱.
- کتابخانه ملی تونس. میر محمود موسوی. شماره ۱۵، بهار ۱۳۷۸. ص ۱۶۱-۱۶۵.
- کتابخانه ملی قزاقستان. رایزنی فرهنگی ایران در آلماتی. شماره ۳۳ و ۳۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۲. ص ۱۵۲-۱۵۴.
- کتابخانه ملی قطر. میر محمود موسوی. شماره ۹، پاییز ۱۳۷۶. ص ۲۴-۲۶.
- کتابخانه های تخصصی. سید محمد علی ایازی، شماره ۱۱، بهار ۱۳۷۷. ص ۱۷۵-۱۸۶.
- کتاب شناسی اردستان. مرتضی شفیعی اردستانی. شماره ۲۱، پاییز ۱۳۷۹. ص ۹۴-۱۱۲.
- کتابشناسی دکتر سید محمود مرعشی نجفی. حسین رفیعی. شماره ۳۳ و ۳۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۲. ص ۷۲-۸۰.
- کتابشناسی کمال الدین میثم بحرانی. سید محمود مرعشی نجفی. شماره ۴۵ و ۴۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۵. ص ۲۵-۸۸.

- کتاب و کتابخانه در قرآن و سنت. محمد علی کوشا. شماره ۱۱، بهار ۱۳۷۷.
ص ۱۳۳-۱۴۴.
- کتاب و نگارش در اسلام. محمد حسین حسینی جلالی. ترجمه عبدالله امینی. شماره
۲۹، پاییز ۱۳۸۱. ص ۳۹-۵۲.
- گزاسه. ایرج افشار. شماره ۲۲، زمستان ۱۳۷۹. ص ۳۳-۳۵.
- کشف کاشف المشکلات. سید محمود مرعشی نجفی. شماره ۲۵ و ۲۶، پاییز و زمستان
۱۳۸۰. ص ۹۳-۹۵.
- کنفرانس بین المللی نسخه‌های خطی. سید محمود مرعشی نجفی. شماره ۲۱، پاییز
۱۳۷۹. ص ۶۲-۶۵.
- گذشته و حال کتابخانه. سید محمود مرعشی نجفی. شماره ۲۸، تابستان ۱۳۸۱.
ص ۳-۶.
- گزارش سفر به ازبکستان. سید محمود مرعشی نجفی. شماره ۹، پاییز ۱۳۷۶.
ص ۲۷-۳۰.
- گزارش سفر به عربستان. سید محمود مرعشی نجفی. شماره ۳۹ و ۴۰، بهار و تابستان
۱۳۸۴. ص ۳-۶۶.
- گزارش سفر به کشور مغرب (۱). سید محمود مرعشی نجفی. شماره ۲۷، بهار ۱۳۸۱.
ص ۸۸-۱۱۴.
- گزارش سفر به کشور مغرب (۲). سید محمود مرعشی نجفی. شماره ۲۸، تابستان
۱۳۸۱. ص ۶۴-۸۲.
- گزارش سفر به کشور مغرب (۳). سید محمود مرعشی نجفی. شماره ۲۹، پاییز ۱۳۸۱.
ص ۳-۳۰.
- گزارش سفر به کشور مغرب (۴). سید محمود مرعشی نجفی. شماره ۳۰، زمستان
۱۳۸۱. ص ۱۳-۳۲.
- گزارش سفر فرانسه. سید محمود مرعشی نجفی. شماره ۳۷، پاییز ۱۳۸۳. ص ۹۸-۱۱۲.
- گزارشی از دائرةالمعارف کتابخانه‌های جهان. حسین رفیعی. شماره ۱۹، بهار ۱۳۷۹.
ص ۱۰۰-۱۰۴.

- گزیده‌ای از کتابهای لاتینی خریداری شده. سید محمود مرعشی نجفی. شماره ۳۳ و ۳۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۲. ص ۱۹۲-۱۹۷.
- گشت و گذاری در آشکده. محمد صحتی سردودی. شماره ۱۱، بهار ۱۳۷۷. ص ۱۵۹-۱۶۲.
- گفت و گو با پدید آورندگان یک پژوهش کلان. دانشنامه امامت به گزارش اهل سنت. شماره ۳۵ و ۳۶، بهار و تابستان ۱۳۸۳. ص ۲۱۶-۲۲۲.
- گنجینه شهاب. روابط عمومی و امور بین الملل کتابخانه. شماره ۲۰، تابستان ۱۳۷۹. ص ۳۵-۶۲.
- گوشه‌ای از تاریخچه شهر قم. ترجمه زهرا اباذری. شماره ۲۱، پاییز ۱۳۷۹. ص ۷۸-۸۵.
- گونه‌های کتاب‌خانه. پوری سلطانی و فروردین راستین. شماره ۹، پاییز ۱۳۷۶. ص ۲۰-۲۳.
- ماده تاریخ. سید حسن فاطمی. شماره ۳۱، بهار ۱۳۸۲. ص ۷۱-۸۰.
- مثل تیشه در بیستون. سید ابوالقاسم حسینی (ژرفا). شماره ۱۰، زمستان ۱۳۷۶. ص ۱۶-۱۸.
- المختصر النافع فی علم الدراية. سید شهاب الدین مرعشی نجفی. تحقیق محمد رضا جدیدی نژاد. شماره ۲۷، بهار ۱۳۸۱. ص ۳-۱۴.
- مراقبت از کتابها و اسناد کتابخانه. مجید ونکی فراهانی. شماره ۱۲، تابستان ۱۳۷۷. ص ۳۵-۴۲.
- مستدرک شهداء الفضيلة (۱). سید شهاب الدین مرعشی نجفی. تحقیق علی رفیعی علامرودشتی. شماره ۲۱، پاییز ۱۳۷۹. ص ۳-۱۲.
- مستدرک شهداء الفضيلة (۲). سید شهاب الدین مرعشی نجفی. تحقیق علی رفیعی علامرودشتی. شماره ۲۳ و ۲۴، بهار و تابستان ۱۳۸۰. ص ۱۴-۱۷.
- معرفی مندرجات سه نسخه خطی. ایرج افشار. شماره ۳۲، تابستان ۱۳۸۲. ص ۴۷-۵۴.
- مؤلف ربیع الشیعه. سید محمود مرعشی نجفی. شماره ۲۲، زمستان ۱۳۷۹. ص ۲۰-۲۲.
- میراث اسلامی در سن پترزبورگ. سید محمود مرعشی نجفی. شماره ۱۷ و ۱۸، پاییز و زمستان ۱۳۷۸. ص ۱۲-۴۱.

- میراث اسلامی در کتابخانه اسکوریال. ترجمه محمد علی تبریزیان. شماره ۲۵ و ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۰. ص ۶۲-۶۴.
- میراث اسلامی در یمن. سید محمود مرعشی نجفی. شماره ۱۰، زمستان ۱۳۷۶. ص ۳۵-۴۹.
- نبذة من ترجمة نصر بن مزاحم. سید شهاب الدین مرعشی نجفی. تحقیق علی رفیعی علامرودشتی. شماره ۳۰، زمستان ۱۳۸۱. ص ۳-۱۲.
- نخستین‌های کتاب. سید محمود مرعشی نجفی. شماره ۲۵ و ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۰. ص ۹۶-۹۸.
- نسب‌شناسی خاندان میرعماد. سید احمد رضایی. شماره ۲۹، پاییز ۱۳۸۱. ص ۶۹-۷۲.
- نسخ خطی کتابخانه آیه الله مرعشی. محمد تقی دانش پژوه. شماره ۳۷، پاییز ۱۳۸۳. ص ۶۳-۸۸.
- نسخه شناخت. ابوالفضل حافظیان بابلی. شماره ۳۵ و ۳۶، بهار و تابستان ۱۳۸۳. ص ۲۲۷-۲۳۰.
- نسخه‌های تازه یافته. حسین متقی. شماره ۴۵ و ۴۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۵. ص ۱۸۲-۲۳۰.
- نسخه‌های جدید. سید محمود مرعشی نجفی. شماره ۳۵ و ۳۶، بهار و تابستان ۱۳۸۳. ص ۳-۳۰.
- نسخه‌های جدید کتابخانه. سید محمود مرعشی نجفی. شماره ۲۲، زمستان ۱۳۷۹. ص ۱۴-۱۹.
- نسخه‌های جدید (گزیده‌ای از نسخه‌های نفیس خریداری شده یا اهدایی). سید محمود مرعشی نجفی. شماره ۳۲، تابستان ۱۳۸۲. ص ۳-۴۱.
- نسخه‌های خریداری شده. سید محمود مرعشی نجفی. شماره ۲۳ و ۲۴، بهار و تابستان ۱۳۸۰. ص ۲۲-۴۶.
- نسخه‌های خریداری شده. سید محمود مرعشی نجفی. شماره ۲۵ و ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۰. ص ۱۶-۲۵.
- نسخه‌های خریداری شده. سید محمود مرعشی نجفی. شماره ۲۸، تابستان ۱۳۸۱. ص ۷-۲۵.

- نسخه‌های خطی ابن سینا. میر محمود موسوی. شماره ۱۹، بهار ۱۳۷۹. ص ۸۷-۹۹.
- نسخه‌های خطی ذخیره خوارزمشاهی. سید محمود مرعشی نجفی. شماره ۱۲، تابستان ۱۳۷۷. ص ۱۰-۱۴.
- نسخه‌های خطی عربی در کتابخانه بدلین. کلن و یکفیلد. ترجمه حسین صبوری. شماره ۲۱، پاییز ۱۳۷۹. ص ۴۷-۵۸.
- نسخه‌های خطی کتابخانه عارف حکمت. سید محمود مرعشی نجفی. شماره ۲۲، زمستان ۱۳۷۹. ص ۴۰-۶۰.
- نسخه‌های خطی نفیس خریداری شده. سید محمود مرعشی نجفی. شماره ۳۰، زمستان ۱۳۸۱. ص ۴۴-۷۲.
- نسخه‌های شیرین و فرهاد در کتابخانه‌های ترکیه. ایرج افشار. شماره ۳۲، تابستان ۱۳۸۲. ص ۴۲-۴۶.
- نسخه‌های عکسی (۲). ابوالفضل حافظیان بابلی. شماره ۳۳ و ۳۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۲. ص ۸۱-۱۱۹.
- نسخه‌های عکسی (۳). ابوالفضل حافظیان بابلی. شماره ۳۵ و ۳۶، بهار و تابستان ۱۳۸۳. ص ۴۷-۷۲.
- نسخه‌های عکسی (۴). ابوالفضل حافظیان بابلی. شماره ۳۷، پاییز ۱۳۸۳. ص ۲۹-۶۲.
- نسخه‌های عکسی (۵). ابوالفضل حافظیان بابلی. شماره ۳۸، زمستان ۱۳۸۳. ص ۴۱-۷۴.
- نسخه‌های عکسی (۶). ابوالفضل حافظیان بابلی. شماره ۳۹ و ۴۰، بهار و تابستان ۱۳۸۴. ص ۲۰۱-۲۸۰.
- نسخه‌های عکسی (۷). ابوالفضل حافظیان بابلی. شماره ۴۱ و ۴۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۴. ص ۱۶۳-۲۱۴.
- نسخه‌های عکسی (۸). ابوالفضل حافظیان بابلی. شماره ۴۳ و ۴۴، بهار و تابستان ۱۳۸۵. ص ۲۲۹-۲۷۱.
- نسخه‌های عکسی (۹). ابوالفضل حافظیان بابلی. شماره ۴۵ و ۴۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۵. ص ۱۱۱-۱۸۱.

- نسخه‌های کهن و جدید نهج البلاغه. سید محمود مرعشی نجفی. شماره ۱۱، بهار ۱۳۷۷. ص ۷۷-۹۲.
- نسخه‌های نویافته. سید محمود مرعشی نجفی. شماره ۴۳ و ۴۴، بهار و تابستان ۱۳۸۵. ص ۱۰۶-۱۸۹.
- نسخه‌های نه‌ایه شیخ طوسی. سید محمود مرعشی نجفی. شماره ۹، پاییز ۱۳۷۶. ص ۳-۴.
- نظری به منیه الرجال. محمد صحتی سردودی. شماره ۱۵، بهار ۱۳۷۸. ص ۱۸۴-۱۸۷.
- نقد شیخ آقا بزرگ تهرانی بر کشف الحجب و الاستار. سید حسن فاطمی. شماره ۱۳، پاییز ۱۳۷۷. ص ۲۹-۳۵.
- نقش اصلاحی عالمان شیعه در دوره صفویه. سید محمود مرعشی نجفی. شماره ۱۶، تابستان ۱۳۷۸. ص ۵-۸.
- نقش ترجمه‌های سست در تخریب زبان فارسی. اسماعیل عربانی. شماره ۱۴، زمستان ۱۳۷۷. ص ۲۵-۳۴.
- نقش سادات در تاریخ و فرهنگ اسلامی. سید مهدی رجائی. شماره ۲۱، پاییز ۱۳۷۹. ص ۷۳-۷۷.
- نقش کتاب‌شناسی در فهرست نگاری. سید محمد اصفیائی. شماره ۱۹، بهار ۱۳۷۹. ص ۶۷-۷۱.
- نقش کتاب و کتابخانه در شکوفایی تمدن اسلامی. سید محمود مرعشی نجفی. شماره ۲۵ و ۲۶. پاییز و زمستان ۱۳۸۰. ص ۲۶-۲۹.
- نگاهبان میراث شهاب. علی رفیعی علامرودشتی. شماره ۱۵، بهار ۱۳۷۸. ص ۳-۷.
- نگاهی به انوار المشعشعین. مرتضی شفیعی اردستانی. شماره ۳۳ و ۳۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۲. ص ۱۲۹-۱۳۰.
- نگاهی به جنگ بیاضی مرعشی. ایرج افشار. شماره ۳۳ و ۳۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۲. ص ۲۷-۴۵.
- نگاهی به کتابخانه‌های عمومی. میر محمود موسوی. شماره ۱۰، زمستان ۱۳۷۶. ص ۲۸-۳۱.

- نگاهی به کتاب القصاص على ضوء القرآن و السنة. ناصرالدین انصاری قمی. شماره ۱۲، تابستان ۱۳۷۷. ص ۷۹-۸۰
- نگاهی به مرآة الکتب. محمد صحتی سردرودی. شماره ۱۰، زمستان ۱۳۷۶. ص ۶۲-۶۶
- نگاهی به المسلسلات فی الاجازات. ناصرالدین انصاری قمی. شماره ۱۱، بهار ۱۳۷۷. ص ۷۴-۷۶
- نمایشگاه تاریخ نگارش در کتابخانه بریتانیا. غالیه قبانی. ترجمه محمد علی تبریزیان. شماره ۲۱، پاییز ۱۳۷۹. ص ۵۹-۶۱
- نمای معرفت در مرآة الشرق. علی صدرائی خوئی. شماره ۳۵ و ۳۶، بهار و تابستان ۱۳۸۳. ص ۱۹۳-۲۰۴
- نمایه (فهرست هشت ساله مجله میراث شهاب). محمد دانشی. شماره ۳۰، زمستان ۱۳۸۱. ص ۱۰۳-۱۲۵
- نویافته‌های گنجینه‌های دست نویسی‌های اسلامی در ایران. ابوالفضل حافظیان بابلی و سید محمد حسین حکیم. شماره ۲۵ و ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۰. ص ۶۵-۹۲
- نویسندگی در حوزه (۱). رضا بابایی. شماره ۱۲، تابستان ۱۳۷۷. ص ۴۳-۴۴
- نویسندگی در حوزه (۲). رضا بابایی. شماره ۱۳، پاییز ۱۳۷۷. ص ۲۳-۲۸
- نویسندگی در حوزه (۳). رضا بابایی. شماره ۱۴، زمستان ۱۳۷۷. ص ۱۴-۲۲
- نویسندگی در حوزه (۴). رضا بابایی. شماره ۱۵، بهار ۱۳۷۸. ص ۱۷۹-۱۸۳
- نویسندگی در حوزه (۵). رضا بابایی. شماره ۱۶، تابستان ۱۳۷۸. ص ۳۴-۳۹
- وقف کتاب. میر محمود موسوی. شماره ۱۲، تابستان ۱۳۷۷. ص ۲۹-۳۴
- وقفنامه کتاب. ایرج افشار. شماره ۳۸، زمستان ۱۳۸۳. ص ۲۶-۲۸
- وقفنامه کتابهای کتابخانه مدرسه چهارباغ. میترا عسگری. شماره ۳۵ و ۳۶، بهار و تابستان ۱۳۸۳. ص ۱۴۹-۱۵۶
- ویراستاری از دیروز تا امروز. محمد اسفندیاری. شماره ۱۴، زمستان ۱۳۷۷. ص ۲۳-۲۴
- هنر خلاصه نویسی. غلامرضا گلی زواره. شماره ۱۶، تابستان ۱۳۷۸. ص ۴۰-۴۷

- یادگار سفر قم. محمد تقی دانش پڑوہ. شماره ۳۵ و ۳۶، بہار و تابستان ۱۳۸۳. ص ۲۳۹-۲۴۷.
- یاور انقلاب (۱). محمد باقر بدوی. شماره ۲۰، تابستان ۱۳۷۹. ص ۹۰-۹۶.
- یاور انقلاب (۲). محمد باقر بدوی. شماره ۲۱، پاییز ۱۳۷۹. ص ۳۹-۴۶.
- یاور انقلاب (۳). محمد باقر بدوی. شماره ۲۲، زمستان ۱۳۷۹. ص ۶۱-۶۸.
- یاور انقلاب (۴). محمد باقر بدوی. شماره ۲۳ و ۲۴، بہار و تابستان ۱۳۸۰. ص ۶۹-۷۴.
- یاور انقلاب (۵). محمد باقر بدوی. شماره ۲۵ و ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۰. ص ۵۷-۶۱.
- یک شاخہ گل. محمد اسفندیاری. شماره ۱۰، زمستان ۱۳۷۶. ص ۲۳-۲۴.
- یک کتابخانہ در یک کتاب. آکیموشکین، ا.اف. ترجمہ حسین صبوری. شماره ۱۷ و ۱۸، پاییز و زمستان ۱۳۷۸. ص ۱۰۹-۱۱۵.
- یک کلمہ در نہج البلاغہ. عزت اللہ یعقوبی. شماره ۱۴، زمستان ۱۳۷۷. ص ۵۵-۵۸.

ج) نمایہ موضوعی

۱. آیت اللہ العظمیٰ مرعشی نجفی (رہ)

- ابن العلم دزفولی، علی محمد. جهانی است بنشستہ در گوشہ ای. شماره ۱۱، بہار ۱۳۷۷. ص ۲۵-۳۶.
- بدوی، محمد باقر. یاور انقلاب (۱). شماره ۲۰، تابستان ۱۳۷۹. ص ۹۰-۹۶.
- _____ یاور انقلاب (۲). شماره ۲۱، پاییز ۱۳۷۹. ص ۳۹-۴۶.
- _____ یاور انقلاب (۳). شماره ۲۲، زمستان ۱۳۷۹. ص ۶۱-۶۸.
- _____ یاور انقلاب (۴). شماره ۲۳ و ۲۴، بہار و تابستان ۱۳۸۰. ص ۶۹-۷۴.
- _____ یاور انقلاب (۵). شماره ۲۵ و ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۰. ص ۵۷-۶۱.
- حسینی (ژرفا)، سید ابوالقاسم. در سوگ آن شہاب. شماره ۱۱، بہار ۱۳۷۷. ص ۶۰.
- رفیعی، حسین. شہاب وحدت. شماره ۱۵، بہار ۱۳۷۸. ص ۵۳-۵۹.
- _____ شیفتہ خدمت. شماره ۱۱، بہار ۱۳۷۷. ص ۵۱-۵۸.
- _____ سمائی حائری، محمد. اجازہ کبیر. شماره ۱۱، بہار ۱۳۷۷. ص ۷۱-۷۳.

صاحب ناصر سعید الباقر. تأیین و إحياء. شماره ۱۱، بهار ۱۳۷۷. ص ۶۱.
صادقی، علی اشرف. سیری در انوار المشعشعین. شماره ۲۹، پاییز ۱۳۸۱. ص ۵۳-۶۲.
علوی، سید عادل. درس خارج آیت الله العظمی مرعشی نجفی. شماره ۱۱، بهار
۱۳۷۷. ص ۳۹-۴۰.

محمّدی، سید زین العابدین. شیدایی ولایت. شماره ۱۱، بهار ۱۳۷۷. ص ۴۵-۴۸.
مرعشی نجفی، سیّد محمود. آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) سرآمد تبارشناسان
معاصر. شماره ۱۱، بهار ۱۳۷۷. ص ۳-۲۴.

_____ آیت الله العظمی مرعشی و همای رحمت. شماره ۱۱، بهار ۱۳۷۷. ص ۵۹-۶۰.
_____ پدرم. شماره ۳۳ و ۳۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۲. ص ۱۴-۲۶.
موسوی، میر محمود. دست به دامان اقیانوس. شماره ۱۱، بهار ۱۳۷۷. ص ۴۱-۴۴.

۲. کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)

- افتتاح ساختمان نو بنیاد کتابخانه. شماره ۳۳ و ۳۴، پاییز و زمستان ۸۲ ص ۳-۱۳.
حافظیان بابلی، ابوالفضل. فهرست نسخه‌های عکسی کتابخانه بزرگ حضرت آیت
الله العظمی مرعشی نجفی (۱). شماره ۳۱، بهار ۱۳۸۲. ص ۴۰-۷۰.
_____ نسخه شناخت. شماره ۳۵ و ۳۶، بهار و تابستان ۱۳۸۳. ص ۲۲۷-۲۳۰.
_____ نسخه‌های عکسی (۲). شماره ۳۳ و ۳۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۲. ص ۸۱-۱۱۹.
_____ نسخه‌های عکسی (۳). شماره ۳۵ و ۳۶، بهار و تابستان ۱۳۸۳. ص ۴۷-۷۲.
_____ نسخه‌های عکسی (۴). شماره ۳۷، پاییز ۱۳۸۳. ص ۲۹-۶۲.
_____ نسخه‌های عکسی (۵). شماره ۳۸، زمستان ۱۳۸۳. ص ۴۱-۷۴.
_____ نسخه‌های عکسی (۶). شماره ۳۹ و ۴۰، بهار و تابستان ۱۳۸۴. ص ۲۰۱-۲۸۰.
_____ نسخه‌های عکسی (۷). شماره ۴۱ و ۴۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۴. ص ۱۶۳-۲۱۴.
_____ نسخه‌های عکسی (۸). شماره ۴۳ و ۴۴، بهار و تابستان ۱۳۸۵. ص ۲۲۹-۲۷۱.
_____ نسخه‌های عکسی (۹). شماره ۴۵ و ۴۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۵. ص ۱۱۱-۱۸۱.
دانش پژوه، محمد تقی. نسخ خطی کتابخانه آیه الله مرعشی. شماره ۳۷، پاییز ۱۳۸۳.

روابط عمومی کتابخانه. فهرست انتشارات کتابخانه. شماره ۲۳ و ۲۴، بهار و تابستان ۱۳۸۰. ص ۱۴۲-۱۴۸.

روابط عمومی و امور بین الملل کتابخانه. گنجینه شهاب. شماره ۲۰، تابستان ۱۳۷۹. ص ۳۵-۶۲.

کتابخانه در نگاه بزرگان. شماره ۲۳ و ۲۴، بهار و تابستان ۱۳۸۰. ص ۳-۴.
مرعشی نجفی، سید محمود. اطلاعیه علی مکتبه آیه الله العظمی مرعشی. شماره ۱۷ و ۱۸، پاییز و زمستان ۱۳۷۸. ص ۱۲۸-۱۳۲.

کتابخانه آیت الله مرعشی از نگاه مجله العالم. شماره ۱۴، زمستان ۱۳۷۷. ص ۲-۳.

گذشته و حال کتابخانه. شماره ۲۸، تابستان ۱۳۸۱. ص ۳-۶.

گزیده‌ای از کتابهای لاتینی خریداری شده. شماره ۳۳ و ۳۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۲.

نسخه‌های جدید. شماره ۳۵ و ۳۶، بهار و تابستان ۱۳۸۳. ص ۳-۳۰.

نسخه‌های جدید کتابخانه. شماره ۲۲، زمستان ۱۳۷۹. ص ۱۴-۱۹.

نسخه‌های جدید (گزیده‌ای از نسخه‌های نفیس خریداری شده یا اهدایی). شماره ۳۲، تابستان ۱۳۸۲. ص ۳-۴۱.

نسخه‌های خریداری شده. شماره ۲۳ و ۲۴، بهار و تابستان ۱۳۸۰. ص ۲۲-۴۶.

۳. نسخه‌های خطی

افشار، ایرج. اهمیت اوراق لای جلدهای پیشینه. شماره ۳۳ و ۳۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۲. ص ۱۳۱-۱۳۲.

بهای نسخه‌های خطی. شماره ۱۱، بهار ۱۳۷۷. ص ۱۱۹-۱۲۱.

دست نوشته‌های خطی میراثی علمی و تاریخی. شماره ۲۱، پاییز ۱۳۷۹. ص ۳۶-۳۸.

رباعیات نسخه ۱۲۵۹۸. شماره ۳۹ و ۴۰، بهار و تابستان ۱۳۸۴. ص ۶۷-۱۰۰.

فرهنگ پهلوی. شماره ۳۵ و ۳۶، بهار و تابستان ۱۳۸۳. ص ۴۴-۴۶.

- _____ معرفى مندرجات سه نسخه خطى. شماره ۳۲، تابستان ۱۳۸۲. ص ۴۷-۵۴.
- _____ نسخه‌های شیرین و فرهاد در کتابخانه‌های ترکیه. شماره ۳۲، تابستان ۱۳۸۲. ص ۴۲-۴۶.
- _____ نگاهی به جنگ بیاضی مرعشى. شماره ۳۳ و ۳۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۲. ص ۲۷-۴۵.
- _____ افضل‌نژاد، نسرین. راهنمای مکتوب‌شناسی نسخه‌های خطی عربی. شماره ۲۳ و ۲۴، بهار و تابستان ۱۳۸۰. ص ۱۱۸-۱۲۳.
- _____ انوشه، صبرى. فهرستها و مراکز کتب خطی در لیبی. شماره ۳۵ و ۳۶، بهار و تابستان ۱۳۸۳. ص ۲۳۴-۲۳۸.
- _____ بدوى، محمد باقر. ۱۱۰ نسخه خطی درباره امام علی (ع). شماره ۲۳ و ۲۴، بهار و تابستان ۱۳۸۰. ص ۶۱-۶۹.
- _____ بشرى، جواد. اشعار فارسی در مجموعه ۱۲۵۹۹. شماره ۳۵ و ۳۶، بهار و تابستان ۱۳۸۳. ص ۱۷۷-۱۹۲.
- _____ جنگ رباعیات کتابخانه آیه الله مرعشى. شماره ۳۸، زمستان ۱۳۸۳. ص ۷۵-۹۶.
- _____ دستنویسی کهن از قابوسنامه. شماره ۳۹ و ۴۰، بهار و تابستان ۱۳۸۴. ص ۳۲۵-۳۴۴.
- _____ بندرچى، محمدرضا. ترجمان قزوینی از قاموس فیروزآبادی. شماره ۲۹، پاییز ۱۳۸۱. ص ۶۳-۶۸.
- _____ بهارى همدانى، محمدباقر. شاذان بن جبرئیل و دو کتاب منسوب به او. تحقیق میر محمود موسوی. شماره ۲۷، بهار ۱۳۸۱. ص ۵۸-۶۲.
- _____ جزایری موسوی، نورالدین محمد بن سید نعمت الله. رساله اسمعیلیه در تکمیل رساله اسدییه. شماره ۱۱، بهار ۱۳۷۷. ص ۱۰۳-۱۱۸.
- _____ حافظیان بابلی، ابوالفضل و حکیم، سید محمد حسین. نویافته‌های گنجینه‌های دست نویسی‌های اسلامی در ایران. شماره ۲۵ و ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۰. ص ۶۵-۹۲.

- حسینی سبزواری، جعفر. دفاع از زید علی بن الحسین علیهم السلام. تصحیح میر محمود موسوی. شماره ۳۵ و ۳۶، بهار و تابستان ۱۳۸۳. ص ۲۰۹-۲۱۵.
- رضوی همدانی، سید محمد حسین. رساله منتخب الحکایات. تحقیق سید محمود مرعشی نجفی. شماره ۴۳ و ۴۴، بهار و تابستان ۱۳۸۵. ص ۲۲-۴۷.
- روزنگار استقبال از حجاج. تحقیق سید محمود مرعشی نجفی. شماره ۴۱ و ۴۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۴. ص ۲۱-۳۸.
- شوقی نبین، احمد. دانش مخطوطات در میراث عربی. ترجمه حسین علینقیان. شماره ۲۳ و ۲۴، بهار و تابستان ۱۳۸۰. ص ۱۳۶-۱۴۱.
- فیض قمی، علی اکبر. تفصیل وقایع قحطی سال ۱۲۸۸ در قم. تحقیق محمد صحتی سردرودی. شماره ۲۷، بهار ۱۳۸۱. ص ۶۳-۸۱.
- خاندان فیض قمی. تصحیح میر محمود موسوی. شماره ۳۵ و ۳۶، بهار و تابستان ۱۳۸۳. ص ۱۵۷-۱۷۶.
- متقی، حسین. بازنگاری فهرست نسخه‌های خطی. شماره ۴۱ و ۴۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۴. ص ۱۰۳-۱۶۲.
- نسخه‌های تازه یافته. شماره ۴۵ و ۴۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۵. ص ۱۸۲-۲۳۰.
- مرعشی نجفی، سید شهاب الدین. مستدرک شهداء الفضیلة (۱). تحقیق علی رفیعی علامرودشتی. شماره ۲۱، پاییز ۱۳۷۹. ص ۳-۱۲.
- مستدرک شهداء الفضیلة (۲). تحقیق علی رفیعی علامرودشتی. شماره ۲۳ و ۲۴، بهار و تابستان ۱۳۸۰. ص ۱۴-۱۷.
- نبذة من ترجمة نصر بن مزاحم. تحقیق علی رفیعی علامرودشتی. شماره ۳۰، زمستان ۱۳۸۱. ص ۳-۱۲.
- مرعشی نجفی، سید محمود. بیرجندی‌نامه. شماره ۲۷، بهار ۱۳۸۱. ص ۱۵-۲۸.
- ۴۵۰ نسخه نفیس از قرن چهارم تا هشتم. شماره ۱۵، بهار ۱۳۷۸. ص ۶۰-۱۵۱.
- دو نمونه از قرآن‌های کوفی کهن. شماره ۲۳ و ۲۴، بهار و تابستان ۱۳۸۰. ص ۱۸-۲۱.
- ده نسخه خطی نفیس. شماره ۱۰، زمستان ۱۳۷۶. ص ۲-۷.

- _____ شناخت گیهان شناخت. شماره ۱۹، بهار ۱۳۷۹. ص ۳-۳۰.
- _____ فهرست نگاری نسخه های خطی اسلامی در روسیه و جمهوری های تازه استقلال یافته. شماره ۱۷ و ۱۸، پاییز و زمستان ۱۳۷۸. ص ۴۲-۶۲.
- _____ کشف کاشف المشکلات. شماره ۲۵ و ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۰. ص ۹۳-۹۵.
- _____ کنفرانس بین المللی نسخه های خطی. شماره ۲۱، پاییز ۱۳۷۹. ص ۶۲-۶۵.
- _____ نسخه های خطی ذخیره خوارزمشاهی. شماره ۱۲، تابستان ۱۳۷۷. ص ۱۰-۱۴.
- _____ نسخه های خطی نفیس خریداری شده. شماره ۳۰، زمستان ۱۳۸۱. ص ۴۴-۷۲.
- _____ نسخه های کهن و جدید نهج البلاغه. شماره ۱۱، بهار ۱۳۷۷. ص ۷۷-۹۲.
- _____ نسخه های نویافته. شماره ۴۳ و ۴۴، بهار و تابستان ۱۳۸۵. ص ۱۰۶-۱۸۹.
- _____ نسخه های نهایتاً شیخ طوسی. شماره ۹، پاییز ۱۳۷۶. ص ۳-۴.
- منجد، صلاح الدین. آیین فهرست نویسی نسخه های خطی. ترجمه میر محمود موسوی. شماره ۱۶، تابستان ۱۳۷۸. ص ۲۹-۳۳.
- _____ روش تصحیح نسخه های خطی. ترجمه حسین خدیو جم. شماره ۱۹، بهار ۱۳۷۹. ص ۵۶-۶۶.
- موسوی، میر محمود. حقائق التأویل تفسیری نویافته. شماره ۳۹ و ۴۰، بهار و تابستان ۱۳۸۴. ص ۲۹۱-۳۰۴.
- _____ نسخه های خطی ابن سینا. شماره ۱۹، بهار ۱۳۷۹. ص ۸۷-۹۹.
- میرزا عیسی خان منشی. تجربه المسافرین. تحقیق سید محمود مرعشی نجفی. شماره ۴۱ و ۴۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۴. ص ۳۹-۸۴.
- نراقی، احمد. رساله ای در استخاره. شماره ۳۱، بهار ۱۳۸۲. ص ۸۱-۹۰.

۴. کتابخانه و کتابداری

- آکیموشکین، ا.اف. یک کتابخانه در یک کتاب. ترجمه حسین صبوری. شماره ۱۷ و ۱۸، پاییز و زمستان ۱۳۷۸. ص ۱۰۹-۱۱۵.
- اباذری، زهرا. درنگی در کتابخانه های دانمارک. شماره ۲۳ و ۲۴، بهار و تابستان ۱۳۸۰. ص ۱۱۵-۱۱۷.

- _____ طلوع کتابخانه‌ها از مشرق اسلام. شماره ۱۵، بهار ۱۳۷۸. ص ۱۵۷-۱۶۰.
- ارجمند، محمد رضا. تأثیر لیگنین بر تخریب کاغذ. شماره ۱۰، زمستان ۱۳۷۶. ص ۲۵-۲۷.
- افشار، ایرج. کراسه. شماره ۲۲، زمستان ۱۳۷۹. ص ۳۳-۳۵.
- البین، میشل. انتشار کتاب در جهان اسلام. ترجمه محمد نوری. شماره ۱۵، بهار ۱۳۷۸. ص ۱۵۲-۱۵۶.
- ایازی، سید محمد علی. کتابخانه‌های تخصصی. شماره ۱۱، بهار ۱۳۷۷. ص ۱۷۵-۱۸۶.
- بدوی، محمد باقر. در جهان کتاب. شماره ۲۰، تابستان ۱۳۷۹. ص ۸۵-۸۹.
- رایزی فرهنگی ایران در آلمانی. کتابخانه ملی قزاقستان. شماره ۳۳ و ۳۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۲. ص ۱۵۲-۱۵۴.
- رایزی فرهنگی ایران در اسلام آباد. کتابخانه ملی پاکستان. شماره ۳۳ و ۳۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۲. ص ۱۵۰-۱۵۱.
- رئیس الذاکرین. سفرنامه حج. تحقیق سید محمود مرعشی نجفی. شماره ۴۳ و ۴۴، بهار و تابستان ۱۳۸۵. ص ۷۲-۱۰۵.
- ربانی، هادی. فرهنگ کتابخوانی؛ موانع و راهکارها. شماره ۱۱، بهار ۱۳۷۷. ص ۱۵۵-۱۵۸.
- رجائی، سید مهدی. عوامل انهدام کتاب و راه‌های مبارزه با آن. شماره ۲۳ و ۲۴، بهار و تابستان ۱۳۸۰. ص ۹۱-۱۰۱.
- رفیعی، حسین. پاپیروس. شماره ۱۱، بهار ۱۳۷۷. ص ۱۴۵-۱۵۰.
- _____ کتابخانه آمبروزیانا. شماره ۱۰، زمستان ۱۳۷۶. ص ۳۲-۳۴.
- _____ کتابخانه دانشگاه سنت پترزبورگ. شماره ۲۳ و ۲۴، بهار و تابستان ۱۳۸۰. ص ۸۷-۹۰.
- _____ کتابخانه رضا. شماره ۱۲، تابستان ۱۳۷۷. ص ۷۵-۷۸.
- _____ کتابخانه سالتیکوف شچدرین. شماره ۱۶، تابستان ۱۳۷۸. ص ۵۴-۶۲.
- _____ کتابخانه فرهنگستان و انستیتوی ملل آسیا. شماره ۱۴، زمستان ۱۳۷۷. ص ۴۴-۵۱.

- گزارشی از دائرةالمعارف کتابخانه‌های جهان. شماره ۱۹، بهار ۱۳۷۹. ص ۱۰۰-۱۰۴.
- زانوسی، آد. کتابخانه آدو - اکیٹی. ترجمه حسین صبوری. شماره ۳۳ و ۳۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۲. ص ۱۵۵-۱۵۸.
- سابقی، علی محمد. فرهنگ کتاب و کتابداری و کتابخانه در چین. شماره ۳۳ و ۳۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۲. ص ۶۴-۷۱.
- سلطانی، پوری و راستین، فروردین. گونه‌های کتاب‌خانه. شماره ۹، پاییز ۱۳۷۶. ص ۲۰-۲۳.
- طیب، اسعد. حسب حال ناسخان. ترجمه جویا جهانبخش. شماره ۱۶، تابستان ۱۳۷۸. ص ۱۹-۲۴.
- عسگری، میترا. وقننامه کتابهای کتابخانه مدرسه چهارباغ. شماره ۳۵ و ۳۶، بهار و تابستان ۱۳۸۳. ص ۱۴۹-۱۵۶.
- عواد، کورکیس. ساخت کاغذ در دوره تمدن اسلامی. ترجمه از مجله المجمع العلمی العراقی. شماره ۲۳ و ۲۴، بهار و تابستان ۱۳۸۰. ص ۱۰۲-۱۱۴.
- فسیمایر، کتی. شش خواسته یک کتابدار خدمات عمومی. ترجمه مرضیه سیامک. شماره ۳۵ و ۳۶، بهار و تابستان ۱۳۸۳. ص ۲۳۱-۲۳۳.
- کریمی زنجانی اصل، محمد. رده بندی علوم در ایران و اسلام. شماره ۱۷ و ۱۸، پاییز و زمستان ۱۳۷۸. ص ۱۰۱-۱۰۸.
- کوشا، محمد علی. کتاب و کتابخانه در قرآن و سنت. شماره ۱۱، بهار ۱۳۷۷. ص ۱۳۳-۱۴۴.
- گفت و گو با پدید آورندگان یک پژوهش کلان. دانشنامه امامت به گزارش اهل سنت. شماره ۳۵ و ۳۶، بهار و تابستان ۱۳۸۳. ص ۲۱۶-۲۲۲.
- لامبرت، جیل. بهره‌گیری از خدمات CD-ROM در کتابخانه‌های دانشگاهی. ترجمه فریده رفیعی مقدم. شماره ۲۱، پاییز ۱۳۷۹. ص ۶۶-۷۱.
- مرعشی نجفی، سید محمود. چهار کتابخانه نفیس شخصی. شماره ۲۰، تابستان ۱۳۷۹. ص ۳-۲۱.

- _____ دو کتابخانه شخصی. شماره ۲۱، پاییز ۱۳۷۹. ص ۱۳-۲۹.
- _____ کتابخانه شخصی آیت الله بهاری همدانی (۱). شماره ۱۲، تابستان ۱۳۷۷. ص ۶۷-۷۴.
- _____ کتابخانه شخصی آیت الله بهاری همدانی (۲). شماره ۱۳، پاییز ۱۳۷۷. ص ۲-۹.
- _____ نخستین های کتاب. شماره ۲۵ و ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۰. ص ۹۶-۹۸.
- _____ نسخه های خطی کتابخانه عارف حکمت. شماره ۲۲، زمستان ۱۳۷۹. ص ۴۰-۶۰.
- _____ نقش کتاب و کتابخانه در شکوفایی تمدن اسلامی. شماره ۲۵ و ۲۶. پاییز و زمستان ۱۳۸۰. ص ۲۶-۲۹.
- _____ موسوی، میر محمود. کتابخانه الازهر. شماره ۱۷ و ۱۸، پاییز و زمستان ۱۳۷۸. ص ۱۳۳-۱۳۷.
- _____ کتابخانه حرم مکی. شماره ۱۱، بهار ۱۳۷۷. ص ۱۸۷-۱۹۰.
- _____ کتابخانه قرویین. شماره ۱۳، پاییز ۱۳۷۷. ص ۴۳-۴۵.
- _____ کتابخانه ملی تونس. شماره ۱۵، بهار ۱۳۷۸. ص ۱۶۱-۱۶۵.
- _____ کتابخانه ملی قطر. شماره ۹، پاییز ۱۳۷۶. ص ۲۴-۲۶.
- _____ نگاهی به کتابخانه های عمومی. شماره ۱۰، زمستان ۱۳۷۶. ص ۲۸-۳۱.
- _____ وقف کتاب. شماره ۱۲، تابستان ۱۳۷۷. ص ۲۹-۳۴.
- _____ میراث اسلامی در کتابخانه اسکوریال. ترجمه محمد علی تبریزیان. شماره ۲۵ و ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۰. ص ۶۲-۶۴.
- _____ نوری، محمد. بزرگترین کتابخانه شخصی جهان در بعلبک. شماره ۱۳، پاییز ۱۳۷۷. ص ۴۰-۴۲.
- _____ ونکی فراهانی، مجید. مراقبت از کتابها و اسناد کتابخانه. شماره ۱۲، تابستان ۱۳۷۷. ص ۳۵-۴۲.
- _____ ویکفیلد، کلن. نسخه های خطی عربی در کتابخانه بدلین. ترجمه حسین صبوری. شماره ۲۱، پاییز ۱۳۷۹. ص ۴۷-۵۸.

یعقوب، امیل. فهرست‌های فنی کتاب. ترجمه و نگارش هادی ربّانی. شماره ۹، پاییز ۱۳۷۶. ص ۸-۱۲.

۵. کتابشناسی

اردستانی، مریم. فهرست آثار رازی به روایت بیرونی. شماره ۲۸، تابستان ۱۳۸۱. ص ۴۸-۵۰.

اسفندیاری، محمد. شناختنامه الذریعه. شماره ۲۲، زمستان ۱۳۷۹. ص ۳۶-۳۹.
اصفیائی، سید محمد. نقش کتاب‌شناسی در فهرست‌نگاری. شماره ۱۹، بهار ۱۳۷۹. ص ۶۷-۷۱.

افشار، ایرج. وقفنامه کتاب. شماره ۳۸، زمستان ۱۳۸۳. ص ۲۶-۲۸.
انصاری قمی، ناصرالدین. نگاهی به کتاب‌القصاص علی ضوء القرآن و السنّة. شماره ۱۲، تابستان ۱۳۷۷. ص ۷۹-۸۰.

_____ نگاهی به المسلسلات فی الاجازات. شماره ۱۱، بهار ۱۳۷۷. ص ۷۴-۷۶.
جهانبخش، جويا. حاشیه یا بهتر بگویم: شرح.... شماره ۳۵ و ۳۶، بهار و تابستان ۱۳۸۳. ص ۲۲۳-۲۲۶.

حزینی استرآبادی، میرمحمد. حدیقه الریاحین. تحقیق ابوالفضل حافظیان بابل. شماره ۲۷، بهار ۱۳۸۱. ص ۴۵-۵۷.

حقدار، علی اصغر. درنگی در مثنوی ملاصدرا. شماره ۹، پاییز ۱۳۷۶. ص ۴۵-۴۷.
حیدری یساولی، علی. حاشیه شرح حکمة العین. شماره ۴۳ و ۴۴، بهار و تابستان ۱۳۸۵. ص ۴۸-۷۱.

دانشی، محمد. نمایه (فهرست هشت ساله مجله میراث شهاب). شماره ۳۰، زمستان ۱۳۸۱. ص ۱۰۳-۱۲۵.

دیزجی زنجانی، اسماعیل بن ابراهیم. امالی دیزجی. شماره ۱۱، بهار ۱۳۷۷. ص ۴۹-۵۰.

رفیعی، حسین. کتابشناسی دکتر سید محمود مرعشی نجفی. شماره ۳۳ و ۳۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۲. ص ۷۲-۸۰.

- شباهنک، ع. تفسیری در آینه شعر. شماره ۳۹ و ۴۰، بهار و تابستان ۱۳۸۴. ص ۳۵۹-۳۷۲.
- شفیعی اردستانی، مرتضی. کتاب‌شناسی اردستان. شماره ۲۱، پاییز ۱۳۷۹. ص ۹۴-۱۱۲.
- _____ نگاهی به انوار المشعشعین. شماره ۳۳ و ۳۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۲. ص ۱۲۹-۱۳۰.
- صادقی، علی اشرف. سیری در انوار المشعشعین. شماره ۲۹، پاییز ۱۳۸۱. ص ۵۳-۶۲.
- صحتی سردودی، محمد. تأملی در ریاض الجنة. شماره ۹، پاییز ۱۳۷۶. ص ۴۳-۴۴.
- _____ در سایه احقاق الحق. شماره ۱۱، بهار ۱۳۷۷. ص ۶۴-۷۰.
- _____ درنگی در معادن الحكمة في مكاتیب الائمة. شماره ۱۶، تابستان ۱۳۷۸. ص ۴۸-۵۳.
- _____ گشت و گذاری در آتشکده. شماره ۱۱، بهار ۱۳۷۷. ص ۱۵۹-۱۶۲.
- _____ نظری به منیة الرجال. شماره ۱۵، بهار ۱۳۷۸. ص ۱۸۴-۱۸۷.
- _____ نگاهی به مرآة الكتب. شماره ۱۰، زمستان ۱۳۷۶. ص ۶۲-۶۶.
- صدرائی خوئی، علی. نمای معرفت در مرآة الشرق. شماره ۳۵ و ۳۶، بهار و تابستان ۱۳۸۳. ص ۱۹۳-۲۰۴.
- عسگری، میترا. سیری در تذکرة شاه طهماسب. شماره ۳۹ و ۴۰، بهار و تابستان ۱۳۸۴. ص ۳۴۵-۳۵۸.
- فاطمی، سید حسن. تصحیحات شیخ آقا بزرگ تهرانی. شماره ۲۸، تابستان ۱۳۸۱. ص ۵۱-۶۳.
- _____ طرح تدوین کتابشناسی بزرگ شیعه. شماره ۱۰، زمستان ۱۳۷۶. ص ۶۷-۶۹.
- _____ نقد شیخ آقا بزرگ تهرانی بر کشف الحجب و الاستار. شماره ۱۳، پاییز ۱۳۷۷. ص ۲۹-۳۵.
- فرح زاد، محمد. طرح کتابشناسی اطلاعات و ارتباطات. شماره ۱۲، تابستان ۱۳۷۷. ص ۶۵-۶۶.
- القلندیس، محمد. ریاض العلماء در غبار غربت. شماره ۱۵، بهار ۱۳۷۸. ص ۱۸۸-۱۹۴.

- کریمی، حسین. احتجاج طبرسی. شماره ۱۴، زمستان ۱۳۷۷. ص ۵۲-۵۴.
- کریمی زنجانی اصل، محمد. تقسیم بندی علوم در جامع الاسرار املی. شماره ۲۳ و ۲۴، بهار و تابستان ۱۳۸۰. ص ۱۲۴-۱۳۵.
- کوشا، محمد علی. درنگی در انساب الاشراف. شماره ۳۲، تابستان ۱۳۸۲. ص ۱۰۴-۱۰۷.
- گلی زواره، غلامرضا. درنگی در یک تبارنامه. شماره ۳۵ و ۳۶، بهار و تابستان ۱۳۸۳. ص ۷۳-۸۲.
- مرعشی نجفی، سید شهاب الدین. المختصر النافع فی علم الدراية. تحقیق محمد رضا جدیدی نژاد. شماره ۲۷، بهار ۱۳۸۱. ص ۳-۱۴.
- مرعشی نجفی، سید محمود. کتابشناسی کمال الدین میثم بحرانی. شماره ۴۵ و ۴۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۵. ص ۲۵-۸۸.
- مقدّس نیا. دایرةالمعارف امام حسین (ع). شماره ۱۳، پاییز ۱۳۷۷. ص ۳۶-۳۹.
- یعقوبی، عزت الله. یک کلمه در نهج البلاغه. شماره ۱۴، زمستان ۱۳۷۷. ص ۵۵-۵۸.

۶. شرح حال

- اردستانی، مریم. فارابی سیاست ارسطو و پولس فارسی. شماره ۲۵ و ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۰. ص ۱۳۶-۱۴۲.
- اسفندیاری، محمد. یک شاخه گل. شماره ۱۰، زمستان ۱۳۷۶. ص ۲۳-۲۴.
- امینی، عبدالله. ابن بواب خوشنویس بلند آوازه ایران. شماره ۱۴، زمستان ۱۳۷۷. ص ۳۵-۴۳.
- حافظیان بابلی، ابوالفضل. حضرت عبدالعظیم از نگاه آیت الله العظمی مرعشی نجفی. شماره ۳۳ و ۳۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۲. ص ۵۷-۶۳.
- حسینی، محمد علی. در محضر استاد. شماره ۱۱، بهار ۱۳۷۷. ص ۳۷-۳۸.
- رفیعی علامرودشتی، علی. دو یار دیرین: نگاهی به روابط امام خمینی و آیت الله العظمی مرعشی نجفی. شماره ۱۵، بهار ۱۳۷۸. ص ۸-۳۸.
- _____ شیفتگان کتاب (۱). شماره ۹، پاییز ۱۳۷۶. ص ۵-۷.

- _____ شیفتگان کتاب (۲). شماره ۱۰، زمستان ۱۳۷۶. ص ۸-۱۵.
- _____ شیفتگان کتاب (۳). شماره ۱۱، بہار ۱۳۷۷. ص ۱۲۲-۱۳۲.
- _____ شیفتگان کتاب (۴). شماره ۱۲، تابستان ۱۳۷۷. ص ۱۵-۲۵.
- _____ شیفتگان کتاب (۵). شماره ۱۳، پاییز ۱۳۷۷. ص ۱۰-۲۲.
- _____ شیفتگان کتاب (۶). شماره ۱۴، زمستان ۱۳۷۷. ص ۴-۱۳.
- _____ شیفتگان کتاب (۷). شماره ۱۵، بہار ۱۳۷۸. ص ۱۶۶-۱۷۸.
- _____ شیفتگان کتاب (۸). شماره ۱۶، تابستان ۱۳۷۸. ص ۹-۱۸.
- _____ شیفتگان کتاب (۹). شماره ۱۷ و ۱۸، پاییز و زمستان ۱۳۷۸. ص ۹۱-۱۰۰.
- _____ شیفتگان کتاب (۱۰). شماره ۱۹، بہار ۱۳۷۹. ص ۷۲-۸۶.
- _____ شیفتگان کتاب (۱۱). شماره ۲۰، تابستان ۱۳۷۹. ص ۶۳-۷۴.
- _____ شیفتگان کتاب (۱۲). شماره ۲۱، پاییز ۱۳۷۹. ص ۳۰-۳۵.
- _____ شیفتگان کتاب (۱۳). شماره ۲۲، زمستان ۱۳۷۹. ص ۲۳-۳۲.
- _____ شیفتگان کتاب (۱۴). شماره ۲۳ و ۲۴، بہار و تابستان ۱۳۸۰. ص ۴۷-۶۰.
- _____ شیفتگان کتاب (۱۵). شماره ۲۵ و ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۰. ص ۳۰-۴۲.
- _____ شیفتگان کتاب (۱۶). شماره ۲۷، بہار ۱۳۸۱. ص ۲۹-۴۴.
- _____ شیفتگان کتاب (۱۷). شماره ۲۸، تابستان ۱۳۸۱. ص ۲۶-۳۹.
- _____ شیفتگان کتاب (۱۸). شماره ۲۹، پاییز ۱۳۸۱. ص ۳۱-۳۸.
- _____ شیفتگان کتاب (۱۹). شماره ۳۰، زمستان ۱۳۸۱. ص ۳۳-۴۳.
- _____ شیفتگان کتاب (۲۰). شماره ۳۲، تابستان ۱۳۸۲. ص ۹۳-۱۰۳.
- _____ شیفتگان کتاب (۲۱). شماره ۳۳ و ۳۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۲. ص ۴۶-۵۶.
- _____ شیفتگان کتاب (۲۲). شماره ۳۵ و ۳۶، بہار و تابستان ۱۳۸۳. ص ۳۱-۴۳.
- _____ شیفتگان کتاب (۲۳). شماره ۳۷، پاییز ۱۳۸۳. ص ۱۸-۲۸.
- _____ شیفتگان کتاب (۲۴). شماره ۳۸، زمستان ۱۳۸۳. ص ۲۹-۴۰.
- _____ شیفتگان کتاب (۲۵). شماره ۳۹ و ۴۰، بہار و تابستان ۱۳۸۴. ص ۳۰۵-۳۲۴.
- _____ شیفتگان کتاب (۲۶). شماره ۴۱ و ۴۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۴. ص ۸۵-۱۰۲.
- _____ شیفتگان کتاب (۲۷). شماره ۴۳ و ۴۴، بہار و تابستان ۱۳۸۵. ص ۱۹۰-۲۱۰.

- _____ شیفتگان کتاب (۲۸). شماره ۴۵ و ۴۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۵. ص ۸۹-۱۱۰.
- _____ نگاهبان میراث شهاب. شماره ۱۵، بهار ۱۳۷۸. ص ۳-۷.
- شفیعی اردستانی، مرتضی. اعلام اردستان. شماره ۲۷، بهار ۱۳۸۱. ص ۸۲-۸۷.
- کریمی زنجانی اصل، محمد. ابن سینا و منطق المشرقیین. شماره ۲۵ و ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۰. ص ۱۲۴-۱۳۵.
- گلی زواره، غلامرضا. امام خمینی در قلمرو پژوهش و نگارش. شماره ۱۷ و ۱۸، پاییز و زمستان ۱۳۷۸. ص ۱۱۶-۱۲۷.
- مرعشی نجفی، سید شهاب الدین. ابن اثیر و اسدالغابه. شماره ۱۶، تابستان ۱۳۷۸. ص ۲-۴.
- مرعشی نجفی، سید محمود. راویان و شیوخ شیعی بخاری. شماره ۱۲، تابستان ۱۳۷۷. ص ۴۵-۶۴.
- _____ شش نامه (درنگی در مکاتبات علامه آیت الله سید شرف الدین عاملی و آیت الله العظمی مرعشی نجفی). شماره ۳۷، پاییز ۱۳۸۳. ص ۳-۱۷.
- _____ طریق شیخ انصاری به معصوم. ترجمه محمد صحتی سردرودی. شماره ۱۶، تابستان ۱۳۷۸. ص ۲۵-۲۸.
- _____ مؤلف ربیع الشیعه. شماره ۲۲، زمستان ۱۳۷۹. ص ۲۰-۲۲.
- _____ نقش اصلاحی عالمان شیعه در دوره صفویه. شماره ۱۶، تابستان ۱۳۷۸. ص ۵-۸.
- نجم آبادی، محمود. سید الحکماء مرعشی. شماره ۲۵ و ۲۶. پاییز و زمستان ۱۳۸۰. ص ۱۴-۱۵.

۲.۷ آیین نگارش و ویرایش

- اسفندیاری، محمد. از بهتر نویسی تا بیشتر نویسی. شماره ۱۱، بهار ۱۳۷۷. ص ۱۶۹-۱۷۴.
- _____ سوگندنامه نویسندگان مسلمان. شماره ۹، پاییز ۱۳۷۶. ص ۱۳-۱۹.
- _____ ویراستاری از دیروز تا امروز. شماره ۱۴، زمستان ۱۳۷۷. ص ۲۳-۲۴.

- بابایی، رضا. از فراز و نشیب ویراستاری. شماره ۱۱، بهار ۱۳۷۷. ص ۱۵۴-۱۵۱.
- _____ نویسنده‌گی در حوزه (۱). شماره ۱۲، تابستان ۱۳۷۷. ص ۴۳-۴۴.
- _____ نویسنده‌گی در حوزه (۲). شماره ۱۳، پاییز ۱۳۷۷. ص ۲۳-۲۸.
- _____ نویسنده‌گی در حوزه (۳). شماره ۱۴، زمستان ۱۳۷۷. ص ۱۴-۲۲.
- _____ نویسنده‌گی در حوزه (۴). شماره ۱۵، بهار ۱۳۷۸. ص ۱۷۹-۱۸۳.
- _____ نویسنده‌گی در حوزه (۵). شماره ۱۶، تابستان ۱۳۷۸. ص ۳۴-۳۹.
- حسینی جلالی، محمد حسین. کتاب و نگارش در اسلام. ترجمه عبدالله امینی. شماره ۲۹، پاییز ۱۳۸۱. ص ۳۹-۵۲.
- حسینی (ژرفا)، سید ابوالقاسم. مثل تیشه در بیستون. شماره ۱۰، زمستان ۱۳۷۶. ص ۱۶-۱۸.
- ربّانی، هادی. اخلاق روزنامه‌نگاری. شماره ۱۰، زمستان ۱۳۷۶. ص ۱۹-۲۲.
- عربانی، اسماعیل. نقش ترجمه‌های سست در تخریب زبان فارسی. شماره ۱۴، زمستان ۱۳۷۷. ص ۲۵-۳۴.
- فاطمی، سید حسن. از لا به لای کتابهای کتابخانه: بدیع در بوته فراموشی (۱). شماره ۱۱، بهار ۱۳۷۷. ص ۹۳-۱۰۲.
- _____ از لا به لای کتابهای کتابخانه: بدیع در بوته فراموشی (۲). شماره ۱۲، تابستان ۱۳۷۷. ص ۸۱-۸۷.
- _____ ماده تاریخ. شماره ۳۱، بهار ۱۳۸۲. ص ۷۱-۸۰.
- قبنی، غالیه. نمایشگاه تاریخ نگارش در کتابخانه بریتانیا. ترجمه محمد علی تبریزیان. شماره ۲۱، پاییز ۱۳۷۹. ص ۵۹-۶۱.
- گلی زواره، غلامرضا. هنر خلاصه نویسی. شماره ۱۶، تابستان ۱۳۷۸. ص ۴۰-۴۷.
- مختاری، رضا. ضرورت تصحیح متون و دشواری آن. شماره ۱۲، تابستان ۱۳۷۷. ص ۲۶-۲۸.

۸. سفرنامه‌ها

- اصفیائی، سید محمد. سفر به ترکمنستان. شماره ۱۱، بهار ۱۳۷۷. ص ۱۹۱-۱۹۶.

- التازی، عبدالهادی. ایران در میان دیروز و امروز (قرائتی تازه از سفرنامه ابن بطوطه). ترجمه محمد صحتی سردرودی. شماره ۳۹ و ۴۰، بهار و تابستان ۱۳۸۴. ص ۲۸۱-۲۹۰.
- حسینی، سید محمود. سفرنامه عشق آباد، سمرقند و بخارا. تصحیح سید محمود مرعشی نجفی. شماره ۳۸، زمستان ۱۳۸۳. ص ۳-۱۲.
- دانش پژوه، محمد تقی. یادگار سفر قم. شماره ۳۵ و ۳۶، بهار و تابستان ۱۳۸۳. ص ۲۳۹-۲۴۷.
- رفیعی علامرودشتی، علی. دیدار از نمایشگاه بین‌المللی کتاب. شماره ۱۳، پاییز ۱۳۷۷. ص ۵۵-۵۷.
- _____ سیر با کتاب: گزارش سفر به سوریه و لبنان. شماره ۱۶، تابستان ۱۳۷۸. ص ۶۳-۷۰.
- شفیعی اردستانی، مرتضی. سیری در اردستان. شماره ۲۵ و ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۰. ص ۹۹-۱۲۳.
- مرعشی نجفی، سید شهاب الدین. الرّحلة الاصفهانية (۱). تحقیق علی رفیعی علامرودشتی. شماره ۱۹، بهار ۱۳۷۹. ص ۳۱-۴۲.
- _____ الرّحلة الاصفهانية (۲). تحقیق علی رفیعی علامرودشتی. شماره ۲۰، تابستان ۱۳۷۹. ص ۲۲-۳۴.
- _____ الرّحلة الاصفهانية (۳). تحقیق علی رفیعی علامرودشتی. شماره ۲۲، زمستان ۱۳۷۹. ص ۳-۱۳.
- _____ الرّحلة الاصفهانية (۴). تحقیق علی رفیعی علامرودشتی. شماره ۲۳ و ۲۴، بهار و تابستان ۱۳۸۰. ص ۵-۱۳.
- _____ الرّحلة الاصفهانية (۵). تحقیق علی رفیعی علامرودشتی. شماره ۲۵ و ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۰. ص ۳-۱۳.
- _____ الرّحلة السامرائیة. تحقیق علی رفیعی علامرودشتی. شماره ۱۷ و ۱۸، پاییز و زمستان ۱۳۷۸. ص ۲-۱۱.
- _____ الرّحلة الشیرازیة. تصحیح و تعلیق علی رفیعی علامرودشتی. شماره ۱۵، بهار ۱۳۷۸. ص ۳۹-۵۲.

- _____ الزّحلة الكربلائية (١). تحقيق على رفيعى علامرودشتى. شماره ٣٩ و ٤٠، بهار و تابستان ١٣٨٤. ص ١٠١-١٢٦.
- _____ الزّحلة الكربلائية (٢). تحقيق على رفيعى علامرودشتى. شماره ٤١-٤٢، پاييز و زمستان ١٣٨٤. ص ٣-٢٠.
- _____ الزّحلة الكربلائية (٣). تحقيق على رفيعى علامرودشتى. شماره ٤٣ و ٤٤، بهار و تابستان ١٣٨٥. ص ٣-٢١.
- _____ الزّحلة الكربلائية (٤). تحقيق على رفيعى علامرودشتى. شماره ٤٥ و ٤٦، پاييز و زمستان ١٣٨٥. ص ٣-٢٤.
- _____ مرعى نجفى، سيد محمود. پرده بردارى از ضريح مطهر. شماره ١٧ و ١٨، پاييز و زمستان ١٣٧٨. ص ١٣٨-١٤٠.
- _____ رهاورد سفر. شماره ٢٩، پاييز ١٣٨١. ص ٧٣-٨١.
- _____ رهتوشه از بکستان. شماره ١٣، پاييز ١٣٧٧. ص ٤٦-٥٤.
- _____ سفرنامه ابوظبى. شماره ٣٣ و ٣٤، پاييز و زمستان ١٣٨٢. ص ١٥٩-١٦٨.
- _____ سفرنامه کويت. شماره ٣٣ و ٣٤، پاييز و زمستان ١٣٨٢. ص ١٦٩-١٩١.
- _____ سفرنامه هند. شماره ٣٥ و ٣٦، بهار و تابستان ١٣٨٣. ص ٨٣-١٣٨.
- _____ طلوع مجدّد آفتاب از ساحل اسکندريه (١). شماره ٣٠، زمستان ١٣٨١. ص ٧٣-١٠٢.
- _____ طلوع مجدّد آفتاب از ساحل اسکندريه (٢). شماره ٣١، بهار ١٣٨٢. ص ٣-٢٨.
- _____ طلوع مجدّد آفتاب از ساحل اسکندريه (٣). شماره ٣٢، تابستان ١٣٨٢. ص ٥٥-٩٢.
- _____ گزارش سفر به ازبکستان. شماره ٩، پاييز ١٣٧٦. ص ٢٧-٣٠.
- _____ گزارش سفر به عربستان. شماره ٣٩ و ٤٠، بهار و تابستان ١٣٨٤. ص ٣-٦٦.
- _____ گزارش سفر به کشور مغرب (١). شماره ٢٧، بهار ١٣٨١. ص ٨٨-١١٤.
- _____ گزارش سفر به کشور مغرب (٢). شماره ٢٨، تابستان ١٣٨١. ص ٦٤-٨٢.
- _____ گزارش سفر به کشور مغرب (٣). شماره ٢٩، پاييز ١٣٨١. ص ٣-٣٠.
- _____ گزارش سفر به کشور مغرب (٤). شماره ٣٠، زمستان ١٣٨١. ص ١٣-٣٢.

- _____ گزارش سفر فرانسه. شماره ۳۷، پاییز ۱۳۸۳. ص ۹۸-۱۱۲.
- _____ میراث اسلامی در سن پترزبورگ. شماره ۱۷ و ۱۸، پاییز و زمستان ۱۳۷۸.
ص ۱۲-۴۱.
- _____ میراث اسلامی در یمن. شماره ۱۰، زمستان ۱۳۷۶. ص ۳۵-۴۹.

۹. تبارشناسی

- _____ احمدی نژاد بلخی، سید حسن. تبارشناسی. شماره ۳۳ و ۳۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۲.
ص ۱۲۰-۱۲۸.
- _____ تبارنامه امامزاده یحیی بن زید (ع). شماره ۳۵ و ۳۶، بهار و تابستان ۱۳۸۳.
ص ۲۰۵-۲۰۸.
- _____ رجائی، سید مهدی. نقش سادات در تاریخ و فرهنگ اسلامی. شماره ۲۱، پاییز ۱۳۷۹.
ص ۷۳-۷۷.
- _____ رضایی، سید احمد. نسب‌شناسی خاندان میرعماد. شماره ۲۹، پاییز ۱۳۸۱.
ص ۶۹-۷۲.

۱۰. بوم‌شناسی

- _____ قمی، حسین بن محمد حسن. برگی از تاریخ قم (۱). تحقیق علی رفیعی علامرودشتی.
شماره ۱۷ و ۱۸، پاییز و زمستان ۱۳۷۸. ص ۶۳-۹۰.
- _____ برگی از تاریخ قم (۲). تصحیح علی رفیعی علامرودشتی. شماره ۱۹، بهار
۱۳۷۹. ص ۴۳-۵۵.
- _____ برگی از تاریخ قم (۳). تحقیق علی رفیعی علامرودشتی. شماره ۲۰، تابستان
۱۳۷۹. ص ۷۵-۸۴.
- _____ تحفة الفاطمیین فی احوال قم و القمیین (۴). تحقیق علی رفیعی
علامرودشتی. شماره ۲۳-۲۴، بهار و تابستان ۱۳۸۰. ص ۷۵-۸۶.
- _____ تحفة الفاطمیین فی احوال قم و القمیین (۵). تحقیق علی رفیعی
علامرودشتی. شماره ۲۵ و ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۰. ص ۴۳-۵۶.

- _____ تحفة الفاطمیّین فی احوال قم و القمیّین (۶). تحقیق علی رفیعی
 علامرودشتی. شماره ۲۸، تابستان ۱۳۸۱. ص ۴۰-۴۷.
- _____ تحفة الفاطمیّین فی احوال قم و القمیّین (۷). تحقیق علی رفیعی
 علامرودشتی. شماره ۳۱، بهار ۱۳۸۲. ص ۲۹-۳۹.
- _____ تحفة الفاطمیّین فی احوال قم و القمیّین (۸). تحقیق علی رفیعی
 علامرودشتی. شماره ۳۳ و ۳۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۲. ص ۱۳۳-۱۴۹.
- _____ تحفة الفاطمیّین فی احوال قم و القمیّین (۹). تحقیق علی رفیعی
 علامرودشتی. شماره ۳۵ و ۳۶، بهار و تابستان ۱۳۸۳. ص ۱۳۹-۱۴۸.
- _____ تحفة الفاطمیّین فی احوال قم و القمیّین (۱۰). تحقیق علی رفیعی
 علامرودشتی. شماره ۳۷، پاییز ۱۳۸۳. ص ۸۹-۹۷.
- _____ تحفة الفاطمیّین فی احوال قم و القمیّین (۱۱). تحقیق علی رفیعی
 علامرودشتی. شماره ۳۸، زمستان ۱۳۸۳. ص ۹۷-۱۰۴.
- _____ تحفة الفاطمیّین فی احوال قم و القمیّین (۱۲). تحقیق علی رفیعی
 علامرودشتی. شماره ۳۹ و ۴۰، بهار و تابستان ۱۳۸۴. ص ۱۸۳-۲۰۰.
- _____ تحفة الفاطمیّین فی احوال قم و القمیّین (۱۳). تحقیق علی رفیعی
 علامرودشتی. شماره ۴۱ و ۴۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۴. ص ۲۱۵-۲۳۶.
- _____ تحفة الفاطمیّین فی احوال قم و القمیّین (۱۴). تحقیق علی رفیعی
 علامرودشتی. شماره ۴۳ و ۴۴، بهار و تابستان ۱۳۸۵. ص ۲۱۱-۲۲۸.
- _____ تحفة الفاطمیّین فی احوال قم و القمیّین (۱۵). تحقیق علی رفیعی
 علامرودشتی. شماره ۴۵ و ۴۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۵. ص ۲۳۱-۲۵۰.
- گوشه‌ای از تاریخچه شهر قم. ترجمه زهرا اباذری. شماره ۲۱، پاییز ۱۳۷۹.
 ص ۷۸-۸۵
- مرعشی نجفی، سید محمود. اسلام، ایران، چین. شماره ۳۸، زمستان ۱۳۸۳. ص ۱۳-
 ۲۵.
- میرزا علی خان سرهنگ (نوبر). جغرافیای آستان قدس رضوی. تحقیق سید محمود
 مرعشی نجفی. شماره ۳۹ و ۴۰، بهار و تابستان ۱۳۸۴. ص ۱۲۷-۱۸۲.

۱۱. پراکنده

امین، سید حسن. توحیدخانه. شماره ۲۱، پاییز ۱۳۷۹. ص ۷۲.
ایرانی، اکبر. آشنایی با دفتر نشر میراث مکتوب. شماره ۱۱، بهار ۱۳۷۷. ص ۱۶۳-۱۶۸.
ایزد پناه، هاشم. اسناد و اطلاعاتی از دوره صفوی درباره شهر دماوند. شماره ۲۱، پاییز
۱۳۷۹. ص ۸۶-۹۳.

بدیعی، محمد. دعا در فرهنگ اسلامی. شماره ۹، پاییز ۱۳۷۶. ص ۴۸-۵۰.
رفیعی مقدم، فریده. شناخت دانش و مدیریت دانش. شماره ۴۱ و ۴۲، پاییز و زمستان
۱۳۸۴. ص ۲۳۷-۲۴۶.

MIIRAS-E

SHAHAB

Journal of

The Grand Library of Ayatollah Mar'ashi Najafi

- The world Treasure of Islamic Manuscripts -

Managing Director: Dr. Seyed Mahmoud Marashi Najafi

under the supervision of the Editorial Board Reza

Editor: Hosein Rafiei

Typesetting and Layout: Mohammad Mohammadi

Address: Ayatollah Marashi Najafi st.

Qom - 37157. I.R. IRAN

Tel: + 0251 - 7741970-8

Fax: + 0251 - 7743637

[http:// www.marashilibrary.com](http://www.marashilibrary.com)

[http:// www.marashilibrary.net](http://www.marashilibrary.net)

[http:// www.marashilibrary.org](http://www.marashilibrary.org)

E-mail: info@marashilibrary.org

- *Miras-e Shahab*, covers the news of the Grand Library of Ayatollah Marashi Najafi, as well as the following issues:
- To introduce Manuscripts of the Library.
- To introduce the incunabuls kept in the Library.
- To introduce the Publications of the Library.
- Reports from tours by Library's researchers.
- Articles on Criticism and Authorship.
- Articles on Librarianship and Bibliography.
- Articles on introducing various Libraries.

- The use of the articles from this journal is permitted only if reference is made.
- The views presented in this journal are those of the authors.
- No article received will be sent back to the sender.
- The received articles will be edited technically by the editorial board.
- *Miras-e Shahab* is published quarterly at the end of each season.



The Journal of The Grand Library of Ayatollah Mar'ashi Najafi

- The World Treasure of Islamic Manuscripts -

Vol. 15, No.2, Summer 1387/2008

انزلنا على ان كان يعرف جواب هذه المسئلة و
 دخل دار حرمة دفننا لخر فاضرعنا
قال المولى المفضل
 عات الدنيا را الذين مصنف هذا
 الكتاب ابوة الله تعالى و اطال بقاؤه
 القرض من ايراد هذه الكتابه ان هذا نسخ
 ثمانية صاحب هذا القتر الذي نحن بصدده تفرس
 ولم نقل انه في غيره ولم نذكر عليه قوله بل ظفرته
 لوافق فلهذا ذكرناها
 وذكرنا محمد اعظم الكوفي في المشوج انه ذكر في جوار
 البلاغنا بعد موجه بقا لاله الهذبي اخوزي
 حذرى عبد الصدى احمد عن اى الفرح
 في المنتظم قال ابنا نا شيخنا ابو بكر عبد الباقى
 قال سمعت ابا القاسم بن الرسى يقول مالنا

One page of **Farhatoll Ghari**, by Ibn
 Tawooss -e- Helli, the ancient Mss. of this
 book in the world, Handwritten in 1289/688
 A.H. in life time of his Author, registered in
 No. «14480» of this Grand Library